



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



توسل و استغاثه در اسلام

البياسي قاسم الح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسل و استغاثه در اسلام

نویسنده:

الیاس قاسم اف

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	توسل و استغاثه در اسلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل اول: شنوایی و بینایی اموات
۲۷	اشاره
۲۹	دلیل وهابیان بر ناشنوایی اموات
۳۱	جواب به استدلال وهابیان بر آیات یاد شده
۳۷	استدلال وهابیان با تمسک به آیاتی دیگر
۴۴	گواهی قرآن به شنوایی گذشتگان
۴۶	تأیید شنوایی اموات از منظر احادیث
۴۶	خطاب در نماز
۴۸	اعتراف ابن تیمیّه و دو شاگردش به شنوایی اموات
۵۲	کیفیت سلام به مردگان در تعلیم پیامبر
۵۲	پیامبر و حضرت موسی با اموات سخن می گویند
۵۵	تصریح پیامبر، به دیدن اعمال امت خویش پس از رحلت
۵۶	سخن گفتن ابوبکر با پیامبر صلی الله علیه و آله
۵۷	اعتقاد عایشه به اینکه عمر در قبرش او را می بیند
۵۸	اموات اعمال اهل دنیا را می بینند
۶۳	پیامبر صلوات امت را می شنود
۶۶	نماز پیامبران در قبور
۶۷	نماز پیامبران به امامت پیامبر اسلام، در مسجد الاقصی
۶۹	اهل قبور زنده ها را می شناسند و جواب سلام آنها را می دهند

- ۷۱ پاسخ شهداء به سلام اهل دنیا
- ۷۳ سلام دادن حضرت عیسی به پیامبر صلی الله علیه و آله در قبر
- ۷۸ سخن اموات با کسانی که دنبال جنازه می روند
- ۷۹ انس مرده با زائر خود
- ۸۵ پاسخگویی پیامبر به سلام بعضی از سلام کنندگان
- ۹۱ سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران، در کنار قبر ایشان
- ۹۵ ملاقات ارواح اهل دنیا با ارواح مردگان
- ۱۰۸ تلقین بر اموات
- ۱۱۳ قبر، باغی از باغ های بهشت
- ۱۱۵ فصل دوم: توسل از نظر منکران و مخالفان
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۷ نظرات وهابیان در مورد توسل
- ۱۳۱ اخبار و احادیث در باب مطلوبیت توسل به اموات
- ۱۳۳ دلایل قرآنی بر جواز توسل
- ۱۵۵ توسل در سنت و احادیث نبوی
- ۱۶۲ صحابی، به توسل به پیامبر بعد از رحلت ایشان امر می کند
- ۱۶۷ امام علی علیه السلام نزدیک ترین شخص و بهترین وسیله به سوی خداوند
- ۱۶۸ دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد کردن ایشان در هنگام مشکلات
- ۱۶۹ توسل موسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۱۷۰ اقرار ابن تیمیه بر توسل سلف
- ۱۷۳ پناه بردن ابویوب انصاری به قبر پیامبر
- ۱۷۵ رواج توسل و دشمنان آن
- ۱۷۷ ام المؤمنین، عایشه، مردم را به پناه بردن به قبر پیامبر فرا می خواند
- ۱۸۰ پناه بردن اهل مدینه به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۸۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت بلال برای زیارت خود
- ۱۸۳ توسل رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبران

۱۸۸	توسل بزرگان اهل سنت و جواز توسل از زبان آنها
۱۸۸	توسل مالک و شافعی و احمد
۲۱۲	ابن تیمیه و ترک عقیده ی باطل
۲۱۳	معجزات فراوان قبر پیامبر و اتفاق نظر مسلمانان در جواز توسل
۲۱۸	اعتراف ابن تیمیه به فراوانی معجزات قبر پیامبر
۲۲۳	دلایل بدیهی توسل به شخص و ذات مبارک پیامبر
۲۴۲	وجود مبارک پیامبر دارای تأثیر است
۲۴۴	اسلام و منع اعمال ناصحیح
۲۴۶	توسل، مسأله ای فقهی
۲۵۲	فصل سوم: استغاثه و حقیقت آن
۲۵۲	اشاره
۲۵۴	دلیل وهابیان بر تحریم استغاثه
۲۵۵	استغاثه و دلایل جواز آن
۲۵۸	احادیث پیامبر در جواز استغاثه
۲۶۶	اجماع صحابه بر جواز طلب یاری از پیامبر بعد از حیات حضرت
۲۷۳	ابن تیمیه و اعتقاد بر امداد غیبی
۲۷۷	عقبه بن عامر و یاری خواستن از پیامبر
۲۷۸	استغاثه ی ابن عمر به پیامبر اکرم
۲۸۵	استغاثه ی ابوبکر به پیامبر
۲۸۶	استغاثه ی عمر و عثمان به شخص غایب
۲۸۷	استغاثه ی زینب کبری(سلام الله علیها)
۲۹۰	استغاثه ی محمد بن منکدر
۲۹۲	تواضع و تضرع ابن خزیمه در بارگاه امام رضا(علیه السلام)
۲۹۴	سه عالم بزرگ اهل سنت و استغاثه به پیامبر
۲۹۹	دلایل قرآنی وهابیان بر تحریم توسل و استغاثه و پاسخ به آن
۳۰۶	فصل چهارم: طلب باران به وسیله ی اموات

۳۰۶	اشاره
۳۰۸	طلب باران به وسیله ی اموات
۳۱۲	فصل پنجم: احمد بن حنبل و جواز مسح قبر
۳۱۲	اشاره
۳۱۴	ذهبی رأی ابن تیمیه را همانند رأی خوارج معرفی می کند
۳۲۰	فصل ششم: مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان
۳۲۰	اشاره
۳۲۲	مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان
۳۳۰	تناقضات وهابیان
۳۳۲	فصل هفتم: جواز خواندن قرآن بر سر قبور
۳۳۲	اشاره
۳۳۴	جواز خواندن قرآن بر سر قبور
۳۴۴	فصل هشتم: زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۴۴	اشاره
۳۴۶	زیارت قبر پیامبر در روایات
۳۵۵	حدیث منع سفر به غیر از سه مسجد و معنای آن
۳۶۴	اخبار زیارت قبور
۳۶۸	جواز زیارت قبور، برای زنان و ادای نماز در جوار قبور
۳۷۴	قسم به غیر خدا
۳۷۹	نوعی دیگر از شرک وهابیان
۳۸۲	سخن آخر در مورد توسل
۳۸۶	نکته ی مهم در آشنایی با وهابیت
۳۸۷	اختلاف در مسائل اعتقادی
۳۹۰	اختلاف در فروع
۳۹۴	خلاصه
۴۰۲	فهرست مصادر

۴۱۸ ----- فهرست کتاب

۴۲۷ ----- درباره مرکز

توسل و استغاثه در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: قاسم اف، الیاس

عنوان و نام پدید آور: توسل و استغاثه در اسلام / الیاس قاسم اف؛

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۴۱۳ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۴۰۸-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه؛ صورت زیر نویس.

موضوع: توسل

موضوع: استغاثه

موضوع: توسل - نظر وهابیه

شناسه افزوده (تالگان): مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام. معاونت فرهنگی.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ - ۹ ت ۲ ق ۶ / ۲۲۶ BP

رده بندی دیویی: ۴۶۸/۲۹۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

توسل و استغاثه

در اسلام

الیاس قاسم اف

ص: ۴

توسل و استغاثه در اسلام

مؤلف: الیاس قاسم اف

بازنویسی: زهرا زکی

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

چاپخانه: نگارش

نوبت چاپ: اول

تاریخ نشر: ۱۳۹۳ ش

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۱ - ۴۰۸ - ۵۲۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است.

آدرس: قم، بلوار جمهوری، نبش کوی ۶، تلفن: ۱۰ - ۳۲۱۳۱۳۰۶ - ۰۲۵

تهران، بلوار کشاورز، مقابل پارک لاله، شماره ۲۴۸، تلفن: ۸۸۹۵۰۸۲۷ - ۰۲۱

www.ahl-ul-bayt.org www.abwacd.ir

info@ahl-ul-bayt.org www.abna.com

مطلبی که می خواهیم در مقدمه به آن بپردازیم، سؤالی است که بی تردید به ذهن هر مسلمانی خطور می کند و آن اینکه:

خداوند می فرماید:

(و قال ربکم ادعونی استجب لکم.) (۱)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و نیز می فرماید:

(و اذا سأ لک عبادی عنی فإنی قریب اجیب دعوه الداع إذا دعان.) (۲)

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم!

چرا حاجاتمان را مستقیم و بی واسطه از خدا نخواهیم؟ و چرا به دیگران متوسل شویم؟ در جواب باید گفت: زیرا ما آلوده به گناه هستیم و به این سبب، خدای متعال توجهی به ما نخواهد کرد. اما اولیای الهی در نزد خداوند، پاک، مطیع و صاحب مقام و مرتبه هستند؛ از این رو باید به آنها متوسل شویم تا خداوند به وسیله ی آنها از کوتاهی ها و گناهان ما درگذرد و ما را بپذیرد.

۱- غافر / ۶۰.

۲- بقره / ۱۸۶.

این یک واقعیت است، اما برای آشنایی با آن نیازمند استدلال و برهان هستیم تا مغایرتی که میان این واقعیت و آیاتی که مطرح شد به ذهن می رسد برطرف گردد؛ امّا این مغایرت چگونه قابل حل است؟ در آغاز، به ارائه چند دلیل به صورت اجمال اشاره می کنیم و سپس در طول کتاب به بحث و استدلال گسترده تر در این موضوع خواهیم پرداخت.

۱. خداوند متعال می فرماید:

(و قال ربکم ادعونی استجب لکم)~

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و نیز می فرماید:

(و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً.) (۱)

اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

خدای متعال کسانی را که مرتکب معصیت می شوند امر فرموده که به نزد پیامبر صلی الله علیه و آلهبروند تا حضرت برای آنها طلب آمرزش کند؛ تا خداوند به وسیله ی دعای پیامبر صلی الله علیه و آلهاز گناه آنها درگذرد.

۲. خداوند متعال می فرماید:

(قالوا يا اَبانا استغفر لنا ذنوبنا اِنَّا كُنَّا خاطئين. قال سوف اُستغفر لکم ربِّي اِنَّهٗ هو الغفور الرَّحيم.) (۱)

برادران حضرت یوسف وقتی یوسف علیه السلام را به درون چاه انداختند، و خیانت آنها آشکار شد، از پدرشان، حضرت یعقوب علیه السلام خواستند که در پیشگاه خداوند برای آنها طلب آمرزش کند؛ یعقوب علیه السلام درخواست آنها را قبول کرد و به آنها وعده داد تا برایشان دعا کند.

این دو نمونه از آیات قرآن کریم است که در آینده به طور مفصل در مورد آنها سخن خواهیم گفت. به جز آیاتی که در این موضوع آمده است روایات و تاریخ نیز بر این مطلب گواه است.

به اعتراف همگان و گواهی قطعی تاریخ، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از اوقات برای رفع مشکلات خود، به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتند؛ و برای رفع گرفتاری ها، به ایشان متوسل می شدند. به دو نمونه از آنها بنگرید:

• وقتی خشکسالی شدت گرفت، عمر بن خطاب به وسیله ی عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله طلب باران کرد؛ او گفت: «خدایا! ما به وسیله ی پیامبر به تو متوسل می شدیم، و تو ما را سیراب می کردی؛ هم اکنون به وسیله ی عموی پیامبر، به تو متوسل می شویم؛ ما را سیراب گردان!» راوی می گوید: و سیراب شدند. (۲)

• رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: «برترین تابعین، مردی است که او یس نامیده می شود، اگر می توانید کاری بکنید که او برای شما طلب

۱- یوسف / ۹۸ و ۹۷.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵۶ و ج ۲، ص ۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۱۱۱؛ و نیز صحیح ابن خزیمه و دیگران.

آمزش کند، این کار را بکنید.» (۱) اویس قرنی کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرمودند: «با شفاعت اویس، مردم به تعداد قوم ربیعہ و مضر داخل بهشت می شوند.» (۲)

عمر بن خطاب منتظر آمدن اویس بود؛ وقتی اویس آمد، از او خواست تا دعا کند. اصحاب حاضر در مجلس نیز چنین کردند. (۳)

اخبار مشابه فراوانی نیز در باب توسل موجود است که إن شاء الله! در این کتاب با بعضی از آنها آشنا خواهیم شد.

اگر اندکی دقت کنیم، می بینیم که قرآن خود توسل را جایز دانسته است. پیامبر صلی الله علیه و آله به کسانی که به او پناه برده، متوسل می شدند؛ هرگز نگفته اند که: خدا می فرماید:

(و اذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان.) (۴)

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم!

۱- مسند بن مبارک، ص ۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۸۹؛ الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲، شرح حال رقم ۵.

۲- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۵۳۹؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۰۵، ص ۴۰۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۲۷۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۶۹، با چندین سند؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۶ و ج ۵، ص ۲۵۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۴، ج ۴۳۱۶.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲، شرح حال شماره ۵.

۴- بقره / ۱۸۶.

بنابر این حاجات خود را مستقیماً از خدا بخواهید. اگر این گونه آیات و روایات را کنار هم بگذاریم، حقیقت مسأله برای ما روشن خواهد شد.

قرآن و پیامبران، برداشت امروزی فرقه‌ی وهابیت را تأیید نکرده‌اند؛ ولی چون ظاهر این سخن بسیار زیباست، کسانی که با اسلام و حقانیت آن آشنایی ندارند، خیلی زود شیفته این سخنان دور از حقیقت آنها می‌شوند. آری، این سخنان و تمسک به این آیات، بدون در نظر گرفتن آیات دیگر، سبب خطا کردن و به خطا افکندن دیگران می‌شود؛ اما باید دقت داشت که اسلام هر چیزی را در جایگاه ویژه‌ی آن قرار داده و هر کدام در جای خود لازم و مورد نیاز بندگان خداست.

برای روشن شدن مطلب، باید گفت: اگر برداشت وهابیان از این دو آیه صحیح باشد، امر کردن به زیردستان و حتی فرزندان، محل اشکال خواهد بود. این مطلب و نادرستی این برداشت کاملاً روشن است. هیچ مکتبی به جز وهابیت به آن معتقد نشده و چنین مطالبی نگفته است.

مطلب دیگر اینکه، قرآن می‌فرماید:

(...فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الالباب.) (۱)

... بندگان را بشارت ده آن، کسانی را که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندان‌اند.

بنا به این آیه ی شریفه، صاحبان عقل و خرد کسانی هستند که به همه ی سخنان گوش می دهند؛ برترین آنها را انتخاب کرده و از آن پیروی می کنند.

با نگاهی به دوران بعثت رسول گرامی اسلام، می بینیم که رهبران آن جامعه ی بت پرست، کاملاً برخلاف این نظریه ی عقلانی-اسلامی عمل می کردند. قرآن این گونه به آن اشاره می فرماید:

(وقال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن والغوا فیہ لعلکم تغلبون.) (۱)

کافران گفتند: به قرآن گوش ندهید، و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید!

بنا به گواهی تاریخ، بزرگان قریش دریافته بودند که قرآن حقیقتاً وحی الهی است؛ و به راحتی شنونده خود را جذب و به اسلام متمایل می کند؛ لذا به مردم می گفتند: به قرآن گوش ندهید و هرگاه برای طواف کعبه رفتید و دیدید که محمد صلی الله علیه و آله قرآن می خواند، گوش های خود را محکم بگیرید؛ و یا پنبه داخل آن بگذارید؛ تا به سبب شنیدن سخنان او، گمراه نشوید. نمونه ای از عملکرد مشرکین را در مورد طفیل بن عمرو، شاعر شیرین سخن، خردمند و بانفوذ قبیله اش می بینیم. وقتی او وارد مکه شد، سران قریش اطراف او را گرفته و او را به انجام این عمل فراخواندند. (۲) آنها از این طریق می خواستند جلو گرویدن مردم به اسلام را بگیرند؛ می گفتند: سخنان او سحر و جادوست؛ او شما را سحر و جادو می کند؛ لذا به سخنان او گوش ندهید. آری، چون سران جاهلیت به

۱- فصّلت / ۲۶.

۲- سیره نبویه ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۳، ص ۲۹۴.

حقانیت قرآن پی برده بودند، برای جلوگیری از گرایش مردم به اسلام، با این تهمت و نیرنگ وارد میدان شدند.

متأسفانه، امروزه نیز بعضی همین راه را در پیش گرفته اند؛ به مردم می گویند: فلان کتاب را نخوانید تا گمراه نشوید؛ زیرا می دانند که آن کتاب ها دربرگیرنده ی سخنان حقی است که در تاریخ واقع شده است؛ اما مردم از آن بی اطلاع هستند. اگر مردم از آن اخبار آگاه شوند، با پی بردن به حقانیت آن، راه حق را در پیش خواهند گرفت. بعضی گروه ها و کشورها نیز این روش بیخردانه را در پیش گرفته اند. در حقیقت، این شیوه به معنای بی عقل و کودک دانستن خود و دیگران است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.) (۱)

بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه

نمی کنند. و باز می فرماید:

(وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.) (۲)

و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند.

کسانی که این روش را در پیش گرفته اند، توجه ندارند که خداوند، نعمت بزرگ عقل را به آنها داده تا به وسیله ی آن، حق از باطل و راست از دروغ را تفکیک کنند؛ و دنبال سخنان دروغ و باطل نروند.

از سوی دیگر می فرماید: اهل فهم و خرد، کسانی هستند که سخنان را می شنوند، آن را با عقل خود سنجیده و بهترین و صحیح ترین آنها را

۱- انفال / ۲۲.

۲- یونس / ۱۰۰.

می پذیرند. از نظر قرآن، چشم و گوش بستن در مقابل سخنان دیگران راه پرهیز از گمراهی نیست، بلکه گوش دادن به سخنان و ادله ی دیگران و مقایسه آنها با یکدیگر، راه نجات است. همان روشی که یک قاضی در داوری بین دو نفر انجام می دهد. کسانی که طالب حق هستند و می خواهند به حق برسند، باید این سه آیه قرآن را در نظر داشته، فریب دیگران را نخورند. حقایق بسیاری در تاریخ وجود دارد که ما به دلیل کوتاهی و تقصیر از آنها بی خبر هستیم. چه بسیارند کارهایی که ما آنها را به گمان اینکه امری اسلامی و شرعی هستند، انجام می دهیم، اما در واقع هیچ ریشه ای در اسلام ندارند. برای آشنایی با این گونه حقایق، باید از نعمت بزرگ عقل - که قرآن بارها به ارزش آن تأکید کرده است - استفاده کنیم. با بررسی همه جانبه، حق را از باطل تفکیک کنیم؛ و گرفتار شک و شبهه نشده، با بصیرت و وظیفه ی دینی خود را انجام دهیم.

متذکر می شویم که ما در این کتاب، تنها از احادیث و اخبار بزرگان اهل سنت استفاده کردیم؛ حتی به یک خبر و حدیث از کتاب های نویسندگان مکاتب دیگر استدلال نکرده ایم. سعی نمودیم از اخباری که نزد بزرگان اهل سنت معتبر است استفاده کنیم؛ در مورد صحت و سقم اسناد، غالباً به نظر دانشمندان رجال اشاره کردیم؛ در بعضی موارد، خود، به تجزیه و تحلیل سند پرداخته ایم.

آنچه در این کتاب می خوانید، مطالب برگرفته از کتاب های معروف و شناخته شده اهل سنت و بیانگر اتفاق نظر آنها، در جواز توسل و استغاثه است. ما این کتاب را به منظور اطلاع رسانی و وضوح کجروی مخالفان

توسل و استغاثه، تألیف کردیم؛ تا -إن شاء الله - در رسیدن به حقّ و سعادت ابدی، گره گشا و نماینده ی راه حق باشد.

بعد از گفت و گو با برادران وهابی، به این نتیجه رسیدیم که در مقدمه ی فارسی این کتاب، به بعضی نکات دیگر نیز اشاره کنیم؛ از جمله اینکه وهابیان در مسأله توسل و استغاثه، به دو گروه تقسیم شده و دو نظریه و عقیده را در پیش گرفته اند. دسته اول نظریه ای است که ابن تیمیه مطرح نموده، و دسته دوم ظاهراً با رهبری البانی مطرح شده است. در حال حاضر وهابیان تابع نظریه ی دوم هستند. اهمّ مطالب این دو نظریه به این شرح است:

۱. هر دو گروه می گویند: توسل و استغاثه به مرده و شخص غایب جایز نیست؛ چون قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تشریح نکرده اند؛ صحابه، تابعین و علما نیز تا قرن سوم چنین عملی را انجام نداده اند.

۲. ابن تیمیه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر پیامبر، درون قبر، صدای زنده ها را می شنوند و جواب سلام آنها را می دهند. ولی البانی و دیگر وهابیان می گویند: توسل و استغاثه به مرده جایز نیست؛ زیرا اموات نه می شنوند و نه می بینند؛ و آنها قادر به جواب دادن نیستند.

۳. ابن تیمیه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی غیر پیامبر، نیز می توانند حاجت خواهندی را برآورده کنند؛ اما این مطلب، بر استحباب سؤال از مرده، دلالت نمی کند. ولی البانی و همراهانش می گویند: مرده قادر به انجام هیچ کاری نیست و چنین اعتقادی شرک است.

۴. و هر دو گروه به آیاتی که در مورد پرستش غیرخدا توسط مشرکان، نازل شده استدلال کرده اند.

بیشتر وهابیان حتی بسیاری از علمای آنها، کورکورانه و تنها با آشنایی با کتاب «توحید» و «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب و آیاتی که او بر عدم جواز توسل و استغاثه بر اموات و ... به آنها استدلال کرده، و سخنان استادان و علمای آنها، درباره ی اشمال آن آیات بر توسل و استغاثه، به شرک بودن این اعمال معتقد شده و با اکتفا و اعتماد به شعارهای ابن تیمیه و البانی راجع به عدم ارتکاب این اعمال توسط صحابه، تابعین و علما در غفلت مانده اند و نمی دانند که به دلیل نادانی و کوتاهی فکری خود، همه ی امت اسلامی را، از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا تمامی صحابه و تابعین و عالمان خود، متهم به شرک می کنند.

باید توجه داشت که اگر فتنه ها و دروغ بافیهای ابن تیمیه نبود، شاید هرگز شرک بودن توسل و استغاثه به ذهن البانی و دیگر وهابیان خطور نمی کرد. بی تردید، بنا به عقیده ی وهابیان امروزی، ابن تیمیه مشرک خواهد بود؛ زیرا او می گوید: اموات، حاجت اهل دنیا را برآورده می کنند و بسیار نیز چنین کرده اند که این از کرامات صاحب قبر است. اما این اعتقاد، نزد البانی و وهابیان امروزی از بزرگ ترین مصادیق شرک است.

البانی و وهابیان دریافتند که با اعتقاد به حیات داشتن اموات، نمی توان به حرمت و شرک بودن توسل و استغاثه اصرار ورزید؛ لذا مصمم شدند که با اخبار فراوانی که در این موضوع رسیده، مخالفت کرده و شنوایی و توان کمک اموات را انکار کنند.

ابن تیمیه با پیروی از وسوسه های شیطانی، سخنان متناقض فراوانی در این موضوعات بر زبان رانده است. به خاطر پیروی از هوای نفس، علی رغم اعتقاد به قدرت اجابت اموات، راه را بر مدعیان پیروی از خود باز گذاشته تا آنها بتوانند به راحتی شارع اسلام و همه ی امت اسلامی را به شرک متهم کرده و صدها آیه و روایت و خبر صحیح را به بازی بگیرند.

قابل توجه است که وهابیان برای خود مکتبی ساخته اند که هیچ گروهی از مذاهب اسلامی چنین نکرده و به ذهنشان هم خطور نکرده است. آیاتی را که وهابیان بر حرام و شرک بودن توسل و استغاثه دلیل قرار داده اند، قبل از ابن تیمیه، هیچ عالم و مفسری کمترین احتمال دلالت

آیات مزبور به این موضوع را نداده اند. اگر حدیثی که با اعتقادات آنها مغایرت دارد، برای ایشان خوانده شود، می گویند: باید ببینیم که شارحان و عالمان در مورد این حدیث چه گفته اند و آن را چگونه تفسیر کرده اند. متأسفانه در مورد آیاتی که به خاطر کج فهمی آن، همه ی امت اسلامی را به شرک متهم کرده اند، شیطان، این نظریه، توجه و مراجعه به سخنان مفسرین را، از ذهن وهابیان دور ساخته است.

خلاصه آنکه باید توجه داشت که اگر واقعاً وهابیان به شرک بودن توسل و استغاثه معتقد باشند، باید قبل از هر چیز از ابن تیمیه براءت جسته، او را مشرک معرفی کنند؛ زیرا او در باب توانایی های

اموات، بزرگ ترین سخنان را ایراد کرده است که در آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

فصل اول: شنوایی و بینایی اموات

اشاره

دلیل وهابیان بر ناشنوایی اموات

قبل از اینکه وارد بحث شویم، شایسته است در ابتدا به نظرات وهابیان در این باره اشاره کنیم؛ تا روشن گردد که آنها چگونه، به آثار فراوان و مسلم اسلامی پشت کرده اند.

یکی از مهم ترین دلایلی که سبب شده وهابیان توسل و استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگران را حرام بدانند، این است که آنها معتقدند اموات سخن اهل دنیا را نمی شنوند و نمی توانند جواب زنده ها را بدهند. برای تأیید عقیده ی خود به این آیه ی قرآن استناد می کنند:

(و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات إنّ الله یسمع من یشاء و ما أنت بمسمع من فی القبور.)^(۱)

هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو (ای پیامبر)، نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی!

محقق کتاب «سیراعلام النبلاء»، علی ابو زید با استدلال به این آیه می -گوید: «به نصّ قرآن، اموات نمی شنوند.»^(۲)

و محمد خلیل حراس می گوید: «ارواح اموات، هیچ آگاهی و رابطه ای با زنده ها و این عالم ندارند.»^(۳)

۱- فاطر / ۲۲.

۲- سیراعلام النبلاء، ج ۷، حاشیه ی ترجمه ی شماره ی ۱۵۶.

۳- الرد علی کتاب «حکم الاسلام فی التوسل بالانبیاء و الاولیاء» حراس، ص ۱۹.

باز همین نویسنده ی وهابی می گوید: «ما به سلام دادن (به اموات) امر شده ایم؛ ولی آنها به جواب دادن امر نشده اند؛ زیرا نمی شنوند و نمی بینند و نمی توانند جواب بدهند.»^(۱) پس بنا به عقیده ی وهابیان، اسلام مسلمانان را به انجام کاری لغو و بیهوده امر کرده است!

البانی می گوید: قرآن، سنت و نصوص قطعی، بر این دلالت می کند که اموات نمی شنوند؛ و بنا به فرض، اگر هم بشنوند، نمی توانند جواب بدهند؛ (زیرا) خداوند می فرماید:

(يا أيها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إن الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و إن يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب. ما قدروا الله حق قدره إن الله لقوى عزيز.)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید، کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار دست به دست هم دهند؛ و هرگاه مگس چیزی از آنها بریاید، نمی توانند آن را بازپس گیرند. هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)! خدا را آن گونه که باید بشناسند، نشناختند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

و باز می فرماید:

(والذين تدعون من دونه ما يملكون من قطمير. إن تدعوهم لا يسمعوا دعاءكم و لو سمعوا ما استجابوا لكم و يوم القيامة يكفرون بشرككم و لا ينبئكم مثل خبير.)^(۲)

۱- همان.

۲- فاطر/۱۴ و ۱۳.

کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه ی پوستِ نازکِ هسته ی خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند؛ و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) باخبر نمی سازد!

وهابیان این دو آیه ی شریفه و بعضی آیات دیگر را - که درباره ی مشرکان سخن می گوید - دلیلِ ناشنوایی اموات و شرک بودنِ توسل و استغاثه از غیرخدا، قرار داده اند. در فصلی جداگانه درباره ی این آیات و سخن وهابیان بحث خواهیم کرد؛ و با استفاده از این نظرات، ثابت می شود که وهابیان شنوایی اموات را انکار می کنند.

جواب به استدلال وهابیان بر آیات یاد شده

در مورد معنای آیه ی:

(و ما أنت بمسمع من فی القبور.)

اهل قبور را نمی توانی وادار به شنیدن کنی.

به نظر بعضی از مفسران و بزرگان اهل سنت اشاره می کنیم: ابن قتیبه که از دانشمندان بزرگ اهل سنت در قرن سوم است، بعد از استدلال و اثبات شنوایی اموات، آیه ی زیر را چنین تفسیر کرده است:

و اما قوله تعالی: (إنك لاتسمع الموتی و ما أنت بمسمع من فی القبور.) فلیس من هذا فی شیء لانه أراد بالموتی ههنا الجهاال و هم أيضا أهل القبور یرید إنك لاتقدر علی إفهام من جعله الله تعالی جاهلا و لا تقدر علی إسماع من جعله الله تعالی أصم عن الهدی و فی صدر هذه الآیات دلیل علی ما نقول لانه قال: (لا یستوی

الاعمى و البصير.) يريد بالاعمى الكافر و بالبصير المؤمن. (و لا الظلمات و لا النور.) يعنى بالظلمات الكفر و بالنور الايمان (و لا- الظل و لا- الحرور.) يعنى بالظل الجنه و بالحرور النار(و ما يستوى الاحياء و لا الاموات.) يعنى بالآحياء العقلاء و بالاموات الجهلاء. ثم قال: (إن الله يسمع من يشاء و ما أنت بمسمع من فى القبور.) يعنى أنك لا تسمع الجهلاء الذين كأنهم موتى فى القبور و مثل هذا كثير فى القرآن و لم يرد بالموتى الذين ضربهم مثلا للجهلاء شهدا بدر فيحتج بهم علينا أولئك عنده احياء.

اما سخن خداوند که فرمود: همانا تو (ای پیامبر!) نمى توانى اموات را وادار به شنیدن کنى. « هیچ دلالتي بر ناشنوایی مرده نمى کند؛ چون منظور خداوند در اين آیات جاهلان بوده اند؛ زیرا جاهلان اهل قبور نیز هستند. خداوند مى خواهد بگوید که تو(ای پیامبر!) قادر به تفهيم به کسی که خدا او را جاهل قرار داده، نیستی؛ و قادر نیستی کلامت را به کسی که خدا او را ناشنوی از هدایت قرار داده برسانی. مفاهيم سه آیه قبل از آن، مؤيد ماست؛ زیرا در اين آیات مى فرماید:

(و ما يستوى الاعمى و البصير.) (۱)

نايينا و بينا هرگز برابر نيستند.

يعنى، که مقصود از نايينا کافر، و از بينا، مؤمن است.

(و لا الظلمات و لا النور.) (۲)

و نه ظلمت ها و نه نور

منظور از ظلمت ها کفر، و منظور از نور، ايمان است.

(و لا الظل و لا الحرور.) (۳)

۱- فاطر / ۱۹.

۲- فاطر / ۲۰.

۳- فاطر / ۲۱.

و نه سایه (آرام بخش) و نه باد داغ و سوزان!

منظور از سایه، بهشت و منظور از گرما، آتش است.

(و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات.)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!

منظور از زنده ها، عاقلان و منظور از مرده ها، جاهلان هستند.

سپس فرموده است:

(إن الله یسمع من یشاء و ما أنت بمسمع من فی القبور.) (۱)

«خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنانی که در گورها خفته اند برسانی!

یعنی تو نمی توانی کلامت را به گوش جاهلان که گویا در قبور خود مرده اند، برسانی. آیاتی همانند این، که از مرده، جاهل را اراده کرده، زیاد است. مضمون این آیات، شامل شهدای بدر نمی شود؛ زیرا آنان نزد خداوند زنده اند. (۲)

ذهبی در شرح حال ابن قتیبه می گوید: «علامه ی بزرگ، ذوالفنون، صاحب تصانیف، ابوبکر خطیب، گفته است که او ثقه، دیندار و فاضل بود؛ صاحب حدیث نبود، ولی از بزرگان علمای مشهور و صاحب فنون و علوم مختلف و مهم بود.» (۳)

از جمله تصانیف او، کتاب های زیادی را نام برده اند که «تأویل مختلف الحدیث» از آنهاست.

۱- فاطر/۲۲.

۲- تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۴۳.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۹۸، رقم ۱۳۸.

حسن بن علی سقاف، از دانشمندان بزرگ شافعی مذهب معاصر، می گوید:

إعلم یرحمک الله تعالی أن بعض من توهم أن الأموات لا یسمعون ظنوا أن قول الله تعالی : (و ما أنت بمسمع من فی القبور.)
 دلیلا علی ذلك، و لیس كذلك، بل هذه الآیه دلیل علی أن الکفار المصرین علی الباطل لن ینتفعوا بالتذکیر و الموعظه كما أن
 الأموات الذین صاروا إلى قبورهم لن ینتفعوا بما یسمعون من التذکیر و الموعظه بعد إن خرجوا من الدنیا علی کفرهم، فشبّه الله
 تعالی هؤلاء الکفار المصرین بالأموات من هذا الوجه، و نص علی ذلك أهل التفسیر فراجع، و انی أنقل لك قول واحد منهم:
 جاء فی مختصر تفسیر ابن کثیر(١) و ما أنت بمسمع من فی القبور، إن المعنی: أی كما لا ینتفع الأموات بعد موتهم و صیورتهم
 إلى قبورهم و هم کفار بالهدایه و الدعوه إليها كذلك هؤلاء المشرکون الذین کتب علیهم الشقاوه لآحیله لك فیهم، و
 لا تستطيع هدایتهم إن أنت إلا نذیر. و اعلم أن الله تعالی قال: (إنک لا تسمع الموتی و لا تسمع الدعاء إذا ولوا مدبرین.) (٢)
 و أنت تعلم أن الأموات لا یولون مدبرین بعد العظه و التذکیر و إنما المراد بذلك الکفار و لذلك قال النبی صلی الله علیه و آله
 كما فی الصحیحین: مثل الذی یدکر الله تعالی و الذی لا یدکره مثل الحی و المیت. فتأمل. الضمیر فی قوله سبحانه: (إذا

١- تفسیر آیه از شیخ صابونی، ج ٣، ص ٥٤.

٢- نمل/ ٨٠.

ولوا مدبرین) عائد علی الموتی و علی الصم، لأن المراد بكل منهما الکفار، و هذا ظاهر بداهه، فالموتی و الصم هم الکفار لا الاجساد، و نص علی ذلك أئمه محققو المفسرین، بالاضافه إلى الأدله التي أوردتها فی هذه الرساله فی اثبات سماع الأموات بلاشک.

خدا تو را رحمت کند! بدان که بعضی توهم کرده اند که اموات نمی شنوند؛ گمان کرده اند این سخن خداوند: «و تو نمی توانی اهل قبور را وادار به شنیدن کنی» دلالت بر این گفتار آنها می کند؛ حال آنکه چنین نیست. بلکه این آیه دلیل بر این است که، کفاری که بر باطل خود اصرار می ورزند؛ هرگز با یادآوری و موعظه پند نمی گیرند؛ همانند مردگانی که به سوی قبرها شتافتند - بعد از اینکه از دنیا در حال کفر خارج شدند - از ذکر و موعظه ای که می شنوند، بهره ای نمی برند. پس خداوند کفاری را که بر باطل اصرار می ورزند، به مرده ها تشبیه فرموده است؛ و مفسران نیز به آن تصریح کرده اند. به آنها مراجعه کن! من سخن یکی از آنها را برای تو نقل می کنم: در مختصر تفسیر ابن کثیر (رحمه الله علیه)، در تفسیر آیه ی (و ما أنت بمسمع من فی القبور.)، آمده است:

همانطور که مردگان بعد از مرگ و کوچ کردن به سوی قبرها - در حالی که به دعوت و هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله کافر بودند - بهره ای ندارند، حال مشرکانی که شقاوت و بدبختی برای آنها نوشته شده است، چنین است. تو راهی به سوی هدایت آنها نداری؛ و نمی -توانی آنها را هدایت کنی. (إن أنت إلا نذیر.)؛ (۱) و تو تنها بیم دهنده هستی.

بدان که همانا خداوند متعال فرمود: «مسلماً تو نمی توانی سخت را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را هنگامی که رو برمی گردانند، و

پشت می کنند، فراخوانی! و تو می دانی که همانا اموات از موعظه و یادآوری رو برمی گردانند. به طور یقین، منظور کفار هستند. لذا چنان که در صحیحین آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثل کسی که خدا را یاد می کند و کسی که خدا را یاد نمی کند، مثل زنده و مرده است.»^(۱)

پس فکر کن! ضمیر در (اذا ولو مدبرین) به مرده و ناشنوا بر می گردد؛ چون مراد از هر دوی آنها کفار است. و این کاملاً روشن است. پس منظور از مرده و ناشنوا کفارند؛ نه اجساد مردگان. امامان محقق و مفسران به این مطلب تصریح نموده اند؛ و این علاوه بر ادله ای است که در این کتاب، در اثبات شنوایی مردگان ذکر کردم.»

سقاف در ادامه، سخنان طبری و امام و حافظ ابو حیان را نقل می کند، که آنها نیز این آیات را دقیقاً همین گونه معنا کرده اند.^(۲)

ابن قیم و ابن جوزی نیز این آیه را همین طور تفسیر کرده اند. قرطبی نیز از حسن بصری، عیسی سقفی و عمرو بن میمون نقل کرده است؛ آنها نیز این آیه را همین گونه معنا کرده اند.^(۳) ابن کثیر نیز آیه را همین گونه معنا کرده و می گوید: «همان طور که اموات بعد از منتقل شدن به قبر، چون نسبت به هدایت و دعوت پیامبر کافر بودند، از سخنان تو نفع نمی برند؛ همان گونه مشرکان را نیز نمی توانی به راه حق هدایت نمایی.»^(۴)

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۶۸؛ و دیگران.

۲- تفسیر طبری، ج ۷، ج ۲۵، ص ۱۲. الإغاثة، سقاف، ص ۶. مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۴۵.

۳- الروح، ص ۴۵-۴۶؛ زاد المسیر ابن جوزی، ج ۶، ص ۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۶۰.

ابن کثیر بعد از نقلِ نظرِ امّ المؤمنین، عایشه، که با استدلال به این آیه گفته است: اموات نمی شنوند؛ او (عایشه) سعی کرده است حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خلاف نظر دیگر صحابه، به نشنیدن معنا کند، می گوید: «این آیه، با این احادیث تعارضی ندارد؛ و سخن درست، همان سخن اکثریت صحابه و کسانی که بعد از صحابه بودند، است؛ که معتقد بودند اموات میشوند.»^(۱)

صالح شامی بعد از آنکه در مورد نظر امّ المؤمنین، عایشه، که با استدلال به این آیه شنوایی اموات و قضیه ی مخاطب قرار دادن مردگان توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کرده است، از اسماعیلی و سهیلی دلیل هایی بر نادرستی نظر او می آورد؛ و در آخر، حدیثی از عایشه به نقل از مسند امام احمد بن حنبل نقل می کند؛ و بعد می گوید: «از حدیث

امّ المؤمنین، عایشه، این گونه فهمیده می شود که او بعد از شنیدن احادیث صحابه در این موضوع، از نظر اولیه خود عدول کرده است، زیرا او در هنگام وقوع قضیه حضور نداشته است.»^(۲)

در آینده احادیثی ذکر خواهیم کرد که به صراحت، بر اعتقاد امّ المؤمنین، عایشه، به شنوایی و بینایی اموات دلالت می کند.

استدلال وهابیان با تمسک به آیاتی دیگر

البانی در ادامه می گوید: «ما به وسیله ی آیاتی که در مقدمه ی کتاب شرح دادیم توانستیم بسیاری از مسلمانان پاک طینت و نیکو سرشت را از منجلاب گمراهی

۱- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۵۷؛ سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲- سبل الهدی والرشاد، ج ۴، ص ۸۵.

رهانیده؛ و هدایت نماییم. به سبب کسب این توفیق، خدای را سپاسگذاریم که ما را در هدایت بندگانش دستگیری نمود!» (۱)

یاد آور می شویم که البانی با این سخن خود، بر گمراهی امام و رهبرش، ابن تیمیه، که معتقد به شنوایی اموات بوده؛ تصریح نموده است.

شکی نیست که سبب نزول این دو آیه، مشرکان هستند؛ زیرا شأن خدایی، برای بتها قائل بودند. خداوند متعال، در این آیات مثل می زند که: اگر، حتی مگسی چیزی را از این بتها برآید، آنان قادر به پس گرفتن آن چیز نیستند. آیا مقایسه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله با بت هایی که ساخته سنگ و چوب هستند صحیح است؟ آیا پیامبر عظیم الشأن اسلام، پس از رحلت از عالم مادی به عالم بالاتر، تفاوتی با بتها ندارد؟ چگونه ممکن است طلب یاری و تمسک به انسانی عادی شرک نباشد؟ ولی کمک خواستن و توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله شرک باشد؟! با نگاهی عاری از تعصب مذهبی به این آیات، برای هر منصف و نکته سنجی، به سهولت قابل درک است که این آیات، ناظر بر عقیده ی ملحدانه ی مشرکانی است که شأن خدایی، برای معبودان خود قایل گشته اند؛ و آنان را به عنوان خدا می خوانند. با نگاهی سطحی به خود آیات، به روشنی چنین مفهومی را از آن استنباط می کنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر، خوانندگان را به تفاسیر طبری، قرطبی و ابن کثیر (۲) ارجاع می دهیم؛ که همه ی آنها در مقام تفسیر این آیات، به همین گونه عمل نموده و چنین گفته اند.

۱- مقدمه آیات الیینات فی عدم سماع الاموات، نعمان ابن محمود آلوسی.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۲۲ و ۱۴۹ و ۶۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۹۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۴۵.

چنان که ملاحظه می فرمایید، بنا بر تصریح این مفسران، این آیات هیچ گونه دلالتی بر ناشنوایی اموات نمی کند؛ و منظور از این آیات مشرکان هستند. به این ترتیب، مفهوم آیات ناظر بر امر دیگری است که هیچ گونه ارتباطی با توسل و استغاثه ندارد، در حالی که وهابیان این دو آیه را، هم دلیلی بر ناشنوایی اموات قرار داده اند و هم دلیلی بر شرک بودن توسل و استغاثه می - دانند.

وهابیان با تمسک به این آیات، یاری خواستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله را شرک می دانند. اگر این استدلال آنها درست باشد، باید گفت: بدون شک، تمام وهابیان مشرک خواهند بود؛ چون، اگر این آیات دلیل شرک بودن کمک خواستن از کسی دیگر باشد، کاملاً واضح است که تفاوتی بین زنده و مرده نخواهد داشت. پس بنا بر این فهم و استدلال وهابیان، هر مسلمان از هر کسی غیر خدا (زنده یا مرده) کمک بخواهد، مشرک خواهد بود.

از نمونه آیات دیگری که وهابیان به آن استدلال می کنند، آیه ی ۵ سوره ی فاتحه است که می فرماید:

(ایاک نعبد و ایاک نستعین.)

فقط تو را می پرستیم؛ و فقط از تو یاری می طلبیم.

وهابیان می گویند که بنا بر تصریح این آیه، یاری طلبیدن از مرده شرک است؛ زیرا می فرماید: فقط از خدا کمک بخواهید. این آیه همانند آیات قبلی است؛ و با اندکی توجه و دقت، به این حقیقت می رسیم که اگر برداشت وهابیان درست باشد؛ تمامی فرزندان آدم، حتی پیامبران الهی - به خدا پناه می بریم! - مشرک بوده اند. چرا که آیه ی شریفه می فرماید:

«فقط از خدا کمک بخواهید»؛ و نمی گوید: در مورد غیرزنده، تنها از خدا کمک بخواهید؛ آیه تفاوتی بین زنده و مرده قائل نشده است. به طور کلی کمک طلبیدن از غیر خدا در هر حال - بنا بر استدلال وهابیان - شرک خواهد بود.

خداوند در داستان حضرت سلیمان علیه السلام می فرماید که سلیمان به یارانش فرمود:

(قال يا ايها الملؤا ايكم يأتيني بعرشها قبل أن يأتوني مسلمين)، (قال عفريت من الجنّ أنا آتيك به قبل أن تقوم من مقامك و إنى عليه لقوى أمين)، (قال الذى عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك طرفك فلما رآه مستقرا عنده؛ قال هذا من فضل ربي ليبلوني أأشكر أم أكفر و من شكر فإنما يشكر لنفسه و من كفر فإن ربي غنى كريم.) (۱)

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد، پیش از آنکه به حال تسلیم، نزد من آیند؟ عفرتی از جنّ گفت: من آن را نزد تو می آورم، پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم! (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید؛ گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شک او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (به خویش زیان نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!

بنا بر عقیده وهابیان، این عمل حضرت سلیمان نیز شرک است و همان طور که اشاره کردیم، غیر مشرک در دنیا باقی نخواهد ماند. این است، هدایتی که البانی بر خودش می‌بالد و به سبب رهانیدن بندگان خدا از گمراهی به درگاه او سپاس می‌گذارد! و می‌گوید: آنها چون انسان‌های پاکی بودند با خواندن استدلال‌ات او هدایت شده‌اند.

هر انسان منصفی بین استدلال وهابیان با خوارج، شباهتی تام خواهد دید. بخاری در صحیحش چنین روایت می‌کند: ابن عمر خوارج را بدترین خلق خدا می‌دانست؛ و می‌گفت: خوارج، آیاتی را که در مورد کفار نازل شده، بر مؤمنان تطبیق می‌کردند.»(۱)

خوارج با عقیده باطل و شیطانی خود، مؤمنان را برای تقرب به خدا می‌کشتند؛ یعنی، به گمان خود (با این اعمال سفاکانه) عمل خیر انجام می‌دادند؛ و به مؤمن کشی خود، افتخار می‌کردند. به رغم اینکه بطلان عقیده آنها کاملاً آشکار و هویدا بود؛ باز به عقیده اینکه راه آنها حق است، در راه خود ثابت قدم بودند. و امروز، وهابیان نیز همان راه را در پیش گرفته‌اند؛ و با استدلال به آیاتی که در مورد مشرکان نازل شده، مؤمنان را برای تقرب به خدا می‌کشند و به این عمل خود افتخار می‌کنند. متأسفانه بسیاری از جوانانی که تحت تاثیر این فرقه، قرار گرفته‌اند از عاقبت شوم خوارج بی‌خبرند؛ و اطلاعی از موضع علمای بزرگ مسلمان در قبال آنان، ندارند. در حالی که اگر می‌دانستند که خوارج، به اتفاق آرای همه ی فرق اسلامی، گروهی منحرف و جهنمی هستند به هدایت آنان امید می‌رفت.

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۵۱؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

انسان های منصف و آگاه، برای اثبات باطل بودن عقاید وهابیان به دلیل نیاز ندارند؛ زیرا این کاملاً بدیهی است. لذا تنها به دو مورد اشاره می کنیم:

۱. در دو آیه ی اول، منظور از خواندن، یعنی به عنوان خدا و برای عبادت، خواندن دیگران است. آیه تصریح می کند که مشرکان بت ها را به جای خدا می پرستیدند؛ و چنان که ذکر شد، مفسران به تفصیل درباره ی آن سخن گفته اند.

۲. در آیه ی سوره ی مبارکه ی فاتحه، منظور، نفی آن نوع کمکی است که کمک کننده را در قدرت و توان و نیرویش، مستقل و بی نیاز از خدا بدانیم؛ یعنی، از کسی کمک و یاری خواسته شود که مستقلاً دارای قدرت است؛ و هر چه دارد از خود اوست؛ و بدون اذن خداوند می تواند هر کاری انجام دهد.

بدون شك، این نوع کمک خواستن شرک است. شرک دانستن توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمسک به این آیات، با جایز دانستن توسل و یاری طلبیدن از زندگان - درحالی که آنان نیز غیر خدا هستند - آشکارا منافات دارد. به فرض پذیرش سوء برداشت آنان در این مورد باید گفت:

اولاً: بدون شك، خود آنان هم مشرک خواهند بود.

ثانیاً: شالوده ی زندگی بشری، به هم می ریزد و کسی حتی نمی تواند از فرزند، غلام و یا زیردست خود، انجام کاری را بخواهد؛ زیرا این کمک خواستن از غیر خدا محسوب می شود؛ و بنا بر این برداشت مشرک خواهد بود.

جالب است که از ظهور اسلام تاکنون، مفسران اسلامی و علما، حتی ابن کثیر - که از شاگردان ابن تیمیه بوده است - از هیچ یک از آیاتی که وهابیان به واسطه ی آن، به شرک بودن توسل و استغاثه استدلال کرده اند، چنین نتیجه ای استخراج نکرده اند. با این وجود، چگونه وهابیان خود را سلفی می خوانند!؟

البانی می گوید: بسیاری از مسلمانان بعد از گمراهی، به واسطه ی خواندن مقدمه ی او بر کتاب آلوسی، درمورد ناشنوایی اموات به راه راست هدایت شده اند؛ این سخن به روشنی می رساند که ابن تیمیه، رهبر اعتقادی البانی، خود نیز در گمراهی بوده و در همان گمراهی نیز از دنیا رفته است. بنا به سخنان البانی، اعتقاد به شنوایی اموات، گمراهی است؛ و مسلم است که ابن تیمیه معتقد به شنوایی اموات بوده است؛ و با همان عقیده نیز از دنیا رفته است.

یادآور می شویم که سیره ی مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن، بر این بوده است که به اولیای خدا و صالحین متوسل می - شدند. احتمال حرمت و یا شرک بودن این عمل، به ذهن هیچ یک از آنها خطور نکرده است. آنها معتقد بودند که اموات اعمال و رفتار ما را مشاهده می کنند؛ و پس از مرگ، از این دنیا بی خبر و ناآگاه نخواهند بود، بلکه از احوال ما آگاهی دارند. از آنجا که، یکی از اعتقادات مسلم وهابیان، انکار شنوایی و جواب دادن اموات است؛ ابتدا با آیات، روایات و اخباری که گواه بر آگاهی اموات از اعمال و رفتار ما و حفظ رابطه ی ایشان با این دنیا هستند؛ آشنا خواهیم شد.

گواهی قرآن به شنوایی گذشتگان

خداوند کریم، در داستان حضرت صالح علیه السلام آن گاه که او قوم خود را به اطاعت از خداوند متعال و زیان نرساندن به شتر (معجزه ی آن حضرت) دعوت نمود؛ و آنها به سخن او اعتنایی نکرد، شتر را به قتل رساندند، می فرماید:

(فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ) (فتوّلّی عنهم وقال: یا قوم لقد أبلغتکم رساله ربّی و نصحت لکم ولکن لا تحبّون النّاصحین). (۱)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی جانشان در منازلشان باقی مانده بود. (در این هنگام، در حالی که آنها مرده بودند، صالح) از آنها روی برتافت؛ (و به آنها خطاب کرد) و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگرم را به شما رساندم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم؛ ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!

از این آیه استفاده می شود که حضرت صالح، با مرده ها سخن گفت؛ و اگر آنها نمی شنیدند و درک نمی کردند، آن حضرت این طور آنها را مورد خطاب قرار نمی داد. و قرآن نیز آن را تأیید نمی فرمود.

در آیه ای دیگر می فرماید:

(فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ)، (الذین کذبوا شعباً کأن لم یغنوا فیها الذین کذبوا شعباً کانوا هم الخاسرین)، (فتوّلّی عنهم وقال یا قوم لقد أبلغتکم رسالات ربّی و نصحت لکم فکیف آسی علی قوم کافرین) (۲)

۱- اعراف/ ۷۸-۷۹

۲- اعراف/ ۹۱-۹۳ .

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان به صورت اجساد بی جان در خانه هایشان مانده بودند. آنها که شعیب را تکذیب کردند، (آن چنان نابود شدند که) گویا، هرگز در آن خانه ها سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! سپس از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت های پروردگارم را به شما رساندم؛ و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم.

این آیه نیز مانند آیه ی قبلی است. حضرت شعیب علیه السلام قوم خود را بعد از مرگ آنها، مورد خطاب قرار داد و با آنها سخن گفت. در این مورد، اعتراف البانی خود گویای این واقعیت است؛ زیرا او بعد از آنکه می گوید: «ابن کثیر در تفسیر خود گفته است که حضرت صالح و حضرت شعیب، بعد از مرگ قوم خود، با آنان سخن گفته اند» به آن اعتراف

می کند، ولی مانند همیشه راه گریزی جست و جو کرده و می گوید: این مخصوص پیامبران است. (۱)

یادآور می شویم که البانی، هر جا توان تکذیب یا تضعیف اخبار را ندارد، دست به چنین توجیهاتی می زند تا حق را پوشاند. در داستان توسل نابینا نیز، خواهد آمد که البانی، در آخر به ناچار می گوید: این مخصوص رسول خداست، پس هر کس از این حدیث، توسل به ذات را استنباط کرد، فقط به آن حضرت متوسل شود، نه به پیامبران دیگر و اولیا و... او در اینجا سخن گفتن با مرده را، مخصوص پیامبران معرفی کرد؛ ولی در توسل، دیگر پیامبران را نیز از این اختصاص خارج می کند. که در بخش توسل خواهد آمد.

خدا در قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

۱- آیات البینات فی عدم سماع الاموات، آلوسی، ص ۵۹ حاشیه.

(وسئل من أرسلنا من قبلك من رسلنا أجمعنا من دون الرحمن ءاللهه يعبدون.) (۱)

و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس! آیا ما غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!

ملاحظه می کنید که خداوند متعال به رسولش امر می کند که از پیامبران گذشته - که از دنیا رفته اند - بپرسد. پس قرآن به صراحت شنوایی اموات را تأیید می کند. و بعد از اعتراف البانی به مفهوم این آیه، به بیان نظرات مفسران در اثبات آن، نیازی نخواهد بود؛ زیرا که او خود از مدعیان اصلی انکار شنوایی مردگان است.

تأیید شنوایی اموات از منظر احادیث

در اخبار و احادیث اسلامی روایات فراوانی وجود دارد که به روشنی بر شنوایی و پاسخگویی اموات به سلام اهل دنیا، دلالت می کند. با این وجود، باز می بینیم وهابیان در برابر این همه اخبار متواتر و مسلم اسلامی ایستاده اند و می گویند: اموات نمی شنوند و نمی توانند جواب دهند.

خطاب در نماز

قبل از همه، می خواهیم به یک دلیل روشن و مسلم تاریخی اشاره کنیم، و آن اینکه همه ی مسلمانان صدر اسلام تا به امروز، پیوسته در نمازهای خود با صیغه ی خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام می دهند. این خود دلالت بر این می کند که حضرت، سلام نمازگزار را می شنود و جواب آنها را می دهد؛ زیرا سلام

ما با صیغه ی خطاب بوده ، و اگر آن حضرت قادر به شنیدنِ سلامِ ما نباشند عملی لغو و بیهوده در نماز انجام گرفته است؛ در حالی که تمامی مسلمین اتفاق نظر دارند که هر عمل لغوی نماز را باطل می کند. بنابراین روشن می شود که آن حضرت، سلام امت خود را می شنوند.

البانی با تمسک به خبری از ابن مسعود و از قول او می گوید: «بعد از رحلت پیامبر، (ما صیغه ی خطاب را به غیاب تغییر داده (و می گفتیم: سلام بر پیامبر!) وی برای فرار از سنت قطعی و مسلم تمامی گروه های اسلامی ، به این دست از روایات مجعول، تمسک جسته است، در حالی که عموم مسلمانان اعتنایی به این اخبار مجعول نکرده اند. حتی ابن تیمیه و محمد بن - عبدالوهاب در نماز خود با صیغه ی خطاب به پیامبر سلام می دهند. وهابیان چگونه این عمل را توجیه خواهند نمود؟ و در این مسأله، از چه کسی تبعیت خواهند کرد؟ از البانی یا از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب؟ و در برابر این سنت مسلم و قطعی چه پاسخی خواهند داد؟

همچنین مسلمینی که آن زمان در سرزمینهای مختلف اسلامی مانند شام، مکه، کوفه، بصره و... بودند حکم نمازشان چه بوده و آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به این توجه نداشتند؟!

اکنون باید ببینیم که در مورد شنوایی اموات وهابیان چه می گویند، و در مقابل، باقی مسلمانان چه رأی و نظری دارند. وهابیان با طرح چنین نظریه ای عملاً با رهبر فکری و عقیدتی خود، ابن تیمیه، مخالفت کرده، نظر او را رد می کنند؛ زیرا ابن تیمیه و دو شاگردش، ابن قیم و ابن کثیر، بدون هیچ قید و شرطی شنوایی و پاسخگویی اموات و بهرمندی آنان از

دعا و تلقین اهل دنیا را پذیرفته اند؛ در کتاب های خود به آن استدلال کرده و به طور مؤکد، آن را از مسلمات دانسته اند. ما در ادامه، به سخنان آنان در این باب خواهیم پرداخت.

پیروان کنونی این مکتب با استدلال به آیه ی یاد شده، آن توانایی ها را کاملاً انکار کرده اند. متأسفانه گاهی وهابیان سخنانی زشت، ناپسند و کوبنده در مورد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر زبان جاری می کنند؛ به عنوان نمونه در تاریخ ثبت شده است که بعضی از پیروان محمد بن -عبدالوهاب نزد او می گفتند: این عصای من، بهتر از محمد صلی الله علیه و آله است؛ چون، من در کشتن مار و کارهایی مانند آن، از عصای خود کمک می گیرم و نفع می برم؛ ولی محمد صلی الله علیه و آله همانا، مرده است و اصلاً نمی تواند نفعی به ما برساند! (۱)

می بینیم که جهالت و عدم بصیرت، گستاخی این جماعت را به حدی رسانده -است که چنین سخنان زشت و ناپسندی را درباره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زبان جاری می کنند. امروز نیز هیچ ابایی ندارند که سخنانی از این دست بر زبان جاری نمایند. زینی دحلان از راویان این خبر است. شرح حال او را در مباحث بعدی خواهیم آورد.

اعتراف ابن تیمیه و دو شاگردش به شنوایی اموات

ابن تیمیه می گوید:

ولاریب أن النبی صلی الله علیه و آله بل و من هو دونه حی یسمع کلام الناس؛ كما قال صلی الله علیه و آله: ما من رجل یسلم علیّ إلا رد الله علی روحی حتی أورد علیه

۱- الدرر السنیة، زینی دحلان، ج ۱، ص ۴۲؛ الفجر الصادق، زهاوی حنفی، ص ۱۸؛ التوسل بالنبی و جهله الوهابیه، ابو حامد بن مرزوق استانبولی حنفی، ص ۲۴۵.

السلام. و ما من رجل يمر بقبر الرجل كان يعرفه في الدنيا، فيسلم عليه إلا رد الله عليه روحه حتى يرد عليه. رواه ابن عبد البر و صححه.

بدون شك، پیامبر، بلکه افراد رتبه های پایین تر از آن حضرت هم، زنده اند و سخن مردم را می شنوند؛ چنان که پیامبر فرمودند: «هیچ کسی بر من سلام نمی دهد مگر اینکه خداوند روحم را به من برمی گرداند تا جواب سلام او را بدهم. (و در حدیث دیگری می فرماید: هیچ کسی نیست که از سر قبر کسی که او را می شناخته است بگذرد و به او سلام دهد، مگر اینکه خدا روح را به او باز می گرداند تا جواب سلام را بدهد.»

ابن تیمیه در کتاب «اقتضاء الصراط» می گوید: «اما اینکه اموات صوت قرائت قرآن و غیر آن را می شنوند، حق است.» و بعد می گوید: ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و سند آن را صحیح دانسته است. (۱)

یادآور می شویم که در حدیث روایت شده از ابن عبد البر؛ یعنی در حدیث دوم، عبارت «روحش را به او باز می گرداند» وجود ندارد. از این معلوم می شود که ابن تیمیه یا خود آن را به این حدیث اضافه کرده و یا آن قدر به حافظه اش تکیه کرده که به سبب فراموشی آن را جزء این حدیث محسوب کرده است. در هر دو صورت، او بدون شك کار زشت و ناپسندی انجام داده است.

ابن کثیر نیز می گوید:

و ثبت عنه صلى الله عليه و آله تعليمه لأئمة، إذا سلموا على أهل القبور أن يسلموا عليهم سلام من يخاطبونه، فيقول المسلم: السلام عليكم دار قوم

۱- الرد على البكري، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۴۵۴؛ اقتضاء الصراط ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۷۹.

مؤمنین و هذا خطاب لمن يسمع و يعقل و قد تواترت الآثار عنهم (عن السلف) بأن الميت يعرف بزياره الحى و يستبشر.

ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نحوه ی سلام دادن بر اهل قبور با صیغه ی خطاب را به امت خود تعلیم داده و فرمودند که بگویند: «ای قوم مؤمنین! سلام بر شما!» این خطاب برای کسی است که سلام را می شنود و تعقل می کند. اخبار متواتری از سلف به ما رسیده که میت، شخص زنده ای که او را زیارت می کند می شناسد. و او را بشارت می دهد.»^(۱)

ابن قیم نیز می گوید:

و قد شرع النبی صلی الله علیه و آله لأمته إذا سلموا على أهل القبور أن یسلموا علیهم سلام من یخاطبونه، فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین و هذا خطاب لمن یسمع و یعقل و لولا- ذلك لكان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم و الجماد و السلف مجمعون على هذا و قد تواترت الآثار عنهم بأن الميت يعرف زیاره الحى له و یستبشر به.

همانا پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش تشریح فرمود که هر وقت به اهل قبور سلام کردند، با صیغه ی خطاب سلام دهند و بگویند: «ای گروه مؤمنان! سلام بر شما!» این خطاب برای کسی است که می شنود و تعقل می کند؛ و اگر نمی شنید، این خطاب همانند خطاب به چیزهای جامد (مثل سنگ و چوب) خواهد بود. سلف بر این اجماع دارند و اخبار اینکه میت زائر خود را می شناسد و به سبب آن خوشحال می شود از طریق پیشینیان به تواتر رسیده است.^(۲)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۳۹.

۲- الروح، ابن قیم، ج ۱، ص ۵.

با توجه به سخنان ابن تیمیه و دو شاگرد او، ثابت می شود که آنها در مورد شنوایی و پاسخگویی اموات، با سایر مسلمانان هم رأی بوده اند؛ ولی امروزه، وهابیان به شدت با عقیده ی جمهور مسلمانان مخالفت ورزیده و منکر این امر هستند؛ زیرا اعتقاد به شنوایی اموات، دروغ بودن تهمت های آنها را (اتهام شرک به دلایل واهی) نسبت به سایر مسلمانان ثابت می کند. اگر آنها به شنوایی اموات اعتراف نموده و این احادیث را بپذیرند؛ باید از عقیده ی باطل خود دست بکشند. ظاهراً وهابیان، توسل به زنده را قبول دارند و اگر به شنوایی اموات نیز اعتراف کنند، باطل بودن عقایدشان باز هم آشکارتر خواهد گردید؛ به همین دلیل، مانند دیگر اخبار ناسازگار با عقاید خود، با اخبار شنوایی اموات نیز، با نیرنگ برخورد کرده و آن احادیث و اخبار را تکذیب و انکار می نمایند. ولی شما می بینید که ابن کثیر و ابن قیم اعتراف می کنند که خطاب و سلام برای کسی رواست که آن را درک می کند و می فهمد. مهم تر از آن اینکه هر دو می گویند: «از سلف به تواتر رسیده است که مرده زائر خود را می شناسد و به او بشارت می دهد.»

از این سخنان می توان نتیجه گرفت که درباب شنوایی و ادراک اموات، اخبار متواتر بسیاری وجود دارد. همچنین همین سلام های مسلمانان به هنگام زیارت، که برگرفته از احادیث متواتر و مسلم رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ بهترین شاهد بر این مدعاست. شهادت شاگردان ابن تیمیه، دروغ بودن ادعای وهابیان، مبنی بر پیروی از اسلاف را ثابت

می کند؛ و نشان می دهد که اینها به خاطر صحیح جلوه دادن عقیده ی باطل خود، حتی اخبار متواتر را نیز انکار می کنند؛ زیرا به گواهی ابن کثیر و ابن قیم، سلف معتقد به شنوایی و ادراک اموات، بوده اند.

کیفیت سلام به مردگان در تعلیم پیامبر

از امّ المؤمنین، عایشه، نقل شده است که گفت:

كان رسول الله صلى الله عليه و آله كلما كانت ليلتها من رسول الله صلى الله عليه و آله يخرج من آخر الليل إلى البقيع، فيقول: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين و أتاكم ما توعدون غدا مؤجلون و إنا إن شاء الله بكم لاحقون! اللهم اغفر لأهل بقيع!»

هر وقت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من بود، روش او این بود که همیشه، آخر شب به قبرستان بقیع رفته و می فرمودند: «ای قوم مؤمنین! سلام بر شما. آنچه به شما وعده داده شده بود (مرگ)، بر شما آمد و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خدایا، اهل بقیع را بیامرز!» (۱)

این حدیث بین مسلمانان مشهور است. از ابوهریره و بریده نیز

این گونه سلام دادن، و تعلیم آن توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام زیارت قبور، روایت شده است.

پیامبر و حضرت موسی با اموات سخن می گویند

انس بن مالک روایت می کند:

ان رسول الله صلى الله عليه و آله ترك قتلى بدر ثلاثا ثم أتاهم فقام عليهم فنادهم فقال: يا أبا جهل بن هشام! يا اميه بن خلف! يا عتبه بن

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲۴۹ و ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۹۷۴؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۶، ح ۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۳۲۱ ح ۱۰۴۶ ج ۷ ص ۴۴۴، ح ۳۱۷۱ و ج ۱۰، ص ۳۸۲، ح ۴۵۲۳؛ ج ۶، ص ۲۲۴، ح ۷۲۴۰؛ سنن ابو داوود، ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۳۲۳۷؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۹۵، ح ۱۴۳ و ۲۱۶۶؛ ج ۶، ص ۲۶۸، ح ۱۰۹۳۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۴، ح ۱۵۴۷؛ موطا مالک، ج ۱، ح ۲۵۸، ح ۹۲۸۱ ح ۷۹۸۰ ح ۵ ح ۲۳۰۳۵، ح ۶ ح ۲۵۵۱۰.

ربيعه! يا شبيه بن ربيعه! أليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقا؟ فإني قد وجدت ما وعدني ربي حقا. فسمع عمر قول النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله! كيف يسمعون وأند يجيبوا وقد جيفوا؛

قال: «والذي نفسي بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم و لكنهم لا يقدرُونَ أن يجيبوا.» ثم أمر بهم فسحبوا فألقوا في قلب بدر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از جنگ بدر، خطاب به اجساد سران مشرکان با صدای بلند فرمودند: «ای ابوجهل! ای امیه! ای عتبه! و... آیا وعده ای را که خداوند بر شما داده حق یافتید؟ همانا، من آنچه را که پرودگرم به من وعده داده بود، حق یافتم.» عمر این سخن را شنید و پرسید: ای رسول خدا! چگونه اینها می توانند بشنوند و جواب دهند، در حالی که مرده اند؟ رسول خدا فرمودند: «سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست! شما به آنچه که من می گویم شنواتر از آنها نیستید؛ و آنها فقط قادر به جواب دادن نیستند...» (۱)

این حدیث را ابوطلحه، عمر بن خطاب، انس، ابن عمر و عایشه روایت کرده اند. در حدیث مشهور دیگر آمده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی مرده را در قبر می گذارند و برمی گردند؛ مرده، صدای پای آنها را

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۳، ح ۲۸۷۴، ح ۲۸۷۳؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۱۳۰۴ و ج ۴، ص ۱۴۶۱، ح ۳۸۰۲، ح ۳۵۷۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۹۹، ح ۴۷۷۸؛ ج ۱۴، ص ۴۲۳، ح ۶۵۲۵، ح ۶۴۹۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۶۱۴۵ و ج ۳، ص ۱۰۴، ح ۱۳۳۲۰، ح ۱۲۹۸۶، ح ۱۲۴۹۳، ح ۱۲۰۹۳؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۶۶۵، ح ۲۲۲۱.

می شنود.»^(۱) این حدیث از ابن عباس، انس، براء و ابوهریره، با چندین لفظ و سند روایت شده است.

از این قبیل احادیث صحیح و مشهور، فراوان است، ولی وهابیان که به دروغ خود را پیرو سلف می دانند، با این همه آیات قرآن و احادیث متواتری که از جانب اسلاف آنها روایت شده، مخالفت می ورزند؛ تا بتوانند از این راه هرطور که مایل هستند مسلمانان را تکفیر کرده، حکم قتل آنان را صادر کنند. آری، وهابیان در تمام رفتار و عقاید خود این طور هستند. مسلمات اسلام را به دلیل عقیده ی غلط خویش، به راحتی انکار می کنند و با جرأت برای مردم فریبی، خود را پیرو سلف صالح معرفی می کنند.

به نظر می رسد همین مقدار که ابن تیمیه به شنوایی و پاسخگویی اموات به سخن اهل دنیا، اعتراف کرده و ابن کثیر و ابن قیم گفته اند که اخبار متواتری در این باره به ما رسیده است؛ کار ما را آسان می کند و نیازی به ذکر اخبار فراوانی را که در این موضوع وارد شده نمی بینیم. باید گفت که این خود رسوایی دیگر وهابیان است، چون به تبع هوی و هوس خود، آیات قرآن و احادیث اسلامی را تأویل نموده، و با اسلام و مسلمات آن بازی می کنند؛ یکی می گوید مرده می شنود؛ دیگری می آید و آن را انکار می کند؛ یکی می گوید پیامبر در عالم برزخ هم، می تواند حاجت دعاکننده را برآورده سازد؛ ولی این نمی تواند دلیل مشروع بودن طلب یاری از مرده باشد؛ و دیگری می گوید: این نوع اعتقاد شرک محض است. در بحث توسل به بررسی درباره ی این اعتقاد وهابیان که هرگونه کمک طلبیدن را شرک می دانند؛ خواهیم پرداخت و پیروی آنان از هوی و هوس را ثابت خواهیم کرد.

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۳۸۸، ص ۳۸۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۵، ص ۳۴۷، ج ۳، ص ۲۳۳؛ سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۴۲۵، ج ۳، ص ۴۷۵۳؛ مستدرک، ج ۱، ص ۳۷۹؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۴، ص ۵۱.

در خبری طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

وقتی هارون از دنیا رفت، بنی اسرائیل حضرت موسی علیه السلام را به قتل هارون متهم کردند. حضرت موسی ۷۰ نفر از برگزیدگان بنی اسرائیل را بر سر قبر هارون حاضر نمود؛ به اذن خداوند، حضرت هارون از درون قبر با آنها سخن گفت و خبر داد که موسی او را نکشته، بلکه خود با مرگ طبیعی مرده است. (۱)

آیه ی ۶۹ سوره ی احزاب به همین داستان اشاره کرده است.

تصریح پیامبر، به دیدن اعمال امت خویش پس از رحلت

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

حیاتی خیر لکم تحدثون و يحدث [احدث] لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، و ما رأیت من شر استغفرت لکم.

پیامبر فرمودند: حیات و زندگی ام برای شما خیر و نیکوست؛ با من سخن می گوئید و من نیز با شما سخن می گویم. وفات من نیز برای شما خیر است؛ اعمال شما بر من عرضه می شود؛ برای هر خیر و خوبی که در اعمال شما بینم خدا را حمد می کنم! و برای هر گناه و بدی، که بینم طلب آمرزش می کنم. (۲)

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۵۳؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص ۹۹ و ج ۲۲، ص ۶۵؛ معانی القرآن نحاس، ج ۵، ص ۳۸۱؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۳۱۳؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۲۸، به نقل از ابن ابی حاتم و ابو شیخ و دیگران.

۲- الطبقات الکبری ۲، ص ۱۹۴؛ مسند بزار، ج ۵، ص ۳۰۸، ح ۱۹۲۵؛ مسند حارث، ج ۲، ص ۸۴۴، ح ۹۵۳؛ تخرج احادیث الاحیاء، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ترح التثیب، ج ۳، ص ۲۹۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ المغنی، ج ۴، ص ۱۴۸؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ خصائص کبری، ج ۲، ص ۲۸۱.

این حدیث را عبدالله بن مسعود، انس و بکر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. همچنین حافظ زین الدین و ولید لدین (پدرش)، هیثمی، سیوطی، مناوی در فیض القدیر، ابن حجر و بنا به نقل سقاف از ابن حجر (۱) حافظ نووی، ابن التین، قرطبی، قاضی عیاض و... سند این حدیث را صحیح گفته اند. محدثان به اتفاق این حدیث شریف را صحیح دانسته اند؛ علاوه بر این، این حدیث دارای راویان متعددی است؛ لذا نمی توان به راحتی آن را ضعیف و ناصحیح شمرد. با این حال، البانی تلاش کرده است تا این حدیث را به دلیل مغایرت با عقاید باطل و هابیت، تضعیف کند. کسانی که با این مکتب و روش آنان آشنا نیستند، می توانند ببینند که این جماعت چگونه مسلمات اسلامی را به بازی می گیرند!

سخن گفتن ابوبکر با پیامبر صلی الله علیه و آله

جابر، ابن عباس، عایشه و سعید بن مسیب، خبری به این شرح را از ابوبکر نقل کرده اند:

ان أبا بکر أقبل علی فرسه من مسکنه بالسبخ [سبخ] حتی نزل فدخل المسجد فلم یکلم الناس حتی دخل علی عایشه فتیّم النبی صلی الله علیه و آله و هو مسجی ببرد حبره، فکشف عن وجهه ثم أكبّ علیه فقتله ثم بکی، فقال: بأبی أنت یا نبی الله! لایجمع الله علیک موتین أما الموته التي کتبت علیک فقد متها. (۲)

۱- الاغاثه، حسن بن علی سقاف، ص ۱۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۰، ج ۴، ص ۱۹۴، ج ۵، ص ۱۴۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۸۸؛ مسند احمد، ج ۱ ص ۳۶۵، ص ۳۶۷ و ج ۶، ص ۱۱۷؛ سنن کبری نسائی، ج ۳ ص ۶۰۵، ج ۹۶۸؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۲۵۹.

ابوبکر هنگام وفات پیامبر از خانه اش که در سنج، بیرون مدینه بود، آمد و وارد مسجد شد، ولی با مردم سخنی نگفت؛ تا این که به خانه ی عایشه داخل شد. صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز کرد؛ خود را روی پیکر حضرت انداخت؛ حضرت را بوسید و گفت: ای نبی خدا! پدرم فدای تو! خدا برای تو دو مرگ قرار نمی دهد؛ همانا، آن مرگی که برای تو نوشته شده بود را چشیدی.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شنوند! چگونه ابوبکر به آن حضرت خطاب می کند و حرف می زند؟ آیا به عقیده ی وهابیان در این موضوع، ابوبکر نیز گمراه شده است؟

اعتقاد عایشه به اینکه عمر در قبرش او را می بیند

عایشه می گوید:

كنت أدخل بيتي الذي دفن فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وأبي فاضع ثوبي فأقول إنما هو زوجي وأبي. فلما دفن عمر معهم فوالله ما دخلت إلا وأنا مشدودة على ثيابي، حياء من عمر.

همواره، در آن خانه ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم دفن شده بودند، لباسم را درمی آوردم و می گفتم: شوهرم و پدرم هستند (در خانه مرد نامحرمی وجود ندارد). پس وقتی عمر نیز در آنجا دفن شد، به خدا سوگند! هیچ گاه به آن داخل نشدم، مگر اینکه به خاطر حیای از عمر، لباسم را به خود می بستم و آن را از تن خارج نمی کردم. (۱)

حاکم و ذهبی با شرط شیخین و هیشمی در دو مورد، سند این حدیث را صحیح دانسته اند.

۱- مسند احمد، ج ۶؛ ص ۲۰۲؛ ح ۲۵۷۰۱؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸؛ ص ۲۶، ج ۹، ص ۳۷.

شگفت آور و جای بسی پرسش است که علی رغم این همه روایات مخالف، عقاید وهابیان از کجا نشأت گرفته است؟ عایشه می گوید: به خاطر نامحرم بودن عمر، در داخل خانه ام حجابم را کنار نمی گذارم؛ یعنی او معتقد است که عمر او را می بیند. ولی می بینیم که وهابیان حتی شنوایی مرده را انکار می کنند، تا چه رسد به بینایی آنها!

اموات اعمال اهل دنیا را می بینند

ابوهریره می گوید:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إن أعمال بنی آدم تعرض (علی) کل خمیس لیله الجمعة فلا- یقبل عمل قاطع رحم. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب جمعه، اعمال بنی آدم بر من عرضه می شود؛ و اعمال کسانی که قاطع رحم هستند قبول نخواهد شد.

ابن جوزی حدیث را با لفظ «اعمال شما بر من عرضه می شود» روایت کرده است.

نعمان بن بشیر می گوید:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: ألا إنه لم یبق من الدنيا إلا مثل الذباب تمر فی جوها، فالله الله! فی إخوانکم من أهل القبور فإن أعمالکم تعرض علیهم. (۲)

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۱۰۲۷۷؛ الأدب المفرد، ج ۱، ص ۳۵، ح ۶۱؛ شعب الایمان، ج ۶، ص ۲۲۴، ح ۷۹۶۶؛ الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۳۸۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۵۱؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۱۰؛ الوفا باحوال المصطفی، ابن جوزی، ح ۱۵۶۴، ح ۱۵۶۳؛ هیشمی و منذری سند این حدیث را صحیح گفته اند.

۲- الکنی، بخاری، ج ۱، ص ۸، ح ۴۷؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۴۲، ح ۷۸۴۹؛ شعب الایمان، ج ۷، ص ۲۶۱، ح ۱۰۲۴۲؛ الدر المشور، ج ۳، ص ۲۳۸؛ به نقل از ابن ابی دنیا. حاکم سند این حدیث را صحیح گفته است

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که می فرمودند: آگاه باشید که دنیا باقی نمی ماند! مگر به مقدار پرواز مگس در هوا؛ پس خدا را، خدا را! (آگاه باشید) در مورد برادرانتان از اهل قبور، به درستی که اعمال شما به ایشان عرضه می شود.

جابر و انس بن مالک روایت کرده اند:

قال النبي صلى الله عليه و آله: ان أعمالکم تعرض علی أقاربکم و عشائركم من الأموات فإن كان خيرا استبشروا به و إن كان ذلك قالوا اللهم لا تمتهم حتی تهديهم كما هديتنا. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اعمال شما بر اقوام و نزدیکان شما، که از دنیا رفته اند، عرضه می شود. اگر عمل نیکو باشد، خوشحال می شوند؛ و اگر غیر آن باشد، می گویند: خدایا! آنها را تا هدایت نکرده ای، نمیران! همان گونه که ما را هدایت کردی.

ابو ایوب می گوید:

إن أعمالکم تعرض علی أقاربکم و عشائركم من أهل الآخرة فإن كان خيرا فرحوا و استبشروا وقالوا: اللهم هذا فضلک و رحمتک فآتم نعمتک علیه و أمته علیها و يعرض علیهم عمل المسئئ فيقولون اللهم ألهمه عملا ترضی به عنه و تقربه إليك. ۱.

همانا، اعمال شما بر اقوام و نزدیکان فوت شده ی شما عرضه

می شود. اگر عمل نیکو و صالح باشد، خوشحال می شوند و می گویند: خدایا، این فضل و رحمت توست؛ پس نعمت خود را برای او تمام نما، و او را با

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۱۲۷۰۶؛ مسند طیالسی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۱۷۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۲۸، ص ۳۲۷؛ تعجل المنفعة، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۱۵۰۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۱ با سند دیگر؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۷۴، ح ۴۲۷۳۸؛ سند احمد در مسند صحیح است.

همین حال و عمل بمیران! و هر گاه عمل بدی به آنها عرضه شود می گویند: خدایا، انجام عملی را به او الهام فرما، که تو از آن راضی باشی، و سبب تقرب او به سوی تو شود!

ابو الدرداء همواره می گفت:

إن أعمالکم تعرض علی موتاکم فیسرون و یساؤن. کان یقول أبوالدرداء: اللهم إني أعوذ بك من أن أعمل عملاً يخزي به عبد الله بن رواحه. (۱)

همانا، اعمال شما بر مردگان شما عرضه می شود؛ و آنها به زودی اعمال شما را می بینند. گاهی خوشحال می شوند و گاهی ناراحت. و همیشه می گفت: خدایا، از انجام کاری که به سبب آن عبدالله بن رواحه شرمنده و ناراحت شود، به تو پناه می برم! تذکر: ابودردا از بزرگان صحابه است؛ و سند این خبر صحیح است.

ایوب سختیانی می گوید:

تعرض أعمال الأحياء علی الموتی فإذا رأوا حسناً فرحوا واستبشروا و إن رأوا سوءاً قالوا: اللهم راجع به. (۲)

اعمال زندگان بر مردگان عرضه می شود. اگر عمل صالح ببینند، خوشحال می شوند؛ و اگر عمل بد ببینند می گویند: خدایا، او را به سوی عمل صالح برگردان!

سند این حدیث نیز صحیح است. ذهبی در شرح حال ایوب سختیانی می گوید: «ایوب سختیانی، امام، سید علماء و فقیهان، سید جوانان اهل بصره و متوفای سال ۱۳۱ هجری است.» (۳)

۱- الزهد، بن مبارک، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۶۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۰؛ الروح، ج ۱، ص ۹، ص ۸

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۰؛ الروح، ج ۱، ص ۸

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۵؛ شرح حال رقم ۷.

سعید بن مسیب می گوید:

لیس من یوم إلا یرض فیہ علی النبی صلی الله علیه و آله أمة غدوه و عشیه فیعرفهم بسیماهم لیشهد علیهم یقول الله تبارک و تعالی: (فکیف إذا جئنا من کل أمة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا.) (۱)

هیچ روزی نیست مگر اینکه صبح و شام، اعمال امت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود و آن حضرت از روی چهره آنها را می شناسند؛ تا بر آنها گواهی دهند. خداوند در قرآن می فرماید: «چگونه خواهید بود زمانی که از هر امتی شاهدهی بیاوریم؟ و تو را برای اینها شاهد آوریم.»

ذهبی در شرح حال سعید می گوید: «امام علم، عالم اهل مدینه و سید تابعین در زمان خود بود. وی متوفای سال ۹۳ یا ۹۵ هجری است.» (۲) در صفحات آینده شرح حال ایشان را مفصل تر ذکر خواهیم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إن من أفضل أيامکم یوم الجمعة فیہ خلق آدم و فیہ قبض و فیہ النفخه و فیہ الصعقه فأکثروا علی من الصلاه فیہ فإن صلاتکم معروضه علی قالوا: و کیف تعرض صلاتنا علیک و قد أرت فقال: إن الله عزوجل حرم علی الأرض أن تأکل اجساد الأنبیاء. (۳)

۱- الزهد ابن مبارک، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۶۶ و سند این خبر صحیح می باشد

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۰۷، ح ۸۸.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۱۶۳۶، ح ۱۰۸۵؛ سنن ابو داوود، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۵۳۱، ح ۱۰۴۷؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۶۶۶؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۱۱۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۹۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ج ۴، ص ۵۶۰

روز جمعه، از بهترین روزهای شماسست. در آن روز، آدم خلق شد، از دنیا رفت و در آن روز، در سور دمیده شده است. پس در این روز زیاد بر من صلوات بفرستید. همانا، صلوات شما بر من عرضه می شود. اصحاب گفتند: چگونه صلوات ما بر شما عرضه می شود، در حالی که (بدن) شما پوسیده است! حضرت فرمودند: « خداوند، خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام گردانیده است.»

این حدیث را سه نفر از صحابه روایت کرده اند. حاکم، نووی، ابن حجر، هیثمی، منذری و حتی البانی (۱) سند آن را صحیح دانسته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أكثروا على من الصلاة في كل يوم الجمعة فإن صلاة أمتي تعرض على في كل يوم جمعه فمن كان أكثرهم على صلاة كان أقربهم مني منزله. (۲)

در روزهای جمعه، زیاد بر من صلوات بفرستید! همانا، صلوات امتم در هر روز جمعه بر من عرضه می شود. هرکسی از امتم بیشتر بر من صلوات بفرستد، در آخرت بیشتر به من نزدیک خواهد بود.

این حدیث از امام حسن علیه السلام ابوامامه، انس، ابوهریره و چندین نفر دیگر از صحابه، روایت شده است. هر دو سند حدیث صحیح است.

۱- ارواء الغلیل البانی، ج ۱، ص ۳۴، ح ۴.

۲- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۱۷۳۴، ح ۱۷۳۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۹۱، ح ۹۱۰؛ سنن ابو داوود، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۱۰۴۵ ج ۲، ص ۸۸ ح ۱۴۳۱؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۶۶۶ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۴، ص ۳۴۵، ح ۱۶۳۶، ح ۱۰۸۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۱۰۲۹ ج ۴، ص ۶۰۴، ح ۸۶۸۱؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۶۷، ح ۱۴۳؛ الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۲۵۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۴۷، ص ۱۶۹؛ ج ۱۰، ص ۱۶۲.

حاکم، ذهبی، ابن حجر، هیثمی و منذری نیز سند را صحیح گفته اند. ابن تیمیه در کتاب «توسل» خود، حدیث عرضه شدن صلوات بر پیامبر را، از احادیث مشهور دانسته است، ولی محقق کتابش سعی کرده است تا آن را ضعیف معرفی نماید؛ چون عقیده ی ایشان حتی با عرضه ی اعمال سازگار نیست. (۱)

پیامبر صلوات امت را می شنود

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

صلوا علی، فإن صلواتکم تبلغنی حیث کنتم. (۲)

بر من صلوات بفرستید! همانا، صلوات شما در هر جا که باشید، به من

می رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من صلی علی عند قبری سمعته و من صلی علی نائیا بلغته [بلغتنی]. (۳)

هر کس در جوار قبرم، صلوات بفرستد آن را می شنوم؛ و هر کسی از دور صلوات بفرستد، صلوات او به من خواهد رسید.

۱- قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، شماره ۴۲۵ و ۴۲۳.

۲- سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۲۰۲۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۸۷۹۰؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۷، ص ۷۱، ح ۶۷۲۴، ح ۴۸۳۹؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۷۵۴۲، ح ۷۵۴۱ و ج ۳، ص ۳۰، ح ۱۱۸۱۸؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۸۸؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۴۲؛ ابن حجر سند این حدیث را صحیح گفته است.

۳- شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۱۵۸۳؛ حیاة الانبیاء بیهقی، ج ۱۵؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۹۷؛ الشفا قاضی عیاض، ج ۲، ص ۲۹؛ به نقل از ابن ابی شیبیه؛ قول البدیع سخاوی، ص ۱۵۴؛ تفسیر ابن - کثیر، ج ۳، ص ۵۱۶؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۸۸؛ شرح سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۱۰؛ کنز العمال ح ۱۶۵، ح ۲۱۹۷، ح ۲۱۹۷؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۱۷۰.

ابن حجر، این حدیث را از ابو شیخ نقل کرده و می گوید: سندش صحیح است. عبدالحق و سخاوی نیز سند حدیث را صحیح گفته اند. سند صحیحی که ابن حجر از ابوشیخ نقل کرده، غیر از سندی است که دیگران با آن نقل کرده اند. سعید ممدوح در مورد اسناد این حدیث بحث کرده است. در این سند صحیح، راوی از اعمش ابومعاویه نقل کرده است. بیهقی در «شعب الایمان»، این حدیث را با دو سند روایت کرده است. در اولی راوی از اعمش ابوعبدالرحمن و در دومی از محمد بن مروان نقل کرده است. ابن جوزی در «الموضوعات، ۱/۳۰۳» و عقیلی در «ضعفاء، ۴/۱۳۷»، آن را با سند او در کتاب های خود روایت کرده، و او را ضعیف

شمرده اند. پس در اصل صحت سند حدیث شکی وجود ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لیس من عبد یصلی [علی] الا بلغنی صوته حیث کان. (۱)

کسی نیست که بر من صلوات بفرستد، مگر اینکه صدای او از هر جا که باشد به من خواهد رسید.

احمد بن ابو حواری (از محدثان مورد اعتماد، متوفای ۱۶۴) از برادرش نقل می کند که او گفته است:

دخل عباد بن عباد علی ابراهیم بن صالح و هو علی فلسطین فقال: عظنی! قال: بم أعظک؟ أصلحك الله! بلغنی أن أعمال الأحياء تعرض علی أقاربهم من الموتی فانظر ما يعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله من عملک فبکی ابراهیم، حتی أخضل لحيته. (۲)

۱- سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۹، این حدیث را از طبرانی نقل کرده است و سندش را مرسل و صحیح گفته است

۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۴۴۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۸، سند این خبر صحیح می باشد

عباد بن عباد در فلسطین، بر ابراهیم بن صالح وارد شد؛ و گفت: مرا موعظه کن! او گفت: به چه چیز تو را موعظه کنم؟ خدا تو را اصلاح کند! به من خبر رسیده که اعمال زندگان به نزدیکان آنها که مرده اند، عرضه می شود. ابراهیم با شنیدن این سخن، آن قدر گریه نمود که ریش او، تر شد.

صدقه بن سلیمان جعفری می گوید:

كانت لي شره سمجه فمات أبي ففتت و ندمت على ما فرطت ثم زلت أيما زله فرأيت أبي في المنام فقال أي بني ما كان أشد فرحى بك و أعمالك تعرض علينا فنشبهها بأعمال الصالحين فلما كانت هذه المره أستحييت لذلك حياء شديدا فلا تخزني فيمن حولي من الأموات قال فكنت أسمع بعد ذلك يقول في - دعائه في السحر و كان جارا لي بالكوفه أسألك إياه لا رجعه فيها و لا حور يا مصلح الصالحين! و يا هادی المضلين! و يا ارحم الراحمين! (۱)

آدم بدی بودم که در همان حال پدرم مرد. توبه کردم و از افراط در گناه پشیمان شدم و مرگ پدرم سخت مرا دگرگون کرد. بعد از آن لغزشی از من سر زد؛ پدرم را در خواب دیدم که به من گفت: ای پسر جان! چه بسیار که به واسطه ی تو و اعمال نیک تو که شبیه اعمال صالحین بود و به ما عرضه می شد، خوشحال می شدم؛ اما این بار بسیار شرمسار شدم. دیگر مرا نزد اطرافیانم شرمنده نکن! راوی می گوید: او در کوفه همسایه ی من بود. بعد از آن می شنیدم که صبح ها در دعایش می گفت: از تو برگشتی را می خواهم که

۱- التواین ابن قدامه، ص ۲۲۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۸

بعد از آن برگشتی نباشد! ای اصلاح کننده ی صالحان! و ای هدایت کننده ی گمراهان! و ای مهربان ترین مهربانان!

نماز پیامبران در قبور

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون. (۱)

پیامبران پس از مرگ هم زنده اند و درون قبرهای خود نماز می خوانند.

ابن حجر، در هر سه کتاب خود این حدیث را صحیح دانسته است؛ و هیشمی سند این حدیث را صحیح گفته است.

انس بن مالک می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ثم مررت بموسى ليله اسرى بي و هو قائم يصلى في قبره ثم الكتيب الاحمر. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج، از کنار موسی علیه السلام عبور کردم و دیدم که او در قبرش نماز می خواند... .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

و قد رأيتني في جماعه من الأنبياء، فإذا موسى قائم يصلى فإذا رجل ضرب جعد كأنه من رجال شنوءه و إذا عيسى بن مريم

۱- مسند ابو يعلى، ج ۶، ص ۱۴۷، ح ۳۴۲۵؛ اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۴۴؛ احياء الميت، ص ۱۵؛ الفردوس بمأثر الخطاب، ج ۱، ص ۱۱۹؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۸۷ و ج ۷، ص ۲۹؛ تلخیص الحبير، ج ۲، ص ۱۲۶؛ لسان الميزان، ج ۲، ص ۲۳۶، رقم ۱۰۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱

۲- صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۵۰؛ مسند ابو يعلى، ج ۶، ص ۷۱، ح ۳۳۲۵؛ المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۱۳، ح ۷۸۰۶؛ علل دار قطنی، ج ۷، ص ۲۶۲؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۸۷؛ تلخیص الحبير، ج ۲، ص ۱۶۲؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۹۹

عليه السلام قائم يصلي أقرب الناس به شبها عروه بن مسعود الثقفي و إذا إبراهيم عليه السلام قائم يصلي أشبه الناس به صاحبكم يعني نفسه فحانت الصلاة فأمتهم فلما فرغت من الصلاة قال قائل يا محمد! هذا مالك صاحب عليه فالتفت إليه فبدأني بالسلام.

(۱)

در شب معراج خود را در میان جماعتی از پیامبران دیدم. موسی علیه السلام را دیدم که به نماز ایستاده است و...؛ و عیسی علیه السلام به نماز ایستاده است و...؛ و ناگهان، ابراهیم علیه السلام را دیدم که به نماز ایستاده است ... نماز شروع شد و من امام شدم. وقتی از نماز فارغ شدم گوینده ای گفت: ای محمد! این مالک، صاحب جهنم است؛ وقتی من به او توجه کردم، با سلام به من، سخن را شروع کرد.

نماز پیامبران به امامت پیامبر اسلام، در مسجد الاقصی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

لقد رأيتني في الحجر و قریش تسألني عن مسرای فسألوني عن أشياء من بيت المقدس لم اثبتها فكربت كرها ما كربت مثله قط فرفعه الله لي أنظر اليه فما يسألوني عن شيء الا انبأتهم به وقد رأيتني في جماعه من الانبياء فإذا موسى قائم يصلي فإذا رجل ضرب جعد كأنه من رجال شنوءه و إذا عيسى قائم يصلي أقرب الناس به شبها عروه بن مسعود الثقفي و إذا إبراهيم قائم يصلي اشبه الناس به صاحبكم؛

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۱۷۲؛ مسند ابو عوانه، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۵۵۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۱۵، سنن کبری نسائی ج ۶ ص ۳۷۳ و ۴۵۵ ح ۱۱۴۸۰، ح ۱۱۲۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۲

یعنی نفسه. فحانت الصلاه و امتهم فلما فرغت من الصلاه قال لی قائل: یا محمد! هذا مالک، صاحب علیه (علی النار) فالتفت الیه فبدأنی بالسلام.

این حدیث از اخبار متواتر است و بیان می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج در مسجد الاقصی نماز خواندند؛ و تمام انبیا در آن نماز، به حضرت اقتدا کردند. ابن کثیر می گوید: «مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفتند؛ و بعد، پیامبران همراه آن حضرت به بیت المقدس فرود آمدند و نماز خواندند.» (۱)

چنان که می بینید، تمام پیامبران که به حَسَبِ ظاهر مرده اند، در مسجد الاقصی حاضر شدند، و با اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندند. نماز، همان دعا و استغفار و تضرع است. پس آیا امکان ندارد، کسانی که قادر به خواندن نماز هستند، برای دیگران نیز طلب بخشش نمایند؟

ابن عباس می گوید:

ضرب بعض اصحاب النبی صلی الله علیه و آله خباءه علی قبر و هو لا یحسب أنه قبر فإذا فیه أنسان یقرأ سوره تبارک الذی بیده الملك حتی ختمها فأتی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! إنی ضربت خبائی علی قبر و أنا لا

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۱۷۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲۳۲۴؛ سنن کبریٰ نسائی، ح ۱۱۴۸۰؛ الطبقات الکبریٰ، ج ۱، ص ۲۱۵؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۸۷ و ج ۷، ص ۲۰۹، ص ۲۰۸، ص ۲۰۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۶۹، ح ۹۹۷۶؛ مسند شامیین، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳۴۱؛ مسند بزار، ج ۵، ص ۱۵، ح ۱۴۶۸؛ معجم ابویعلیٰ، ج ۱، ص ۴۳؛ الایمان ابن منده، ج ۲، ص ۷۴۶، ح ۷۴۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۲۳۵؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۶۴۸، ح ۸۷۹۳؛ احادیث مختاره، ج ۹، ص ۵۵۲؛ این حدیث از = ابوذر، ابن مسعود، ابن عباس، ابوامامه، مالک بن صعصعه، انس، عمر بن خطاب و ابوهریره روایت شده است.

أحسب أنه قبر فإذا فيه إنسان يقرأ تبارك الملك حتى ختمها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هي المانعه هي المنجيه تنجيه من عذاب القبر. (۱)

یکی از اصحاب پیامبر روی قبری خیمه زده بود؛ و از قبر بودن آن اطلاعی نداشت. ناگهان متوجه شد که شخصی سوره ی ملک را تلاوت می کند. تا پایان سوره را قرائت کرد. صحابی به محضر پیامبر رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من روی قبری خیمه زدم، ولی نمی دانستم که قبر است. ناگهان متوجه شدم که مردی سوره ی ملک را تلاوت می کند تا اینکه آن را ختم نمود. حضرت فرمودند: « آن سوره مانع و نجات دهنده از عذاب قبر است. »

اهل قبور زنده ها را می شناسند و جواب سلام آنها را می دهند

ابن عباس می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من أحد يمر بقبر أخيه المؤمن يعرفه في الدنيا فسلم عليه إلا عرفه ورد عليه السلام. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس از کنار قبر برادر مومنی که در دنیا او را می شناخته بگذرد و به او سلام دهد، مرده آن برادر مؤمن خود را خواهد شناخت؛ و جواب سلام او را خواهد داد.

- ۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۶۴، ح ۲۸۹۰ و، ج ۱۲، ص ۱۷۴، ح ۱۲۸۰۱؛ الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۲۲۶۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۹۶؛ تهذیب کمال، ج ۳۱، ص ۴۷۹؛ جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۶؛ ترمذی سند این حدیث را حسن گفته و اضافه کرده که از ابوهریره نیز در این موضوع حدیث روایت شده
- ۲- المجروحین ابن حبان، ج ۲، ص ۵۸؛ الاستذکار ابن عبد البر، ج ۱، ص ۲۳۴؛ تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷ و ۱۳۵؛ ذیل رقم ۳۱۷۵ با دوسند؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۳۸۰ و ج ۲۷، ص ۶۵ با سه سند؛ منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۴۲؛ الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۲۸۹؛ زیاره القبور، ج ۱، ص ۱۶؛ مجمع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۲۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۹۰؛ الروح، ج ۱، ص ۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۸؛ جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۱۸، ح ۸۰۶۲؛ کنز العمال، ح ۴۲۶۰۲، ح ۴۲۵۵۶. نیل الاوطار، ج ۳، ص ۳۰۵؛ احادیث ضعیفه البانی، ح ۴۴۹۳۲ و دیگران

عبد الحق و ابن رجب حنبلی، سند این حدیث را صحیح گفته اند. ابن کثیر، ابن قیم، سیوطی و متقی هندی، بعد از نقل این حدیث، به صحیح گفتن ابن عبد البر اشاره کرده اند. مناوی، بعد از نقل حدیث می گوید: چنان که قرطبی گفته است: «عمومه محمول علی غیر شهداء لان ارواحهم فی جوف طیر...». منظور این حدیث غیر از شهدا هستند. ^(۱)

ابن قیم و ابن تیمیه، ضمن نقل حدیث در چندین کتاب، آن را صحیح دانسته اند، ولی پیروان امروزی ابن تیمیه به رهبری البانی به این نتیجه رسیده اند که این حدیث بر باطل بودن عقیده ی آنها دلالت می کند؛ لذا آن را ناصحیح معرفی کرده اند. این حدیث از ابوهریره نیز با سند صحیح روایت شده است. صاحب «کنز العمال» در شماره ی ۴۲۶۰۲ کتاب خود، آن را از خطیب، ابن نجار و ابن عساکر نقل کرده و سندش را معتبر دانسته است. حدیث ابوهریره با این مطلب اضافه: «اگر از قبری که صاحبش را نمی شناسد، بگذرد و سلام دهد؛ صاحب قبر جواب سلام او را خواهد داد» ذکر شده است.

ابن تیمیه تنها در کتاب «مجموع الفتاوی»[□]، در جلد های ۴ و ۲۴ و ۲۷ بیش از ده بار، این حدیث را تکرار کرده است. او با تأکید بر صحت حدیث، به شنوایی و بهرمندی اموات از دعا و تلقین نیز اقرار کرده است. ابن قیم پس از نقل حدیث می گوید: این حدیث، نصّ بر این است که مرده همانند زنده جواب سلام را می دهد. ^(۲) این حدیث همان حدیثی است که ابن تیمیه - چنان که در گذشته ذکر شد - عبارت «روحش را به او باز می گرداند» را خودش به این حدیث اضافه کرده بود.

۱- فیض القدر مناوی، ج ۵، ص ۶۲۱، ح ۷۰۶۲.

۲- الروح، ج ۱، ص ۵.

پاسخ شهداء به سلام اهل دنیا

عبد الله بن ابی فروه می گوید:

إن النبی صلی الله علیه و آله زار قبور الشهداء باحد فقال: اللهم انّ عبدک و نبيک يشهد أنّ هؤلاء شهداء و انه من زارهم و سلم عليهم الی يوم القيامة ردوا علیه. (۱)

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبور شهدای احد را زیارت کرده، فرمودند: « خدایا! همانا بنده و نبی ات گواهی می دهد که اینها شهیدان هستند تا روز قیامت. هر کسی آنها را زیارت کند و سلام دهد، جواب سلام او را خواهند داد. »

حاکم می گوید: این سند مدنی و صحیح است. هیشمی این حدیث را از ابن عمر و ابن عمیر روایت کرده است.

خباب بن ارت، عمر بن خطاب، سهل بن سعد، جعاله بن سراقه، ابوهریره، ابن عمر و عبید بن عمیر روایت کرده اند:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله حین انصرف من احد مر علی مصعب ابن عمیر، هو مقتول علی طریفه فوقف علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و دعا له ثم قرأ هذه الآیه (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا.) ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اشهد أنّ هؤلاء شهداء عند الله يوم القيامة فاتوهم و زورهم و الذى نفسی بيده لا يسلم عليهم احد الی يوم القيامة الا ردوا علیه. (۲)

۱- المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۳۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۹؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۳، ص ۳۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۷۲، ح ۲۹۸۹۷

۲- الجهاد ابن مبارک، ص ۱۱۰، ح ۹۵؛ مسند ابن جعد، ص ۴۳۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۲۱؛ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۳۶۴؛ مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۸؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۳، ص ۳۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۶۰، ج ۶، ص ۱۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۷۲، ح ۲۹۸۹۷، ح ۲۹۸۹۶، ح ۲۹۸۹۴، ح ۲۹۸۹۲؛ احادیث ضعیفه البانی، ح ۵۲۲۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از احد، از کنار قبر مصعب بن عمیر عبور کرده، برای او دعا کردند و این آیه را خواندند: « در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بسته اند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت را نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. » سپس فرمودند: گواهی می‌دهم که اینها شهیدان هستند در نزد خداوند در روز قیامت، پس بر سر قبر ایشان بیایید و زیارتشان کنید. به خدا سوگند! تا روز قیامت، کسی به آنها سلام نمی‌دهد مگر اینکه آنها جواب سلام او را خواهند داد.

حاکم و ذهبی، سند این حدیث را صحیح گفته‌اند. سند ابن مبارک و سند ابن جعد از سهل بن سعد نیز صحیح است. هیشمی که این حدیث را از عمر بن خطاب به سند ابوبلال اشعری روایت کرده، گفته است که ابوبلال ضعیف است؛ حال آنکه ابن حبان، ابوبلال را در زمره ی ثقات ذکر کرده است. ذهبی در وصف او گفته است: «امام محدثین و یکی از علمای کوفه است.»^(۱)

جالب اینجاست که البانی به خاطر ناسازگاری حدیث با عقیده‌ی خود، در جهت تضعیف حدیث کوشیده است؛ و آن را در کتاب «احادیث الضعیفه» خود آورده و سند آن را مشکوک دانسته است. چنان که حاکم و ذهبی تصریح کرده اند حدیث کاملاً صحیح، بلکه در اوج صحت است؛

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۸۲، شرح ۲۰۵.

زیرا هفت نفر از صحابه آن را روایت کرده اند. حدیث قبلی نیز شاهد بر صحت آن است. ولی البانی با اشاره به روایات بعضی از صحابه، به گمان خود این حدیث را تضعیف کرده است.

در خبری آمده است:

مر أبوهریره و صاحب له علی قبر، فقال أبوهریره: سلم. فقال الرجل: أسلم علی القبر؟ فقال أبوهریره: إن كان رآك فی الدنيا یوما قط إنه لیعرفك الان. (۱)

ابوهریره از کنار قبری عبور میکرد. ابوهریره به همراه خود گفت: سلام بده. او گفت: به قبر سلام دهم؟ ابوهریره گفت: اگر در دنیا، یک روز هم تو را دیده باشد الآن تو را خواهد شناخت.

عامر از پدرش، سعد بن وقاص، نقل می کند:

أنه كان یرجع من ضیعته فیمر بقبور الشهداء فیقول: السلام علیکم و إنا بکم لا-حقون. ثم یقول لاصحابه: الا-تسلمون علی الشهداء فیردون علیکم. (۲)

پدرم هر گاه بر قبور شهدا عبور می کرد، به آنها سلام می داد و به همراهانش می گفت: آیا بر شهدائی که جواب سلام شما را می دهند، سلام نمی دهید؟!

سلام دادن حضرت عیسی به پیامبر صلی الله علیه و آله در قبر

ابوهریره می گوید:

۱- مصنف عبد الرزاق، ج ۳، ص ۵۷۶، ح ۶۷۲۳

۲- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۷؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۵۱

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليهبطن عيسى بن مريم حكما عدلا و إماما مقسطا، وليسكن فجاء حاجا أو معتمرا أو بنيتهما، وليأتين قبري حتى يسلم علي و لأردن عليه. (۱)

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: عيسى بن مريم فرود خواهد آمد؛ در حالی که حاکم و امامی عادل است؛ و به یقین این روش را در پیش می گیرد. برای حج یا عمره، یا با هر دو نیت، بر سر مزارم خواهد آمد تا بر من سلام دهد؛ و به یقین من نیز جواب سلام او را خواهم داد.

حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته اند.

ابوهریره می گوید:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: والذي نفس أبي القاسم بيده! لينزلن عيسى بن مريم إماما مقسطا و حكما عدلا فليكسرن الصليب و يقتلن الخنزير وليصلحن ذات البين و ليذهبن الشحناء وليعرضن المال فلا يقبله احد ثم لئن قام على قبري فقال يا محمد لاجبته. (۲)

از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم که فرمودند: سوگند به خدایی که جان ابوالقاسم در دست اوست! عيسى بن مريم که امام و حاکمی دادگر است، نازل خواهد شد. صلیب ها را خواهد شکست و خنزیر را خواهد کشت. میان مردم اصلاح کرده، کینه ها را از بین خواهد برد. ثروت فراوان بر او عرضه می شود، ولی به یقین نخواهد

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۴۱۶۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴۷، ص ۴۹۳؛ جامع الصغیر، ح ۷۷۴۲؛ فیض القدیر، ج ۵، ص ۳۹۲.

۲- مسند ابویعلی، ج ۱۱، ص ۴۶۲، ح ۶۵۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴۷، ص ۴۹۳؛ سبل الهدی و

الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

پذیرفت. سپس اگر بر سر قبر من بایستد و بگوید: ای محمد! به یقین جواب او را خواهم داد.

هیشمی و صالح شامی سند این حدیث را صحیح دانسته اند.

قابل ذکر است که این دو حدیث از ابوهریره با چندین سند روایت شده است. اکنون وهابیان می گویند: گفتن یا محمد صلی الله علیه و آله و یا فلان، بعد از مرگ آنها شرک است. از این احادیث و عقیده وهابیان استفاده می شود که حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله هم - بنا بر عقیده آنها، العیاذ بالله - نتوانسته اند بفهمند و بشناسند که شرک چیست؟ و حضرت عیسی علیه السلام نیز گمراه و مشرک خواهد بود! آری، حقیقت این است که وهابیان، همانند خوارج معتقدند که دیگر مسلمانان خارج از دین عمل می کنند؛ و در امر دین درک و فهم درستی ندارند! بنا بر عقیده ی آنها، حتی شارع مقدس اسلام نیز نتوانسته اند شرک را بشناسد و بشناسانند!

حدیث سلام دادن حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام، بنا بر شرط بخاری و مسلم، صحیح است.

حویرث بن رثاب می گوید:

بینا أنا بالأثایه إذ خرج علينا إنسان من قبره يلتهب وجهه و رأسه نارا و هو فی جامعه من حدید فقال: اسقنی اسقنی من الإداوه و خرج إنسان فی إثره فقال: لا- تسق الكافر فأدرکه و أخذ بطرف السلسه فجذبہ فكبہ ثم جره حتى دخلا- القبر جميعا. قال الحویرث: فضربت بی الناقه لا أقدر منها على شىء حتى التوت بعرق الظبيہ فبركت فنزلت فصلیت المغرب و العشاء الآخره ثم ركبت حتى أصبحت بالمدينه فأتیت عمر بن الخطاب و أخبرته الخبر. فقال: يا حویرث! والله ما أتهمك و لقد أخبرتنی خبرا شديدا ثم أرسل عمر إلى مشيخه

منکنفی الصفراء قد أدركوا الجاهلیه ثم دعا الحویرث فقال: إن هذا قد أخبرنی حدیثا و لست أتهمه حدیثهم یا حویرث! ما حدیثنی فحدیثهم فقالوا: قد عرفناه یا أمیر المؤمنین! هذا رجل من بنی غفار مات فی الجاهلیه فحمد الله عمر و سر بذلک حیث أخبروه أنه مات فی الجاهلیه و سألهم عمر عنه قالوا: یا أمیر المؤمنین کان رجلا من رجال الجاهلیه و لم یکن یری للضعیف [حقا. \(۱\)](#)

هنگامی که در اثابه بودیم، شخصی از قبر خود بیرون آمد، در حالی که از سر و صورتش آتش شعله می کشید و در غل و زنجیر بود؛ و به من گفت: از آبی که داری، مرا سیراب کن! به دنبال او شخص دیگری از قبر خارج شد و گفت: به کافر آب نده! به کافر آب نده! پس زنجیرش را گرفت و او را کشان کشان با خود برد؛ تا اینکه هر دو داخل قبر شدند... حویرث میگوید: نزد عمر بن خطاب رفتم و قضیه را برای او بازگو کردم. عمر گفت: ای حویرث! به خدا سوگند! تو را متهم نمی کنم؛ چون خبر سختی بر من آوردی... .

عطاف بن خالد می گوید:

خاله ام چنین گفت: در جایی که دلم می خواست، سر قبر حمزه نماز خواندم. بعد قبور شهدا را زیارت کردم؛ در حالی که دو جوان همراه من بودند، به شهدا سلام دادم؛ آنها جواب دادند و گفتند: به خدا سوگند! ما شما را می شناسیم، همان گونه که یکدیگر را می شناسیم. [\(۲\)](#)

۱- من عاش بعد الموت، ابن ابی دنیا، ج ۱، ص ۵۱، ح ۵۶؛ اکرام الضیف حربی ص ۵۴، متوفای ۲۸۵؛ الاصابه، ج ۲، ص ۱۵۹؛ رقم ۲۰۲۵.

۲- من عاش بعد الموت، ج ۱، ص ۳۹، ح ۴۲؛ مسترک حاکم، ج ۳، ص ۲۹؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۳، ص ۳۰۸؛ البدایه و النهایه و سیره نبویه ابن کثیر، ج ۳، ص ۹۰.

دو حدیث به همین معنا روایت شده و در دیگری گفته شده است: شنیدم که از زیر زمین صدا و جواب سلام را دادند. حاکم، سند این خبر را صحیح گفته و ذهبی آن را مرسل شمرده است. اما سند ابن ابی دنیا غیر از سند حاکم بوده و سند او نیز صحیح است. ابن کثیر، داستان دیگری نقل کرده است که در آن نیز خاله ی «عطاف» (عطاف بن خالد، متولد ۶۰ هجری، از تابعین) جواب سلام خود را شنیده است.

سعید بن مسیب می گوید:

دخلت المقابر المدینه مع علی بن ابی طالب قام علی الی قبر فاطمه فانصرف الناس فتکلم و انشأ یقول:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقائی بعدکم لقلیل...

ثم نادى یا اهل القبور من المؤمنین! تخبرونا باخبارکم ام تریدون ان نخبرکم السلام علیکم و رحمه الله! قال: و سمعنا صوتا و علیک السلام و رحمه الله و برکاته یا امیر المؤمنین! خبرنا عما کان بعدنا فقال علی اما ازواجکم فقد تزوجوا و اما اموالکم فقد اقتسموا... فهذه اخبارکم عندنا و ما اخبارنا عندکم فاجابه المیت. (۱)

همراه علی بن ابی طالب علیه السلام داخل قبرستان مدینه شدم. وقتی مردم برگشتند، علی بر سر قبر فاطمه (س) ایستاد و آغاز سخن کرد و این شعر را خواند:

هر دو دوستی که با هم جمع می شوند، روزی می آید که از هم جدا خواهند شد. بقای من نیز (در این دنیا) بعد از شما کم است ...

۱- الثقات، ج ۹، ص ۲۳۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲۷، ص ۳۹۵، ح ۳۲۴۶.

سپس ندا کرد و گفت: ای مؤمنان اهل قبور! سلام و رحمت خدا بر شما باد! آیا از احوال خویش به ما خبر می دهید؟ یا می خواهید ما خبر دهیم؟ ما صدا را شنیدیم که گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیرالمؤمنین! خبر ده از آنچه بعد از ما رخ داد؛ امام فرمودند: همسران شما دوباره ازدواج کردند و دارایی شما تقسیم شد. این است اخبار شما نزد ما. اخبار ما نزد شما چیست؟ پس آنها نیز به او جواب دادند.

ابن حبان این خبر را از انس بن مالک با لفظی دیگر، و حاکم به اختصار، از امام حسین علیه السلام روایت کرده است.

سخن اموات با کسانی که دنبال جنازه می روند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا وضعت الجنازه و احتملها الرجال علی اعناقهم فان كانت صالحه [عجلوا با ذهابی] قالت: [و ان كانت طالحه قالت] یا ولیها! این تذهبون؟ بها یسمع صوتها کل شیء الا الإنسان ولو سمعها لصعق. (۱)

وقتی میت در تابوت گذاشته می شود و مردم برای بردن به قبرستان او را بلند می کنند، اگر شخص صالح باشد می گوید: زود مرا ببرید. و اگر ناصالح باشد می گوید: ای ولی مرده، مرا به کجا می برید؟ صدای او را غیر از انسان همه می شنوند؛ اگر انسان آن را بشنود، حتماً از هوش خواهد رفت (و بی تابی خواهد نمود).

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۷، ص ۸۸، ص ۱۰۳؛ با دو سند صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۳۱۱، ص ۳۱۲؛ مصنف ابن

ابوشیبه، ج ۳، ص ۲۵۴؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵۸-۴۱؛ سنن کبری، نسائی، ج ۱، ص ۶۲۴، ح ۲۰۳۶

در خبری طولانی، آمده است که در زمان عمر بن خطاب، جوان عابدی از دنیا رفت. عمر بر سر قبر او آمد و گفت: «فلانی! برای کسی که از خدا می ترسد، دو بهشت خواهد بود.» (۱) جوان از داخل قبر جواب داد: «عمر! خداوند در بهشت آن را برای من دو مرتبه عطا فرمود.» (۲)

انس مرده با زائر خود

ابن کثیر از ابن ابی دنیا این چنین روایت کرده است:

وقد تواترت الآثار عنهم (السلف) بأن الميت يعرف بزيارة الحى له و يستبشر فروى ابن أبى الدنيا فى كتاب القبور عن عائشه قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و آله ما من رجل يزور قبر أخيه و يجلس عنده إلا- ورد عليه السلام واستأنس به حتى يقوم. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کسی نیست که قبر برادر خویش را زیارت کند و سر قبر او بنشیند مگر اینکه سلامش را جواب می دهد و با او انس خواهد گرفت تا وقتی که زائر اراده رفتن کند.

این حدیث از دو صحابه، عایشه و ابوهریره روایت شده است.

عمرو بن عاص وقتی در بستر مرگ بود به فرزندش وصیت نمود:

فإذا أنا مت فلا تصحبنى نائحه و لا نار فإذا دفتمونى فشنوا على التراب شنا ثم أقيموا حول قبرى قدر ما تنحر جزور و يقسم لحمها حتى أستأنس بكم و أنظر ماذا أراجع به رسل ربى. (۴)

۱- رحمن / ۴۶.

۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۴۵، ص ۴۵۰؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۶۳۶.

۳- الفردوس بمأثر الخطاب، ج ۳، ص ۱۹، ح ۶۰۵۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۳۹؛ الروح، ج ۱، ص ۵، ص ۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۶۵، ح ۴۲۶۰۱؛ از ابوشیخ از ابوهریره؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۱۲۴۰.

۴- صحیح المسلم، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۲۱ الثقات، ج ۳، ص ۲۶۷ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۵۹؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۴۳

هر وقت من مُردم، کسی همراه جنازه ی من نوحه نکند. پس از آنکه مرا داخل قبر گذاشتید، روی من زیاد خاک بریزید؛ و به اندازه ی زمان قربانی کردن یک شتر و تقسیم گوشت آن در سر قبر من بمانید! تا با شما انس گیرم و بدانم که چگونه جواب فرشتگان الهی را خواهم داد.

این سخن عمرو معنای حدیث قبل است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند. ابن قیم بعد از نقل این خبر می گوید: «این خبر دلالت می کند که مرده با زنده انس می گیرد و به وجود آنها خوشحال می شود.»^(۱)

ربعی بن حراش می گوید:

مات أخ لی کان أصومنا فی الیوم الحار و أقومنا فی اللیله الباردة فقعدت عند رأسه أبکیه قال: فرغ یده فکشف الثوب عن وجهه و قال: السلام علیکم! قلت: أی أخی، أحياء بعد الموت؟ قال: نعم إنی لقیته ربی عزوجل فلقینی بروح و ریحان و لقیته ربا غیر غضبان و إنه کسانی ثابا خضرا من سندس و إستبرق و إنی وجدت الأمر أیسر مما تحسبون، الا و أنّ ابی القاسم ینتظر الصلاه علی فجعلونی ثم کان بمنزله الحصاه رمی بها فی طست فبلغ ذلك عائشه علیها السلام فصدقته و قالت: قد کنا نسمع أنّ رجلا من هذه الأمم یتکلم بعد موته.^(۲)

۱- الروح ابن قیم، ج ۱، ص ۱۹.

۲- الايضاح فضل بن شاذان، ص ۳۹۳؛ من عاش بعد الموت، ج ۱، ص ۱۸، ص ۱۹، ح ۱، ح ۱۰، ح ۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۲، ح ۱۳۹؛ ذهبی از ابونعیم و صالح شامی از بیهقی و گفته که بیهقی سند آن را صحیح گفته و محقق سیر ذهبی نیز سند این خبر را صحیح گفته است

یکی از برادرانم که در اوقات گرما بیش از ما روزه می گرفت و بیش از ما شب های سرد را به عبادت می گذراند، از دنیا رفت. من بر سر جنازه ی او نشسته، گریه می کردم؛ ناگاه دستش را بلند کرد و پارچه را از صورتش کنار زد و گفت: سلام علیکم! گفتم: برادر، آیا بعد از مرگ، حیات است؟ گفت: آری، من پروردگرم را ملاقات کردم و او نیز با روح و ریحان و بدون اینکه بر من غضب کرده باشد با من ملاقات نمود و بر من لباس سبز از سندس و استبرق پوشاند. من کار را آسان تر از آن چه که شما گمان می کردید یافتم. آگاه باشید که ابوالقاسم منتظر نماز خواندن بر من است؛ پس مرا زود (به قبرستان) ببرید. سپس او را با عجله به قبرستان بردیم. خبر سخن گفتن او به عایشه رسید و او آن را تصدیق کرد و گفت: ما در گذشته می شنیدیم که مردی از این امت بعد از مرگش حرف خواهد زد.

این خبر با سه سند صحیح روایت شده و این سخن عایشه که گفت: «پیوسته می شنیدیم که مردی از این امت بعد از مرگ حرف خواهد زد.» (۱) حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در کتاب های روایی وارد شده است.

در حدیث دیگری آمده است که ربیع بن حراش گفته بود: «هرگز نخواهم خرید تا اینکه بدانم جایم در بهشت است یا جهنم؟» تا زمان مرگ، کسی او را خندان ندید. بعد از مرگ دیدند که پیوسته لبخند دارد. برادرش ربیع نیز، بعد از دیدن او همین عهد را کرد. و کسی که او را غسل داد خبر داده که او نیز بعد از مرگش لبخند بر لب داشت. (۲)

۱- المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹۱ و سند این حدیث صحیح است.

۲- من عاش بعد الموت، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۲؛ الثقات، ج ۴، ص ۲۲۶؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۶۱.

ابن ابی دنیا در شماره های ۱۴ و ۲۵ نیز اخبار دیگری در مورد حرف زدن اموات روایت کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: المیت یعرف من یغسله و یحمله؛

مرده کسی که او را غسل می دهد و جنازه اش را برمی دارد می شناسد. ^(۱) سیوطی نیز از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کسی نمی میرد مگر اینکه غسل دهنده ی خود را می شناسد...» ^(۲)

ابن قیم می گوید:

و صح عن عمرو بن دینار أنه قال: ما من میت یموت إلا و هو یعلم ما یکون فی أهله بعده و أنهم لیغسلونه و یکفونونه و انه ینظر إلیهم. ^(۳)

از عمرو بن دینار روایت شده است که: هیچ مرده ای نیست مگر اینکه

می داند بعد از او بر اهلش چه می گذرد. آنها او را غسل می دهند و کفن می کنند، در حالی که او به آنها نگاه می کند.

ابن قیم در جایی دیگر می گوید:

و صح عن مجاهد أنه قال إن الرجل لیبشر فی قبره بصلاح ولده من بعده. ^(۴)

از مجاهد نقل شده که او گفته است: البته انسان به دلیل کارهای خوب فرزندش بعد از مرگ خود، در عالم قبر خود بشارت داده می شود.

مجاهد از محدثین و مفسرین بزرگ تابعین و از شاگردان ابن عباس است.

یک نفر از آل عاصم جحدری می گوید:

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۶۲؛ المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۲۵۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۲- الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۷، به نقل از ابن مردویه.

۳- الروح، ج ۱، ص ۱۲؛ عمرو بن دینار از بزرگان تابعین است؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۰۰، شرح حال ۱۴۴.

۴- الروح، ج ۱، ص ۱۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۶۳، از ابونعیم

رأيت عاصم الجحدري في منامي بعد موته بستين فقلت: أليس قد مت؟ قال: بلى قلت: فأين أنت؟ قال: أنا والله في روضه من رياض الجنه. أنا و نفر من أصحابي نجمع كل ليله جمعه و صبيحتها إلى بكر بن عبدالله المزني فتلقى أخباركم. قال: أجسامكم أم أرواحكم؟ قال: هيهات! قد بليت الأجسام و إنما تتلقى الأرواح. قال: قلت: فهل تعلمون بزيارتنا إياكم؟ قال: نعم بها عشيه الجمعه و يوم الجمعه كله و يوم السبت إلى طلوع الشمس قال: قلت: فكيف ذلك دون الأيام كلها؟ قال: لفضل يوم الجمعه و عظمته. (۱)

دو ساعت بعد از وفات عاصم، او را در خواب دیدم و گفتم: مگر تو نمرده ای؟ گفت: آری. گفتم: پس در کجا هستی؟ گفت: به خدا سوگند، در باغی از باغ های بهشت هستم؛ و در هر شب جمعه با گروهی از یارانم نزد بكر بن عبدالله جمع می شویم و خبرهای شما به ما می رسد. از او پرسیدم: بدن های شما یا روح های شما؟ گفت: هرگز، بدن های ما پوسیده، ولی روح های ما با هم ملاقات می کنند. پرسیدم: آیا از زیارتی که ما از شما می کنیم، آگاه می شوید؟ گفت: تمام شب و روز جمعه و روز شنبه تا طلوع خورشید از زیارت شما آگاه خواهیم شد. گفتم چرا چنین است؟ چرا همه روزه نمی فهمید؟ گفت: این به خاطر فضل و عظمت روز جمعه است.

عاصم بن عجاج از قراء مشهور و از تابعین بوده است. او متوفای سال ۱۲۹ هجری است. (۲)

حسن قصاب می گوید:

۱- شعب الایمان، ج ۷، ص ۱۸، ح ۹۳۰۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹؛ الروح، ج ۱، ص ۵، هر دو از ابن ابی دنیا

۲- الجرح و التعديل، شرح ۱۹۲۶.

كنت أغدو مع محمد بن واسع في كل غداة سبت حتى تأتي أهل الجبان فنقف على القبور فنسلم عليه و ندعو لهم ثم ننصرف فقلت: ذات يوم لو صرت هذا اليوم يوم الإثنين قال: بلغني أن الموتى يعلمون بزوارهم يوم الجمعة و يوما قبلها و يوما بعدها. (۱)

صبح شنبه هرماه، با محمد بن واسع به زیارت قبور می رفتیم و به آنها سلام می دادیم؛ دعایشان می کردیم و برمی گشتیم. روزی گفتم: (از این پس) روزهای دوشنبه برویم. محمد گفت: به من خبر رسیده که اموات روزهای جمعه و یک روز قبل آن و یک روز بعد آن، از زیارت کنندگان خود آگاه می شوند.

حسن قصاب همان حسن بن عبدالله و از تابعین و محدثین مورد اعتماد است. (۲)

محمد بن واسع از محدثان مورد اعتماد و متوفای سال ۱۲۳ هجری است. (۳)

سفیان ثوری می گوید: «از ضحاک به من چنین خبر رسیده است: هر کس قبری را قبل از طلوع خورشید روز شنبه، زیارت کند؛ مرده از آن آگاه خواهد شد. از او پرسیدند: چرا چنین است؟ گفت: به خاطر روز جمعه.» (۴)

ذهبی می گوید: «ضحاک ظرف علم بود و از تابعین و متوفای ۱۰۵ هجری است.» (۵)

ابو تیاح می گوید:

- ۱- شعب الایمان، ج ۷، ص ۱۸، ح ۹۳۰۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۳۹؛ الروح، ج ۱، ص ۶؛ فیض القدر، ج ۴، ص ۸۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۱
- ۲- الجرح و التعديل، شرح ۱۹۲۶.
- ۳- الثقات، ج ۷، ص ۳۶۶.
- ۴- شعب الایمان، ج ۷، ص ۱۸، ح ۹۳۰۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۳۹؛ الروح، ج ۱، ص ۶.
- ۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۹۸، شرح ۲۳۸.

كان مطرف بن عبدالله يبدر و يدخل كل جمعه فرما نور له في سوطه فادلج ذات ليله و هو على فرسه حتى إذا كان عند مقابر يقوم (هدم به) فرأى أهل القبور كل صاحب قبر جالسا على قبره فقالوا: هذا مطرف يأتي الجمعة. قلت: و تعلمون عندكم يوم الجمعة قالوا: نعم و نعلم ما يقول فيه الطير قلت: و ما يقولون؟ قالوا: يقولون: سلام عليكم. (۱)

شبی مطرف که سوار بر اسب بود، به زیارت اهل قبور آمد و دید که هر کس درون قبر خود نشسته و همه می گویند: این مطرف است که روزهای جمعه می آید. پرسیدم: شما روز جمعه را می شناسید؟ گفتند: آری، و می دانیم که در آن روز پرندگان چه می گویند. گفتم: چه می گویند؟ پاسخ دادند: می گویند سلام بر شما!

ابن کثیر این خبر را با دو سند روایت کرده است. به یقین، سندی که او در تفسیر خود، از آن روایت کرده، صحیح است.

مطرف بن عبدالله از بزرگان تابعین است. ذهبی درباره ی او می گوید: امام قدوه و حجت است.

گویند شخصی دروغی گفت؛ مطرف او را نفرین نمود، دروغگو بلافاصله مرد. او متوفای سال ۹۵ هجری است. ابوتیاح یزید بن حمید، از تابعین بوده و در سال ۱۲۸ درگذشته است. ذهبی درباره ی او می گوید: «امام و حجت است.» (۲)

پاسخگویی پیامبر به سلام بعضی از سلام کنندگان

ابن نجار از ابراهیم بن بشار (یسار) نقل می کند:

۱- الروح، ج ۱، ص ۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۸؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۱۰

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۸۷، شرح ۷۷ و ج ۵ ص ۲۵۱، ر ۱۱۵.

حججت فی بعض السنین فجئت المدینه فتقدمت إلى قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فسلمت علیه فسمعت من داخل الحجره: و علیک السلام. (۱)

یکی از سال ها، پس از انجام اعمال حج، به مدینه آمده و به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدم؛ به حضرت سلام دادم و از داخل حجره جواب شنیدم که فرمودند: و بر تو سلام!

ابراهیم بن یسار یا ابن بشار، متوفای سال ۲۲۴ هجری، از محدثین مورد اعتماد بوده است. (۲)

ابو نصر کرجی می گوید:

كنت جالسا عند قبر النبی و دخل شیخ ابوبکر الدیار بکری لزیاره قبر النبی. فقال: السلام علیک یا رسول الله! فسمعت صوتاً من الحجره: و علیک السلام یا ابوبکر. و سمعه من حضر. (۳)

(بعد از زیارت قبر پیامبر) در گوشه ای نشسته بودم که شیخ ابوبکر دیار بکری، برای زیارت داخل مسجد شد؛ او گفت: ای رسول خدا! سلام بر تو! و من صدایی را از داخل حجره (قبر) شنیدم که جواب داد: ای ابوبکر، سلام بر تو! و هر که در آنجا حضور داشت آن را شنید.

ذهبی می گوید: عبد [ال] واحد بن عبدالملک ابونصر کرجی، یکی از کسانی است که به زهد و تلاش معروف است. در مکه با خضر علیه السلام دیدار کرده است... درباره ی او می گویند که با جن ها سخن می گفته است و.... (۴)

سلیمان بن سحیم می گوید:

۱- فیض القدر مناوی، ج ۲، ص ۶۰۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۹۴.

۳- ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۴۶۷.

۴- مختصر تاریخ ابن دیسی، ص ۲۶۷، شرح ۹۸۳.

رأيت النبي صلى الله عليه وآله في النوم فقلت: يا رسول الله! هؤلاء الذين يأتونك فيسلمون عليك، أتفقه سلامهم قال: نعم و
أرد عليهم. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم؛ به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا، این مردم که به نزد (قبر) شما می آیند و بر
شما سلام می دهند، آیا شما سلام آنها را می شنوی؟ فرمودند: آری، و جواب نیز می دهم.

سلیمان بن سحیم، ابو ایوب هاشمی، از بزرگان تابعین بوده است. او در اوایل خلافت منصور عباسی وفات کرده است. (۲)
ابن سعد می گوید:

و روی ابن سعد عنه أنه كان يلازم الناس أيام الحره و الناس يقتتلون. قال: فكنت إذا حانت الصلاة أسمع أذانا يخرج من
القبر. (۳)

سعید بن مسیب در روزهای حرّه، در حالی که مردم می جنگیدند ملازم مردم بود. او می گوید: هرگاه وقت اذان می شد،
صدای اذانی را می شنیدم که از داخل قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون می آمد.

سعید بن مسیب می گوید:

لقد رأيتني ليالي الحره، و ما في المسجد غيري و ما يأتي وقت أذان إلا سمعت الأذان من القبر. (۴)

همانا، در شب های حره، در حالی که جز من کسی در مسجد نبود، در هنگامه ی اذان، صدای اذان را از داخل قبر رسول خدا
صلی الله علیه و آله می شنیدم.

سعید بن مسیب در جای دیگری نقل می کند:

۱- الشفا قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۰؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ از ابن ابی دنیا و بیهقی؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۵۷

۲- الثقات، شرح حال ۳۰۵۱.

۳- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

۴- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۲۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷

لقد رأيتني في ليالي الحره و ما في مسجد رسول خدا صلى الله عليه و آله أحد غيري و ما يأتي وقت صلاه إلا سمعت الأذان من القبر ثم أقيم فأصلي و إن أهل الشام ليدخلون المسجد زمرا فيقولون انظروا إلى هذا الشيخ المجنون.

همانا، در شب های حرّه که کسی جز من در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؛ هیچ وقت زمان اذان فرا نمی رسید، مگر اینکه من صدای اذان را از داخل قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدم؛ بعد بلند شده، نماز می خواندم. همانا اهل شام گروه گروه به مسجد می آمدند و (با اشاره به من) می گفتند: به این دیوانه نگاه کنید. (۱)

ابن تیمیه در این مورد می گوید: همه ی این خبرها حق هستند (حقیقت دارند). و هیچ شکی در آن نیست. (۲)

زبیر بن بکار از سعید نقل می کند که او گفته است:

لم أزل أسمع الأذان و الإقامه في قبر رسول الله صلى الله عليه و آله أيام الحره حتى عاد الناس.

در روزهای حرّه، همیشه اذان و اقامه را از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدم؛ تا زمانی که مردم (اهل شام) برگشتند. (۳)

سعید بن مسیب از بزرگانی است که با پیروی از سفارش های اسلام در مورد کناره گیری از سلاطین جور و ستمگر، در آن شرایط دشوار که

۱- کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۱۲۰؛ و در سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۴، نیز به همین معنی حدیث نقل شده است.

۲- اقتضاء الصراط ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳- سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

بسیاری از محدثان و بزرگان، آخرت خود را به دنیا فروختند. سعید در مقابل خلفای ظالم بنی امیه ایستادگی می کرد. او هرگز دعوت مصرّانه آنها را نپذیرفت؛ و در مجلس آنها حاضر نشد. او شعبی و ابن شهاب زهری و... را به خاطر همکاری با ظالمان مذمت نموده، از نقل حدیث به آنها خودداری کرده، و آنها را از خود می راند. او هرگز عطایای خلفای بنی امیه را قبول نمی کرد.

این اخبار اشاره به این دارد که وقتی در زمان خلافت یزید بن معاویه، شامیان به مدینه هجوم آوردند و بدترین جنایاتی که تاریخ به خود ندیده را بر مردم مدینه روا داشتند. سعید بن مسیب ظاهراً به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه آورده است. احتمالاً اذان پیامبر، یک نوع دلداری و آرامش بخشیدن از جانب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به سعید بن مسیب بوده است؛ چون همان گونه که خود بیان می کند؛ از شدت ترس، کسی به مسجد نمی آمد. او تنها در مسجد می مانده و نماز را نیز تنها می خوانده است.

ذهبی می گوید: «سعید بن مسیب امام علم، عالم اهل مدینه و سید تابعین در زمان خود بود. متولد سال دوم خلافت عمر است. سعید خود می گوید: ۴۰ سال نماز جماعت من ترک نشد. احمد بن حنبل و دیگران گفته اند که مرسلات سعید، حجت هستند. ابن مدینی می گوید: از بین تابعین فردی عالم تر از سعید نمی شناسم. او در حضور صحابه فتوا می داد. او را عالمِ علما و فقیه فقها معرفی کرده اند.»

ابن خلکان می گوید: «... سعید بن مسیب، سید تابعین طراز اول بود که در حدیث، فقه، زهد، عبادت، و ورع شهره بود. هنگامی که او را برای دریافت مقرر

بیت المال فرامی خواندند؛ می گفت: من حاجتی به آن ندارم، تا اینکه خدا بین من و بنی مروان (خلفای ظالم بنی امیه) حکم فرماید.» (۱)

در شرح حال او در سیر اعلام النبلاء، چندین داستان با سلاطین ستمگر، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک و حجاج و ... ذکر کرده که جالب است. با هیچ یک از خلفای بنی امیه بیعت نکرد و بسیار مورد آزار آنها قرار گرفت. همچنین با دستور خلفا، مردم از همنشینی با او نهی شدند. او به مردم می گفت: «لا تملؤوا اعینکم من اعوان الظلمه الا بانکار من قلوبکم لکیلا تحبط اعمالکم؛ چشمان خود را با نگاه به یاوران ظالمان (روشن است که منظور او امثال ابن شهاب زهری و شعبی هستند) پر نکنید؛ مگر به انکار با قلب ها، تا اعمالتان نابود نگردد.» همچنین عبدالملک دختر سعید را برای پسرش، ولید، خواستگاری کرد. سعید درخواست او را رد نمود؛ لذا عبدالملک در هوای سرد او را تازیانه زد. (۲)

آری، شخصیت های بزرگ به راحتی می توانند صدای اهل برزخ را بشنوند؛ آن هم چندین روز و برای هر نماز، و معتقدند که هر روز، احوال امت بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می شود. این آگاهی و اطلاع به مراتب برتر از دیدن و شنیدن صدای اهل دنیا است؛ اما افرادی که معرفت دینی ندارند، ساده ترین حقایق را نیز انکار می کنند.

۱- وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۷۵، رقم ۲۶۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۱۹، رقم ۸۸.

ابو منصور بغدادی شافعی می گوید: متکلمان و محققان از اصحاب ما گفته اند: به یقین، پیامبر ما صلی الله علیه و آله بعد از رحلت هم زنده است و با طاعات امت، مسرور می شود. همانا، بدن انبیا بعد از مرگ از بین نمی رود. به زودی در فصل سوم سخن ابن حبیب می آید که گفته است: «همانا پیامبر صلی الله علیه و آله می شنود و از ایستادن تو در پیشگاه خود، آگاه است.»^(۱)

ذهبی می گوید: «علامه، بارع، استاد ابو منصور بغدادی، یکی از علمای شافعی و امامان صدر اسلام بود. به اجماع اهل فضل، او متوفای سال ۴۲۹ هجری است.»^(۲)

با توجه به این اخبار می توان گفت: بی تردید اموات هم می شنوند

و هم جواب اهل دنیا را می دهند. از باطن اخبار و سخنان اصحاب و تابعین

می توان چنین نتیجه گرفت که شنوایی و بینایی اموات امری طبیعی و مسلم است.

سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران، در کنار قبر ایشان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لقنوا امواتکم، لا اله الا الله؛ به اموات خود لا اله الا الله را تلقین کنید.»^(۳)

این حدیث از حذیف، عروه بن مسعود، عبدالله بن جعفر، ابو سعید خدری و ابوهریره روایت شده است. ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید: در این باب از ابوهریره، ام سلمه، عایشه، جابر و سعد المریه نیز حدیث روایت شده است.

۱- وفاء الوفا ج ۴، ص ۱۳۵۴، به نقل از کتاب ابو منصور.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۷۲، شرح ۳۷۷.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۷، با دو سند؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۱۴۴۶-۱۴۴۴؛ سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۶۲، ح ۳۱۱۸؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۹۸۴؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۶۰۱؛ ارواء الغلیل، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۶۸۶ و دیگران.

ابن قاسم می گوید:

رأيت أهل المدينة إذا خرجوا منها أو دخلوا أتوا القبر فسلموا.

اهل مدینه را دیدم که هنگام خروج و بازگشت به مدینه، به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، و به آن حضرت سلام می دادند.

عبدالرحمن بن قاسم، از همراهان امام مالک و از بزرگان آن قرن محسوب می شود. متوفای سال ۱۹۱ هجری است. (۱)

نافع می گوید:

كان ابن عمر يسلم على القبر رأيته مائه مره أو أكثر يجئ الى القبر فيقول: السلام على النبي، السلام على أبي بكر، السلام على أبي؛ ثم ينصرف. (۲)

ابن عمر به (اهل) قبور سلام می داد. بیش از صد مرتبه دیدم که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد، و می گفت: سلام بر پیامبر! سلام بر ابوبکر! سلام بر پدرم! و بعد برمی گشت.

نافع می گوید: «هر وقت ابن عمر از سفر برمی گشت، کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و می گفت: ای پیامبر! سلام بر تو! ای ابوبکر! سلام بر تو! ای پدر! سلام بر تو!» (۳) سند این خبر صحیح است.

عبدالله بن عمر روایت می کند:

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۲۱، شرح ۳۹.

۲- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۸۶. مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۲۳۱. احكام الجنائز، ص ۲۲۴.

۳- مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۶، ح ۶۷۲۳.

كان يقف على قبر النبي فيصلي على النبي و على أبي بكر و على عمر. (۱)

عبدالله بن عمر کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستاد و به آن حضرت و ابوبکر و عمر درود می فرستاد.

از روایات بعضی دیگر از صحابه، همچون انس، ثابت می شود که [مردم] فقط به نیت سلام دادن به پیامبر، کنار قبر آن حضرت می آمدند. زیارت و سلام کردن بر پیامبر صلی الله علیه و آله توسط مردم، مسئله ای است که از زمان صحابه وجود داشته و اخبار و روایات فراوانی درباره ی آن نقل شده است. ابن تیمیه در کتاب خود «قاعده جلیه فی التوسل و الوسيله»، روایات بسیاری نقل کرده است؛ که خود دلیل محکمی است بر اعتقاد صحابه به شنوایی و بینایی پیامبر، نسبت به اعمال اهل دنیا؛ زیرا در غیر این صورت، کنار قبر حضرت رفتن، سلام دادن و رو کردن به قبر در هنگام سلام، عملی بیهوده خواهد بود. حال آنکه ابن تیمیه اعتراف دارد که علما و بزرگان متفق هستند که باید هنگام سلام دادن، رو به قبر ایستاد. ولی محقق کتاب توسل ابن تیمیه، زیارت قبر پیامبر و سلام دادن به ایشان توسط صحابه را انکار کرده است. آری، وهابیان هر چه با اعتقادات آنها مغایرت دارد را رد کرده و باز هم خود را پیرو سلف و اهل حدیث معرفی می نامند.

ابن تیمیه می گوید: «صحابه، تابعین و امامان، بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام می دادند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله سلامی را که از نزدیک داده شود می شنود و سلامی که از دور داده می شود، به آن حضرت می رسد.» (۲)

۱- موطأ، ج ۳، ص ۲۱۰. الشفا عیاض، ج ۲، ص ۸۶

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۳. قاعده جلیه فی التوسل و الوسيله، رقم ۴۴.

محقق کتاب ابن تیمیه کوشیده است تا این مطلب را نیز انکار کند.

ابن تیمیه می گوید:

«هنگام سلام دادن به رسول خدا صلی الله علیه و آله باید رو به قبر ایستاد. این عقیده ی اکثر علما مانند: مالک، شافعی، احمد و دیگران است؛ ولی اصحاب ابوحنیفه می گویند: هنگام سلام نیز، رو به قبر نایستد.»^(۱)

درباره ی اتهامی که ابن تیمیه به حنفی ها نسبت داده است باید گفت: این سخن حقیقت ندارد، بلکه پیروان ابوحنیفه علاوه بر صدور جواز توسل و نوشتن کتاب هایی در تأیید آن، در شیوه ی سلام دادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اموات، با دیگران اتفاق نظر دارند. برای اثبات این سخن به روایتی از ملا علی قاری در شرح مسند ابوحنیفه رجوع کنید که می گوید: ابوحنیفه از نافع و او از ابن عمر نقل کرده است:

من السنه ای سنه الصحابه و من تبعهم من الأمه أن تأتي قبر النبي و تجعل ظهرک الى القبلة. ^(۲)

سنت صحابه و پیروان آنان بر این است که به زیارت قبر آمده، و پشت به قبله (رو به قبر آن حضرت) می ایستند.

از ابوحنیفه نقل شده است: «ایوب سختیانی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ایستاد؛ سپس بدون اینکه گریه شونده ای داشته باشد، گریست.»^(۳)

۱- مجموع الفتاوی ج ۱، ص ۲۳۰؛ اقتضاء الصراط ج ۱، ص ۳۹۴.

۲- شرح مسند ابوحنیفه، علی قاری، ص ۲۰۱

۳- شفاء السقام، ص ۷۴؛ به نقل از مسند ابوحنیفه، طلحه بن محمد بن جعفر، ایوب از بزرگان تابعین بود.

پس باطل و بی اساس بودن این نسبت به پیروان ابو حنیفه ثابت می شود. اتهام ابن تیمیه به حنفیان، شاید به این دلیل باشد که او خواسته در مسائل مورد اختلاف، ابو حنیفه را هم رأی خود معرفی کند. چنان که البانی در کتاب «توسل» می گوید: ما در باب نهی از خواندن خداوند به حق دیگران (توسل) تنها نیستیم؛ بلکه ابو حنیفه و دو شاگرد او نیز، هم عقیده ی ما هستند. (۱)

ملاقات ارواح اهل دنیا با ارواح مردگان

قرآن کریم می فرماید:

(الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت و يرسل الأخرى إلى أجل مسمى إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون.) (۲)

خداوند به هنگام مرگ، ارواح را قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده، نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند، تا سرآمدی (موعدی) معین.

عمر بن خطاب می گوید: عجت لرؤيا الرجل يرى الشئ لم يخطر له على بال فيكون كآخذ بيد و يرى الشئ فلا يكون شيئاً فقال: على بن ابيطالب! يا أمير المؤمنين! يقول الله - عزوجل: «الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت و

۱- التوسل انواعه و احكامه البانی.

۲- زمر/۴۲.

یرسل الأخرى إلى أجل مسمى» قال: و الأرواح يعرج بها في منامها فما رأت و هي في السماء فهو الحق فإذا ردت إلى أجسادها تلتقتها الشياطين في الهواء فكذبتها فما رأت من ذلك فهو الباطل قال فجعل عمر يتعجب من قول علي (عليه السلام). (۱)

از مردی که در خواب خود چیزهایی را می بیند که حتی به ذهن او هم خطور نکرده در شگفتم؛ گویا که از دستش گرفته اند (او را به محلی که در خواب می بیند برده اند)، که (او به این خوبی) همه چیز را می بیند؛ در حالی که در حقیقت چنین نبوده است. امام علی علیه السلام فرمودند: ای امیرالمؤمنین! خداوند می فرماید: «خدا ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده، نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند، تا سرآمدی معین.» بعد، امام علیه السلام فرمودند: ارواح هنگام خواب به آسمان برده می شوند و هر چه می بینند حق است؛ و هنگام بازگشت به جسم، شیطان چیزهای دیگری را به او تلقین می کند؛ لذا هر چه در این حالت می بیند باطل است. عمر با شنیدن این سخنان تعجب نمود.

ابن عباس درباره ی آیه ی فوق می گوید:

بلغنى أن أرواح الأحياء و الأموات تلتقى في المنام فيتأولون بينهم فيمسك الله أرواح الموتى و يرسل أرواح الأحياء إلى أجسادها. (۲)

-
- ۱- الروح، ج ۱، ص ۳۱ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۴۵۸۰؛ الدر المنثور ج ۵، ص ۳۲۹؛ از تفسیر ابن ابی حاتم و ابن مردویه
 - ۲- المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۴۵؛ تفسیر طبری ج ۲۴، ص ۱۲ و ج ۲۳۲۳۰ و ۲۳۲۳۱؛ التمهید، ج ۵، ص ۲۴۱؛ معانی القرآن، ج ۶، ص ۱۷۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۰. و سندش را صحیح گفته است؛ الروح، ج ۱، ص ۲۲.

به من چنین رسیده است که هنگام خواب، ارواح زندگان و مردگان با هم ملاقات می کنند و بعد خداوند ارواح مردگان را نگاه می دارد و ارواح زندگان را به بدن های آنها بازمی فرستد.

سعید بن مسیب می گوید:

ألتقى عبدالله بن سلام و سلمان الفارسی فقال أحدهما للآخر: ان مت قبلي فالقني فاخبرني ما لقيت من ربك و إن أنا مت قبلك لقيتك فأخبرتک. فقال الآخر: و هل تلتقى الأموات و الأحياء؟ قال: نعم أرواحهم فی الجنة تذهب حيث تشاء. (۱)

عبدالله بن سلام و سلمان فارسی با هم ملاقات کردند. یکی از آنها به دیگری گفت: اگر قبل از من از دنیا رفتی، با من (در خواب) ملاقات کن! و از آنچه نزد پروردگار خود دیدی، مرا خبر ده! و اگر من قبل از تو بمیرم با تو ملاقات کرده و به تو خبر خواهم داد. عبدالله گفت: مگر اموات و زندگان با هم ملاقات می کنند؟ سلمان گفت: آری، ارواح آنها در بهشت هر کجا که بخواهند می روند.

هنگام وفات شریح بن عابد، غضیف بن حارث بر او وارد شد، و گفت: یا أبا الحجاج! إن قدرت علی أن تأتینا بعد الموت فتخبرنا بما تری فافعل. (۲)

ای ابو حجاج! اگر توانستی بعد از مرگ خود نزد ما (در خواب) بیایی و آنچه را که در آنجا می بینی به ما خبر دهی، این کار را بکن! پس شریح در خواب غضیف آمد و او را از حال خود خبر داد.

۱- الروح، ج ۱، ص ۳۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۴۵۸۰؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۲۹؛ از تفسیر ابن ابی حاتم و ابن مردویه

۲- الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۱۵؛ الروح، ج ۱، ص ۲۲

شریح و غضیف هر دو از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

و ابن قیم قبل از ورود به بحث این حدیث می گوید:

شواهد هذه المسألة و أدلتها أكثر من أن يحصيها إلا الله تعالى و الحس و الواقع من أعدل الشهود بها فتلقى أرواح الأحياء و الأموات كما تلاقى أرواح الأحياء.

شواهد این مسأله بیش از آن است که غیر از خدا کسی بتواند آن را بشمارد؛ و حس و حقایق بهترین گواه بر این است که ارواح زندگان و مردگان با هم ملاقات می کنند؛ همچنان که ارواح زندگان با هم ملاقات می کنند.

او بعد از این مطالب ده ها حدیث و داستان در این مورد ذکر کرده است که ما تنها به بعضی از آنها اشاره کردیم.

با دقت در داستان سلمان و عبدالله و ... می توان فهمید که آنها از روحیه ی بالایی برخوردار بوده اند؛ چرا که در باب ملاقات بعد از مرگ یکی با دیگری - که در دنیا است - و اطلاع دادن اخبار برزخ به او، با یکدیگر سخن می گویند. در زمان ما بسیاری از مردم تحت تأثیر نظرات و عقاید وهابیون، مرگ را مانند نیستی می دانند. وهابیان چنان در جهالت خود فرو رفته و از معرفت بدور افتاده اند که می گویند: پیامبر (نعوذ بالله) مانند سنگ است؛ یعنی همان طور که سنگ هیچ حس و فهم و درکی ندارد، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز بعد از مرگ، مثل سنگ خواهد بود. آنها گاهی در بحث و گفت و گو نیز این نوع عقیده خود را اظهار می کنند.

توجه داشته باشیم که این اعتقاد، دروغ بودن ادعای وهابیان در پیروی از قرآن و سنت و سلف را حتی برای انسان های کم خرد نیز بدیهی

می سازد. و هر فردی هرچند که آشنایی کمی با اخبار اسلامی داشته باشد، خواهد دید که وهابیان تا چه اندازه با پیروی از هوای نفس خود، به مسلمات اسلامی پشت کرده اند و همانند خوارج، همه ی امت اسلامی، حتی بعضی از رهبران خود را نیز تکفیر کرده و نسبت ارتکاب شرک به آنها می دهند!

فضل بن موفق، ابن خال سفیان بن عیینه می گوید:

لما مات أبي جزعت عليه جزعا شديداً، فكنت اتى قبره في كل يوم ثم قصرت عن ذلك ما شاء الله ثم أنى أتيته يوماً فبينما أنا جالس ثم القبر غلبتني عيناي فنمت فرأيت كأن قبر أبي قد انفرج و كأنه قاعد في قبره متوشح أكفانه عليه سحنة الموتى قال: فكأنني بكيت لما رأيت قال: يا بني ما أبطأ بك عنى؟ قلت: و إنك لتعلم بمجيئى. قال: ما جئت مره إلا علمتها و قد كنت تأتيني فأسر بك و يسر من حولي بدعائك. قال: فكنت آتية بعد ذلك كثيرا. (۱)

وقتی پدرم از دنیا رفت، سخت برای او بی تابى می کردم؛ و هر روز سر مزارش می رفتم. [بعد از مدتی، کوشیدم تا بر خود غالب شده و] با یاری خداوند و به مرور، تعداد دفعات زیارت قبر او را کم کردم. بعد از آن، روزی بر سر مزارش رفتم و در حالی که نشسته بودم، خواب بر من غالب شد و دیدم که قبر پدرم باز شده و او درون قبر نشسته است؛ کفنش به هم پیچیده

۱- شعب الایمان، ج ۶، ص ۲۰۲ ح ۷۹۰۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۳؛ الروح، ج ۱، ص ۶

و ظاهری همچون اموات داشت. وقتی او را دیدم گریه کردم. پدرم گفت: پسرم! چه چیز تو را از آمدن به نزد من منع نمود؟ پرسیدم: مگر تو از آمدن من آگاه می شوی؟ گفت: هیچ گاه نیامدی مگر اینکه از آمدنت آگاه بودم! همانا، به نزد ما آمده و مرا خوشحال می کردی و تمامی کسانی که در جوار من هستند با دعای تو خوشحال می شدند. فضل می گوید: بعد از آن زیاد به زیارت قبرش می رفتم.

عثمان بن سوده که مادرش زنی عابد بود و او را راهبه می گفتند، می گوید:

حدثني محمد حدثني يحيى بن بسطام حدثني عثمان بن سوده (سويد) الطفاوى قال: و كانت أمه من العابدات و كان يقال لها راهبه. قال: لما احتضرت رفعت رأسها إلى السماء، فقالت: يا ذخرى و يا ذخيرتى! و من عليه اعتمادى فى حياتى و بعد موتى لا تخذلنى عند الموت و لا توحشنى فى قبرى! قال: فماتت فكنت آتيتها فى كل جمعه فأدعو لها و أستغفر لها و لأهل القبور فرأيتها ذات يوم فى منامى فقلت لها: يا أمه، كيف أنت؟ قالت: أى بنى، ان للموت لكرهه شديده و إنى بحمد الله لفى برزخ محمود نفترش فيه الرياحان و نتوسد فيه السندس و الاستبرق إلى يوم النشور. فقلت لها: ألك حاجة؟ قالت: نعم. قلت: و ما هى؟ قالت: لا تدع ما كنت تصنع من زيارتنا و الدعاء لنا فإنى لأبشر بمجيئك يوم الجمعة إذا أقبلت من أهلك يقال لى: يا راهبه! هذا ابنك قد أقبل فأسر و يسر بذلك من حولى من الأموات. (۱)

مادرم هنگام مرگ، سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: ای ذخیره ی من، ای کسی که در حیات و ممات اعتمادم بر اوست! هنگام مرگ، مرا خوار مگردان! و درون قبر وحشت زده ام مکن! مادرم درگذشت. من هر جمعه بر سر مزارش رفته و برای او و اهل قبور دعا و طلب استغفار کردم. روزی او را در خواب دیدم و گفتم: مادر، چگونه ای؟ گفت: فرزندم، همانا، مرگ بلائی بزرگی است؛ خدا را شکر که من در برزخ محمود، بر ریحان تکیه زده می خوابم و تا روز قیامت در آن سندس و استبرق خواهم بود! پرسیدم: آیا حاجتی داری؟ گفت: آری، گفتم: چه حاجت داری؟ گفت: زیارت و دعا برای ما در روزهای جمعه را ترک نکن! روزهای جمعه، مرا به آمدن تو بشارت می دهند و من و اطرافیانم از آمدن تو خوشحال می شویم.

یزید بن ابو حبيب می گوید:

ان سلیم بن عمیر مر علی مقبره و هو حاقن قد غلبه البول فقال له بعض أصحابه: لو نزلت إلی هذه المقابر فبليت فی بعض حفرها؟ فبکی ثم قال: سبحان الله و الله إنی لأستحی من الأموات كما استحی من الأحياء. (۱)

سلیم بن عمیر از کنار قبرستانی عبور می کرد، در حالی که شدیداً قضای حاجت داشت، بعضی از همراهانش به او گفتند: نمی شود در این قبرستان حاجتت را برطرف کنی؟! او گریه کرد و گفت: سبحان الله! من از مرده ها حیا می کنم. همان گونه که از زنده ها حیا می کنم.

ابن قیم بعد از نقل این خبر می گوید: اگر مرده او را نمی دید و از رفتارش آگاهی نمی یافت، حیا کردن او از مرده بی معنا است.

۱- الروح، ج ۱، ص ۷؛ یزید ابن ابو حبيب از تابعین و قاضی مصر بوده و در سال ۱۲۸ هجری درگذشته. شرح حال وی در سیر اعلام النبلاء ج ۶، رقم ۱۰، آورده شده است

ابن قیم می گوید:

و یکفی فی هذا تسمیه المسلم علیهم زائرا ولولا أنهم يشعرون به لما صح تسميته زائرا فإن المزور إن لم يعلم بزیاره من زاره لم یصح أن یقال زاره. هذا هو المعقول من الزیاره عند جمیع الأمم و كذلك الاسلام علیهم أيضا فإن السلام علی من لا یشعر و لا یعلم بالمسلم محال و قد علم النبی أمته إذا زاروا القبور أن یقولوا: سلام علیکم إهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و إنا إن شاء الله بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منا و منکم و المستأخرین نسأل الله لنا و لکم العافیة و هذا السلام و الخطاب و النداء لموجود یسمع و یخاطب و یعقل و یردو إن لم یسمع المسلم الرد و إذا صلی الرجل قریبا منهم شاهدوه و علموا صلاته و غبطوه علی ذلك. (۱)

زائر نامیدن کسی که کنار قبر میت می رود، (در پذیرش ادراک اموات و پاسخگویی به زندگان) کفایت می کند. اگر مردگان زیارت زائران را نفهمند، زائر نامیدن آنها درست نیست. پس اگر شخص زیارت شونده (مرده) نداند که چه کسی که او را زیارت کرده است، گفتن «او را زیارت کرد» درست نیست. استفاده از اصطلاح «زائر» و سلام دادن به اموات، مسئله ای است که در نزد همه ی امت ها پذیرفته شده است. بدیهی است که سلام گفتن بر کسی که نمی فهمد و سلام سلام دهنده را نمی شنود محال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امت خود آموخت که هنگام زیارت قبرها بگویند: «ای مسلمین و

مؤمنین اهل (این) دیار! سلام بر شما! إن شاء الله ما نیز به شما ملحق خواهیم شد!...» در واقع سلام، خطاب و ندا برای کسی سودمند است که حاضر

است، می شنود، خطاب می کند، تعقل می کند و جواب سلام را می دهد؛ هرچند سلام دهنده را نشناسد. هر گاه شخصی در مجاورت آنها نماز بخواند او رامشاهده کرده و بر نماز او غبطه می خورند (که ما نمی توانیم نماز بخوانیم، چون در قبر تکلیفی ندارند).

ابو عثمان نهدی می گوید:

أن ابن ساس خرج في جنازة في يوم و عليه ثياب خفاف فانتهي إلى قبر، قال: فصليت ركعتين ثم اتكأت عليه فوالله إن قلبی ليقظان إذ سمعت صوتا من القبر إليك عني لا تؤذني فإنكم قوم تعملون و لا تعلمون و نحن قوم نعلم و لا نعمل و لأن يكون لي مثل ركعتيك أحب إلي من كذا و كذا. (۱)

ابن ساس می گوید: در حالی که لباس نازکی بر تن داشتم، برای مشایعت جنازه ای خارج شدم. وقتی به کنار قبر رسیدم، دو رکعت نماز خوانده و به قبر تکیه کردم. به خدا سوگند قلبم بیدار بود. ناگهان صدایی را از آن قبر شنیدم که می گفت: از من دور شو! و مرا آزار مده! شما (زنده ها) کسانی هستید که اطاعت خدا می کنید؛ ولی به ارزش و حقیقت عمل خود واقف نیستید. (یقین به آخرت و توجه به باطن اعمال ندارید)، ولی ما (مرده ها) از حقیقت آخرت آگاهیم، اما نمی توانیم کاری انجام دهیم. اگر برای من ثوابی مانند ثواب دو رکعت نمازی که تو خواندی، باشد؛ برایم (از همه ی دنیا و آنچه در آن است) بهتر است. ابن قیم می گوید: این مرده از نماز خواندن و تکیه کردن یک انسان بر قبر خود آگاه شد. و آن را دانست.

ابو عثمان نهدی، زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده، ولی حضرت را ندیده است. شرح حال او در سیر اعلام النبلاء، ج ۴، رقم ۶۷ آمده است.

ابوقلابه می گوید:

أقبلت من الشام إلى البصره فنزلت منزلا فتطهرت واصلت ركعتين بليل ثم وضعت رأسي على قبر فنمت ثم انتبعت فإذا صاحب القبر يشتكيني يقول: قد آذيتني منذ الليله ثم قال: إنكم تعملون و لا تعلمون و نحن نعلم و لا نقدر على العمل ثم قال الركعتان اللتان ركعتهما خير من الدنيا و ما فيها ثم قال: جزى الله أهل الدنيا خيرا أقرئهم منا السلام فإنه يدخل علينا من دعائهم نور أمثال الجبال. (۱)

از شام به بصره رفتم، به خانه ای وارد شده، خود را پاکیزه کردم. شبانه دو رکعت نماز خواندم و بعد سرم را روی قبری گذاشته، خوابیدم. ناگهان متوجه شدم که صاحب قبر شکایت می کند و می گوید: از اول شب تا الآن مرا آزرده کرده ای! بعد گفت: شما (زنده ها) کسانی هستید که اطاعت خدا می کنید، ولی ارزش و حقیقت عمل خود را درک نمی کنید. (یقین به آخرت و توجه به باطن اعمال ندارید)، ولی ما (مردگان) از حقیقت آخرت آگاهیم؛ ولی قادر به انجام عملی نیستیم. سپس گفت: دو رکعت نمازی که خواندی، از همه ی دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و باز گفت: خدا به اهل دنیا جزای خیر دهد! سلام ما را به آنها برسان! همانا، از دعای آنها نوری مانند کوه ها بر ما داخل می شود.

اخبار فراوانی در این موضوع، در کتاب های اسلامی وارد شده و ابن قیم نیز می گوید: «امثال این خبر آنقدر زیاد است که جز خدا کسی نمی تواند آن را بشمارد و به حساب آن برسد.» (۲)

۱- همان . ابوقلابه متوفای سال ۱۰۴ هجری و از بزرگان تابعین است. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، رقم ۱۷۸.

۲- الروح، ج ۱، ص ۹.

ابودردا، هاشم بن محمد می گوید:

سمعت رجلاً من أهل العلم يقول: إنه كان يزور قبر أبيه فطال عليه ذلك. فقلت: أزور التراب فرأيته في منامي. فقال: يا بني مالك، لا تفعل بي كما كنت تفعله. فقلت: أزور التراب. فقال: لاتعجل يا بني فوالله لقد كنت تشرف على فيشرنى بك جيرانى ولقد كنت تنصرف فما أزال أراك حتى تدخل الكوفه. (۱)

از مردی صاحب علم، شنیدم که می گفت: پیوسته قبر پدرم را زیارت می کردم. روزی از خود پرسیدم: آیا خاک را زیارت کنم؟ پدرم را در خواب دیدم که گفت: پسر، تو را چه شده است؟ آنچه را که قبلاً برای من انجام می دادی، اکنون انجام نمی دهی؟ گفتم: آیا خاک را زیارت کنم؟ گفت: شتاب مکن، پسر! به خدا سوگند، تو به نزد من می آمدی و همسایه هایم به خاطر این عمل تو مرا بشارت می دادند. از نزد قبرم باز می گشتی در حالیکه من با نگاهم، تو را بدرقه می کردم تا وقتی که به کوفه داخل می شدی.

راویان این خبر همه ثقه هستند.

ابن کثیر نیز بعد از نقل این گونه اخبار می گوید:

وهذا باب فيه آثار كثيرة عن الصحابه و كان بعض الأنصار من أقارب عبدالله بن رواحه يقول: اللهم إني أعوذ بك من عمل أخزى به عبدالله بن رواحه كان يقول ذلك بعد أن استشهد عبدالله و قد شرع السلام على الموتى و السلام على من لم يشعر

۱- شعب الایمان ج ۶ ص ۲۰۲-۷۹۰۴. الروح ج ۱ ص ۱۲. هشام بن محمد مؤذن بیت المقدس و از مشایخ طحاوی در معانی الآثار می باشد. شرح معانی الآثار ج ۱ ص ۱۸. الثقات ابن حبان ج ۹ ص ۲۴۴

و لا يعلم بالمسلم محال و قد علم النبي صلى الله عليه و آله أمة إذا رأوا القبور أن يقولوا: سلام عليكم أهل الديار من المؤمنين و إنا إن شاء الله بكم لاحقون يرحم الله المستقدمين منا و منكم و المستأخرين نسأل الله لنا و لكم العافية فهذا السلام و الخطاب و النداء لموجود يسمع و يخاطب و يعقل و يرد و إن يسمع المسلم. (۱)

آثار و اخبار فراوانی در این مورد از صحابه رسیده است. یکی از انصار از نزدیکان عبدالله بن رواحه، بعد از شهادت عبدالله می گفت: خدایا، به تو پناه می برم از عملی که سبب خواری عبدالله شود! سلام بر اموات، امری شرعی است، و سلام بر کسی که آن را نمی فهمد محال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله امت خود را آموخته است که هنگام دیدن قبور بگویند: «ای مؤمنین اهل (این) دیار، سلام بر شما! و ما - إن شاء الله - به شما ملحق خواهیم شد.» این سلام و خطاب برای کسی سودمند است که حاضر است، می شنود، خطاب می کند، تعقل می کند و جواب سلام را می دهد، هر چند سلام دهنده آن را نشنود.

انّ عمر بن عبدالعزيز كان يبعث بالرسول قاصداً من الشام إلى المدينة ليقري النبي السلام ثم يرجع. (۲)

عمر بن عبدالعزيز، از شام فردی را به مدینه می فرستاد تا سلام او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برساند.

یزید بن ابو سعید، مولی المهری می گوید:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۰

۲- دفع الشبه التشبيه، تحقیق حسن سقاف، ص ۱۸۳؛ به نقل از منسک ابن ابی عاصم، متوفای ۲۸۷ هجری؛ شعب الایمان؛ شفاء السقام، ص ۱۴۲

قدمت علی عمر بن عبد العزیز فلما ودّعته قال: إليك حاجه إذا أتيت المدینه ستري قبر النبی فاقراه منی السلام. (۱)

نزد عمر بن عبدالعزیز رفتم. هنگام خداحافظی گفت: من حاجتی (خواهشی) دارم، وقتی به مدینه رسیدی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواهی دید؛ پس سلام مرا به آن حضرت برسان!

ابن بطه حنبلی، متوفای سال ۳۸۵ هجری است. او در مورد زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: «به نزد قبر می روی، قبله را پشت سر قرار داده و رو به قبر می گویی: ای رسول خدا، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو!»

او بعد از توضیح نحوه ی سلام دادن و دعا کردن می گوید: «مردمی را درک کردیم؛ و آنها را دیدیم و خبر کسانی که ما آنها را ندیدیم، نیز به ما رسید که هر گاه کسی می خواست به حج برود، اهل و خانواده اش می گفتند: سلام ما را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر برسان! کسی این عمل را انکار نمود و کسی هم با آن مخالفت نکرده است.» (۲)

إنّ عمر لما صالح أهل بیت المقدس وقدم علیه کعب الاحبار وأسلم وفرح عمر بإسلامه، قال عمر له: هل لك أن تسیر معی إلى المدینه وتزور قبره صلی الله علیه و آله وتتمتع بزیارته؟ قال: نعم. (۳)

عمر وقتی با اهل بیت المقدس صلح کرد و کعب الاحبار مسلمان شد، خوشحال شد و به او گفت: آیا می خواهی همراه من به مدینه بیایی و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنی؟ و به وسیله ی زیارت او بهر مند شوی؟ کعب گفت: آری، می آیم.

۱- الشفاء، عیاض، ج ۲، ص ۸۵؛ شفاء السقام، ص ۶۰.

۲- شفاء السقام، ص ۴۵؛ الایانه ابن بطه.

۳- شرح المواهب اللدنیه، ج ۸، ص ۲۹۹.

از عمر بن خطاب و دیگران نیز در این موضوع اخباری وارد شده است که ثابت می کند که اموات هم می فهمند و هم می بینند و هم از احوال و کردار اهل دنیا آگاه اند. ثابت شد که این اخبار قطعی و اطمینان بخش هستند. با وجود این ، اخبار متواتری که حتی ابن کثیر و ابن قیم به تواتر آن معترف اند، شکی باقی نمی ماند که اموات می شنوند و می بینند.

تلقین بر اموات

ابن قیم می گوید:

و یدل علی هذا أيضا ما جرى عليه عمل الناس قديما و إلى الآن من تلقين الميت في قبره ولولا أنه يسمع ذلك و ينتفع به لم يكن فيه فائدة و كان عبثا و قد سئل عنه الإمام أحمد رحمه الله فاستحسنه واحتج عليه بالعمل. (۱)

عملی که مردم از قدیم تا به امروز انجام داده اند؛ همچون تلقین مرده در قبرش، بر شنوایی اموات دلالت می کند. اگر مرده آن تلقین را نشنود و از آن بهره ای نبرد، عملی بیهوده انجام گرفته است. از امام احمد در مورد تلقین سؤال کردند و او آن را خوب دانسته و بر ضرورت انجام آن حجت آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا مات أحدكم فسويتم عليه التراب فليقم أحدكم على رأس قبره ثم يقول: يا فلان بن فلانه! فإنه يسمع و لا يجيب ثم ليقل: يا فلان ابن فلانه الثانيه فإنه يستوي قاعدا ثم ليقل: يا فلان ابن فلانه يقول أرشدنا رحمك الله و لكنكم لاتسمعون فيقول: أذكر ما خرجت عليه

من الدنيا شهادة أن لا إله إلا الله و ان محمد رسول الله وأنك رضيت بالله ربا و بالإسلام دينا و بمحمد نبيا و بالقرآن إماما فان منكرا و نكيرا يتأخر كل واحد منهما ويقول: انطلق بنا ما يقعدنا عند هذا وقد لقن حجتة و يكون الله ورسوله حجيجه [حجتيحه] دونهما فقال: رجل يا رسول الله فإن لم يعرف أمه قال: ينسبه إلى امه حواء. (۱)

هنگامی که کسی از شما درگذشت، و او را دفن کردید؛ یک نفر بر سر قبرش بایستد و بگوید: ای فلان پسر فلان زن! مرده می شنود، ولی جواب نمی دهد. سپس دوباره بگوید: ای فلان پسر فلان زن! این بار مرده بلند شده و می نشیند. و برای مرتبه سوم او را صدا بزند: ای فلان پسر فلان زن! مرده پاسخ خواهد داد: خدا تو را رحمت کند! مرا راهنمایی کن! ولی شما سخن او را نمی شنوید. راهنما که بر سر قبر ایستاده، بگوید: یاد کن آنچه را که با اعتقاد به آن از دنیا رفتی: شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله و اینکه تو از ربوبیت خدا، دین بودن اسلام، رسالت پیامبر، پیشوایی و رهبری قرآن، راضی هستی. پس نکیر و منکر از پرسشش منصرف شده و خواهند گفت: برویم که حجت خود را بیان نمود. (پس منظور از حجت، خدا و رسول او هستند.) مردی گفت: ای رسول خدا! اگر اسم مادرش را ندانست چه باید کرد؟ فرمودند: به مادرش حواء نسبت می دهد.

در حدیث دیگری چنین وارد شده است:

عن أبي أمامه إذا مات فاصنعوا بي كما أمرنا رسول الله صلى الله عليه و آله أن نصنع بموتانا أمرنا رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: إذا مات أحد من أخوانكم فسويتم التراب على قبره فليقم أحدكم على رأس قبره ثم ليقل: يا

۱- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الروح، ج ۱، ص ۱۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۸۴؛ از ابن منده و طبرانی .

فلا بن فلانه! فإنه یسمعه و لا- یجیب. ثم یقول: یا فلا بن فلانه! فإنه یستوی قاعدا. ثم یقول: یا فلا بن فلانه! فإنه یقول: أُرشدنا یرحمک الله و لكن لا تشعرون فلیقل: اذکر ما خرجت علیه من الدنیا شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله و أنك رضیت بالله ربا و بالإسلام دینا و بمحمد نبیا و بالقرآن إماما فإذا منکرا و نکیرا یاخذ کل واحد منهما بید صاحبه و یقول انطلق بنا ما یقعدنا ثم من لقن حجه ... (۱)

ابو امامه می گوید: بعد از مرگ، با من مطابق فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنید که فرمودند: هر وقت کسی از برادران شما درگذشت و او را دفن کردید، یک نفر از شما سر قبر ایستاده و بگوید: ای فلانی! مرده می شنود، ولی جواب نمی دهد. سپس دوباره بگوید: ای فلان پسر فلان زن! اینبار مرده بلند شده و می نشیند. برای مرتبه ی سوم او را صدا بزنند: ای فلان پسر فلان زن! مرده پاسخ خواهد داد: خدا تو را رحمت کند! مرا راهنمایی کن! ولی شما سخن او را نمی شنوید. راهنما بگوید: یاد کن! آن چه را که با اعتقاد به آن از دنیا رفتی: شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله و اینکه تو از ربوبیت خدا، دین بودن اسلام، و رسالت پیامبر، پیشوایی و رهبری قرآن، راضی هستی. پس نکیر و منکر از پرسش منصرف شده و خواهند گفت: برویم، ما با کسی که حجتش برایش تلقین شده، کاری نداریم....

۱- المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۴۹، ح ۷۹۷۹ خلاصه البحر المنیر، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۹۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۴۵؛ تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۶۲؛ سبل السلام، ج ۲، ص ۱۱۳؛ نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۳۹؛ ابن حجر و صنعانی سند این حدیث را صحیح دانسته اند و دارقطنی می گوید: برای این حدیث شواهد زیادی وجود دارد

ابن حجر بعد از نقل حدیث، چند شاهد صحیح برای آن ذکر کرده است. و ذهبی نیز گفته است که این حدیث با سند دیگری از سعید نیز روایت شده است. ابن قیم بعد از نقل حدیث می گوید:

فلولا ان المخاطب يسمع لكان ذلك بمنزله الخطاب للتراب و الخشب و الحجر و المعدوم و هذا و ان استحسنة واحد فالعلماء قاطبه على استقباحه و استهجانه و قد روى أبوداود في سننه بإسناد لا بأس به أن النبي صلى الله عليه و آله حضر جنازه رجل فلما دفن قال سلوا لأخيكم الثيب فإنه الآن يسأل فأخبر أنه يسأل حينئذ و إذا كان يسأل فإنه يسمع التلقين و قد صح عن النبي صلى الله عليه و آله أن الميت يسمع قرع نعالمهم إذا ولوا منصرفين. (۱)

اگر مخاطب (مرده) نشنود، این تلقین (و سلام و خطاب به اموات) مانند خطاب به خاک و چوب و سنگ خواهد بود؛ و اگر کسی هم این کار را خوب بشمارد، ولی عالمان به اتفاق آن را قبیح می دانند. ابوداود حدیثی در سنن خود روایت کرده است که سند آن حسن است؛ و در آن پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه ای حاضر شده و فرمودند: برای برادران ثبات قدم را بخواهید! که او الآن سؤال می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از سؤال شدن او خبر داده اند. وقتی از کسی سؤال پرسیده می شود، دال بر این است که سؤال شونده توانایی شنیدن دارد و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مرده صدای پای شما را هنگام بازگشت شما (بعد از دفن او) می شنود.

ابن قیم پس از این، داستان های زیادی از بزرگان تابعین و علما نقل کرده است که آنها هنگام مرگ، به فرزندان خود توصیه

می کردند که بعد از گذاشتن او در داخل قبر، حجت ها را تلقین کرده و کلمه ی شهادت را برای آنها بگویند! و بعد فرد مرده را در خواب می بیند که می گوید: اگر آن لا اله الا اللهی که تو تلقین کردی، نبود؛ من هلاک می شدم... و وصایای عجیب دیگر صحابه؛ همچون اینکه بعد از مرگ، در خواب صحابه ی دیگر آمده و گفته اند که از فلانی قرض دارند، و تقاضای ادای قرض خود را دارند. ابوبکر نیز آن را تصدیق می کند و... . برای آشنایی با این گونه اخبار، می توانید به کتاب «الروح» ابن قیم مراجعه نمایید.

ابن حجر می گوید:

إذا سوی علی المیت قبره وانصرف الناس عنه كانوا يستحبون أن يقال للمیت عند قبره: یا فلان! قل: لا إله إلا الله قل: أشهد أن لا إله إلا الله ثلاث مرات قل: ربی الله و دینی الإسلام و نبی محمد ثم ینصرف. (۱)

بعد از تدفین مرده و هنگام بازگشت مردم، مستحب است که بر سر قبر گفته شود: ای فلانی! سه مرتبه بگو: لا اله الا الله! بگو: اشهد ان لا اله الا الله! بگو: پروردگارم الله و دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله است! سپس باز گردند.

به کمک این اخبار، و با اندکی توجه و دقت، شنوایی و پاسخ گویی اموات اثبات می گردد. و نیز ثابت می شود که وهابیان مدعی پیروی از آثار سلف که آن را شعار خود قرار داده اند، تا زمانی به این شعار پایبند هستند، که آیات و احادیث و روش سلف با هوای نفس آنها سازگاری داشته

باشد؛ در غیر این صورت، با انواع بهانه ها و توجیه ها حقیقت را تضعیف و انکار می کنند. با نمونه هایی از آن آشنا شدیم.

قبر، باغی از باغ های بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

القبر حفرة من حفر جهنم أو روضه من رياض الجنة. (۱)

قبر چاهی از چاه های جهنم و یا باغی از باغ های بهشت است.

ابوهریره، ابو سعید خدری، ابن عمر و فضیل این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در ضمن خطبه ای طولانی همین سخن را بیان فرموده اند. (۲)

در حدیث مورد اتفاق دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر همین موضوع دلالت می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ما بین منبری و بیتی روضه من رياض الجنة. (۳)

میان منبر و خانه ام باغی از باغ های بهشت است.

پس از این احادیث، حیات داشتن اهل قبور در برزخ ثابت می شود و همچنین روشن است که وقتی حیات دارند، طبیعتاً می شنوند و می توانند از اخبار اهل دنیا آگاهی داشته باشند.

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۵؛ ح ۲۵۷۹؛ اثبات عذاب القبر، ص ۵۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴۸، ص ۴۴۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۰۳، ح ۴۲۳۹۷

۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۹۷ و ۴۹۶؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۷؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۰۲، ح ۴۲۸۰۲.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۸، ص ۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۶، ص ۲۳۶ و ۳، ص ۳۸۹ و ج ۴، ص ۳۹؛ موطأ، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱۰، ح ۱۱ و دیگران

تا اینجا با آیات و روایات و نظرات بزرگان اهل سنت در مورد شنوایی، بینایی و پاسخگویی اموات آشنا شدیم. بعید است که انسان منصف و دور از غرض، بعد از این همه خبر، در شنوایی و پاسخگویی اموات تردید کند. البانی و امثال او، تا کی و چگونه می توانند این اخبار را با بهانه جویی، تضعیف کرده و یا حمل به اختصاص به قشر خاصی از جامعه کنند؟! مگر می شود با این روش از این همه اخبار مسلم و متواتر گذشت؟

توجه داشته باشیم که ابن کثیر و ابن قیم که قرن ها قبل از البانی و وهابیان امروزی زیسته اند؛ به دلالت این اخبار متواتر بر فهم و درک عقل بر شنوایی و پاسخگویی اموات اشاره کرده اند؛ چون آنها در این موضوع با انصاف و بدون غرض ورزی وارد میدان شده اند و به این حقایق اعتراف و تأکید ورزیده اند.

اکنون که شنوایی و بینایی و پاسخگویی اموات، ثابت شد. باطل بودن عقیده ی وهابیان در حرام و شرک بودن توسل و استغاثه بر اموات نیز ثابت

می شود. هم اکنون به بررسی نظرات آنها در مورد توسل و موضوع های دیگر می پردازیم و با آیات و اخبار جواز توسل و استغاثه آشنا خواهیم شد.

فصل دوم: توسل از نظر منکران و مخالفان

اشاره

و اکنون در این باب به سراغ توسل و بیان نظرات و احادیث آن می رویم تا با توسل و حقیقت این موضوع آشنا شویم و ببینیم که آیا اسلام به انجام آن اجازه داده است یا خیر؟ آیا توسل شرک است و یا هیچ ارتباطی با شرک ندارد؟ پس از اشاره به نظرات منکران توسل و جواب مختصر به آنها، با آثار اسلامی که از جواز و مطلوبیت توسل خبر می دهد، آشنا خواهیم شد.

نظرات وهابیان در مورد توسل

ابن تیمیه می گوید:

ان رسول الله صلى الله عليه و آله لا جاه له و لا يتوسل به. (۱)

همانا، رسول خدا صلی الله علیه و آله (پس از مرگ) جاه و مقامی ندارد؛ و نمی توان به او توسل جست.

ابوبکر جزایری از عالمان وهابی می گوید:

إن دعاء الصالحين و الاستغاثة بهم و التوسل بجاههم لم يكن في دين الله تعالى قربه و لاعمالا صالحا فلا يتوسل به أبدا، و إنما كان شركا في عبادة الله محرما يخرج فاعله من الدين و يوجب له الخلود في جهنم. (۲)

۱- التوفيق الرباني جماعتي از علماء، ص ۵۶؛ ابن حجر در کتاب های خود؛ بنا به نقل وهابیان در کتاب جلاء العينين سيد نعمان خيرالدين معروف به ابن آلوسی بغدادی، ص ۴۹۵.

۲- رفع المناره في تخريج احاديث التوسل و الزياره، ص ۴۸؛ به نقل از کتاب عقیده المؤمن ابوبکر جزایری، ص ۱۴۴

خواندن صالحین، استغاثه به آنها و توسل به مقام ایشان، نه قربت در دین خداست و نه عمل صالح، تا به موجب آن بتوان توسل جست؛ اما شرک در عبادت خدا محسوب شده و حرام است، که سبب خروج عامل خود از دین و بقای ابدی او در جهنم خواهد بود.

البتة باید توجه داشته باشیم که محمد بن عبدالوهاب خیلی تندتر از دیگران توسل و واسطه قرار دادن را در کتاب "کشف الشبهات" اش شرک و کفر خوانده است!

ابن تیمیه می گوید:

و فی الجملة فقد نقل عن بعض السلف و العلماء السؤال به بخلاف دعاء الموتی و الغائبین من الأنبياء و الملائكة و الصالحین و الإستغاثه بهم و الشکوی اليهم فهذا مما لم یفعله أحد من السلف من الصحابه و التابعین لهم بإحسان و لا رخص فيه أحد من أئمة المسلمین. (۱)

از بعضی از اسلاف و علما، (جایز بودن) طلب و درخواست به وسیله ی رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ اما، خواندن اموات (به طور کلی)، پیامبران غایب، فرشته ها، صالحین، استغاثه و شکایت به آنها، از مسائلی است که هیچ یک از سلف - از صحابه و تابعین - آن را انجام نداده و هیچ یک از امامان مسلمین (شیوخ اهل سنت) آن را جایز ندانسته اند.

باید توجه داشت که ابن تیمیه در اینجا به توسل سلف و علما به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف کرده است. او همین مطلب را در جاهای دیگر انکار

کرده است! آری، ابن تیمیه سخن بسیار بزرگی بر زبان رانده است! و چه واقعیت بزرگی را اعتراف کرده است در جایی که می گوید:

و كذلك سؤال بعضهم للنبي صلى الله عليه وآله أو لغيره من أمته حاجته فتقضى له فإن هذا قد وقع كثيرا و ليس هو مما نحن فيه و عليك أن تعلم أن إجابة النبي صلى الله عليه وآله أو غيره لهؤلاء السائلين ليس مما يدل على استحباب السؤال ... و فيهم من أجيب و أمر بالخروج من المدينة فهذا القدر إذا وقع يكون كرامه لصاحب القبر... و كذلك ما يذكر من الكرامات و خوارق العادات التي توجد عند قبور الأنبياء و الصالحين مثل نزول الأنوار و الملائكة عندها و توقي الشياطين و البهائم لها و اندفاع النار عنها و عمن جاورها و شفاعه بعضهم في جيرانه من الموتى و استحباب الاندفاع عند بعضهم و حصول الأُنس و السكينة عندها و نزول العذاب بمن استهان بها فجنس هذا حق ليس مما نحن فيه و ما في قبور الأنبياء و الصالحين من كرامه الله و رحمته و ما لها عند الله من الحرمة و الكرامه فوق ما يتوهمه أكثر الخلق. (۱)

و همچنین توسل بعضی افراد به پیامبر و غیر از آن حضرت که در نتیجه ی آن حاجتش برآورده شده، خارج از بحث ماست. هرچند که این گونه اتفاقات بسیار پیش آمده است؛ بر تو لازم است که بدانی برآوردن حاجت،

توسط پیامبر و یا غیر آن حضرت، بر استحباب طلب و توسل به آنها دلالت

۱- اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۷۴؛ الرد علی البکری، ج ۱، ص ۴۵۴، قریب به همین معنی است.

نمی‌کند. از این میان کسانی بودند که بعد از توسل به پیامبر حاجتشان برآورده شد و (از جانب پیامبر به وسیله ی خواب یا...) امر شد تا از مدینه خارج شود. اگر تا این اندازه واقع شود، به خاطر کرامت صاحب قبر است... همچنین آنچه کارهای خارق العاده که در کنار قبور انبیا و صالحین، مانند نازل شدن نور و فرشته بر قبور آنان، ترسیدن و دوری جُستن شیاطین و حیوانات از آن قبور، دفع آتش از قبور و از کسانی که همسایه ی آنها هستند، شفاعت کسانی که در قبر همسایه ی آنها هستند، به وجود آمدن احساس انس و الفت و آرامش برای کسانی که مجاور هستند؛ نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده است و مانند اینها، همه حق و حقیقت هستند که به خاطر کرامت و مقام صاحبان قبور رخ داده اند. اما بررسی این رخدادها خارج از بحث ماست؛ و کرامت، رحمت الهی و احترامی که صاحبان قبور نزد خداوند دارند، بالاتر از آن است که اکثر مردم فکر می‌کنند.

شاید تاکنون شخص دیگری همانند ابن تیمیه، به این لحن و تا این اندازه به این حقایق اعتراف نکرده باشد! این اعتراف از فردی در جایگاه ابن تیمیه، بسیار ارزشمند و قابل استدلال است. با این اعترافات اگر کسی به جهت اعتقاد به امداد غیبی مشرک محسوب شود (البانی در کتاب «توسل» خود می‌گوید: اعتقاد به امداد غیبی شرک است). ابن تیمیه بیش از همه سزاوار آن خواهد بود؛ پس باید پیروان او یا از پیروی راه و عقیده او دست بکشند، و از او بیزاری جسته، مکتب جدیدی برای خود درست کنند؛ و یا از تکفیر مسلمانان (که بالتبع تکفیر خودشان نیز است) دست

بردارند و الا باید قبل از همه ابن تیمیه را مشرک بدانند؛ زیرا او به امداد غیبی و آن هم به وسیله ی اموات قائل شده است!

باز ابن تیمیه می گوید:

والتوجه المشروع الذي كان الصحابه يفعلونه فإن ذلك إنما كان بدعائه شفاعته حيا وقد نص غير واحد من أهل العلم على أنه لا يجوز سؤال الله بالانبياء والصالحين فكيف بالاستغاثه بهم مع أن الاستغاثه بالميت والغائب مما لا يعلم بين أئمة المسلمين نزاع في أن ذلك من أعظم المنكرات ومن كان عالما بآثار السلف علم أن أحدا منهم لم يفعل هذا وإنما كانوا يتوسلون بدعائهم أحياء فيسألونهم أن يسألوا الله لهم مع سؤالهم هم الله كما قال عمر بن الخطاب: «اللهم إنا كنا إذا أجدبنا نتوسل إليك بنينا فتسقيننا وإنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا فيسقون.» (۱)

توجه مشروعی که صحابه انجام می دادند، همان توجه به دعا و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات ایشان بود. اهل علم تصریح کرده اند که خواندن خداوند به حق پیامبران و صالحین جایز نیست؛ روشن است که موضع گیری ایشان در مورد استغاثه به آنها شدیدتر از این است. امامان (شیوخ اهل سنت) در باب اینکه استغاثه به مرده و فرد غایب، از بزرگ ترین منکرات است، اختلاف نظری ندارند. هر کسی که با آثار سلف آشنا باشد می داند که هیچ یک از آنها این عمل (استغاثه به مرده و فرد غایب) انجام نداده اند و صحابه تنها به دعای پیامبر - در حال حیاتش - متوسل می شدند...

با بررسی این سخنان و سخنان قبلی او، روشن می شود که ادای این دو سخن یکی از تناقضات آشکار اوست. ما معتقدیم ابن تیمیه فردی

خودخواه و پیرو هوای نفس بوده و برای جلب نظر دیگران هر چه صلاح می دانسته بر زبان رانده است؛ لذا تناقضات و دروغ های فراوانی از او به جا مانده است. هرچند ثابت شده که ابن تیمیه از این عقیده ی فاسد برگشته است، اما در این گفتار او چند مطلب کذب وجود دارد که ما به آنها اشاره می کنیم. دلایل کذب بودن این مطالب علاوه بر اینکه در جای جای همین کتاب ذکر شده، از سخنان قبلی خود او نیز به خوبی ثابت می شود.

اول) اینکه او می گوید: «غیرواحد (همه نه یک نفر) از اهل علم، گفته اند که حاجت خواستن از خدا به حق پیامبران و صالحین جایز نیست.»

این سخن او دروغ است چون:

۱. اولاً: در طول تاریخ کسی که چنین سخنی را گفته باشد شناخته نشده است.

۲. ثانیاً: اگر کسی هم چنین سخنی گفته باشد، سخنش فاقد ارزش خواهد بود؛ زیرا احادیث زیادی در تأیید این مسأله وارد شده و محدثان نیز آن را صحیح دانسته اند. ولی ابن تیمیه و البانی نقل این سخن را به ابوحنیفه نسبت داده اند. اما با اعتراف خود البانی، بسیاری از پیروان ابوحنیفه شدیداً این نسبت را رد کرده اند و بنا به فرض که ابوحنیفه این سخن را گفته باشد؛ تعبیر «غیر واحد» تعبیر غلطی بوده و خدعه و فریب کاری ابن تیمیه را ثابت می کند.

دوم) اینکه می گوید: «نزاع و اختلاف نظری در باب اینکه استغاثه از بزرگ ترین منکرات است، در بین امامان اهل سنت وجود ندارد.»

این سخن کاملاً برعکس سخن ابن تیمیه است؛ زیرا نه تنها ائمه ی دین آن را عمل منکر نمی دانند، بلکه خود در موارد لزوم بدان عمل کرده اند. در بحث استغاثه با استغاثه ی ابوبکر، عمر، عثمان، ابن مبارک، احمد بن حنبل و دیگران آشنا خواهیم شد.

سوم) اینکه او با قاطعیت می گوید: «هر که با آثار سلف آشنا باشد، می داند که هیچ کسی از آنها این کار را (استغاثه به مرده و غایب) انجام نداده است.»

بسیار نامحتمل است که او از استغاثه سلف بی اطلاع باشد؛ زیرا خود او و البانی در جاهای مختلف کتاب خود با نقل اخبار استغاثه ی سلف، بر دروغ بودن این گفتار خود گواهی داده اند.

باز ابن تیمیه می گوید:

و لا يستطيع أحد أن ينقل عن أحد من الصحابه و لا من السلف أنهم بعد موته طلبوا منه إغاثة و لا نصرا و لا إعانه و لا استسقوا بقبیره و لا- استنصروا به كما كانوا يفعلون ذلك في حياته و لا فعل ذلك أحد من أهل العلم و الإيمان و إنما يحكى مثل ذلك عن أقوام جهال أتوا قبره فسألوه بعض الأطمعه أو استنصروه على بعض الظلمه فحصل بعض ذلك و ذلك لكرامته على ربه و لحفظ إيمان أولئك الجهال فإنهم إذا لم تقض حاجتهم وقع في قلوبهم الشك و ضعف إيمانهم أو وقع منهم أساءه أدب و نفس طلبهم الحاجات من الأموات هو إساءه أدب ففضى الله حاجتهم لئلا- يضعف إيمانهم به و بما جاء به لئلا يرتدوا عن الإيمان فإنهم كانوا قريبي عهد بإيمان. (۱)

هیچ کسی نمی تواند حتی از یک نفر از صحابه یا سلف خبری نقل کند (پیدا کند) که آنها بعد از مرگ پیامبر همچون زمان حیاتش، به آن حضرت استغاثه کرده و یا کمک خواسته باشند؛ به وسیله ی قبرش طلب باران کرده و یا به وسیله ی او طلب یاری کرده باشند. هیچ کسی از اهل علم و ایمان این کار را نکرده است. تنها مواردی که حکایت شده، مربوط به انسان های جاهلی است که بر سر قبر پیامبر آمده و از آن حضرت غذا طلب کرده اند؛ و یا علیه بعضی ظالمان طلب یاری می کردند که بعضی آنها محقق می شد (حاجاتشان برآورده می شد). این تحقق، به خاطر کرامت و مقام پیامبر نزد پروردگار و حفظ ایمان آن جاهلان بوده است؛ چون اگر حاجات آنها برآورده نمی شد، در قلب های آنها شک به وجود می آمد؛ ایمان آنها ضعیف شده و نسبت به پیامبر بی ادبی می کردند. در واقع طلب حاجت کردن آنها از مرده، بی ادبی در حق صاحبان قبور است. خداوند حاجات آنها را برآورده کرد تا ایمان آنها به خاطر برآورده نشدن حاجات، ضعیف نشود. چون آنها افرادی نو مسلمان بودند!

ابن تیمیه، آشکارترین دروغ ها را در این روایت به زبان آورده است. نمی دانم چگونه موارد کذب او را شرح دهم! اولین دروغی که در اینجا گفته، این است که «کسی نمی تواند حتی یک خبر از صحابه و سلف و اهل علم بیاورد»؛ یعنی، هیچ خبری در کتاب های اسلامی از صحابه و سلف و علما در این موضوع ها وجود ندارد! دروغ بودن این سخن او از اخباری که ما در این کتاب آوردیم، ثابت می شود. از سویی، لازم نیست که کمک خواستن در کنار قبر آن حضرت صورت گیرد! سخنان ابن تیمیه غیر این مورد را نیز شامل می شود. او خود، داستان استغاثه ی ابن عمر را در

کتاب «کلم الطیب» ذکر کرده است؛ این عمل و امثال آن، دروغگویی آگاهانه ی او را ثابت می کند.

ابن تیمیه داستان اعرابی را که در زمان خلافت عمر بن خطاب؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب باران می کند را در کتاب خود آورده، ولی آن را خارج از بحث دانسته است. و بعد از اشاره به داستان امّ المؤمنین، عایشه، باز هم به دروغگویی پناه می برد. ابن تیمیه به داستان ابو ایوب و بلال که درباره ی همین موضوع است اشاره ای نکرده است؛ اما از سلف، تابعین و بعد آنها و همچنین علما، اخبار فراوانی رسیده که در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت و حتی از غیر ایشان استغاثه و طلب باران کرده اند. ابن تیمیه خود به بعضی از این خبرها اشاره کرده است؛ مانند، توسل احمد و دیگران که در جای خود خواهد آمد. همه ی این اخبار ثابت می کند که سخن ابن تیمیه دروغی آشکار است.

اما اینکه می گوید: «جاهلان این کار را می کردند.» سخن نادرستی است. به فرض درستی این سخن و اینکه این افراد جاهلان بوده اند، هرگز خدا و رسول گرامی او صلی الله علیه و آله به خاطر ترس از ضعیف شدن ایمان و... حاجت او را برآورده نمی کنند! این خدعه و عوام فریبی آشکاری است. ابن تیمیه در کتاب «توسل» خود، این اعمال را از بزرگ ترین مصادیق شرک دانسته است؛ پیروانش پا را فراتر از این گذاشته و اعمال پایین تر از این حد را نیز شرک می شمارند. وقتی - بنا بر عقیده ی ابن تیمیه و وهابیان - این عمل شرک است، آیا جایز است که خداوند به خاطر ضعیف نشدن ایمان فردی که مرتکب شرک شده، حاجتش را برآورد، تا مبادا که ایمان او ضعیف شود؟! با کمی دقت در می یابیم که این سخنان بی اساس و افسانه وار است.

باز می گوید:

و كذلك لا يقول لمن مات من الأنبياء و الصالحين يا نبي الله يا رسول الله صلى الله عليه و آله ادع الله لي سل الله لي استغفر الله لي سل الله لي أن يغفر لي أو يهديني أو ينصرني أو يعافيني، و لا يقول أشكو إليك ذنوبي أو نقص رزقي أو تسلط العدو على أو أشكو إليك فلانا الذي ظلمني، و لا يقول أنا نزيلك أنا ضيفك أنا جارك أو أنت تجير من يستجير أو أنت خير معاذ يستعاذ. فهذا مما علم بالإضطرار من دين الإسلام و بالنقل المتواتر و بإجماع المسلمين أن النبي صلى الله عليه و آله يشرع هذا لأئمة و كذلك الأنبياء قبله لم يشرعوا شيئاً من ذلك بل أهل الكتاب ليس عندهم عن الأنبياء. نقل بذلك كما أن المسلمين ليس عندهم عن نبيهم نقل بذلك و لا فعل هذا أحد من أصحاب نبيهم و التابعين لهم بإحسان و لا استحباب ذلك أحد من أئمة المسلمين لا الأئمة الأربعة و لا غيرهم و لا ذكر أحد من الأئمة لا في مناسك الحج و لا غيرها أنه يستحب لأحد أن يسأل النبي عند قبره أن يشفع له أو يدعو لأئمة أو يشكو إليه ما نزل بأئمة من مصائب الدنيا و الدين و كان أصحابه يبتلون بأنواع من البلاء بعد موته فتاره بالجذب و تاره بنقص الرزق و تاره بالخوف و قوه العدو و تاره بالذنوب و المعاصي....(۱)

خلاصه ی کلام اینکه، ابن تیمیه می گوید: هرگونه کمک خواستن، پناه بردن و طلب دعا کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله عملی نامشروع است که نه تنها در ادیان قبل از اسلام وجود نداشته بلکه هیچ یک از صحابه و تابعین مرتکب آن نشده اند؛ امامان مسلمین و امامان چهارگانه و یا هیچ فرد دیگری قائل به استحباب آن

نشده و توصیه ای مبنی بر طلب شفاعت و دعا برای خود و دیگران در جوار قبر حضرت و شکوه از مصائب دینی و دنیوی در جهت رفع آنها، نشده است. صحابه مصائب بسیاری متحمل شدند، ولی شکوه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی بردند... .

ما در این بحث تنها به این سخن او بسنده می کنیم که می گوید: «کسی هم به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت نبرده و هیچ یک از صحابه و تابعین چنین نکرده اند و هیچ کدام از امامان مذاهب چهارگانه و ... آن را مستحب ندانسته اند...» (۱)

او بارها در کتاب خود گفته است: «کسی به آن حضرت شکایت نبرده است». در حالی که بعد از ذکر داستان «مالک دار»، در زمان خلیفه ی دوم و شکوه ی اعرابی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر خشکسالی، می گوید: «این قضیه خارج از بحث ماست. من اخبار مشابه فراوانی حتی در غیر مورد پیامبر که (در حقیقت هم) اتفاق افتاده است، می دانم.»

با این اعتراف ها، علم او به رخداد این حوادث در زمان صحابه و تأیید آنها و دروغگویی آگاهانه ی وی آشکار می شود. در بخش های بعدی و بعد از ذکر خبر مالک دار، به توضیح آن خواهیم پرداخت.

باز می گوید:

ولم يذكر أحد من العلماء أنه يشرع التوسل والاستسقاء بالنبي والصالح بعد موته ولا في مغيبه ولا استحوا ذلك في الإستسقاء... (۲)

۱- همان

۲- زیارت القبور، ج ۱، ص ۴.

هیچ یک از عالمان، توسل و طلب باران به وسیله ی پیامبر صلی الله علیه و آله و شخص صالح بعد از مرگ و یا در حال غیبت او را، مشروع و یا مستحب ندانسته اند.

ابن تیمیه این سخن را در کتاب های دیگر خود نیز آورده است. در مورد استغاثه بر مرده و فرد غایب می گوید: «از هیچ یک از علما مطلبی دال بر جواز استغاثه بر مرده روایت نکرده اند.»^(۱)

او با این سخنان، دروغگویی را به اوج رسانده است؛ زیرا که او در کتاب های دیگر خود، مکرراً توسل احمد بن حنبل به رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعاها و تشویق دیگران به این امر را آورده است؛ ولی اکنون آن را انکار می کند. در بحث استغاثه و طلب باران اسلاف، به افشای دروغ های او خواهیم پرداخت.

ابن تیمیه می گوید:

لکنه موجود فی کلام بعض الناس مثل الشيخ یحیی الصرصری ففی شعره قطعه منه والشیخ محمد بن النعمان کان له کتاب المستغیثین بالنبی صلی الله علیه و آله فی الیقظه والمنام وهذا الرجل قد نقل منه فیما یغلب علی ظنی وهؤلاء لهم صلاح و دین لکنهم لیسوا من أهل العلم العالمین بمدارک الأحکام الذین یؤخذ بقولهم فی شرائع الإسلام ومعرفه الحلال والحرام و لیس معهم دلیل شرعی ولا نقل عن عالم مرضی بل عاده جروا علیها کما جرت [عاده] کثیر من الناس بأنه یتستغیث بشیخه فی الشدائد. ^(۲)

این مطلب (استغاثه به مرده) در سخنان بعضی از مردم وجود دارد؛ مانند، شعری از شیخ یحیی صرصری و کتابی از محمد بن نعمان با عنوان «المستغیثین بالنبی صلی الله علیه و آله فی الیقظه و المنام». هر دو نفر، صالح و دیندار هستند،

۱- الرد علی البکری، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲- الرد علی البکری، ج ۲، ص ۴۷۹.

ولی در زمره ی عالمانی که در باب شریعت و حلال و حرام صاحب نظر و معتبرند نمی باشند. علاوه بر اینکه فاقد دلیل شرعی و نقل از عالمی مرضی (مورد رضایت) است، بلکه به صورت عادتی است که در بین بسیاری از مردم در هنگام بروز مشکلات و مصائب معمول است.

ملاحظه می کنید که ابن تیمیه، محمد بن نعمان را فردی عامی و عادی معرفی کرده و می گوید که روش علما چنین نیست و الاّ با آن مخالفت نمی کردیم! البته این نیز یکی از روش های عوام فریبی اوست؛ و گرنه محمد بن نعمان از عالمان بنام عصر خود بوده و اقرار ابن تیمیه بر اینکه او نویسنده ی چند کتاب است؛ خود گویای نیرنگی آشکار است. چگونه ممکن است فردی عادی و بی بهره از علم، کتابی تخصصی در باب استغاثه بنویسد. در مورد یحیی بن یوسف باید گفت که او شاعری بنام و از لحاظ جایگاه، گاهی به حسان بن ثابت تشبیه شده است. ذهبی از او به سید شعرا تعبیر کرده است.

عمر رضا کحاله در وصف صرصری می گوید: «فقیه، ادیب، لغوی و شاعر بوده است.»^(۱) ذهبی از او به سید شعرا تعبیر کرده و ابن کثیر او را ستایش کرده است.^(۲)

صالح شامی در وصف ابن نعمان که مولف کتاب «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام» است، می گوید: «امام، علامه و سرورم، ابو عبدالله بن نعمان کتابی به نام «المستغیثین بالنبی صلی الله علیه و آله فی الیقظه و المنام» نوشته است؛ و معجزات شگفت انگیزی که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است را

۱- معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۳۶.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۲۳، شرح ۲۲۲.

نقل کرده، به شکلی که کم بهره ترین افراد از معرفت، در درستی آن تردید نخواهند کرد. مطالعه این کتاب که در موضوع بحث ما جامع است، ضروری بنظر می رسد. (۱)

او مالکی مذهب و متوفای سال ۶۸۳ هجری است. علمای بزرگی مانند سخاوی، سمهودی، سیوطی، صالحی شامی، قسطلانی و دیگران از مطالب این کتاب در آثار خود بهره برده اند؛ و این نادرستی سخن ابن تیمیه را آشکار می کند.

نکته اول: اینجا ابن تیمیه از این دو نفر که استغاثه را جایز دانسته اند به «بعض الناس» تعبیر کرده و پیروان او وقتی به استغاثه طبرانی که جایگاه علمی او بر همگان روشن است می رسند می گویند: این عمل به گوینده و انجام دهنده اش مردود است. وقتی به استغاثه احمد بن حنبل و امثال او می رسند، با سکوت عبور می کنند. گویا که مطلب ربطی به بحث استغاثه ندارد و صدها نیرنگ و فریب دیگر که برای صحیح جلوه دادن عقیده فاسد خود انجام می دهند.

نکته دوم: ابن تیمیه می گوید: «از عالمی که مورد رضایت باشد نقل نکرده است.»

عجب! او و پیروانش صدها حدیث و خبر صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر مغایرت با عقیده ی خود به بهانه های متعدد، توجیه و تضعیف و یا رد می کنند؛ اما او در اینجا می گوید: از عالمی که مورد رضایت باشد نقل نکرده است. رجوع به سخنان سمهودی، به راحتی دروغ بودن گفتار ابن تیمیه را نشان می دهد. او می گوید:

«بیان اینکه بعضی افراد کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت استغاثه کرده و یا در جوار قبر از او چیزی خواسته اند که برآورده شده، از مطالبی است که امام محمد بن موسی بن نعمان در کتاب «مصباح الظلام فی مستغیثین بخیر الانام» نقل کرده است.»

سمهودی چندین مورد از جمله استغاثه ی منکدر بن محمد، که از بزرگان تابعین بوده است و استغاثه ی ابو اسحاق ابراهیم بن سعید که از بزرگان قرن سه و چهار هجری است و استغاثه ی ابن مقرئ همراه با دو عالم بزرگ دیگر و چندین داستان دیگر را از این کتاب ذکر کرده است.

ابن تیمیه در ادامه ی سخنان خود می گوید: «بسیاری این کارها را انجام می دادند، ولی بر انجام آن دلیلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه نداشتند.»

اما حقیقت این است که عمل کنندگان دلیل داشتند و با انبوه اخبار وارده در قرآن و روایات در باب استغاثه آشنا بوده و آگاهانه و با معرفت مرتکب این اعمال می شدند؛ مانند ابن تیمیه و وهابیان به دروغ پردازی برای درست نمایی عقیده ی باطل خود نپرداخته و تناقض در رفتار و عملکرد بزرگان آنها دیده نمی شود؛ و هرگز عقیده ی رهبر خود را باطل نخوانده و وی را در فتوا مشرک معرفی نکرده اند. می دانیم که ابن تیمیه و وهابیان با اعتقاد به شرک بودن توسل و استغاثه، احمد بن حنبل و دیگر اسلاف حنبلی را مشرک می دانند؛ و بنا بر عقیده ی کنونی وهابیان، ابن تیمیه خود نیز مشرک خواهد بود. در آینده به بحث بیشتر در این مورد خواهیم پرداخت.

اخبار و احادیث در باب مطلوبیت توسل به اموات

خوب است قبل از ذکر آیات و روایات، معنای توسل و انواع آن را بیاوریم. توسل یعنی اینکه در جهت رفع مشکلات و گرفتاری ها و ... ،

شخص یا اشخاص سومی را بین خود و طرف مقابل (خدا) واسطه قرار دهیم، که خود به چند قسم است:

۱. توسل به شخص: به طور مثال گفته شود: خدایا! به خاطر فلانی مرا ببخش! توسل صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر از این نوع بوده است، اما وهابیان این نوع توسل را حتی اگر شخص سوم زنده هم باشد، جایز نمی دانند.

۲. توسل به دعا: به این معنا که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و از ایشان طلب دعا کنیم. وهابیان توسل صحابه به رسول خدا صلی الله علیه و آله را کاملاً از این نوع دانسته اند. ابن تیمیه حتی توسل احمد بن حنبل را از نوع دوم می داند؛ در حالی که وهابیان این نوع توسل را بعد از حیات آن حضرت نوعی شرک می شمارند.

۳. توسل به حق و جاه و مقام دیگران: مثل اینکه بگوییم: خدایا! به حق و جاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا ببخش!

۴. توسل به اشخاص، با اعتقاد به استقلال و بی نیازی او از اذن خداوند جهت برآوردن حاجات: این نوع اعتقاد شرک محسوب می شود.

۵. یادآور می شویم که هرچند ما در این کتاب، توسل به زندگان را برای وهابیان مقبول خوانده ایم؛ اما (درعمل) حقیقت این است که آنها فقط توسل به دعا را قبول دارند، اما چون روی این سخن تأکید نکرده اند و گاهی هم به طور مطلق، توسل به زنده را جایز دانسته اند، لذا ما نیز می گوییم که آنها توسل به زنده را قبول دارند؛ حال آنکه چنین نیست. البانی در کتاب «توسل» توسل به شخص را هرچند زنده هم باشد، شرک می داند؛ که ما

قبلاً به آن اشاره کردیم. با دقت در سخنان ابن تیمیه، می توان دریافت که او توسل صحابه را، طلب دعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات ایشان می داند. اما اخبار فراوانی بر جواز توسل به اموات در احادیث و روایات موجود است که از مطلوبیت توسل از این دست، خبر می دهد و ما با یاری خداوند متعال در حد مجال به آنان خواهیم پرداخت.

دلایل قرآنی بر جواز توسل

۱- خداوند کریم می فرماید:

(و لما جاءهم كتاب من عند الله مصدق لما معهم و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنه الله على الكافرين.) (۱)

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند با این همه، هنگامی که این (کتاب، و پیامبری) را که (از قبل) شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد.

محدثان و مفسران در تفسیر این آیه روایت کرده اند که یهود مدینه و خیبر قبل از بعثت، هر گاه با همسایگان عرب و مشرک خویش از قبیله های اوس و خزرج و غیر آنها می جنگیدند، به نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در تورات یافته بودند [توسل جسته] و طلب یاری و پیروزی بر آنها کرده و پیروز می شدند. می گفتند: خدایا! به حق نبی امی، از تو می خواهیم که ما را

بر آنها پیروز گردانی؛ و یا می گفتند: پروردگارا! به نام پیامبرت ما را بر آنها پیروز گردان!... و پیروز می شدند. (۱)

ولی وقتی قرآن که تصدیق کننده ی تورات و انجیل است، به وسیله ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان کسی که به خوبی و بدون تردید او را می شناختند؛ به سراغ آنها آمد به این بهانه که پیامبر اسلام از بنی اسرائیل نیست؛ به آن حضرت کافر شدند.

صالح شامی این توسل را چنین نقل می کند:

و روی ابن إسحاق و ابن جریر، و ابن المنذر، و ابن ابی حاتم عن ابن عباس - رضی الله عنهما - و أبو نعیم عنه من طرق، و عبد بن حمید، و ابن جریر، و أبو نعیم عن قتاده : أن یهود أهل المدینه قبل قدوم رسول الله صلی الله علیه و آله كانوا إذا قاتلوا من یلیهم من مشرکی العرب من أسد و غطفان و جهینه و عذره یستفتحون یدعون الله علی الذین کفروا و یقولون: «اللهم إنا نستنصر بحق محمد النبی الأمی إلا نصرتنا علیهم»، فینتصرون. و كانوا یقولون: «اللهم ابعث النبی الأمی الذی نجده فی التوراه الذی وعدتنا أنك باعته فی آخر الزمان.» فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به حسدا للعرب و هم یعلمون أنه رسول الله صلی الله علیه و آله). فقال لهم معاذ بن جبل، و بشر بن البراء أخو

۱- سیره ابن هشام ج ۳، ص ۸۳؛ تفسیر ابن ابی حاتم؛ تفسیر طبری؛ دلائل النبوه بیهقی، ص ۳۴۵، ص ۳۴۳؛ تفسیر ثعلبی؛ اسباب النزول، ص ۱۶؛ تفسیر نیشابوری درحاشیه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۲۶۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۷؛ بدائع الفوائد ابن قیم، ج ۵، ص ۹۵۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۷۸، با سه سند؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۷۸، با سه سند؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۸۳، شرح ۲۳۹۰؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۸۱؛ تفسیر ثعالبی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ تفسیر جلالین؛ لباب النقول، ص ۱۱؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۸۸، با چهار سند؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۳، ص ۳۷۷.

بنی سلمه: یا معشر یهود اتقوا الله و أسلوا فقد كنتم تستفتحون علينا بمحمد و نحن أهل شرك و تخبرونا أنه مبعوث و تصفونه لنا بصفه (۱).

این خبر از ابن عباس با چهار سند و از ربیع و قتاده و دیگران نقل شده است.

۲- خداوند متعال می فرماید:

(... و لوأنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما.) (۲)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

این آیه، شامل حیات و ممات آن حضرت می شود. مفسرین از این آیه همین برداشت را داشته اند؛ لذا در ذیل آیه قصه ی اعرابی را نقل کرده اند. ابن کثیر نیز چنین آورده و دیگران هم به این مطلب اشاره نموده اند. علامه سعید عبدالله بن صدیق می گوید: «این آیه عام است و شامل حیات و بعد از حیات می شود و منحصر کردن آن تنها برای حیات نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی وجود ندارد.» (۳)

بعضی از مفسران و در رأس آنها ابن کثیر- که از شاگردان سرسخت ابن تیمیه است، - داستانی را در ذیل آیه نقل کرده و علم و آگاهی و

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۷۷.

۲- نساء- /۶۴.

۳- المحکم المتین ابن صدیق، ص ۴۴؛ ارشاد الفحول، ص ۱۲۲.

شیوه ی او دلالت بر این دارد که وی جواز توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام حیات ایشان را از آیه برداشت کرده و بر این عقیده و باور بوده است.

قال نووی:

و من أحسن ما يقول ما حكاه الماوردی و القاضی أبو الطیب و سائر أصحابنا عن العتبی مستحسنین له ... و قال ابن کثیر: و قد ذکر جماعه منهم الشیخ ابوالنصر الصباغ فی کتابه الشامل الحکایه المشهوره عن العتبی قال: کنت جالسا عند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء أعرابی فقال: السلام علیک یا رسول الله! سمعت الله یقول: (و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما) و قد جئتک مستغفرا من ذنبی مستشفعا بک إلى ربی ثم أنشأ یقول:

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم

نفسی الفداء لقبر أنت ساکنه فیہ العفاف و فیہ الجود و الکریم

ثم انصرف فحملتني عینای فرأیت النبی فی النوم فقال یا عتبی الحق الاعرابی فبشره بان الله تعالی قد غفر له. (۱)

کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که عربی آمد و گفت: ای رسول خدا! سلام بر تو! شنیدم که خداوند می فرماید: «اگر این مخالفان، هنگامی که به

۱- شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۴۱۷۸؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۸۸ و ۲۹۱؛ شرح کبیر، ج ۳، ص ۴۹۴؛ اذکار نووی، ص ۲۹۰؛ مجموع نووی، ج ۸، ص ۲۷۴؛ تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۲۱؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۸۰، به نقل از ابن عساکر و مثیر العزم الساکن ابن جوزی که او از محمد بن حرب روایت کرده است؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۲۵۹ و ۲، ص ۱۰۴۲؛ دفع الشبه عن الرسول، ص ۱۴۳؛ کشاف القناع، ج ۲، ص ۶۰۰

خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» همانا، من نزد تو آمدم تا تو را برای آمرزش گناهانم به سوی پروردگرم شفیع قرار دهم. سپس این شعر را سرود: ای بهترین کسی که در بزرگترین جایگاه دفن شده ای! جانم فدای قبری که تو در آن ساکن هستی. عفت و جود و کرم در آن است. سپس عرب برگشت و رفت. در همین هنگام، خواب بر من غلبه کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم؛ حضرت به من فرمودند: «ای عتبی! خود را به عرب برسان! و به او بشارت ده! که همانا، خداوند او را آمرزید.»

عتبی، محمد بن عبیدالله، متوفای سال ۲۲۸ هجری و از اصحاب سفیان بن عیینه بوده است. ذهبی از او به عنوان علامه تعبیر کرده است. (۱)

ابن کثیر می گوید: این داستان مشهور را، جماعتی نقل کرده اند؛ که شیخ ابو منصور صباغ در کتاب «الشامل» از جمله ی آنهاست. این داستان از غیر عتبی نیز نقل شده و سیوطی داستان را از بیهقی و او از ابو حرب (یا محمد بن حرب) هلالی نقل کرده است. نووی آن را از قاضی ابوطیب و ماوردی نقل کرده است. صالح شامی قبل از نقل این داستان می گوید:

و من أحسن ما يقول ما حكاها المصنفون في المناسك من جميع المذاهب و استحسونه و رأوه من أدب الزائر عن أبي عبد الرحمن محمد بن عبدالله بن عمرو بن معاوية بن عمرو بن عقبه بن أبي سفیان - صخر بن حرب - العتبی أحد أصحاب سفیان بن عیینه...

۱- تاریخ بغداد ج ۳، ص ۱۲۶ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱ ص ۹۶، ح ۲۹.

بعد همین داستان را نقل می کند. ابو منصور صباغ که ابن کثیر و متقی این داستان را از او نقل کرده اند؛ معروف به ابن صباغ است.

ذهبی در شرح حال ابن صباغ می گوید: «امام، علامه و شیخ شافعی ها، ابو نصر عبد السعید بن محمد... فقیه معروف به ابن صباغ مؤلف کتاب «الشامل» و ... است. او متولد سال ۴۰۰ هجری است.» ابن خلکان می گوید: «او شخصی با تقوا و صالح بود و کتاب «الشامل» او از صحیح ترین کتاب های اصحاب ماست.» (۱)

ذهبی در شرح حال بیهقی می گوید: «حافظ، علامه، ثبت، فقیه و شیخ الاسلام.» (۲)

ذهبی در شرح حال ماوردی می گوید: «امام، علامه، افضی القضاة ابوالحسن علی بن محمد بن حیب البصری الماوردی الشافعی صاحب تصانیف چندی است. او متوفای سال ۴۵۰ هجری است.» (۳)

ذهبی در شرح حال ابوطیب می گوید: «علامه، شیخ شافعی ها در خراسان، امام ابوالطیب سهل بن امام ابی سهل محمد بن سلیمان... فقیه شافعی بوده است. ابو اسحاق شیرازی گفته: ابوالطیب، فقیه و ادیب بود و دنیا و عقبی را جمع کرده بود.» (۴)

چنان که ملاحظه فرمودید این داستان را بسیاری از بزرگان و علمای معروف اهل سنت در کتاب های خود نقل کرده اند، ولی هیچ کدام آن را عملی بد و منکر ندانسته اند؛ تا چه رسد به شرک دانستن آن!

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۴، شرح ۲۳۸.

۲- همان، ج ۱۸، ص ۱۶۳، شرح ۸۶.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۶۴، شرح ۲۹.

۴- همان، ج ۱۷، ص ۰۵، شرح ۱۲۱.

سعید ممدوح می گوید:

و قد ذكر قصه العتبی الامام المجمع علی فضله و علمه یحیی بن شرف النووی الشافعی رحمه الله تعالی فی کتابه «الاذکار» و لكن خلع «المحقق» ربه الامانه فحذف قصه العتبی فی الطبعه التي حققها لحساب دار الهدی بالرياض سنه ۱۴۰۹. و لم یکتف بهذا التحریف فله نظائر أخرى منها: قال الامام النووی فی الاذکار: «فصل» فی زیاره قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و أذکارها: اعلم انه ینبغی لكل من حج أن یتوجه إلى زیاره رسول الله سواء كان ذلك طریقہ أو لم یکن فأن زیارته من أهم القربات و أربح المساعی و افضل الطلبات إلخ. هذه عباره الامام النووی، و لكن المحقق حرف عباره النووی، و هذا نص تحریفه (ص ۲۹۵): "فصل فی زیاره مسجد رسول الله: اعلم أنه یرتجى من أراد زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله أن یرتجى من الصلاه علیه إلخ. فلیتق الله هؤلاء المتلاعبون وانظر إلى نصره الباطل بالباطل فالرجل أید الباطل و کذب علی النووی و علی مذهب الشافعی و صدق رسول الله صلی الله علیه و آله القائل (إذا لم تستحی فاصنع ما شئت). (۱)

این یک نمونه از خیانت های وهابی ها به امانت های اسلامی است.

ذهبی در شرح حال نووی می گوید: «امام، حافظ یگانه، شیخ الاسلام، پرچم اولیا، محیی الدین یحیی بن شریف (شرف)، صاحب کتاب هایی مفید است. قطب الدین گفته است که نووی در علم و تقوا و عبادت، یگانه ی زمان خود بود.» (۲)

۱- رفع المناره، ص ۵۶، در حاشیه.

۲- تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۷، شرح ۲۹۱.

ابن جوزی، ابن قدامه و ابن عساکر از علمای بزرگ اهل سنت هستند که همه قبل از ابن تیمیه زیسته و در گذشته اند. و این داستان را در

کتاب های خود وارد کرده اند.

از این داستان استفاده می شود که، یک عرب عادی و پاکدل از آیه ی شریفه این گونه برداشت می کند که آمدن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله هم زمان حیات آن حضرت را شامل می شود و هم بعد از حیات دنیوی ایشان را.

ثعلبی، مفسر بزرگ اهل سنت، داستان اعرابی را در ذیل آیه، از امام صادق علیه السلام به روایتی از امام علی علیه السلام آورده است. حضرت علی علیه السلام فرمودند:

روی المتقی فی کنز العمال و قال: قال ابن السمعانی فی الذیل: ثنا أبو بکر هبه الله بن الفرّج أنا أبو القاسم یوسف بن محمد بن یوسف الخطیب، ثنا أبو القاسم عبدالرحمن بن عمرو بن تمیم المؤدب، ثنا علی بن ابراهیم بن علان، ثنا علی بن محمد بن علی، ثنا احمد بن الهیثم الطائی، ثنا أبی عن أیبه عن سلمه ابن کهیل عن أبی صادق عن علی بن أبی طالب قال: قدم علینا أعرابی بعد ما دفنا رسول الله صلی الله علیه و آله بثلاثه أيام فرمی بنفسه علی قبر النبی صلی الله علیه و آله و حثا من ترابه علی رأسه و قال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! قلت فسمعنا قولک، و وعیت عن الله سبحانه فوعینا عنک، و کان فیما أنزل علیک: «ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك واستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا

الله تواب الرحیما» و قد ظلمت و جئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک. (۱)

امیر المؤمنین، علی علیه السلام می فرماید: بعد از سه روز از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله عربی بر ما وارد شد؛ و خود را به روی قبر آن حضرت انداخت. در حالی که خاک قبر حضرت را بر سرش می ریخت، گفت: ای رسول خدا! تو به ما گفتی و ما به سخن تو گوش دادیم، تو از جانب خدا (علم و حکمت) را فراگرفتی و ما از تو. در بین آیاتی که به تو نازل شد، این آیه بود: «اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا

می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» همانا، من بر خودم ظلم کردم و به محضر تو آمدم تا برای من طلب آمرزش نمایی. سپس از قبر ندا آمد که همانا تو آمرزیده شدی.

پس، این خبر را دو نفر از امام علی علیه السلام روایت کرده اند: امام صادق علیه السلام و ابو صادق، که او مسلم بن نذیر یا ابن یزید است. (۲) و در سند این خبر، نام بسیاری از عالمان و بزرگان اهل سنت به چشم می خورد؛ که با سکوت رضایتمندانه ی خود این خبر را نقل و تأیید کرده اند. و شرح حال آنها را در ذیل می آوریم:

۱- تفسیر ثعلبی؛ تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵؛ کنز العمال ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۴۳۲۲ و ج ۴، ص ۲۵۹، ح ۱۰۴۲۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۹۱؛ روض الفائق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۱۲؛ صلح الاخوان، ص ۵۴۰؛ مشارق الانوار، ص ۵۷؛ المواهب اللدنیه به نقل از الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۲۶، شرح ۲۵۸.

ذهبی در شرح حال سمعانی می گوید: «شیخ، امام، علامه، مفتی، فخر دین... شخصی بزرگ و کامل بود. او متوفای سال ۵۶۲ هجری است.»^(۱)

اما هبه الله ابن فرج: شیخ صالح مسند همدان، سمعانی و ابن علی بسیار او را ستوده اند.^(۲)

در شرح حال یوسف بن محمد آمده است: او امام و محدث یگانه و صاحب کرامت های بسیاری بود، و متوفای سال ۴۶۸ است.^(۳) و دیگرانی که در سند این خبر واقع شده اند، علاوه بر قرطبی که در آینده شرح حال او را خواهیم آورد و ثعلبی که گذشت.

همچنین ثعلبی، عالم و مفسر اهل سنت، از این آیه چنین برداشت کرده که، آمدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه تفاوتی در حیات و ممات حضرت ندارد، و اشکالی بر آن وارد نشده است. همچنین در این خبر استغاثه نیز شده است.

ثعلبی: امام، حافظ، علامه و شیخ تفسیر... یکی از ظرف های علم، صادق، ثقه، عالم به عربی و واعظ بود. او متوفای سال ۴۲۷ هجری است.^(۴)

بعد از نقل این همه روایات از عالمان و سکوت تأیید گونه ی آنها، دروغگویی ابن تیمیه - که در گذشته با سخنان او آشنا شدیم - بار دیگر ثابت می شود. با مرور اخبار، آنها را با سخنان ابن تیمیه مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ تا با شخصیت او و دروغ هایش بیشتر آشنا شویم. در آینده با

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۰۷، شرح حال شماره ۷۷.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۶۳، شرح حال شماره ۹۹.

۳- همان، ج ۱۸، ص ۳۴۹، شرح حال شماره ۱۶۷.

۴- همان، ج ۱۷، ص ۴۳۵، شرح ۲۹۱.

بحث و بررسی بیشتری خواهیم دید، بسیاری از عالمان برای جواز توسل، در کتاب های خود به این آیه استدلال کرده و آن را دلیل بر جواز توسل قرار داده اند.

توجه داشته باشیم، در مواردی که امکان برداشت نادرستی از آیات و احادیث وجود داشته باشد، اسلام مطلب را روشن کرده و هرگز از آن موارد با سکوت عبور نشده است. در اینجا نیز اگر توسل و آمدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله مخصوص حیات آن حضرت بود، حتماً ایشان تذکر می دادند که: مبادا بعد از حیات دنیوی من این عمل را انجام دهید. به خصوص که کمک خواستن از آن حضرت بعد از حیات، شرک محسوب شود. اسلام امثال این تذکرات را در مواردی که احتمال گمراهی وجود دارد بیان کرده است. چند نمونه از آنها را در آینده ذکر خواهیم کرد. طبق روایات صحیح، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تعلیم توسل، می فرمایند: «هر وقت مشکلی برایت پیش آمد اینطور عمل کن.» ما در بررسی روایات، با آن آشنا خواهیم شد.

۳- بعضی روایت کرده اند که وقتی حضرت فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) خطبه ی تاریخی و مشهور خود را بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند. در آن خطبه به این مطلب نیز اشاره کرده می فرمایند: «خدایی را حمد و ستایش کنید! که به خاطر عظمت و نورش، هر که در زمین و آسمان است به سوی او وسیله می جوید؛ و ما (اهل بیت) وسیله ی

او در بین مردم هستیم.» (۱) و این سخن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اشاره به این آیه است که خداوند می فرماید:

(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون.) (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوید!

همچنین در مورد این آیه ی شریفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و امام رضا علیه السلام احادیثی روایت شده است. این احادیث منظور از وسیله در این آیه را، اهل بیت علیه السلام معرفی کرده اند؛ و مؤید این مطلب، خبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که در کتاب های اهل سنت روایت شده است.

در مورد این آیه آمده است:

عن حذیفه أنه سمع قارئاً یقرأ (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیله) قال: القربه ثم قال: لقد علم المحفوظون من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله أن ابن أم عبد من أقربهم إلی الله وسیله. (۳)

حذیفه شنید که شخصی آیه ی شریفه ی «ای کسانی که ایمان آورده اید! ...» را تلاوت می کند. او گفت: منظور، تقرب جستن است. سپس گفت: آن کسانی از اصحاب پیامبر که دارای منزلت و مقام والا هستند می دانند که ابن مسعود نزدیک ترین آنها از جهت وسیله به سوی خداست.

۱- بلاغات النساء، متوفای ۲۸۰هجری؛ منال الطالب، شرح غریب الطوال ابن اثیر، ص ۵۲۸، ص ۵۰۱؛ الفائق زمخشری، ج ۳، ص ۳۳۱ و ج ۴، ص ۱۸۶؛ غریب الحدیث ابن قتیبه، ج ۱، ص ۵۹۰، به اصل خطبه اشاره کرده است؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱، به نقل از سقیفه جوهری

۲- مائده / ۳۵.

۳- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۳۲۱۶؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۸۰

ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته است.

باز از حدیثه چنین روایت شده است:

لقد علم المحفوظون من أصحاب محمد أن ابن أم عبد من أقربهم إلى الله وسيله (زلفه). (۱)

آن کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که دارای منزلت و مقام والا هستند، می دانند که ابن مسعود نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی خداست.

از این خبر به دست می آید که حدیثه، عبدالله بن مسعود را از مصادیق این آیه ی شریفه می دانسته است؛ وقتی حدیثه ابن مسعود را از مصادیق آیه بدانند؛ روشن است که از نظر او، اهل بیت علیه السلام مصداق بارز این آیه خواهند بود. چنان که خود نیز به آن اشاره فرموده اند. روشن می شود که این آیه، هم شامل اعمال صالح می شود و هم پیامبران و صالحین. حدیث حدیثه با سندهای مختلف و صحیح در کتاب های دیگر نیز روایت شده است.

در آیه دیگر، یعقوب علیه السلام برای همراه کردن حضرت یوسف با دیگر برادرانش، از فرزندان خود عهد و پیمانی گرفته است، و این آیه است که می فرماید:

(قال لن أرسله معكم حتى تؤتون موثقا من الله لتأتنني به إلا أن يحاط بكم فلما آتوه موثقهم قال الله على ما نقول وکیل). (۲)

گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد! تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتما نزد من خواهید آورد! مگر اینکه (بر اثر مرگ یا علت دیگر) قدرت

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۳۸۹۵؛ فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۱۵۴۸-۱۵۴۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۵۳۸، ح ۷۰۶۳؛ مسند احمد ج ۵، ص ۳۸۹، ص ۳۹۴، ص ۳۹۵، ح ۲۳۳۹۰، با سه سند صحیح؛ علل و معرفت الرجال، ج ۳، ص ۱۶۰، ر ۴۷۱۳؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۳، با اسانید متعدد آن را صحیح گفته و حاکم و ترمذی نیز آن را صحیح گفته اند

از شما سلب گردد. و هنگامی که آنها پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند، گفت: خداوند، نسبت به آن چه می گوئیم، ناظر و نگهبان است!

ابن جوزی از ابن عباس چنین نقل می کند که:

قوله تعالى: (فلما آتوه موثقهم) أي أعطوه العهد وفيه قولان أحدهما أنهم حلفوا له بحق محمد صلى الله عليه وآله و منزلته من ربه قاله الضحاك عن ابن عباس و الثاني أنهم حلفوا بالله تعالى قاله السدي. (۱)

در مورد این آیه دو قول است: یکی قول ضحاك از ابن عباس است که آنها به حق محمد صلی الله علیه و آله و منزلتش در نزد پروردگار، برای یعقوب علیه السلام سوگند خوردند. و قول دوم، قول سدی است که آنها به خدا، سوگند یاد کردند.

ابن معین، بزرگ ترین رجال شناس اهل سنت، سدی را ضعیف معرفی کرده است. شعبی که خود از تابعین است می گوید: «سدی نسبت به قرآن جاهل بود.» (۲)

علاوه بر این، سخن «سدی» در برابر سخن ابن عباس، فاقد ارزش و اعتبار است؛ زیرا سخن او مستند نیست و نمی تواند حجت باشد. اما اهل سنت سخن ابن عباس را حجت می دانند، از طرفی، احتمال می رود که ابن عباس این تفسیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا از امیر المؤمنین علیه السلام فرا گرفته باشد.

۵- توسل حضرت آدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن آیه ای از آیات قرآن کریم بیان شده است. آیه دیگری که در احادیث، «توسل» تفسیر شده است، آیه و خبر زیر است:

عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لما اقترف آدم الخطيئة قال: يا رب! أسألك بحق محمد لما غفرت لي، فقال الله: يا آدم و كيف

۱- زاد المسير، ج ۴، ص ۱۹۲؛ این قول ابن عباس را زجاج، صاحب کتاب معانی القرآن نیز نقل کرده. زجاج از امامان بزرگ اهل سنت بوده و در سال ۳۱۱ هجری درگذشته است.

۲- سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۶۴، شرح ۱۲۴.

عرفت محمدا و لم أخلقه، قال: يا رب! لأنك لما خلقتني بيدك و نفخت في من روحك رفعت رأسي فرأيت على قوائم العرش مكتوبا لا إله إلا الله، محمد رسول الله، فعلمت أنك لم تضيف إلي اسمك إلا أحب الخلق إليك، فقال الله: صدقت يا آدم إنه لأحب الخلق إلي دعوتني بحقه فقد غفرت لك ولولا محمد ما خلقتك. (۱)

عمر بن خطاب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که آن خطا از آدم سر زد، گفت: پروردگارا! به حق محمد صلی الله علیه و آله از تو می خواهم که گناهان مرا ببامری! خداوند فرمود: تو چگونه محمد را شناختی؟ در حالی که هنوز من او را خلق نکرده ام؟ آدم گفت: وقتی که مرا خلق کردی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بلند کردم، و دیدم که در پایه های عرش نوشته شده بود: خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست؛ و دانستم که تو نام کسی جز محبوب ترین خلق را به نام خود اضافه نمی کنی. پس خداوند فرمود: آدم، راست گفتی. او محبوب ترین خلق نزد من است. تو مرا به حق او خواندی؛ همانا تو را آمرزیدم؛ و اگر او نبود من تو را خلق نمی کردم.

این حدیث از امام علی، امام باقر و امام سجاد - علیهم السلام - و عمر بن خطاب، عبدالرحمن بن ابی زیاد و از شیخی از اصحاب عبدالله بن

۱- المعجم الكبير، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۶۵۰۲؛ المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۸۲؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۴۲۲۸؛ الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۳، ص ۱۵۱، ح ۴۴۰۹؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۵، ص ۴۸۹؛ الوفا بأحوال المصطفی، ج ۳، ص ۴؛ الشفا عیاض، ج ۱، ص ۱۷۳، با دوسند؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۴۳۷، ص ۳۸۶؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۱ ص ۹۱ و ج ۲، ص ۳۹۳ و ج ۶، ص ۳۱۶؛ سیره نبویه ابن کثیر، ج ۱، ص ۱، ص ۲۹، ص ۲۹۲، ص ۳۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۱ ح ۳۲۱۳۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰ و ۵۸؛ از ابن منذر با سه سند؛ شفاء السقام، ص ۳۹؛ وفاء الوفا، ج ۲ ص ۴۰۸ حاکم، سبکی، سمهودی و سیوطی سند این حدیث را صحیح گفته اند

مسعود، در روایت ابن عساکر آمده است. چنان که ملاحظه می کنید، در این حدیث که منظور حضرت آدم توسل به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بوده است را تمامی این افراد روایت کرده اند؛ لذا به سخن کسانی که با غرض ورزی بعضی از اسانید حدیث را تضعیف کرده و اصل آن را زیر سؤال می برند توجهی نخواهد شد.

ابوبکر بن محمد حسنی دمشقی از اعلام صحت حدیث توسط حاکم، حمایت کرده است و می گوید: «بعد از تصحیح حاکم به طعن دیگران توجه نمی شود. این حدیث بر بالا بودن شأن و شرف رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کند. شاید طعن کننده از کسانی است که شأن آن حضرت را کوچک دانسته است. گویا در والا بودن شأن ایشان، بین ما و آنها اختلاف وجود دارد...» (۱)

سئل النبی صلی الله علیه و آله عن (الکلمات التي تلقی آدم من ربه فتاب علیه) (۲) قال: سأله بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیه السلام إلا تبّت علی فتاب علیه. (۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: از جمله کلماتی که پروردگار به آدم الهام نمود و به واسطه ی آن توبه او پذیرفته شد، چه کلماتی بود؟ حضرت فرمود: آدم

۱- دفع الشبه عن الرسول و الرساله، ص ۱۳۸، مولف متوفای سال ۸۲۹ هجری و شافعی مذهب بوده است.

۲- بقره ۳۷.

۳- الموضوعات ابن جوزی، ج ۲، ص ۳؛ موضوعات فتنی، ص ۹۸؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۶۳، ح ۸۹؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۳۸۶، با دو سند؛ الدر المثور، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱؛ از ابن نجار و دیلمی، با دو سند؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۱، هر دو از ابن نجار؛ الفردوس دیلمی، ج ۳، ص ۱۵۱، ح ۴۴۰۹؛ کفایت الطالب، ص ۱۲۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۴۲۳۷

از خداوند به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام خواست که توبه اش پذیرفته شود؛ خداوند نیز توبه او را پذیرفت.

این حدیث از امام علی علیه السلام و ابن عباس روایت شده است. ابن جوزی، عمرو بن ثابت را در سند این حدیث تضعیف کرده، ولی ابوداود می گوید: «رجل سوء و لکنه صدوق فی الحدیث. و قال البزاز: کان یتشیع و لم یترک». [\(۱\)](#)

ولی او را به دلیل تشیع و سخن گفتن در مورد عثمان، تضعیف کرده اند. اما فتنی در سند این حدیث، حسین الاشقر را تضعیف کرده است. ولی نسائی در سنن خود احادیثی از او روایت کرده، و یحیی بن معین گفته است: «لا باس به صدوق»

یحیی و احمد بن حنبل، دیگر بزرگان اهل حدیث، از او حدیث روایت کرده اند و ابن حبان او را در زمره ی ثقات، وارد کرده است. [\(۲\)](#) ابن حجر در «تقریب»، او را صدوق دانسته است. [\(۳\)](#)

ابن تیمیه در مورد این حدیث می گوید: «آدم، برتر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام است، پس چگونه ممکن است خدا را به حق کسی در مقامی پایین تر از خود او به خدا، سوگند دهد». [\(۴\)](#)

از سخنان ابن تیمیه در این موضوع، روشن می شود که او این سخن را به خاطر دشمنی و کینه ورزی نسبت به اهل بیت علیه السلام گفته است. ما این

۱- سنن ابو داود، ج ۱، ص ۷۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴- منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳۲.

مطلب را در تناقضات و هابیان به طور مفصل بیان کردیم که در صفحات بعد خواهد آمد.

در حدیث دیگری چنین روایت شده است:

قال: حدثني ابراهيم بن محمد عن عثمان بن عبدالرحمان القرشي عن عبدالكريم القرشي قال: فلما اشتد جوع آدم عليه السلام رفع رأسه إلى السماء فقال: يا سماء أطمعيني فأنا آدم صفي الله تعالى فأوحى الله عزوجل إلى السماء أن أجيبى عبدى. فقالت: يا آدم لسنا نطعم اليوم من عصى الله تعالى. فبكى آدم عليه السلام أيضا أربعين صباحا. فلما اشتد جوعه رفع رأسه إلى السماء فقال: أسألك يا رب! بحق النبي الأمي الذي تريد أن تخرجه من صلبى، إلا تبت على وأطعمتنى.

وقتی گرسنگی آدم علیه السلام شدید شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: ای آسمان، مرا طعام ده که من آدم، برگزیده خدا هستم. خداوند به آسمان وحی فرمود که جواب بنده ام را بده. آسمان گفت: ای آدم، ما امروز بر کسی که خدا را نافرمانی کرده، طعام نمی دهیم. پس حضرت آدم چهل روز گریست؛ و چون گرسنگی او شدت گرفت، سر به آسمان برداشت و این طور دعا کرد: پروردگارا، به حق نبی امی، که از صلب من خلق خواهی کرد؛ از تو می خواهم که مرا بیامری و بر من طعام عطا فرمایی!

روایت شده است:

قال محمد بن يوسف، حدثني محمد بن جعفر عن أبيه قال: كان من دعاء آدم عليه السلام رب! ظلمت نفسي فاغفر لي و أرحمني؛ إنه لا يغفر الذنوب غيرك! فأوحى الله عزوجل يا آدم و من أين عرفت ذلك النبي الأمي و لم أخلقه بعد. فقال: آدم (عليه السلام): إني رأيت على العرش مكتوبا لا إله

إلا- الله محمد رسول الله فعلمت أن ذلك النبي من صلبى فبحق ذلك النبي إلا ما أطعمتنى! فأوحى الله عزوجل إلى جبرئيل أن اهبط إلى عبدى. (۱)

... آدم! تو چگونه این نبی امی را شناختی؟ حال آن که من هنوز او را نیافریده ام؟ آدم گفت: من در عرشت دیدم که نوشته شده بود «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و دانستم که این نبی از صلب من خواهد بود. پس به حق او از تو می خواهم که مرا طعام دهی! خداوند جبرئیل را وحی فرمود که به نزد بنده ام برو (و جبرئیل نیز برای آن حضرت طعام آورد).

این روایت از کتاب «العظمه» روایت شده است که نویسنده ی آن عبدالله بن محمد، متولد سال ۲۷۵ هجری و از علمای بزرگ اهل سنت است. ذهبی در وصف او می گوید: «امام، حافظ، صادق، و محدث اصفهان.» (۲)

دو حدیث زیر، شواهدی بر حقیقت توسل حضرت آدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

الف- در گفت و گوی امام مالک با منصور آمده است که مالک گفت: «پیامبر، وسیله ی تو و وسیله ی پدرت آدم است.» (۳)

سبکی، سمهودی و ابن حجر سند این خبر را صحیح دانسته اند. از این خبر روشن می شود که حدیث توسل آدم علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان مشهور بوده و از نظر مالک نیز حدیث صحیحی بوده است.

ب- در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره ی آل عمران و بعضی آیات دیگر، از حضرت عیسی علیه السلام با لفظ «کلمه ی خداوند» تعبیر شده است. پس می توان از این آیات نتیجه

۱- العظمه، ج ۵، ص ۱۵۹۶، ح ۱۰۶۳۶۲، ح ۱۰۶۲۶۱

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۷۶، شرح ۱۹۶.

۳- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۴۱؛ سبل الهدى و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۹۵؛ شفاء السقام و فاء الوفا ج ۲، ص ۴۲۲.

گرفت که توسل حضرت آدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام بوده است. علاوه بر این، سنت الهی بودن استعمال «کلمه» به افراد، با کمک این آیات اثبات می شود.

اخبار فراوانی که در مورد خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از آدم علیه السلام وارده شده، می تواند مؤید این داستان و احادیث مذکور باشد.

علقمی نقل می کند که:

و نقل العلقمی عن علی بن الحسین عن أبيه عن جده مرفوعاً انه قال: كنت نورا بين يدي ربي عزوجل قبل أن أصحهما آدم بأربعة عشر ألف عام. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ۱۴ هزار سال قبل از خلقت آدم، نوری در پیشگاه پروردگار بودم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ذیل آیه ی شریفه ی:

(و إذ أخذنا من النبيين ميثاقهم و منك و من نوح)

هنگامی که از انبیا عهد گرفتیم، از تو و از نوح و ... فرمودند: كنت أول النبيين في الخلق و آخرهم في البعث.

من قبل از همه ی پیامبران خلق شدم، و آخرین آنها در بعثت هستم. (۲)

این حدیث با چندین سند از ابوهریره، قتاده و حسن بصری روایت شده و اسانید آن نیز صحیح هستند و ابن کثیر سه سند برای این حدیث نقل کرده و سندش را صحیح دانسته و همچنین چهار نفر این حدیث را از قتاده روایت کرده اند ولی البانی

۱- كشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۸۲۷ و ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۲۰۰۷؛ از احکام ابن قطان؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۶۹

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۹. تفسیر طبری، ج ۲۱، ص ۱۵۲؛ مسند شامیین، ج ۴، ص ۳۶، ح ۲۶۶۲؛ دلائل النبوه ابونعیم

ج ۱ ص ۳۶ ح ۳. تفسیر ثعلبی؛ تفسیر بغوی؛ تفسیر ابن کثیر؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۷۶، ص ۳۹۳؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۴؛

از ابن ابی حاتم و دیگران؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۵۲، ح ۳۱۹۱۶-۳۲۱۲۶.

با خیانت، سند این حدیث را در ضعیفه اش ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۶۶۱ تضعیف کرده است. هنجنین عیاض در «الشفاء» ج ۱ ص ۴۵ بدون سند این حدیث را از عمر ابن خطاب روایت کرده است.

در حدیث قدسی خداوند عز و جل می فرماید

وجعلتك أول النبیین خلقا و آخرهم بعثا. (۱)

تو را اولین پیامبران در خلقت و آخرین آنها در بعثت قرار دادیم.

هیثمی تمام راویان این حدیث را ثقه و بالتبع سند آن را صحیح دانسته است و صالحی شامی این حدیث و تایید آن را از امام صادق و شعبی نیز روایت کرده و در نقل خلال، احمد نیز معنای این حدیث و اول خلق شدن آن حضرت را تایید کرده است.

عبدالله بن شقیق می گوید:

قال رجل یا رسول الله! متى كنت نبیا؟ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد. (۲)

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد که شما از چه هنگام نبی بودید؟ حضرت فرمودند: آن وقتی که آدم بین روح و جسد بود (یعنی قبل از خلقت آدم).

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تفسیر ابن ابی حاتم ج ۹ ص ۱۳۷ ح ۱۳۵۵۷. تهذیب الآثار ج ۶ ص ۲۷۰ ح ۲۷۶۸. تفسیر طبری ج ۱۵ ص ۱۵. الابانه ابن بطه ج ۵ ص ۲۳۶ ح ۲۱۵۴. السنه خلال، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۹۹؛ تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۲۱ ص ۴۷۰، با چهار سند؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۷۱؛ سبل الهدی الرشاد ج ۱ ص ۶۸ و ۸۱.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۲، ص ۶۶۵، ح ۴۲۰۹؛ تاریخ کبیر بخاری ج ۷ ص ۳۴۷ ح ۱۶۰۶. مسند احمد، ج ۴، ص ۶۶، ج ۵، ص ۳۷۹، ح ۲۳۲۶۰؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۸۵، ح ۳۶۰۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۴۸، ج ۷، ص ۵۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۸۴ و ۱۱ ص ۱۱۰ ج ۱۳، ص ۴۵۱؛ الاصابه، ج ۶، ص صحیحه البانی ج ۴ ص ۳۵۵ ح ۱۸۵۶

این حدیث از ابن عباس، میسره، شقیق، مطرف بن عبدالله، ابو جدعا، عامر و عبدالله بن شقیق روایت شده و ترمذی، حاکم، ابن حجر، ذهبی، هیشمی و البانی و شعیب و دیگران اسانید این حدیث را صحیح گفته اند.

این سه حدیث که همه صحیح اند معنای یکدیگر را تایید می کنند.

ابن عباس می گوید:

أوحى الله إلى عيسى (عليه السلام): يا عيسى! آمن بمحمد وامر من أدركه من أمتك أن يؤمنوا به فلولا محمد ما خلقت آدم ولولا محمد ما خلقت الجنة ولا النار ولقد خلقت العرش على الماء فاضطرب فكتبت عليه لا إله إلا الله محمد رسول الله فسكن. (۱)

خداوند متعال به حضرت عیسی وحی فرمود: ای عیسی! به محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاور! اگر محمد صلی الله علیه و آله نبود، آدم را خلق نمی کردم. و اگر محمد نبود، نه بهشت را خلق می کردم و نه جهنم را. همانا عرش را بر روی آب خلق کردم؛ مضطرب شد. پس بر آن کلمه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را نوشتم تا آرام گرفت.

خداوند متعال می فرماید:

يا محمد صلى الله عليه و آله! لولاك ما خلقت آدم. (۲)

ای محمد! اگر به خاطر تو نبود، آدم را خلق نمی کردم.

يا آدم! لولا محمد ما خلقتك. (۳)

ای آدم! اگر محمد صلی الله علیه و آله نبود، تو را خلق نمی کردم.

۱- طبقات المحدثین باصبهان، ج ۳، ص ۲۸۷؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۴۲۲۷ حاکم سند این حدیث را صحیح گفته است.

۲- السنه خلال، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۷۳؛ کنز العمال، ح ۳۲۰۲۵

۳- الوفاء بتعريف حقوق المصطفى، ص ۲۷، ح ۷؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۹۹، ذیل شرح ۴۶۰۹

این احادیث، خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبل از خلقت آدم علیه السلام ثابت می کند؛ لذا توسل حضرت آدم علیه السلام به پیامبر ثابت خواهد شد. دلایلی که آوردیم برای انسان های منصف و خردمند کفایت می کند.

توسل در سنت و احادیث نبوی

حدیثی مشهور که صحت آن مورد اتفاق همگان و بهترین شاهد بر مشروعیت توسل است؛ حدیثی از عثمان بن حنیف به شرح زیر است:

عن عثمان بن حنیف قال: ان رجلا ضریرا أتى النبی صلی الله علیه و آله فقال: ادع الله تعالی أن یعافینی. قال: إن شئت أخرت ذلك و إن شئت دعوت قال: فادع قال: فانطلق فتوضأ ثم صل رکعتین ثم ادعو بهذا الدعاء: اللهم أسألك و أتوجه إليك بنبيك محمد صلی الله علیه و آله نبي الرحمة. يا محمد! إني أتوجه بك إلی ربي في حاجتي هذه، فتقضيها لي. اللهم شفعه في. قال ابن حنیف: فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحديث، حتی دخل علينا كأن لم يكن به ضرر. (۱)

عثمان بن حنیف می گوید: مرد نابینایی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: از خدا بخواه تا به من عافیت ببخشد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر می خواهی صبر کن (برای آخرت بهتر است)، و اگر می خواهی دعا می کنم. او گفت: دعا بفرما! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: برو وضو بگیر و در

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۱۲۱۹؛ سنن ترمذی ج ۵، ص ۵۶۹، ح ۳۵۷۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۴۴۱ ح ۱۳۸۵؛ سنن کبری، نسائی ج ۶، ص ۱۶۸ ص ۱۶۹، ح ۱۰۴۹۶ ح ۱۰۴۹۴؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸؛ علل ابی حاتم، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۲۰۶۴؛ تاریخ کبیر بخاری، ج ۹، ص ۲۰۹؛ مستدرک حاکم ج ۱ ص ۴۵۸ ص ۷۰۰ ص ۷۰۷ ح ۱۱ ح ۹۰۹، ح ۱۹۲۹، ح ۱۹۳۰، با چهار

وضوی خود دقت کن. سپس دو رکعت نماز بخوان. بعد این گونه دعا کن: خدایا، من از تو می خواهم و به تو روی می آورم به وسیله ی محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است. ای محمد صلی الله علیه و آله! من در مورد حاجتم به وسیله ی تو به سوی پروردگارم رو آوردم، تا حاجت مرا برآورده فرمایی. خدایا، شفاعت

او را در مورد من بپذیر! عثمان بن حنیف می گوید: به خدا سوگند! صحبت ما به طول انجامید و ما از هم جدا نشده بودیم، تا اینکه آن مرد برگشت و بار دیگر بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ مرضی در او وجود نداشته است.

ترمذی، ابن ماجه، حاکم، ذهبی و دیگران سند این حدیث را صحیح گفته اند.

در حدیث دیگری چنین آمده است:

عن عثمان بن حنیف قال: ان رجلاً أعمى أتى النبي صلى الله عليه و آله فقال: إني أصبت في بصرى فادع الله لي، قال: لا اذهب فتوضأ و صل ركعتين، ثم قل: اللهم إني أسألك و أتوجه إليك نبی محمد صلی الله علیه و آله نبی الرحمه، یا محمد صلی الله علیه و آله! إني أستشفع بك على ربي في رد بصرى. اللهم شفّع نبی في رد بصرى، و إن كانت حاجه فافعل مثل ذلك. (۱)

عثمان بن حنیف می گوید: مرد نابینایی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، عرض کرد که این بلاء (نابینایی) به من رسیده است؛ برای من دعا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- قاعده جلیه فی التوسل و الوسيله، ص ۱۰۶؛ مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۲۷، به نقل از تاریخ ابن خیثمه با سند صحیح؛ سند این حدیث مثل سند قبلی با اضافه حماد بن سلمه است که او نیز ثقه و مورد اعتماد است و سند حدیث از کمال صحت برخوردار است

فرمودند: برو وضو بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان، بعد بگو: خدایا! من از تو می خواهم، و به تو روی می آورم به وسیله ی پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است. ای محمد صلی الله علیه و آله! من تو را در پیشگاه پروردگارم، برای برگشتن بینایی چشمم شفیع قرار می دهم. خدایا! پیامبرت را در برگشتن بینایم شفیع من قرار ده! سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: هر وقت حاجتی داری این گونه عمل کن.

گفتیم اسلام، مواردی را که در آن احتمال گمراهی وجود داشته باشد را به روشنی بیان کرده است؛ و منظور ما اشاره به همین حدیث بود. شوکانی می گوید: «این حدیث بر جواز توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کند؛ با اعتقاد به اینکه انجام دهنده ی کارها خداست. هر چه را خدا بخواهد، می شود و هر چه را نخواهد، نمی شود.»^(۱)

البانی بعد از آنکه سعی کرده این توسل را، توسل به دعا معرفی کند، در آخر می گوید: اگر توسل نابینا به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله (و نه تنها به دعای ایشان) صحیح باشد، پس این جزء خصوصیات شخص پیامبر است، و نمی شود به پیامبران دیگر و اولیا متوسل شد. داخل کردن دیگران به این حکم از مسائلی است که نظر صحیح، آن را قبول نمی کند، چون پیامبر سید و افضل همه ی پیامبران است؛ پس هر که معتقد باشد که این نابینا به خود پیامبر متوسل شده، او نیز فقط به پیامبر متوسل شود، و به غیر از آن حضرت متوسل نشود. و از احمد بن حنبل و عزالدین بن عبدالسلام، نیز

رسیده که آنها توسل به آن حضرت را جایز دانسته و به او متوسل می شوند. (۱)

آری، این گونه البانی مجبور شده تا در نهایت، به حق اعتراف کرده، و به جواز توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله فتوا صادر کند. (و خود را طبق دیگر فتاوی خود و هم مسلکان وهابی خود، مشرک قرار داده است).

از این حدیث شریف چند مطلب استفاده می شود:

۱. جواز توسل به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله).

۲. جواز توسل به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله). این مطلب از جمله های زیر استفاده می شود:

● الف: جمله ی «خدایا! من به وسیله ی پیامبرت به سوی تو رو آوردم.» منظور از «به وسیله ی پیامبرت»، نفس قدسی و شخصیت بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه دعای آن حضرت.

● ب: کلمه ی «محمد، نبی رحمت»، اشاره می کند که توصیف پیامبر به نبی رحمت، دلالت بر این می کند که توسل به نفس و شخص آن حضرت، به خاطر فضل و کرامت نفس اوست.

● ج: «ای محمد صلی الله علیه و آله!» من به وسیله ی تو، به پروردگارم رومی آورم.» این جمله به روشنی دلالت بر این دارد که مرد نابینا، مطابق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله شخص آن حضرت را وسیله قرار داد. چنان که ملاحظه می کنید هر چند آن نابینا به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شد، ولی چون آن حضرت در پیشگاه خداوند متعال دارای فضیلت و کرامت هستند؛

تعلیم دادند که به خود ایشان متوسل شود. از این حدیث استفاده می شود که انسان می تواند هم به دعا و هم به خود انبیا و صالحین متوسل شود.

۳. مطلب دیگری که مهم تر از دیگر موارد است: عدم تفاوت در حیات و ممات رسول خدا صلی الله علیه و آله است. این حدیث شریف به روشنی دلالت بر این می کند که توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینکه آن حضرت در قید حیات باشند و یا از دنیا رفته باشند، فرقی ندارد. نهایت اینکه، از دنیا رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به این معنا است که ایشان از چشم ما غایب هستند. در این حدیث شریف، حضرت به آن شخص نابینا تعلیم دادند که برگردد؛ و بعد از خواندن دو رکعت نماز، آن طور که ذکر شد دعا کند. از بخش آخر حدیث، آنجا که می گوید: «ما از هم جدا نشده بودیم که مرد نابینا برگشت و دوباره بر ما وارد شد؛ در حالی که گویا هیچ نوع بیماری در او وجود نداشته است»، استفاده می شود که نابینا بعد از تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و درجایی که نه او پیامبر را می دید و نه پیامبر او را، آن عمل را انجام داد.

۴. در حدیث دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن شخص نابینا فرمودند: «هر وقت گرفتار شدی، همین کار را انجام بده.» علاوه بر دو بخش قبلی که دلالت بر جواز توسل بعد از حیات، را نیز داشت؛ این بخش از حدیث با وضوح کامل تری جواز توسل به آن حضرت را امضا می کند.

با توجه به موارد بالا باید دقت داشته باشیم که برای جواز توسل، اخبار فراوانی وجود دارد که بعضی از آنها را در این کتاب ملاحظه خواهید کرد. باید گفت، اگر برای جواز توسل بر اسلاف، حدیثی غیر از این وجود نداشته باشد، همین یک حدیث به تنهایی کل مطلب را بیان کرده و راه های لجاجت و خودکامگی را بر روی خودخواهانی که به دشمنی و مخالفت با این امر حلال الهی برخاسته اند، بسته است! پس از روشن شدن این حقیقت، می توان گفت: کسانی که می گویند توسل به مرده، حرام و شرک است، می خواهند ما بپذیریم که (پناه می بریم به خدا) رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مرد نابینا و امت خود را به ارتکاب شرک تشویق نموده اند. ما از این افکار فاسد و کفرآلود به خدای بزرگ پناه می بریم و از خواننده ی عزیز خواهشمندیم درباره ی این دو حدیث تدبر کنند؛ و سخنان منکران توسل را با کمک آن بررسی نمایند.

ابن تیمیه در مورد این حدیث می گوید:

اگر نابینا به خود پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شده بود، و آن حضرت دعا نکرده بودند، و آن نابینا تنها با توسل حاجت خود را گرفته بود؛ نابینایان دیگر اصحاب (و شهر مدینه) و یا حداقل بعضی از آنها همین کار را می کردند. روگردانی صحابه از این عمل، با اینکه آنها سابقین اولین از مهاجرین و انصار هستند، و دانایان ما به خداوند، به پیامبر گرامی او، به حقوق خدا و رسول و به اینکه کدام دعا مشروع و مفید و کدام یک نامشروع و غیرمفید است؛ و روآوردن صحابه به افراد زنده و متوسل شدن آنها به غیرپیامبر - که فقها در باب طلب باران به آن اشاره کرده اند - نشانه ی آن است که (از نظر ایشان) مشروع همان عملی است که صحابه انجام داده اند، نه آنچه که از آن روگردانده اند.

توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات ایشان؛ یعنی همان طلب دعا و شفاعت از آن حضرت مشروع است. همیشه مسلمانان از آن حضرت می خواستند که برای آنها دعا کند. (این سخنان، انکار توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله توسط ابن تیمیه را نشان می دهد). اما بعد از مرگ، صحابه از آن حضرت طلب دعا نمی کردند؛ نه در کنار قبر و نه در جای دیگر. (۱)

اکنون به بررسی سخنان ابن تیمیه و تحلیل های دور از حقیقت او نسبت به این حدیث می پردازیم:

اولاً: اگر خوب دقت کنیم، در اینجا ابن تیمیه به وضوح توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که در قید حیات هستند را انکار کرده، و گفته است: باید تنها به دعای آن حضرت توسل نمود؛ نه به خود پیامبر. و این عقیده بسیار عجیب است.

ثانیاً: باید به این گفتار ابن تیمیه توجه شود که می گوید: «این توسل به دعای پیامبر است.»

یعنی چون آن نابینا از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دعا نمود، و در نوبت اول متوسل به خود ایشان نشد؛ ابن تیمیه از این عمل سوء استفاده کرده و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبنی بر توسل به خود حضرت را نادیده گرفته است (و گویا ارزشی برای آن قائل نیست)؛ و با تمرکز روی آن، می خواهد خود و دیگران را فریب دهد و بگوید که این، توسل به دعای آن حضرت است نه به خود ایشان. توجه داشته باشیم که سخنان ابن تیمیه هیچ شباهتی به تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد و این روش، تنها خودفریبی، مردم فریبی و کتمان حقایق است.

ثالثاً: او می گوید که همه ی صحابه، از متوسل شدن به پیامبر، بعد از حیات ایشان روگردانده و به شخص زنده متوسل می شدند. این یکی از صدها دروغ اوست. ما در کتابی دیگر که در معرفی ابن تیمه نوشته ایم، به آنها خواهیم پرداخت. در صفحات بعدی با مشاهده و مطالعه ی اخبار صحابه، دروغ بودن این ادعاها را در همین کتاب نیز ثابت می کنیم. این سخن او دروغی آشکار است که او آگاهانه بر زبان جاری کرده است. و نشانه ی آن، روایت حدیث عثمان بن حنیف از زبان خود اوست، که قسمت های بعدی خواهیم آورد. حقیقت این است که به فرض درستی ادعای او، نمی توان به خاطر عمل نکردن صحابه، تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و آن عمل را نامشروع دانست. ما باید عمل دیگران را با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسنجیم، نه اینکه عمل صحابه را ملاک درستی تعلیم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانیم.

می بینیم که ابن تیمیه صحابه را در فهم معانی حدیث و تشخیص مشروعیت یا عدم آن، از خود و پیروان خود دانایتر معرفی کرده است. اما به زودی خواهیم دید که او برتری صحابه را تا جایی می پذیرد که عمل آنها با تمایلات و هوای نفس او همخوانی داشته باشد؛ در غیر این صورت فهم آنها (صحابه) را از حدیث، ناقص و ناصحیح معرفی می کند. در حدیث زیر حقیقت این گفتار را ملاحظه خواهید فرمود.

صحابی، به توسل به پیامبر بعد از رحلت ایشان امر می کند

عثمان بن حنیف می گوید:

ان رجلا كان يختلف إلى عثمان بن عفان في حاجه له فكان عثمان لا يلتفت إليه و لا ينظر في حاجته، فلقى عثمان بن حنیف

فشكا ذلك إليه، فقال له عثمان بن حنيف: أنت الميضاه فتوضاً ثم أتت المسجد فصل فيه ركعتين ثم قل: اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبينا محمد صلى الله عليه و آله نبي الرحمة، يا محمد! إني أتوجه بك إلى ربك (ربي) جل و عز فيقضى لي حاجتي، و تذكر حاجتك. ورح إلى حتى أروح معك. فانطلق الرجل فصنع ما قال: له عثمان ثم أتى باب عثمان فجاء البواب حتى أخذ بيده فأدخله على عثمان بن عفان فأجلسه معه على الطنفسه و قال: حاجتك؟ فذكر حاجته فقضاها له ثم قال له: ما ذكرت حاجتك حتى كانت هذه الساعة، و قال ما كانت لك من حاجه فأتنا، ثم إن الرجل خرج من عنده فلقى عثمان بن حنيف فقال له: جزاك الله خيراً ما كان ينظر في حاجتي و لا يلتفت إلى حتى كلمته في فقال عثمان بن حنيف: والله! ما كلمته و لكن شهدت رسول الله صلى الله عليه و آله و أتاه ضرير فشكا عليه ذهاب بصره، فقال له النبي صلى الله عليه و آله: أفتصبر، فقال: يا رسول الله إنه لي قائد و قد شق علي، فقال له النبي صلى الله عليه و آله: أنت الميضاه فتوضاً، ثم صل كعتين، ثم ادع بهذه الدعوات. قال عثمان بن حنيف: فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحديث حتى دخل علينا الرجل كأنه لم يكن به ضرر قط. (۱)

۱- المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۰، ح ۸۳۱۱؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۵۰۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۷۰۷، ح ۱۹۲۹، اشاره به این حدیث و صحیح بودن آن کرده است؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۶، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ الترغیب و التهیب، ج ۱، ص ۲۷۳؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ شرح سنن ابن ماجه، = سیوطی، ج ۱، ص ۹۹، ح ۱۳۸۷؛ طبرانی، هیثمی و سیوطی سند این حدیث را صحیح گفته اند؛ مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۷۳، ص ۲۷۴، وی چند سند برای این حدیث ذکر کرده است

مردی برای برآوردن حاجت خود، بارها نزد عثمان بن عفان (خلیفه ی سوم) رفته بود. اما عثمان به او توجهی نکرده و راهی برای رفع حاجت او جست و جو نمی کرد. مرد به عثمان بن حنیف برخورد، و به او شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: برو وضو بگیر، بعد به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان، سپس بگو: خدایا! من از تو می خواهم، و به تو روی می آورم به وسیله ی محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است. ای محمد صلی الله علیه و آله! من در مورد حاجتم به وسیله ی تو، به سوی پروردگارم رو آوردم؛ پس حاجت مرا برآورده فرما! سپس حاجت خود را ذکر کن. و... . مرد آنچه را که عثمان گفته بود انجام داد، و به خانه ی عثمان بن عفان رفت. دربان آمد و دست او را گرفته، نزد عثمان برد. عثمان او را نشانید و گفت: چه حاجتی داری؟ مرد حاجت خود را گفت و عثمان آن را برطرف نمود. بعد گفت: تا کنون در مورد حاجت تو فکر نکرده بودم و متذکر نشده بودم؛ الآن به یاد آوردم. و گفت: هر وقت حاجتی داشتی نزد ما بیا. مرد از خانه ی خلیفه خارج شد و عثمان بن حنیف را دید، به او گفت: خدا به تو جزای خیر دهد! خلیفه به حاجت من توجهی نمی کرد تا وقتی که تو در مورد من با او صحبت کردی. عثمان گفت: به خدا سوگند! من با او در این مورد صحبتی نکردم. اما شاهد بودم که شخص نابینایی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد؛ از نابینایی خود شکایت نمود و پیامبر به او فرمودند: آیا صبر می کنی؟ او گفت: ای رسول خدا! من با کمک راهنما حرکت می کنم، و این برای من دشوار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند: برو! وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان! و با این دعا خدا را بخوان. عثمان گفت: به خدا سوگند! صحبت ما به طول انجامید و ما از هم جدا نشده بودیم، تا اینکه آن مرد برگشت و بار دیگر بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ مرضی در او وجود نداشته است.

اکنون باید ببینیم که ابن تیمیه در مورد این حدیث چه می گوید، و چگونه عثمان بن حنیف را به فهم اشتباه حدیث متهم می کند.

ابن تیمیه می گوید: «عثمان بن حنیف، آن شخص را به دعایی که مشروع است امر نکرد؛ بلکه به بعضی از آن امر کرد؛ و گمان کرد این عمل بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مشروع است. اما لفظ حدیث، برداشت و گمان عثمان را، باطل می کند؛ چون شخص نابینا از پیامبر خواست تا برای او دعا کند.» (۱) پس تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابن تیمیه هیچ اعتباری ندارد؛ که به آن هیچ اشاره ای نمی کند.

ملاحظه فرمودید که در اینجا عمل صحابه، با هوای نفس ابن تیمیه مخالف است؛ لذا او سخن اول خود را فراموش کرده که گفت: «آنها سابقین اولین از مهاجرین و انصار هستند و دانایانتر از ما به خداوند، به پیامبر گرامی او، به حقوق خدا و رسول و به اینکه کدام دعا مشروع و مفید و کدام یک نامشروع و غیر مفید است.» و صحابی (عثمان بن حنیف) را متهم می کند که فردی را به دعایی نامشروع امر کرده است. باز ملاحظه می فرمایید که ابن تیمیه، متن حدیث و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که به

۱- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسيله، ح ۵۴۶.

روشنی دلالت به جواز توسل به شخص آن حضرت حتی بعد از رحلتشان می کند، نادیده گرفته و عثمان بن حنیف را به کج فهمی متهم می کند.

باید گفت که امروزه بسیاری از پیروان ابن تیمیه، در برابر این حدیث به همین سخنان او - که در بالا ذکر شد - استدلال کرده، و با اشاره به آن از کنار این حدیث می گذرند. گویا، که سخن افسانه وار ابن تیمیه حجت است! و عمل صحابه ی جلیل القدر را که برگرفته از سنت مسلم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، باطل می کند. از سویی چنان که گفتیم، ابن تیمیه بر صحت سند حدیث اعتراف کرده، سپس از راه نیرنگ وارد میدان شده و گفته است: این، توسل به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله است. اما البانی چون متوجه شده که این همان توسلی است که آنها به شرک بودن آن معتقد هستند، سعی کرده سند و متن حدیث را تضعیف نماید. برای آشنایی با برخورد البانی با این حدیث و تضعیف آن به کتاب «احادیث الضعیفه» او مراجعه نمایید.

ابن تیمیه، خود توسل احمد بن حنبل و سلف صالح به رسول خدا صلی الله علیه و آله را روایت می کند. اینجاست که انسان بعد از این همه اخبار، که حتی خود او بر صحت آنها یقین داشته، از شدت لجاجت و خودخواهی و دروغگویی های آشکار او و تأکیدش بر حرام بودن توسل، تعجب می کند! گرچه خود او، ظاهراً در اواخر عمر خود از این عقیده ی فاسد برگشته است، اما راه را برای وهابیان هموار کرده است. آنها با پیروی و الگوبرداری از گفتار و رفتار او، جنایات بسیاری مرتکب شده و مصیبت ها و بلاهای بسیاری بر سر سایر مسلمین آورده اند.

این سه حدیث از عثمان بن حنیف، به روشنی دلالت بر جواز توسل از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله است. این احادیث، دروغگویی های ابن تیمیه را که

در گذشته ذکر کردیم ثابت می کند. او می گفت: «اسلام آن را تشریح نکرده و صحابه و سلف و علما نیز به آن عمل نکرده اند.»

امام علی علیه السلام نزدیک ترین شخص و بهترین وسیله به سوی خداوند

روی ابن المغازلی عن أحمد بن محمد بن عبد الوهاب بن طاوان، عن الحسين بن محمد العلوی، عن أحمد بن محمد الجواربی، عن أحمد بن حازم، عن سهل بن عامر الجلی عن أبي خالد الأحمر، عن مجالد، عن الشعبي، عن مسروق قال: قالت عائشه: يا مسروق! إنك من ولدي، و إنك من أحبهم إلي، فهل عندك علم من المخدج؟ قال: قلت: نعم، قتله علي بن أبي طالب على نهر يقال لأعلامه تامرا و لأسفله النهروان، بين أخفاق و طرقاء. قالت: إبغنی علی ذلك بینہ، فأتیها بخمسين رجلا من كل خمسين بعشره - و كان الناس إذ ذاك أحماسا - يشهدون أن عليا عليه السلام قتله على نهر يقال لأعلامه تامرا و لأسفله النهروان بين أخفاق و طرقاء. فقلت: يا أمه! أسألك بالله و بحق رسول الله صلى الله عليه و آله و بحقى - فإننى من ولدك - أى شئ سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول فيه؟ قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: هم شر الخلق و الخليفه، يقتلهم خير الخلق و الخليفه، و أقربهم إلى الله و سيله.

در خبری طولانی چنین وارد شده که امّ المؤمنین، عایشه، به مسروق می گوید: ای مسروق! تو یکی از فرزندان من و از محبوب ترین آنها برای من

هستی. آیا از مخدج (رهبر خوارج) اطلاعی داری؟ گفت: آری؟ علی ابن ابی طالب او را در نهر روان به قتل رساند. عایشه گفت: برای گفته ی خود شاهد بیاور! (چون عمرو بن عاص به عایشه گفته بود: من مخدج را در مصر کشتم، و عایشه بعد از شهادت شاهدان، او را لعن می کند^(۱)). مسروق، پنجاه نفر را آورد که به صحت خبر او شهادت دادند. مسروق گفت: مادر! به خدا و به حق پیامبر و حق خودم که فرزندان هستم، از تو می خواهم به من خبر دهی که در این باب از پیامبر صلی الله علیه و آله چه شنیدی؟ عایشه گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمودند: آنها (خوارج) بدترین خلق خدا هستند که بهترین خلق خدا و نزدیک ترین شخص به سوی خدا، از جهت وسیله، آنها را خواهد کشت.

ابن مغزلی، ابن نعمان، احمد و ابن کثیر^(۲) به اصل قصه اشاره کرده و ظاهراً کل این عبارت، در مسند احمد بن حنبل و معجم طبرانی بوده و بعداً حذف شده است.

ابن نعمان، علامه و قاضی دولت عبیدیه بوده است. ابتدا مالکی بوده و بعد به مذهب باطنیه گروید و درگذشت. او ید طولایی در فنون و علوم و فقه و اختلاف داشت. او متوفای سال ۳۶۳ هجری است.^(۳)

دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد کردن ایشان در هنگام مشکلات

ابو رافع می گوید:

۱- فقالت (عایشه): « لعن الله عمرو بن العاص فانه زعم لی انه قتله بمصر.»؛ مستدرک، ج ۴، ص ۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۰، شرح ۱۹.

۲- مناقب ابن مغزلی، ص ۵۵؛ شرح اخبار ابن نعمان، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۷، به نقل احمد.

۳- سیر اعلام النبلاء ج ۱۶، شرح رقم ۱۰۶.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا طنت أذن أحدكم فليذكري، و ليصل علي. (۱)

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر وقت گوش یکی از شما صدا کند، مرا یاد کند؛ و بر من صلوات بفرستد.

عجلونی، بعد از ذکر این حدیث می گوید: «زرقانی و مناوی گفته اند: ابن خزیمه که ملتزم به نقل اخبار صحیح است، این حدیث را در صحیح خود روایت کرده است. حدیثی از عایشه نیز با همین مفهوم روایت شده است.» (۲)

مناوی می گوید: «هیثمی سند این حدیث را حسن گفته است؛ و خود نیز بر صحت آن تأکید کرده است.» (۳)

در مباحث بعدی خواهیم دید که ابن عباس و ابن عمر به معنای این حدیث عمل کرده، و دیگران را نیز به انجام آن امر کرده اند. این حدیث صحیح که به قول عجلونی دو شاهد نیز دارد، هم بر جایز بودن توسل و هم بر جایز بودن استغاثه دلالت می کند.

توسل موسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ان موسی علیه السلام قال يا رب! إن كان قد خلق جاهی عندك، فأسألك بحق النبي الأمی الذی تبعته فی آخر الزمان. (۴)

همانا موسی علیه السلام گفت: ... تو را به حق پیامبری امی که در آخر الزمان مبعوث می کنی، می خوانم.

۱- المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹۵۸؛ المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۱۱۰۴؛ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۲۹؛ مسند بزار ج ۴، ص ۳۲؛ المجروحین ابن حبان ج ۲، ص ۲۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۸؛ اذکار نووی، ص ۳۰۵، ح ۹۱۵، به نقل از ابن سنی؛ هیثمی سند این حدیث را حسن گفته است.

۲- کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۲۹۲.

۳- فیض القدير، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴- المغنی، ج ۵، ص ۱۰؛ التواین ابن قدامه، ص ۸۱

ابن قدامه، راوی این خبر، امام، علامه، مجتهد، شیخ الاسلام و حنبلی مذهب بوده است. او متولد سال ۵۴۱ هجری و صاحب کتاب «معنی» است. او دریای علم و از عالمان پاک بود. (۱)

در گذشته، در بخش توسل در قرآن، توسل به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ابن قدامه روایت کرده بودیم. ذهبی و بالتبع همه ی بزرگان اهل سنت، اینها را این گونه وصف می کنند؛ اما وهابیان آنها را مشرک می دانند؛ زیرا ایشان با سکوت رضایتمندانه خود اخبار توسل و استغاثه را امضا کرده و اعتقاد خود را بر جواز آن، اعلام داشته اند.

اقرار ابن تیمیه بر توسل سلف

ابن تیمیه نقل می کند:

روی عن بعض السلف مثل ما رواه ابن أبي الدنيا في كتاب مجابى الدعاء، قال: حدثنا أبو هاشم، سمعت كثير بن محمد بن رفاعه يقول: جاء رجل الى عبد الملك بن سعيد بن أبجر فجس بطنه فقال: بك داء لا يبرأ قال: ما هو؟

قال: الدبيلة. قال: فتحول الرجل، فقال: الله الله الله ربي لا أشرك به شيئاً. اللهم إني أتوجه اليك بنبيك محمد، نبي الرحمة، يا محمد! إني أتوجه بك الى ربك وربى، يرحمنى مما بى قال: فجس بطنه قد برئت ما بك عله. (۲)

روایتی مثل روایت ابن ابی دنیا، در کتاب «مجیب الدعاء» از بعضی از اسلاف آمده است که ابن کثیر گفته است: مردی به نزد عبدالملک بن سعید آمد، عبد

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۶۵، شرح حال ۱۱۲.

۲- مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۲۶۴؛ عبدالملک بن سعید از بزرگان محدثان است که امثال سفیان ثوری از او حدیث روایت کرده اند و ابن عیینه در مورد او گفته است: چشمی مثل او را ندیده است (همانند ندارد)؛ الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۱۶۶۱.

الملک به شکم آن مرد دستی کشید و گفت: تو دردی داری که برطرف نمی شود. او پرسید آن چیست؟ عبدالملک گفت: دیبله (۱). مرد دگرگون شد و گفت: الله! الله! الله! پروردگارم! که چیزی را شریک او قرار نمی دهم. خدایا! من به تو رومی آورم به وسیله ی پیامبرت، پیامبر رحمت. ای محمد صلی الله علیه و آله! من به پروردگارت و پروردگارم رو آوردم؛ تا رحم کند و (نجات دهد مرا) از آنچه در وجود من است. سپس بر شکمش دست کشید و گفت: همانا از آن بیماری که داشتم شفا یافتم.

ابن تیمیه بعد از نقل این خبر می گوید:

قلت: فهذا الدعاء ونحوه قد روی أنه دعا به السلف و نقل عن أحمد بن حنبل في منسك المروزي التوسل بالنبي في الدعاء و نهى عنه آخرون. فان كان مقصود المتوسلين التوسل بالإيمان به و بمحبته و بموالاته و بطاعته فلا نزاع بين الطائفتين و إن كان مقصودهم التوسل بذاته فهو محل النزاع و ما تنازعوا فيه يرد الى الله و الرسول. (۲)

«این دعایی است که سلف به وسیله ی آن دعا می کردند. مروزی در «منسک»، توسل احمد بن حنبل به پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا را نقل کرده است؛ در حالی که دیگران آن را منع کرده اند. پس اگر مقصود توسل کنندگان، توسل با ایمان به آن حضرت و به محبت و اطاعت او باشد، در این مورد هیچ نزاعی بین دو

۱- دهخدا، ورم بزرگ مدوری که داخل آن مایع یا چرک جمع می شود.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ح ۵۲۴

گروه نیست. و اگر مقصود آنها توسل به ذات و شخص پیامبر باشد، مورد اختلاف و نزاع خواهد بود. هر جا تنازع پیش آمد به خدا و رسول او واگذار می شود.

و باز ابن تیمیه می گوید:

و أحمد فی إحدی الروایتین، قد جوز القسم به، فلذلك جوز التوسل به. (۱)

و احمد در یکی از دو روایت، قسم به پیامبر صلی الله علیه و آله را جایز دانسته است؛ لذا توسل به آن حضرت را نیز جایز دانسه است.

از این اخبار و سخن ابن تیمیه، به روشنی معلوم می شود که سلف از صحابه و تابعین و دیگران، همه به این روش مبادرت داشته اند. احمد بن حنبل نیز توسل به پیامبر را جایز دانسته و خود به ایشان متوسل می شده است. به خاطر داشته باشیم که ابن تیمیه که خود گواهی دهنده ی توسل احمد بن حنبل و دیگر اسلاف، با همین شیوه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ دروغ بودن تمام گفتار خود و پیروانش را در مورد منع توسل و روگردانی صحابه از توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت می کند. چنان که ملاحظه می کنید، این همان توسلی است که پیروان ابن تیمیه آن را شرک می شمارند، ولی ابن تیمیه با گذاشتن یک اسم جدید، قصد عوام فریبی و نفی توسل به شخص بودن آن را دارد. پیروان او راهی دیگر در پیش گرفته و با تمام توان تلاش می کنند این نوع اخبار را تکذیب کنند. چون می دانند که این همان توسلی است که به شرک بودن آن معتقدند.

اینکه ابن تیمیه می گوید: «دیگران از این گونه توسل منع کرده اند» دروغی آشکار است. چنان که بعضی از علمای اهل سنت گفته اند و ما نیز

در این کتاب به آن مطلب اشاره خواهیم کرد، جز انسان های متکبر و خودخواه و هواپرست، کسی توسل را منع نکرده و ابن تیمیه و پیروان او نمی توانند حتی یک نفر را به عنوان شاهد مدعای خود بیاورند! ابن تیمیه و البانی در کتاب های خود ذکر کرده اند که گویا، ابوحنیفه توسل را منع کرده است. در این مورد اعتراف شخص البانی برای ما کافی است که می گوید: این نسبت را پیروان ابوحنیفه رد کرده اند.

ابن تیمیه با گفتن این سخن خود که « اگر منظور، توسل به ذات باشد در آن، بین دو گروه اختلاف نظر است.» مسلمانان را به دو گروه تقسیم کرده است و این خود نیرنگ و فریبی دیگر است. گروه دوم چه کسانی هستند؟ آیا به جز خود او، مروان بن حکم و حجاج جنایتکار می توان کس دیگری را یافت که در این موضوع اختلاف به وجود آورده باشند؟ آنها دلیلی (معقول و منطقی) برای اختلاف نظر داشتن، درباره ی توسل به شخص پیامبر گرامی ندارند تا آن را بگویند. با وجود این همه جنگ و جنجال آفرینی وهابیان در مورد توسل، تاکنون هیچ دلیلی بر حرمت یا حتی مکروه بودن توسل ارائه نشده است. به جز تمسک به آیاتی بی ارتباط با توسل، دروغ بستن در نوشتار به صحابه و سلف و انکار توسل جستن ایشان، دلیل و مدرکی ارائه نکرده اند.

پناه بردن ابویوب انصاری به قبر پیامبر

در خبر صحیح دیگری آمده است:

عن داوود بن ابی صالح قال: أقبل مروان يوما، فوجد رجلا واضعا وجهه على القبر، فقال: أتدري ما تصنع؟ فأقبل عليه فإذا هو أبو أيوب. فقال: نعم جئت رسول الله صلى الله عليه وآله ولم آت الحجر.

سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله؛ و لكن أبكوا عليه إذا وليه غير أهله.

روزی مروان بن حکم وارد مسجد شد؛ دید که مردی صورت خود را بر روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چکار می کنی؟ او سرش را بلند کرد و معلوم شد که ابو ایوب انصاری است. ابو ایوب گفت: آری، من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده ام؛ نه پیش سنگ و چوب. از پیامبر شنیدم که می فرمودند: زمانی که رهبری دین را اهل آن بر عهده دارند، برای دین گریه نکنید! اما زمانی که رهبری آن را نااهل به دست گرفته باشد، برای غربت دین گریه کنید!

ملاحظه می کنید که در اینجا چون محدثین، پیرو هوای نفس خود نبوده اند، با در نظر گرفتن قوانین علم حدیث نظر داده و سند این حدیث را صحیح گفته اند. اما البانی به خاطر سنجیدن خبر با عقیده و تمایلات و هوای نفس خود و ملاحظه ی ناهمخوانی آنها، در جهت تضعیف و بی اعتبار کردن خبر کوشیده است. قابل توجه است که این حدیث دارای دو سند است؛ لذا محدثین با در نظر گرفتن آن، صحت این حدیث را تأیید کرده اند. ولی البانی یا به سند دوم این خبر دسترسی نداشته و یا تعصب مانع در نظر گرفتن سند دوم و صدور حکمی عادلانه از جانب او شده است.

در این حدیث دیدیم که صحابی جلیل القدر، ابو ایوب انصاری، به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده و صورت بر قبر حضرت گذاشته است؛ یعنی از دید وهابیان مرتکب نوعی شرک شده است؛ چنان که زائران خانه ی خدا با این مسئله آشنا هستند. وهابیان با زور و تهدید، زائران حرم مطهر رسول

خدا صلی الله علیه و آله را حتی از نزدیک شدن به قبر حضرت و دست زدن به ضریح مطهر ممانعت می کنند؛ چرا که این اعمال را شرک می دانند. آنها خود را پیرو صحابه می دانند و چنین می کنند! در حالی که حقیقت تاریخ گواهی می دهد که اصحاب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این گونه اعمال مبادرت می ورزیدند. عمل ابویوب بهترین شاهد بر این مدعاست. ابویوب انصاری می گوید: «من به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده ام نه به نزد سنگ»، سخن او بهترین دلیل بر اعتقاد آنها (صحابه) است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را می بیند و از رفت و آمد آنها آگاه است. در غیر این صورت سخن او معنایی نخواهد داشت.

رواج توسل و دشمنان آن

وخطب الحجاج بالكوفه فذكر الذين يزورون قبر رسول الله صلى الله عليه وآله بالمدينه، فقال: تبا لهم! إنما يطوفون بأعواد ورمه باليه! هلا طافوا بقصر أمير المؤمنين عبد الملك! ألا يعلمون أن خليفه المرء خير من رسوله! (۱)

حجاج بن یوسف در مدینه خطاب به مردم از زائران قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد و گفت: بدا به حال آنها، تنها اطراف چوب های و رسمان کهنه و فرسوده طواف میکنند! چرا به قصر امیر المؤمنین عبدالملک طواف نمیکنند! مگر میدانند که خلیفه شخص برتر از رسولش است.

این خبر میرساند که حجاج بی دین و خون آشام و ظالم تحمل دیدن احترام مردم نسبت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندارد و بر دروغ اسم این عمل را "طواف قبر" می گذارد و این حيله ای است که امروز وهابی

ها با پیروی از حجاج، نام این عمل را قبر پرستی گذاشته و با پیروی از شیطان، مسلمین را متهم به شرک میکنند.

مطلب مهم دیگر در این دو خبر فوق، ریشه یابی این نوع تفکر است. می بینیم که بنی امیه در همان سال های نخستین اسلام، بذر این سنت شوم و شیطانی را کاشته اند؛ و این نشان آن است که انسان های متکبر و خودخواه، نمی توانند تداوم تکریم و توجه به ساحت مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از حیات دنیوی ایشان را تحمل کنند. این بخش از تاریخ، ریشه ی نهی و ممانعت از توسل و تبرک به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به -دست داده است؛ و می رساند که صحابه ی گرامی، همیشه به قبر شریف آن حضرت تبرک می جستند. این امثال مروان بن حکم و حجاج بودند که آنان را از این عمل باز می داشتند. دقت داشته باشیم که چرا امثال مروان و حجاج که نه دین سالم دارند و نه علم و معرفت، از توجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت می شوند؟ آیا به خاطر دلسوزی و آینده نگری امت اسلامی، مرتکب این اعمال شده اند؟ و یا به خاطر تکبر و خودخواهی؟ و به خاطر کینه و دشمنی با پیامبر (و خاندان ایشان)؟

به فرض هماهنگی با وهابیان و گفتن اینکه سند این حدیث ضعیف است، آیا نباید پرسید که چرا احمد بن حنبل که وهابیان مدعی پیروی از مذهب او هستند به شرک بودن این عمل پی نبرد؟ احمد بن حنبل در کتاب خود که به گمان شخص او دربر گیرنده ی تمامی اخبار صحیح است، حدیث ابو ایوب را آورده است و سخنی در نقض آن نیز نگفته است. آیا اسلام به مسلمانان اجازه تقلید از کسی که قادر به تفکیک شرک از توحید و شناسایی آنها نیست را داده است؟ آیا وهابیان با این عقاید خود، صحابه

و سلف را که خود را پیرو راه آنها می‌شمارند، دشنام نمی‌دهند و گمراه معرفی نمی‌کنند؟! وقتی صحابه و سلف، گمراه و مشرک باشند؛ چگونه شما خود را پیرو راه آنها می‌دانید؟

خواننده‌ی عزیز دقت داشته باشد که وهابیان به تکذیب و تضعیف تمام این اخبار و احادیثی که مخالف عقیده‌ی خود می‌بینند برمی‌آیند. مطلبی را که در بالا- به آن اشاره کردیم، شامل همین مفهوم است. فرض کنیم که تمام این احادیث و اخبار، دروغ و ناصحیح باشند، وقتی لازمه‌ی این خبر دعوت به سوی شرک باشد، پس چگونه صحابه و سلف و علمایی که وهابیان خود را منسوب به آنها می‌دانند، آن را به عنوان یک خبر مطلوب اسلامی در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند؟ و بدون اشاره به شرک بودن یا حداقل بد بودن آن، به نقل و روایت آن مداومت می‌کنند؟ در برابر این حقایق چه می‌توان گفت؟ صحابه و سلف چگونه پاسدارانی برای دین بودند که نتوانستند (مطابق عقاید وهابیان) توحید که اصل و اساس دین است را بشناسند؟ و توحید را از شرک تمیز دهند؟

ام المؤمنین، عایشه، مردم را به پناه بردن به قبر پیامبر فرا می‌خواند

أوس بن عبدالله می‌گوید:

قحط أهل المدینه، قحطاً شدیداً. فشکوا إلى عائشه، فقالت: انظروا إلى قبر النبی صلی الله علیه و آله فاجعلوا منه کوا إلى السماء حتی لا یكون بینه و بین السماء سقف. قال: ففعلوا، فمطرنا مطراً حتی

نبت العشب وسمنت الإبل حتى تفتقت من الشحم فسمى عام الفتق. (۱)

قحطی و خشکسالی شدیدی اهل مدینه را فراگرفت. مردم به عایشه شکایت کردند. عایشه به آنها گفت: به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرید، از قبر آن حضرت روزنه ای به سوی آسمان قرار دهید تا اینکه بین قبر و آسمان هیچ مانعی نباشد. مردم این کار را انجام دادند و آنقدر باران بارید که علف ها رویدند و شتران فربه شدند.

چنان که ملاحظه می کنید، امّ المؤمنین عایشه برای نجات از این قحطی، مردم را امر می کند که به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه ببرند. این حدیث نیز به صراحت گواهی می دهد که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله توسل به آن حضرت را امری جایز و مطلوب می دانستند؛ بدین جهت است که وهابیان می کوشند تا این حدیث را نیز تضعیف نمایند.

توجه داشته باشیم که البانی برای بی اعتبار کردن حدیث، عمرو بن مالک را که از راویان آن است، ضعیف خوانده است؛ در حالی که خود او در کتاب «سلسله احادیث صحیحه» وی را ثقه معرفی کرده است. (۲) قابل ذکر است که ذهبی و ابن حبان نیز او را ثقه خوانده اند. (۳) ببینید تعصب و پیروی از هوای شیطانی، انسان را چگونه به بازی می گیرد که به سادگی به این امانت های اسلامی خیانت کند! اسلام خیانت های مانند این را فراوان

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۹۲؛ غریب الحدیث ابراهیم بن اسحاق، ج ۳، ص ۹۴۶؛ الوفا باحوال المصطفی ابن جوزی، ص ۸۱۷، ح ۱۵۴۳ و سند این خبر صحیح است

۲- صحیح البانی، ج ۵، ص ۶۰۸.

۳- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۴۲، شرح ۶۴۳۶ و یا ۶۴۴۲ (در بعضی چاپ ها)؛ الثقات، ج ۷، ص ۲۶۶.

به خود دیده است. ما تنها برای آشنایی مردم با این حقایق، به ذکر مشتی نمونه ی خروار بسنده می کنیم و غفران الهی را برای آنها خواهانیم.

اشکال دیگر البانی بر این حدیث، خیلی جالب است. او می گوید: «این سخن از عایشه است و نه برگرفته از قول پیامبر. به فرض درستی این سخن، حدیث حجت نیست؛ زیرا احتمال دارد که نظر اجتهادی عایشه باشد؛ از آن نظراتی که گاه در آن خطا می کند، گاهی صواب؛ و ما ملزم به عمل کردن به اجتهاد و نظر آنها نیستیم.»^(۱)

آری؛ سخن و تناقضی که البانی بر زبان رانده، بسیار جالب است. قبلاً نیز دو مطلب متناقض از ابن تیمیه در مورد صحابه و بعد متهم کردن عثمان بن حنیف را ملاحظه کردید. وهابیان در بحث جایز بودن توسل بر مرده، تنها بر این تکیه دارند که عمر بن خطاب به عباس، و معاویه به یزید بن اسود متوسل شد نه به پیامبر صلی الله علیه و آله؛ به این خاطر می گویند: صحابه این کار را نکرده اند. پس هر جا عمل صحابه به نفع آنها بود حجت است؛ و در غیر این صورت اجتهاد و فهم خطا محسوب می شود. وهابیان می گویند: صحابه این کار را نکرده اند؛ در مقام پاسخ باید گفت:

اولاً: مطابق اخباری که با بخشی از آن آشنا شدیم، بسیاری از صحابه و سلف و علما به این عمل مبادرت ورزیده اند.

ثانیاً: به فرض اینکه کسی آنرا انجام نداده باشد، باید گفت که بدیهی و مقبول همگان است که ترک یک عمل، نشانه جایز نبودن آن عمل نیست. همه ی احادیث و اخبار، دروغ بودن گفتار آنها را تأیید می کند. البانی،

۱- التوسل انواعه و احکامه البانی، ص ۱۴۱.

عمل عایشه را اجتهادی خطا می‌داند؛ اما اگر این اجتهاد به طوری دیگر و مطابق با هوای نفس او و دیگر وهابیان بود، بهترین دلیل شرعی محسوب می‌شد؛ ولی اکنون که این اجتهاد با تمایلات آنها همخوانی ندارد، اجتهاد و خطای شخصی نامیده می‌شود.

پناه بردن اهل مدینه به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله

مسعودی می‌نوسد:

وفی سنه ثلاث و خمسين هلك زياد بن أبيه بالكوفه في شهر رمضان، وكان يكنى أبا المغيره، وقد كان كتب إلى معاوية أنه قد ضبط العراق بيمينه، وشماله فارعه، فجمع له الحجاز مع العراقين، واتصلت ولايته بأهل المدینه، فاجتمع الصغير والكبير بمسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وضجوا إلى الله، ولاذوا بقبر النبي صلى الله عليه وسلم، ثلاثة أيام، لعلمهم بما هو عليه من الظلم والعسف، فخرجت في كفه يثره ثم حكها ثم سرت واسودت فصارت آكله سوداء، فهلك بذلك وهو ابن خمس وخمسين سنه، ... ودُفن بالثويه من أرض الكوفه. (۱)

سال ۵۳ هـ - زياد بن ابیه هلاک شد... (علت هلاکتش این بود که) او به معاویه نوشت: عراق را به دست راستم گرفتم ولی دست چپم خالی است. معاویه به او ولایت حجاز را نیز داد و چون این خبر به مردم مدینه رسید کوچک و بزرگ آنها همه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند و به سوی خداوند ضجه زدند و سه روز به قبر رسول خدا پناه بردند زیرا از ظلم و

۱- مروج الذهب، ج ۱ ص ۳۵۹ باب: البيعه ليزيد.

ستمگویی زیاد آگاه بودند. و زیاد قبل از این که به سمت مدینه حرکت کند دچار مریضی شدیدی شد و به هلاکت رسید.

بنابر این خبر صحابه و تابعین جهت نجات از ظلم زیاد بن ابیه به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه بردند زیرا وهابی ها در آن زمان نبودند تا آنها را با دین آشنا کنند و بفهمانند که چنین عملی شرک است! پس چگونه وهابی ها با این حال خویش را پیرو سلف می نامند؟ سلفی که بنا بر عقیده آنها مشرک بوده اند!

پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت بلال برای زیارت خود

إِنَّ بِلَالَ- رَأَى فِي مَنَامِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: مَا هَذِهِ الْجَفْوَةُ يَا بِلَالُ، أَمَا إِنَّ لَكَ أَنْ تَزُورَنِي يَا بِلَالُ؟ فَانْتَبِهْ حَزِينًا، وَجَلًّا خَائِفًا، فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَقَصَدَ الْمَدِينَةَ. فَأَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَجَعَلَ يَبْكِي عِنْدَهُ، وَيَمْرُغُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ، وَاقْبَلَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ). فَجَعَلَ يَضْمُمُهُمَا وَيَقْبَلُهُمَا. فَقَالَ لَهُ يَا بِلَالُ: نَشْتَهِي نَسْمِعَ أَذَانِكَ الَّذِي كُنْتَ تُؤَدِّنُ بِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي السَّحَرِ، ففَعَلَ. فَعَلَا سَطْحَ الْمَسْجِدِ، فَوَقَفَ مَوْقِفَهُ الَّذِي كَانَ يَقِفُ فِيهِ، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ أَكْبَرُ» ارْتَجَّتِ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از دادت رَجَّتَهُمَا، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ

الله» خرجت العواتق من خدورهن فقالوا: أبعث رسول الله صلى الله عليه و آله؟! فما رُئي يوم أكثر باكياً ولا باكیه بعد رسول الله من ذلك اليوم. (۱)

بلال رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید. پیامبر به او فرمودند: بلال! این چه جفایی است که می کنی؟ آیا وقت آن نشده که مرا زیارت کنی؟ بلال با حزن و دلهره از خواب برخاست. بر مرکب خود سوار شده و راه مدینه را در پیش گرفت. به نزد قبر آن حضرت آمده، در حالی که سر و صورت خود را به قبر می مالید، شروع به گریستن کرد. در همان حال، امام حسن و امام حسین علیه السلام وارد شدند، بلال آنها را در آغوش گرفت و شروع به بوسیدن آنها کرد. آنها گفتند: بلال! دل ما می خواهد آن اذانی را که صبح ها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتی، بشنویم. بلال خواهش آنها را پذیرفت. به پشت بام مسجد رفت و در همان جایی که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برای گفتن اذان می ایستاد، توقف کرد و گفت: الله اکبر، الله اکبر، سروصدا مدینه را فراگرفت. وقتی گفت: اشهد ان لا اله الا الله، سروصدا بیشتر شد. وقتی گفت: اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله زنان آزاد شده از مخفیگاه های خود بیرون آمدند؛ مردم می گفتند مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شده است؟ گویند: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ روزی مثل آن روز دیده نشده که زن و مرد بسیار گریسته باشند.

اما چنان که اشاره شد، امروزه وهابیان مالیدن سر و صورت بر قبر و حتی لمس آن را نوعی شرک دانسته و از انجام آن ممانعت می کنند. با رجوع به این اخبار می بینید که تبرک و توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد

۱- اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۱۳۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۵۸؛ شفاء السقام، ص ۳۹؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۰۸، ص ۴۴۳؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۹؛ نیل الاوطار ج ۵، ص ۱۸۰؛ سبکی، سمهودی و صالح شامی هر دو سند این حدیث را صحیح گفته اند.

صحابه، امری عادی بوده است. اما وهابیان به رهبری ابن تیمیه، ده ها سخن برخلاف اصول مسلم اسلام بر زبان رانده و بسیاری از مسلمانی اسلام را نیز انکار کرده اند؛ در امر توسل نیز میان امت اسلامی اختلاف ایجاد کرده اند. ولی تاکنون هیچ دلیل قابل ذکر و ارزشمندی بر گفتار خود ارائه نکرده اند. در باب ادله ی قرآنی، تنها به آیاتی استدلال می کنند که در حقیقت، مشابه استدلال قرآنی خوارج در تکفیر مسلمانان است که در آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

مطلب مهم خبر بلال، صدور جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبر است؛ دستور از جانب شخص رسول خداست. وهابیان، شدّ رحال را حرام و معصیت می دانند. ما در آخر کتاب به آن نیز اشاره خواهیم نمود. از آنجایی که اهل سنت عمل صحابه را حجت می دانند، جواز تبرک به قبر نیز از این خبر استفاده می شود.

توسل رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبران

انس بن مالک می گوید:

لما ماتت فاطمه بنت أسد، أم علی بن أبی طالب، دخل علیها رسول الله صلی الله علیه و آله فجلس عند رأسها، فقال: رحمک الله یا أمی، کنت أمی بعد أمی، تجوعین و تشبعین و تعرین و تکسین و تمنعین نفسک طیباً و تطعمین، تریدین بذلک وجه الله والدار الآخرة. ثم أمر أن تغسل ثلاثاً، فلما بلغ الماء الذی فیہ الکافور سكبہ رسول الله صلی الله علیه و آله بیده، ثم خلع رسول الله صلی الله علیه و آله قمیصه، فألبسها إیاه و کفنها ببرد فوقه، ثم دعا رسول الله صلی الله علیه و آله أسامه بن زید و أبا أيوب

الأنصاری و عمر بن الخطاب و غلاما أسود يحفرون، فحفروا قبرها، فلما بلغوا اللحد، حفره رسول الله صلى الله عليه و آله بيده، و أخرج ترابه بيده، فلما فرغ دخل رسول الله صلى الله عليه و آله فاضطجع فيه. ثم قال: الله الذي يحيى و يميت و هو حي لا يموت، اغفر لأمى فاطمه بنت أسد، ولقنها حجتها، و وسع عليها مدخلها بحق نبيك و الأنبياء الذين من قبلي، فإنك أرحم الراحمين! و كبر عليها أربعا و أدخلوها اللحد هو و العباس و أبوبكر. (۱)

زمانی که فاطمه بنت اسد، مادر امام علی بن ابی طالب علیه السلام از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او داخل شد و در نزدیکی سر او نشست، فرمودند: مادر! خدا تو را رحمت کند! تو بعد از مادرم، مادرم بودی؛ خود گرسنه می ماندی ولی مرا سیر می کردی؛ خود لباسی بر تن نداشتی، در حالی که مرا می پوشاندی؛ و نفس خود را از چیزهای خوب منع می کردی، و مرا طعام می دادی؛ و این عمل را فقط برای رضایت خداوند و آبادی خانه ی آخرت انجام می دادی. سپس دستور داد که او را سه بار غسل بدهند؛ وقتی که به آبی که در آن کافور بود رسیدند، آن را پیامبر صلی الله علیه و آله با دستان مبارک خود ریختند. سپس پیراهن خود را کشیده به او پوشاندند؛ و با بُرد از بالای پیراهن کفن کردند. سپس از اسامه، ابو ایوب، عمر و دو پسر اسود خواستند تا قبری برای او حفر کنند. آنها قبر او را حفر کردند؛ هنگامی که به لحد رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنجا را با دستان خود کنده و خاکش را بیرون می

۱- المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۳۵۱، ح ۸۷۱؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۸۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۷ و سند این خبر صحیح است.

ریخت. وقتی قبر آماده شد، پیامبر داخل آن خوابیده و فرمودند: خداست که زنده می کند، و می میراند، و او زنده است و نخواهد مرد. (خدایا!) به حق پیامبرت و پیامبرانی که قبل از او بودند، مادرم فاطمه دختر اسد را بیمارز! و حجتش را برایش تلقین فرما. که تو مهربان ترین مهربانان هستی! سپس برای او نماز خواند و چهار تکبیر گفت. شخص پیامبر و عباس و ابوبکر او را داخل قبر گذاشتند.

سید احمد زینی دحلان می گوید: «ابن ابی شیبه این حدیث را از جابر نقل کرده است. ابن عبدالبر نیز از ابن عباس و ابو نعیم از انس این حدیث را روایت کرده اند و سیوطی در «جامع الکبیر» آن را آورده است.»^(۱)

ابو سعید خدری این چنین روایت می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من خرج من بيته إلى الصلاة، فقال: اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك، وأسألك بحق ممشای هذا، فإني لم أخرج أشرا ولا بطرا ولا رياء ولا سمعه وخرجت اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك، فأسألك أن تعيذني من النار وأن تغفر لي ذنوبي، إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت. أقبل الله عليه بوجهه واستغفر له سبعون ألف ملك حتى يخلو من صلاته.^(۲)

۱- الدرر السنیه فی رد علی الوهابیه، ص ۸.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۲۵، ح ۲۹۲۰۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱، ح ۱۱۱۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۷۷۸؛ مسند ابن جعد، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۲۰۳۱؛ التوحيد ابن خزيمة، ص ۱۷، ص ۱۸؛ كتاب الدعاء، ص ۱۴۹؛ المغنی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ دعوات الکبیر بیهقی، ص ۴۷؛ الترغیب و الترهیب؛ دمیاطی، منذری و عراقی سند این حدیث را صحیح گفته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که از خانه اش برای نماز خارج شود، و بگوید: خدایا! به حق سؤال کنندگان از تو، و به حق محل قدم هایی که به سوی تو برمی دارم، تو را می خوانم. من از روی نافرمانی و برای خوش گذرانی و یا ریا و یا نشان دادن نیک کرداری ام، از خانه خارج نشدم. برای پرهیز از خشم تو، و کسب رضایتت خارج شدم. از تو می خواهم که مرا از آتش نگاه داری و گناهانم را بیامرزی. همانا، تنها تو آمرزنده گناهان هستی. پس خداوند دعای او را مستجاب می گرداند و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می کنند تا اینکه از نماز فارغ شود.

عبدالله بن محمد شافعی بعد از نقل این حدیث و اشاره به حسن دانستن سند آن توسط محدثانی مثل ابن حجر و دیگران، می گوید: «بعد از حسن دانستن حفاظ، به تضعیف البانی هیچ توجهی نمی شود؛ زیرا البانی دارای شرایط حفظ نیست؛ بلکه فاصله او از درجه ی حفظ مانند فاصله ی زمین از آسمان است. گاهی خود او در نوشته های خود به اینکه او به درجه ی حفظ نرسیده، اعتراف کرده است...» (۱) ابن تیمیه نیز حدیث را روایت کرده است. (۲)

بعد از مطالعه این حدیث و احادیث دیگر، سزاوار است که سخنان ابن تیمیه را دوباره مرور کرده و به افشای دروغ های او بپردازیم.

زرنندی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران خود و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند:

۱- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد ابن تیمیه، ص ۲۲۱.

۲- زیاره القبور، ج ۱، ص ۳۸؛ اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۴۰۸.

إذا هالك امر، فقل: اللهم صلى على محمد و آل محمد. اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد صلى الله عليه و آله أن تكفني شر ما اخاف و أخطر فانك تكفي ذلك الأمر. (۱)

هرگاه کار برایت سخت شد، بگو: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست! خدایا! همانا به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از تو می خواهم که مرا از شر آنچه که از آن می ترسم و حذر می کنم، کفایت فرمایی! همانا از آن امر کفایت خواهی شد.

بیهقی در حق محمد بن اسماعیل می گوید: «این کار با عنایت سید و مولایم، پدر، علامه، عزت اسلام، محمد بن اسماعیل انجام گرفت. خداوند به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله او را حفظ و حمایت کند؛ و به خیر دنیا و آخرت برساند.» (۲)

قرطبی در تفسیر خود می گوید:

حشرنا الله فی زمرة و لا حاد بنا عن طریقه و ملته، بحق محمد و آلہ صلی الله علیه و آله. (۳)

خداوند ما را با پیامبر محشور فرماید! و در پیمودن راه او مستدام بدارد! به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله.

با وجود این همه روایات و عمل فراوان بزرگان، ابن تیمیه به طور مکرر، در کتاب های خود بر سخن و عقیده ی خود تأکید کرده است. او

۱- نظم درر السمطين زرندي، ص ۵۰، ص ۱۵۴

۲- سنن کبری بیهقی، ج ۸، ص ۳۴۶.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۴۰

حتی گفته است: «که طبق اجماع علما، خواندن خدا به حق کسی یا چیزی، جایز نیست. و کسی از بزرگان مرتکب آن نشده است.» ما به خاطر طولانی نشدن بحث از ذکر دروغ های بسیار او خودداری می کنیم. چراکه برای شناخت ابن تیمیه و دروغگویی او، برای انسان های منصف همین اندازه کفایت می کند.

توسل بزرگان اهل سنت و جواز توسل از زبان آنها

توسل مالک و شافعی و احمد

منصور دوانقی، خلیفه ی زمان مالک بن انس، به بحث و گفت و گو با مالک پرداخت، که به شرح زیر است:

عن ابن حمید قال ناظرا أبو جعفر أمير المؤمنين مالكا في مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله فقال له مالک: يا أمير المؤمنين! لا ترفع صوتك في هذا المسجد! فإن الله تعالى أدب قوما فقال: (لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي) الآية، و مدح قوما فقال: (إن الذين يغضون أصواتهم عند رسول الله) الآية، و ذم قوما فقال: (إن الذين ينادونك) الآية. و إن حرمة ميتا كحرمة حيا. فاستكان لها أبو جعفر و قال: يا أبا عبد الله! أستقبل القبلة و أدعو أم أستقبل رسول الله صلى الله عليه و آله؟ فقال: و لم تصرف وجهك عنه، و هو وسيلتك و وسيله أبيك آدم عليه السلام إلى الله تعالى يوم القيامة؟ بل استقبله و

استشفع به فیشفعه الله قال الله تعالی: (ولو أنهم إذ ظلوا أنفسهم و...) (الآیه. (۱))

مالک گفت: ای منصور! صدایت را در این مسجد بلند مکن! زیرا خداوند افرادی را ادب کرده و فرموده: «صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید.» و افرادی را نیز ستایش کرده، آنجا که فرموده است: «کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند، همان کسانی هستند که خداوند دل های آنها را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است.» (۲) افرادی را هم مذمت کرده است، آنجا که می فرماید: «کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند» احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله در حال وفات همانند احترام به ایشان در هنگام حیات است. منصور پس از این سخنان مالک سؤال کرده: آیا رو به قبله دعا کنم یا می توانم رو به قبر پیامبر ایستاده، دعا کنم؟ مالک گفت: چرا از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله روگردانی؟! مگر نه آن است که پیامبر وسیله ی تو و پدرت آدم بوده و هست، تا روز قیامت. بلکه رو به قبر ایستاده، و طلب شفاعت کن. شاید در حق تو شفاعت کند. خداوند در قرآن می فرماید: «و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم

می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

۱- نساء/ ۶۴

۲- حجرات/ ۲ و ۳.

ابن حجر در «الجواهر المنظم»، در مورد این خبر می گوید: «این خبر از مالک با سند صحیحی که ابداً جای طعن در آن نیست، نقل شده است. این سخن مالک، امام مذهب مالکی ها است. و بیان او در مورد جواز توسل و اینکه آیه ی شریفه ی «و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم می کردند...» شامل حیات و بعد از حیات می شود، آشکار است. با این همه، ابن تیمیه مدعی است که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله غیر شرعی است و عالمان، توسل به پیامبر بعد از وفات ایشان را، دوست نمی ندارند. او به گمان خود پرهیزگار است و از بدعت خویشان دار، ولی گویا نسبت جسم دادن به خداوند، تکفیر مسلمانان و مشرک دانستن آنها، لزومی به پرهیز و تقوا ندارد! پیروان مذهب مالک و علمای دیگر، سند داستان را صحیح گفته اند، ولی ابن تیمیه و البانی می گویند: این خبری باطل و دروغ است که به مالک نسبت داده شده است.» (۱) مالک متوفای سال ۱۷۹ هجری است.

آری، کسانی که این همه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار می کنند، تکذیب خبر مالک برای آنها امری ساده خواهد بود. باید به خاطر داشته باشیم که افرادی بزرگ تر و برتر از مالک، مثل محمد بن منکدر، ابن مبارک، ابن عیینه و دیگران، توسل و استغاثه را جایز دانسته اند.

امام شافعی، با ابیات زیر اهل بیت علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را وسیله ی خود نزد پروردگار متعال معرفی کرده:

آل النبی ذریعتی و هم إلیه وسیلتی

أرجو بهم أعطی غذا بیدی الیمین صحیفتی. (۲)

۱- احکام الجنائز، ص ۱۹۸.

۲- مناقب شافعی، بیهقی، ج ۲، ص ۶۹؛ الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۵۲

خاندان پیامبر شفیع من هستند؛ و آنها وسیله ی من به سوی خدا هستند. امیدوارم که خداوند فردا (در قیامت)، به وسیله ی آنها نامه ی عملم را به دست راستم بدهد.

علی بن میمون می گوید:

سمعت الشافعی یقول: انی لأتبرک بأبی حنیفه و أجدی الی قبره

فی کل یوم، یعنی زائراً فاذا عرضت لی حاجه صلیت رکعتین

و جئت الی قبره و سألت الله تعالی عنده فما تبعن عنی حتی تقضى. (۱)

از امام شافعی شنیدم که می گفت: من به قبر ابوحنیفه تبرک می جویم، هر روز برای زیارت کنار قبرش می روم. و هرگاه حاجتی برایم پیش آید، دو رکعت نماز می خوانم؛ و کنار قبر او از خدا می خواهم که حاجتم را برآورد؛ طولی نمی کشد که حاجتم برآورده می شود.

البانی می گوید: این توسل شافعی را کوثری در "المقالات" ص ۳۸۱ ذکر کرده و سندش را صحیح دانسته است. (۲)

ابن حجر می گوید:

وقال ابن حجر فی الخیرات الحسان فی مناقب الإمام أبی حنیفه فی الفصل الخامس والعشیرین: إن الإمام الشافعی أيام کان هو ببغداد، کان یتوسل بالامام أبی حنیفه و یجیی الی ضریحه یزور فیسلم علیه ثم یتوسل الی الله تعالی به فی قضاء حاجاته، وقال: قد ثبت أن الإمام أحمد توسل بالامام الشافعی حتی تعجب ابنه عبدالله بن الإمام

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مناقب ابوحنیفه، ج ۲، ص ۸۲؛ مفتاح السعاده، ج ۲، ص ۱۱۲؛ صلح الاخوان، ص ۸۳.

۲- ضعیفه البانی ج ۱ ص ۹۹ ذیل حدیث ۲۲.

أحمد فقال له أبوه: إن الشافعي كالشمس للناس و كالعافيه للبدن. ولما بلغ الإمام الشافعي: أن أهل المغرب يتوسلون بالامام مالك لم ينكر عليهم. (۱)

ابن حجر، در «خيرات الحسان» در مناقب ابوحنيفه می گوید: هنگامی که امام شافعی در بغداد بود، به امام ابوحنيفه متوسل می شد. به کنار قبر او رفته و زیارتش می کرد؛ و برای برآورده شدن حاجت خود، او را بین خود و خدا وسیله قرار می داد؛ و به او متوسل می شد. امام احمد به صورتی به امام شافعی متوسل می شده است که فرزندش، عبدالله، تعجب کرده؛ و به پدر خود اعتراض می کرده است: احمد بن حنبل به او گفته: شافعی برای مردم خورشید و برای بدن عافیت است. هنگامی که به شافعی خبر دادند که اهل مغرب به امام مالك متوسل می شوند، او این عمل را انکار نمود.

احمد بن حنبل در منسک مروزی می گوید:

وسئل الله حاجتک متوسلا اليه بنبيه صلى الله عليه و آله تقض من الله. (۲)

حاجت خود را به وسیله ی پیامبر از خدا بخواه! حاجت برآورده می شود.

همان طور که قبلاً اشاره کرده ایم، البانی نیز در کتاب «توسل» خود اعتراف کرده است که احمد بن حنبل توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله را جایز می دانسته است. (۳) اما جالب اینجاست که البانی دو صفحه بعد از روایت کردن چند مورد توسل به دعا، می گوید: جای بسی شگفتی است که اینها (کسانی که توسل را جایز می دانند) از این گونه

۱- خيرات الحسان، ص ۹۴، ص ۲۵؛ زینی دحلان نیز این داستان را در کتاب های خلاصه الکلام ص ۲۵۲ و الدرر السنيه اش نقل کرده است

۲- الرد علی الاخوانی ابن تیمیه، ص ۱۶۸؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسيله، ص ۹۸؛ مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- التوسل انواعه و احکامه البانی، ص ۴۷.

توسل مشروع، که قرآن و سنت و امت اسلامی بر مشروعیت آن اجماع دارند؛ روگردانده اند. آنها به دعاها و توسلاتی که خود اختراع کرده اند عمل می کنند؛ در حالی که نه خدا آن را تشریح کرده و نه پیامبر گرامی به آن عمل نموده است، و نه سلف - از سه قرن اول - برتری آن را نقل کرده اند. (۱)

عجیب نیست که البانی به این شکل دروغ می گوید، ولی عجیب این است که در کتاب خود، به صدور جواز احمد بن حنبل به توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف می کند، ولی بعد از دو صفحه آن را فراموش کرده و می گوید: در سه قرن اول کسی از سلف آن را نقل نکرده است! حال آنکه احمد در قرن دوم و سوم در سال های ۱۶۴ الی ۲۲۱ زیسته و آن را نقل کرده است.

روزی حمزه بن قاسم هاشمی (که امام مسجدی بود) در منبر برای مردم طلب باران کرد و چنین گفت:

اللهم إنّ عمر بن الخطاب استسقى بشيبة العباس، و سقى؛ و هو أبي، و أنا استسقى به. قال: فأخذ يحول رداءه فجاء المطر و هو على المنبر. (۲)

خدایا! همانا، عمر بن خطاب به وسیله ی موی سفید عباس طلب باران نمود و باران داده شد؛ (عباس) پدرم است و من به وسیله ی خود او طلب باران می کنم! گفت: در حالی که بر منبر بود و جامه اش را تکان می داد، باران شروع به باریدن کرد

۱- همان، ص ۵۰.

۲- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۷۸ شرح ۴۳۰۵ و این داستان را با دوسند صحیح نقل کرده است؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۷۴، ح ۱۹۵

در شرح حال حمزه آمده است: امام قدوه، امام جامع المنصور، شیخ و ثقه و مشهور به صلاح بود. او متولد سال ۲۴۹ هجری بوده و این خبر از او ثابت می باشد. (۱)

ابن حبان که یکی از بزرگ ترین علمای حدیث و رجال اهل سنت است، در شرح حال امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می نویسد:

علی بن موسی الرضا...، أبو الحسن، من سادات أهل البيت علیه السلام و عقلائهم و جله الهاشميين و نبلائهم. يجب أن يعتبر حديثه ... و مات علی بن موسی الرضا علیه السلام بطوس من شربه سقاه إياها المأمون، فمات من ساعته و ذلك في يوم السبت آخر يوم سنة ثلاث و مائتين. و قبره مشهور، يزار بجنب قبر الرشيد. قد زرته مرارا كثيرة و ما حلت بي شده في وقت مقامی بطوس، فزرت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام صلوات الله علی جده و علیه و دعوت الله إزالتها عنی إلا أستجيب لی و زالت عنی تلك الشده و هذا شیء جربته مرارا فوجدته كذلك أماتنا الله علی محبه المصطفى و أهل بيته صلی الله علیه و علیهم أجمعين. (۲)

علی بن موسی الرضا علیه السلام بر اثر زهری که مأمون (خلیفه ی وقت) به او داد، آخر روز شنبه سال ۲۰۳ هجری از دنیا رفت. قبر او مشهور و در کنار قبر هارون الرشید، زیارتگاه زائران است. من بسیار او را زیارت کردم؛ هرگاه در

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۷۴، شرح ۱۹۵.

۲- الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶

ایام اقامت در طوس سختی و مشکلی برایم پیش می آمد، قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را که صلوات خدا بر جدش و بر او باد! را زیارت کردم. این چیزی است که من بارها آن را تجربه کرده ام؛ و این طور دانستم. خداوند ما را با محبت پیامبر و اهل بیت او که صلوات خدا بر او و بر آنها باد! بمیراند!

در شرح حال ابن حبان آمده است: امام، علامه، حافظ و صاحب کتاب های مشهور بوده است. حاکم گفته: ابن حبان در فقه و لغت و حدیث و موعظه، ظرف علم بود. او متوفای سال ۳۵۴ هجری است. (۱)

عبدالله بن غالب بصری در سال ۱۸۳ هجری در روز «ترویه» کشته شده است. مردم خاک قبر او را همانند مشک روی لباس های خود می پاشیدند. (۲)

در خبر دیگری چنین آمده است:

قال مالک و کان یوجد من قبره ریح المسک، فانطلقت فاخذت منه فی جرابی فلم ازل اشم منه ریح المسک. (۳)

هنگامی که عبدالله بن غالب را درون قبر گذاشتند، از قبرش بوی مشک می آمد. مالک بن دینار می گوید: من از خاک قبر او برداشتم؛ و هر وقت آن را می بویدم، بوی مشک می داد.

مالک بن دینار از بزرگانی است که در آینده شرح حال او را خواهیم آورد.

ابوعبدالله محاملی می گوید: «... در هیچ گرفتاری به «معروف کرخی» متوسل نشدم، مگر این که گرفتاریم برطرف شد.» (۴)
ابن خلکان و شعرانی می گویند: «مردم بغداد به وسیله ی قبر معروف کرخی، طلب باران می کنند.» (۵)

۱- سیر اعلام النبلاء، ۱۶، ج ، ص ۹۲، شرح ۷۰.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۲۵۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳- تاریخ صغیر بخاری، ج ۱، ص ۱۸۰، شرح حال ۸۴۲ و ۸۴۳.

۴- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۲۳؛ صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۳۲۴، به همین معنی.

۵- وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۲، شرح ۷۲۹؛ طبقات کبری شعرانی، ج ۱، ص ۶۱؛ الثقات، ج ۹، ص ۲۰۶، به همین مفهوم سخن گفته است.

امام شافعی می گوید:

قبر موسی الكاظم علیه السلام التریاق المجرب یرید اجابه دعاء عنده. (۱)

قبر (امام) کاظم علیه السلام تریاق (۲) آزموده ای است که در آن دعا پذیرفته خواهد بود.

حسن بن ابراهیم خلالی می گوید: «هیچ مشکلی برای من پیش نیامد، مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفته و به آن حضرت متوسل شدم؛ و مشکلم حل و حاجتم برآورده گشت.» (۳)

ابن جوزی در مناقب احمد بن حنبل نقل می کند:

و حکمی ابن جوزی فی «مناقب أحمد» ص ۲۹۷ عن عبدالله بن موسی قال: خرجت و أنا و أبی فی لیلہ مظلّمہ نزور أحمد، فاشتدت الظلمة. فقال أبی: یا بنی تعال حتی تتوسل إلی الله تعالی بهذا العبد الصالح حتی یضئ لنا الطریق. فإنی منذ ۳۰ سنه ما توسلت به إلا قضیت حاجتی، دعا أبی و أمنت علی دعائه فأضأت السماء كأنها لیلہ مقمره حتی وصلنا إلیه. (۴)

عبدالله بن موسی گفت: من و پدرم در شبی تاریک به خاطر زیارت (قبر) احمد بن حنبل از خانه خارج شدیم؛ تاریکی خیلی شدید

۱- الدرر السنیة، ج ۴، ص ۶.

۲- دهخدا، تریاق معرّب تریاک است. معجون و پاد زهر؛ منطقه ای نزدیک هرات..

۳- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰، ص ۱۳۳؛ المنتظم ج ۹، ص ۸۹.

۴- مناقب احمد، ابن جوزی ص ۲۹۷.

بود، و پدرم گفت: به احترام این بنده ی صالح، از خدا بخواهیم که راه را برای ما روشن کند. من در طول ۳۰ سال هرگز به او متوسل نشده ام مگر اینکه حاجتم برآورده شده است.

نووی در آداب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: «... سپس (زائر) به جای اول خود، مقابل حضرت برگشته، می ایستد و به ایشان متوسل می شود؛ و آن حضرت را به سوی خدا شفیع قرار می دهد...» (۱)

نووی در کتاب های خود استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله را مستحب دانسته است. در گذشته اخباری در مورد توسل، از نووی ذکر کردیم.

در شرح حال نووی آمده است: امام، حافظ یگانه، یحیی بن شرف شافعی، صاحب کتاب های سودمند بسیاری است. اومتوفای سال ۶۷۶ هجری است. (۲) و پرچم اولیا و شافعی مذهب است.

ابن قدامه - که شرح حال او را آوردیم - در مقدمه ی کتاب خود هنگام وصف علما می گوید:

و کان إمامنا أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل - رضی الله عنه - من أوفاهم فضیله و اقربهم الی الله وسیله... (۳)

امام ما، باوفاترین علما از جهت فضیلت، و نزدیک ترین آنها به سوی خدا، از نظر وسیله قرار دادن است... به این خاطر ما مذهب او را اختیار نمودیم.

شرینی در آداب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید:

۱- مجموع نووی، ج ۸، ص ۲۷۴؛ حاشیه الاضاح علی المناسک، ص ۳۰۷.

۲- تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۰۱۴، شرح ۱۱۶۲.

۳- المغنی، ج ۱، ص ۳

«سپس به جایگاه اول خود باز می گردد و رو به روی آن حضرت ایستاده، می گوید: خدایا! درود فرست بر سرورمان محمد صلی الله علیه و آله و خاندان سرورمان محمد صلی الله علیه و آله! سلام بر تو ای سرورم، ای رسول خدا! خداوند بر تو کتاب صادقی نازل کرد و در آن فرمود: «و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» و همانا من به نزد تو آمده و برای آمرزش گناهانم تو را به سوی پروردگارم شفیع قرار می دهم. سپس این شعر را خواند: ای بهترین کسی که در بزرگ ترین جایگاه دفن شده ای! جانم فدای قبری که تو در آن ساکن هستی. عفت و جود و کرم در آن است. تو پیامبری هستی که به شفاعت او امید می رود. (۱)

دمیاطی بعد از بیان آداب زیارت قبر ابوبکر و عمر می گوید:

سپس (زائر) بعد از زیارت شیخین، برای سلام دادن به فاطمه (س) به کنار قبر او می رود؛ و می گوید: ای دختر مصطفی، سلام بر تو! سلام بر تو، ای دختر رسول خدا! خداوند با بهترین نوع رضایت، از تو راضی شد. و بعد در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه (سلام الله علیها) متوسل شو و او را وسیله قرار ده. (۲)

دمیاطی شافعی مذهب و متوفای سال ۱۳۱۰ است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی خواندن خداوند را ضمن دعایی به اصحاب خود تعلیم دادند که از جمله این دعاست:

۱- اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲- همان.

اللهم إني أسألك بمعاهد العز من عرشك. (۱)

خدایا! من از تو می خواهم به حق جایگاه عرشت.

قبیله ی دختر مخرمه، که از صحابه بوده، این طور دعا می کرده است و هیشمی، سند حدیث او را حسن گفته است. ابن مسعود این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که شخص ایشان آن را اینطور تعلیم دادند.

البانی می گوید: «ابو یوسف (شاگرد ابو حنیفه)، با استناد به این حدیث، خواندن خداوند به حق جایگاه عرشش را جایز دانسته است.» (۲) و از این خبر نیز می توان نادرستی نسبتی را که البانی و ابن تیمیه به ابو حنیفه و دو شاگرد او در مورد خواندن خداوند به حق مخلوق داده اند، ثابت نمود.

امام ابن الحاج محمد بن محمد قروانی مالکی، متوفای سال ۷۳۶ هجری است. او سخنان زیادی در آداب زیارت گفته است. از جمله اینکه می گوید:

هر کس توان رفتن به سوی قبور پیامبران را نداشته باشد، می تواند از دور به آنها سلام بفرستد؛ و نیازهای خود را از همانند: آمرزش گناهان، پوشش عیب ها و برآوردن حاجات را ذکر کند؛ آنها بزرگوار و کریم هستند؛ و هرگز کریمان سؤال کنندگان (درخواست کنندگان) از خود و متوسلین و پناه آورندگان به خود را محروم نخواهند نمود. این در مورد همه ی پیامبران صادق است. اما در مورد زیارت سید اولین و آخرین، پیامبر عزیز ما صلی الله علیه و آله آنچه که در مورد دیگر پیامبران گفتیم، و بلکه باید بسیار بیش از آن رعایت

۱- المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۲۵، ح ۳ حلیه الاولیا، ج ۸، ص ۱۵۹؛ الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۰۲۱؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۲۵؛ الدرایه ابن حجر، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۹۷۵
 ۲- توسل البانی، ص ۵۱، ص ۵۲.

شود؛ یعنی ادب، احترام، خضوع و خشوع بیشتری باشد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت کننده ای است که شفاعتش رد نمی شود. و کسی که رو به سوی او کند، و به بارگاه او فرود آید؛ از او کمک بگیرد و به او پناه ببرد؛ محروم نخواهد شد. ... و کسی که به او متوسل شود و یا کمک بخواهد؛ یا حاجت هایش را از او طلب کند، همانطور که تجربه نشان داده، محروم نخواهد شد. البته به شرطی که تمام آداب زیارت را رعایت کرده باشد. علمای ما (خدا رحمتشان کند!) گفته اند: شخص زائر باید توجه داشته باشد که در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله (همانند دوران حیات ایشان) قرار گرفته است؛ زیرا فرقی بین حیات و ممات ایشان وجود ندارد؛ یعنی، همان طور که در زمان حیات، پیروان خود را می دیده است و از احوال و نیت های آنها آگاه بوده اند، در زمان ممات نیز همان طور خواهد بود.

باز می گوید:

توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عامل رها شدن از بارهای سنگین و ریزش گناهان و خطاهاست؛ زیرا برکت شفاعت آن حضرت و عظمت ایشان در پیشگاه خداوند چنان است که بعد از آن، برای گناه عظمی نمی ماند (او از این بزرگ تر است). به کسی که پیامبر را زیارت کرده، بشارت ده! و کسی که او را زیارت نکرده، باید به وسیله ی شفاعت او به خدا پناه ببرد. خدایا! ما را به احترامی که او در پیشگاه تو دارد، از شفاعت او محروم نفرما! و کسی که عقیده اش برخلاف این باشد، محروم است. آیا چنین کسی قول خدای متعال را نشنیده است که می فرماید: (و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً)؛ و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)،

به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» پس کسی که در برابر او ایستاد و به خدا متوسل شد، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهد یافت؛ خداوند پاک و منزّه از هر نوع خلف وعده ای است؛ او وعده داده است که توبه ی کسی را که در برابرش بایستد و طلب آمرزش کند؛ خواهد پذیرفت. این حقیقتی است که جز منکر دین و دشمن خدا و رسول گرامی او، کسی در درستی آن تردید نمی کند. از محرومیت از آن به خدا پناه می بریم.»^(۱)

منظور از منکرین در سخنان او، حتماً ابن تیمیه است که در همان عصر می زیسته است و به این کارها دست زده است.

عمر رضا کحاله در شرح حال ابن حاج می گوید: «محمد بن محد، عالم مشارک در بعضی از علوم بوده است. او در فاس متولد شد و در همان جا به آموختن علم پرداخت... و از جمله تألیفات او می توان به «مدخل الشرع الشریف علی المذاهب الاربعه»^(۲) اشاره کرد.»

یافعی از علمای بزرگ شافعی و متوفای سال ۷۶۸ هجری است. او درباره ی شیخ احمد بن علوان، متوفای سال ۷۵۰ هجری می گوید: «از کرامات این شخص این است که حتی فقهای که با او مخالف بودند، به هنگام سختی ها به قبر او متوسل می شدند؛ و از ترس سلطان به او پناه

می بردند.»^(۳)

۱- مدخل الشرع الشریف محمد بن محمد مالکی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۸۴.

۳- مرآه الجنان، ج ۴، ص ۳۵۷.

سبکی نیز در کتاب «شفاء السقام» که ردیه ای بر عقاید ابن تیمیه است، بر جایز بودن توسل و خضوع و خشوع در کنار قبر آن حضرت تأکید کرده است. او به عنوان شاهد سخن خود، آیه ی ۶۴ سوره ی نساء: (و لو أنهم...) را آورده است. (۱)

کوثری، متوفای سال ۱۳۷۱ هجری و از فقهای حنبلی مذهب (۲)، در تألیفش بر «السیف الصقیل» می گوید:

چگونه می توان به سبب زیارت و توسل، مسلمانان را به شرک متهم نمود! مسلمانانی را که در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقدند که آن حضرت بنده و رسول خداست؛ و همه روزه، حدود ۲۰ مرتبه در نمازهای خود، بر این اعتقاد تأکید می کنند. عالمان، همیشه مردم را از بدعت در همه نوع آن منع کرده اند؛ و هنگام رجوع مردم به بدعت، آنها را از آن آگاه کرده و به سوی سنت راهنمایی کرده اند. اما تاکنون عالمی مردم را به سبب زیارت و توسل آنها متهم به شرک نکرده است... نخستین کسی که مسلمانان را به خاطر توسل، متهم به شرک نمود، ابن تیمیه است...

کوثری باز می گوید:

ابن تیمیه سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را سفر معصیت دانسته و این فتوا را به امام ابوالوفاء بن عقیل نسبت داده است. (که او هرگز چنین سخنی نگفته است)؛ این در حالی است که ابن عقیل، زیارت و توسل به پیامبر را جایز دانسته و در کتابش «تذکره» بعد از بیان آداب و چگونگی زیارت، می گوید: خدایا، تو در قرآن به پیامبرت فرمودی: «و اگر این مردم هنگامی که به

۱- شفاء السقام، ص ۸۹.

۲- الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۱۲۹.

خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. « و اکنون من برای طلب عفو و بخشش به نزد پیامبر تو آمده ام. خداوندا، آمرزش من را بر خود واجب گردان! همانند کسانی که در زمان آن حضرت به وسیله ی او طلب آمرزش می کردند، و تو آمرزش آنها را برای خود واجب قرار دادی. خدایا! من به وسیله ی پیامبرت، پیامبر رحمت، به تو رو آورده ام. ای رسول خدا، من به وسیله ی شما به پروردگرم رو آوردم، تا خدا گناهانم را ببامزد! خدایا، به حق پیامبر، از تو می خواهم که گناهانم را ببامزدی! ... (۱).

در شرح حال ابن عقیل آمده است: امام؛ علامه بحر، شیخ حنبلی ها و یگانه در فن و امام عصر خود (شیخ برجسته زمان خود) بود و... او متولد سال ۴۳۱ هجری است. (۲)

ابوبکر بن حسینی مصری، متوفای سال ۸۱۶ هجری، در کتاب «تحقیق النصره فی تاریخ دار الهجره» با شاهد قرار دادن آیه ی شریفه ی «و اگر این مردم هنگامی ...»، توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشروع معرفی کرده و گفته است که این آیه دلالت بر این دارد که توسل به آن حضرت، بین حیات و ممات فرقی نخواهد داشت. و هر کسی که در محضر قبر آن حضرت، طلب آمرزش کند، حضرت برای وی طلب بخشش خواهند کرد. (۳)

آلوسی، از علما و مفسرین اهل سنت، می گوید:

۱- السیف الصقیل، ص ۱۷۹؛ می گوید: « بر تو باد، مراجعه به کتاب «تذکره» ابن عقیل حنبلی در کتابخانه ظاهریه دمشق تحت رقم ۸۷. »

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۴۴۳، شرح ۲۵۹.

۳- المواهب اللدنیه، به نقل از الغدیر، ج ۵.

أنا لا أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي صلى الله عليه وآله عند الله تعالى حيا و ميتا... (۱)

من هیچ مشکلی در توسل به سوی خداوند به جاه و مقام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نمی بینم؛ چه در حال حیات و چه بعد از حیات... .

یکی از چیزهایی که وهابیان آن را دلیل تحریم توسل معرفی کرده اند، حدیثی است که عمر بن خطاب به عباس، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شده است. آنها می گویند: اگر توسل به مرده جایز بود، عمر به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شد نه به عباس. عبدالله بن محمد شافعی می گوید:

به این وهابیان گفته می شود که: عمر و یا عباس، به شما گفته اند که این توسل به عباس، به خاطر این است که پیامبر مرده است؟! عمر و عباس، هیچ یک این سخن را نگفته و به آن اشاره ای هم نکرده اند!! باید به وهابیان گفت:

اولاً: این، تنها دروغ و افترای شما بر عمر و عباس است؛ تا به کمک آن تکفیر مسلمانانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل می شوند، را تأیید کنید.

ثانیاً: چنان که در کتاب های اصول آمده است، ترک فعلی بر حرام بودن آن فعل دلالت نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از کارهای مباح را ترک کرده اند؛ پس آیا ترک کردن ایشان، بر حرام بودن آن اعمال دلالت می کند؟ سید ما، عمر، با این عمل خود جواز توسل به دیگر صالحین که وجود بابرکتی دارند را بیان کرده است؛ لذا ابن حجر (۲) بعد از نقل این

۱- رفع المناره، ص ۳۶؛ جلاء العینین، ص ۲۷۲

۲- فتح الباری، در شرح صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۹۷.

داستان می گوید: از این داستان مستحب بودن توسل به اهل خیر و صلاح و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می شود. (۱)

روشن ترین دلیل بر باطل بودن این دستاویز وهابیان، این است که ده ها روایت صحیح در کتاب های روایی وارد شده است؛ که بهترین شکل توسل را، توسل به اسماء الهی معرفی کرده است. (۲) پس اگر ترک یک عمل، دلیل بر عدم جواز آن باشد؛ باید گفت که بنا بر این عقیده، چون جناب خلیفه ی دوم، عمر بن خطاب، و معاویه که عمل آنها دستاویز وهابیان قرار گرفته است؛ در این مورد، از توسل به اسماء الهی روگردانده و به عباس و یزید متوسل شده اند؛ پس باید توسل به اسماء الهی را نیز نامشروع معرفی کنند!

قسطلانی می گوید: در منسک، علامه خلیل می گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله) توسل جوئید و از خدا بخواهید که به آبروی محمد صلی الله علیه و آله حاجاتمان را بر آورده فرماید؛ و به برکت شفاعتش کوه های گناه فرو ریزد. بزرگی آن حضرت نزد خداوند چنان است که هیچ گناهی در برابر شفاعت او باقی نمی ماند. و هر کسی عقیده ای مخالف این داشته باشد، محرومی است که خدا بینایی او را از بین برده؛ و دلش را گمراه کرده است. آیا چنین شخصی قول خدا را که می فرماید: (و لو أنهم إذ ظلموا ...) را نشنیده است؟ قسطلانی می گوید: شاید منظور علامه خلیل، طعن ابن تیمیه باشد. (۳)

۱- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه، ص ۲۲۹.

۲- رسول خدا) فرمودند: « خدا را با اسم اعظم او خواندم؛ آن اسمی که اگر با آن خوانده شود، حاجت روا می فرماید. » و برخی احادیث دیگر؛ سنن ابن ماجه، ح ۳۸۵۷، ح ۸۵۸؛ سنن ابو داوود، ح ۱۴۹۳، ح ۱۴۹۴؛ سنن ترمذی، ح ۳۵۴۲، ح ۳۶۱۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴۹ و دیگران؛ احادیث فراوان دیگری با همین مفهوم روایت شده است.

۳- المواهب اللدنیه، ج ۸، ص ۳۱۷.

گروه زیادی از راویان حدیث و بزرگان اهل سنت به گونه ای گسترده و همه جانبه، در این مورد بحث کرده و گفته اند:

توسل بر پیامبر گرامی اسلام قبل از خلقت او، در مدت حیات، بعد از مرگ، در عالم قبر، در صحرای محشر و در بهشت جایز است. آنها توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سه نوع تقسیم کرده اند که هر سه حالتی که ذکر خواهیم کرد، جایز می باشند. این حالات به شکل زیر است:

۱. طلب حاجت از خدا به وسیله ی آبرو یا به برکت وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله).

۲. توسل به آن حضرت به معنای طلب دعا.

۳. حاجت را از خود آن حضرت خواستن، به این معنا که پیامبر قادر باشد از خداوند بخواهد و شفاعت کند تا خواسته اش برآورده شود؛ همانند اینکه به آن حضرت بگوییم: از تو می خواهم که همنشین تو در بهشت باشم!

سبکی در «شفاء السقام» می گوید: «آثار و اخبار و روایات در این مورد زیاد است... . نامیدن آن به توسل یا استغاثه یا توجه و طلب شفاعت تفاوتی نخواهد داشت؛ زیرا همه ی آنها به یک معنی هستند.»^(۱)

حنبلی ها در کتاب های خود بر جواز توسل بر صالحین تأکید کرده اند. ابن مفلح می گوید: «توسل بر صالحین جایز است. و گفته شده که مستحب است.»^(۲)

ابن مفلح حنبلی در «الفروع» می گوید:

و يجوز التوسل بصالح و قيل يستحب. قال أحمد فی منسکه الذی کتبه للمروزی، إنه يتوسل بالنبی صلی الله علیه و آله فی دعائه، و جزم به فی المستوعب و غیره.^(۳)

۱- شفاء السقام، ص ۱۷۵.

۲- الفروع، ج ۱، ص ۵۹۵؛ المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه، ص ۲۲۹.

۳- الفروع، ج ۱، ص ۵۹۵.

توسل بر بندگان صالح جایز است، و بلکه گفته شده است که مستحب است. احمد بن حنبل در منسک که برای مروزی نوشته شده، گفته است: من در دعا، به پیامبر متوسل می شوم.»

مؤلف کتاب «الخلاف» که از علمای حنبلی بوده است؛ می گوید: «احمد بن حنبل توسل بر پیامبر را مستحب دانسته است.»^(۱) بهوتی حنبلی می گوید: «سامری و صاحب «تلخیص» ، گفته اند: توسل و طلب باران به وسیله ی علمای با تقوا، اشکالی ندارد. او در «المذهب» می گوید: واسطه قرار دادن مرد صالح به سوی خداوند، جایز است. گفته شده که مستحب است.^(۲) شوکانی می گوید: پیامبران و صالحین به سوی خداوند وسیله قرار داده می شوند.»^(۳)

قال الحمزاوی العدوی، المتوفی ۱۳۰۳، فی «مشارق الانوار» ص ۹۲ بعد کلام طویل حول مشهد الشریف الإمام الحسین (علیه السلام):

واعلم أنه ينبغي كثره الزياره لهذا المشهد العظيم متوسلا به إلى الله و يطلب من هذا الإمام ما كان يطلب منه في حياته فإنه باب تفریح الكروب، و من ذلك ما وقع لسیدی العارف بالله تعالی سیدی محمد شلبی شارح «العزیه» الشهير بابن الست و هو أنه قد سرقت كتبه جميعها من بيته قال: فتحير عقله واشتد كربه فأتى إلى مقام ولی نعمتنا الحسين عليه السلام منشدا لأبيات استغاث بها

- ۱- الانصاف فيما ترجح من الخلاف، ج ۲، ص ۴۵۶ به نقل از ارغام المبتدع الغبی ، ص ۳.
- ۲- كشف القناع ، ج ۲، ص ۶۹؛ المقالات السنیه فی كشف ضلالات احمد بن تیمیه ، ص ۲۲۹.
- ۳- تحفه الذاكرين شوکانی ص ۳۷؛ البشاره و الاتحاف سقاف ص ۵۱؛ التوسل البانی ص ۴۷.

فتوجه إلى بيته بعد الزيارة و مكته في المقام مده فوجد كتبه في محلها قد حضرت من غير نقص لكتاب منها وها هي الأبيات.

أيحوم حول من التجالكم أذى؟ أو يشتكى ضيما و أنتم سادته!؟

حاشا يرد من انتمى لجنابكم يا آل أحمد! أو تسر شو امته

لكم السياده من ألسن بربكم و لكم نطق العز دارت هالته

هل ثم باب للنبي سواكم من غيركم من ذى الورى ريحانته!؟

تبا لطرف لايشاهد مشهدا يحوى الحسين و تستلمه سلامته

فالزم رحابا ضم سبط محمد ما أمه راج و عقيت حاجته

ها خادما للحب يرفع حاجه مما يلاقى من بلايا هالته

آمدنا الله من فيض امداده، و متعنا من فيض قربه، و تقبيل أعتابه(۱)

حمزای بعد از ایراد سخنان زیادی در فضیلت حرم امام حسین علیه السلام می گوید: بدان! سزاوار است که انسان با واسطه قرار دادن (امام) حسین علیه السلام به سوی خداوند، این حرم بزرگ را بسیار زیارت کند؛ و آنچه را که در حال حیاتش از او طلب می کرد، اکنون نیز بخواهد. او برطرف کننده ی گرفتاری هاست. با زیارت او گرفتاری ها و بدیها از بین می رود؛ و هر قلب محجوبی با انوار او و با توسل به او به خدا می رسد؛ اتفاقی که برای عارف سید محمد شلبی معروف به ابن الست افتاد، گواه خوبی است: تمام کتاب های ابن الست از خانه اش دزدیده شد؛ او بسیار ناراحت و متحیر شده بود؛ به محضر ولی نعمت ما، (امام) حسین علیه السلام آمد؛ با خواندن اشعاری که از نظر تان گذشت به آن حضرت استغاثه نمود. بعد از زیارت به خانه خود

برگشت؛ و طولی نکشید که دید، همه ی کتاب های او بدون کم و کاست، در جای خود قرار گرفته است.

شیخ سلامت شافعی، در کتاب «فرقان القرآن» می گوید:

ابن تیمیه گفته است که هر کسی قبور صالحین را طواف کند و یا مسح کند؛ گناه بزرگی مرتکب شده است. ابن تیمیه تعابیر گوناگونی از این اعمال، همچون گناهان کبیره، شرک و... دارد. این در حالی است که دانشمندان و فقها قبل از تولد او، از بررسی و تدوین آن خارج شده بودند. اما او تصمیم گرفته که با آنها مخالفت کند و گاهی به دروغ نسبت اجماع را به این عقاید می دهد؛ در حالی که اجماع علما درست برخلاف عقاید اوست. هر انسان فهیم و منطقی با مروری بر سخنان او و سخنان عالمان قبل او، به راحتی به این نادرستی ها پی می برد. (۱)

شیخ در جای دیگر می گوید:

با دقت در اعمالی که ابن تیمیه عبادت غیرخدا دانسته و مسلمانان را به سبب آن تکفیر کرده است؛ درمی یابیم که اعتقاد او بر دو مبناست:

هر عبادتی که برای غیرخدا باشد شرک است. این سخنی درست بوده و بلکه جزء ضروریات دین است؛ و ابن تیمیه از آیات و روایات زیادی که در مورد مشرکان نازل شده است به آن استدلال کرده است.

هر نوع صدازدن مرده و شخص غایب، طواف به دور قبر و مسح قبر و... عبادت غیرخدا محسوب می شود. که این عقیده ای باطل و نادرست است. او به دلیل کج فهمی و یا غرض ورزی، از آیات قرآن در جهت عقیده ی باطل خود بهره برده است.

۱- ابن تیمیه از این دروغها، فراوان گفته است. ما انشاءالله در کتابی جداگانه، آنها را در اختیار خوانندگان خواهیم گذاشت.

نتیجه ی او از این دو مبنا این است که همه ی مسلمانان غیر از او و پیروانش مشرک و کافر هستند.

او در جای دیگری می گوید:

عالم اهل تحقیق و تاج اهل تدقیق، امام محمد عبدالمجید فاسی، متوفای ۱۳۳۹ هجری است. او کتابی بر رد این مذهب، از نظر اصول و منطق نوشته و به طور شایسته آن را مورد بررسی قرار داده است؛ تا آنجا که می گوید: این مرد (ابن تیمیه) به رسول خدا صلی الله علیه و آله اهانت کرده؛ زیرا گفته است مسافرت جهت زیارت قبر پیامبر، سفر معصیت است. و کسی که بعد از رحلت پیامبر او را صدا زده و یاری بخواد مشرک است. او گاهی آن را شرک کوچک و گاهی شرک بزرگ خوانده است! اگر شخص کمک خواهنده معتقد باشد که خالق و تأثیرگذار مطلق خداست، و استعانت از پیامبر گرامی جز به دلیل سرچشمه ی خیر و فیض قرار گرفتن او از جانب خداوند، نیست؛ و همچون تمامی مسلمین در هر عصر و زمان بر این باور باشد که شفاعت و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله مقبول در گاه الهی است؛ آیا او مرتکب شرک شده است؟! آیا این عمل شرک است؟ جمال الدین عبدالله محمد انصاری محدث گفته است: به همراه شیخ تاج الدین فاکهانی (۱) به دمشق رفتیم. وقتی او کفش های مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دارالحدیث الاشرفیه قرار دارد را دید؛ خود را روی آن انداخت؛ پیوسته می بوسید و صورت بر آن می مالید؛ او اشک ریزان شعری زمزمه کرد که بدین معنا است: اگر به مجنون گفته شود که لیلی و وصلش را می خواهی، یا دنیا و همه ی دارایی آن را؟ او در جواب خواهد گفت: غبار

۱- از فقهای مالکی متبحر در اصول و فقه و ادب و صاحب کتاب های عالی است. او متوفای سال ۷۳۴ هجری است.

کفش او (لیلی) از همه محبوب تر است؛ و من از آن برای همه ی دردها شفا می طلبم. (۱)

شیراوی شافعی، متوفای سال ۱۱۷۲، بابتی از کتاب خود را به حرم امام حسین علیه السلام اختصاص داده است. او به ذکر کرامات امام حسین علیه السلام پرداخته و به عنوان نمونه داستان شمس الدین قوینی را نقل می کند:

مردی که او را شمس الدین قوینی می گفتند و در نزدیکی آن قبر مقدس زندگی می کرد... در اثر سانحه ای نابینا شد. او هر روز نماز صبح را در آن مکان مقدس می خواند؛ سپس مقابل ضریح ایستاده و می گفت: مولای من! من همسایه ات هستم و چشمانم نابینا شده؛ به وسیله ی تو از خدا می خواهم هر دو یا لااقل یکی از چشمانم را بینایی بخشد. شبی در خواب دید که گروهی به کنار قبر شریف آمده اند؛ از نسبت و شخصیت آن افراد سؤال کرد؛ گفته شد: ایشان پیامبر و همراهان هستند که به زیارت حسین علیه السلام آمده اند. بر ایشان وارد شده و درخواست خود را تکرار کرد. امام حسین علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده، و ماجرا و درخواست او را به پیامبر عرض نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: چشمش را سرمه بکش! علی علیه السلام چشم او را سرمه کشید. او با احساس سوزش شدیدی فریاد کشید و از خواب پرید؛ و هنوز کشیده شدن سرمه را احساس می کرد که متوجه بینایی چشم راست خود شد. به شکرانه ی این نعمت، فرشی بافت و وقف حرم مطهر نمود. این فرش تا زمان وزیر محمد پاشا، که از طرف محمد خان ولایت مصر را بر عهده داشت، هم چنان در حرم گسترده بود. وزیر محمد، فرش دیگری را که هم اکنون در آنجا پهن است، به جای آن قرار داد. (۲)

۱- فرقان القرآن، عزامی شافعی، ص ۱۳۳.

۲- الاتحاف بحب الاشراف، شیراوی، ص ۲۵، ص ۴۰.

شبرای کرامات بسیار دیگری نیز نقل کرده است. این قبیل کرامات بسیار رخ داده است و مواردی از آن در کتاب های علما ثبت و ضبط شده است.

ابن تیمیه و ترک عقیده ی باطل

ابن کثیر می گوید: وقتی ابن تیمیه را برای مناظره و بررسی سخنانش نزد قاضی شافعی آوردند، او در حضور علما و قضات حاضر در مجلس گفت:

لا يستغاث الا بالله لا يستغاث بالنبي استغاثه بمعنى العباده، و لكن يتوسل به و يستشفع به الى الله. (۱)

به غیر خدا نمی توان استغاثه کرد. استغاثه به معنای عبادت (برای غیر خدا حتی پیامبر) جایز نیست، ولی توسل و طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله جایز است.

سخنان او در محضر قاضی و سخن او در کتاب «مجمع الفتاوی» گویای تغییر عقیده اوست. او در این کتاب می گوید:

التوسل به فی الدعاء كما فی الحدیث الذی رواه الترمذی و صححه أن النبی علم شخصا أن یقول: اللهم إني أسألك و أتوسل إليك بنبيك محمد نبي الرحمة؛ يا محمد! يا رسول الله! إني أتوسل بك إلى ربي في حاجتي ليقضيها اللهم فشفعه في. فهذا التوسل به حسن و أما دعاؤه و الإستغاثه به حرام. (۲)

توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا، چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده، مشروع است. خدایا، از تو می خواهم و به سوی تو متوسل می شوم، به

۱- البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۵۱

۲- مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۷۶

وسیله ی پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت! ای محمد صلی الله علیه و آله ای رسول خدا، برای رفع حاجتم به وسیله ی تو به پروردگارم متوسل می شوم؛ تا حاجتم را برآورد... .بعد از نقل این حدیث می گوید: این نوع توسل به پیامبر مستحب است، ولی دعا و استغاثه به آن حضرت حرام است.

همان گونه که ملاحظه می کنید، ابن تیمیه در اواخر عمر خود، در نشستی مهم با حضور علما و قضات، توسل به پیامبر و طلب شفاعت از او را جایز دانسته است. به نظر می رسد که ابن تیمیه دریافت که اگر در حضور علما توسل را حرام بخواند با استدلال آنها محکوم و شرمنده خواهد شد؛ لذا بر جواز توسل فتوا داد. او در مورد استغاثه می گوید: استغاثه به معنای عبادت برای پیامبر و غیر خدا، جایز نیست؛ در حالی که این امری بدیهی و پذیرفته نزد همگان است. اینجا نیز ابن تیمیه نظرش را با قید عبادت ذکر می کند تا مبادا در جمع علما گرفتار شود. اگر ابن تیمیه دلیلی معقول و منطقی بر حرام بودن توسل و استغاثه به غیر خدا داشت، به یقین آن را می گفت. او در گفتار دوم خود - که در بالا ذکر کردیم - بعد از نقل حدیث توسل، توسل به پیامبر را جایز دانسته است؛ ولی باز می گوید: استغاثه به آن حضرت حرام است. چرا در حضور علما و قضات، قید عبادت را آورده است، ولی در جاهای دیگر قیدی نیاورده است؟ این خود نشانه ی فقدان دلیل منطقی و آگاهی او از ایراد سخنان بی پایه است.

معجزات فراوان قبر پیامبر و اتفاق نظر مسلمانان در جواز توسل

صالح شامی می گوید:

و قال الشيخ تقي الدين بن الصلاح في كلامه على بعض المسائل لقد انتدب بعض العلماء لاستقصائها يعني معجزانه صلی الله علیه و آله

فجمع ألف معجزه، وعددناه مقصرا، إذ هي فوق ذلك بأضعاف لاتحصى، فإنها ليست محصوره على ما وجد في عصره منها صلى الله عليه وآله فلم تزل تتجدد بعده صلى الله عليه وآله على تعاقب العصور، وذلك أن كرامات الأولياء من أمته وإجابات المتوسلين في حوائجهم ومعوناتهم، عقب توصلهم به في شدائدهم له براهين قواطع ومعجزات سواطع، لا يعدها عاد، ولا يحصرها حاد.

شيخ تقي الدين بن صلاح گفته است: بعضی از علما با تعریف و جمع آوری معجزات قبر رسول خدا صلى الله عليه وآله عملی پسندیده انجام داده و هزار مورد از این کرامات را ثبت کرده اند. اما ما با مختصر بررسی که انجام دادیم دریافتیم که تعداد معجزات خیلی بیش از این است. این معجزات به زمان حیات رسول خدا صلى الله عليه وآله منحصر نمی شود و همیشه کرامات اولیای امت و برآوری حاجات توصل جویندگان با دلیلی منطقی صورت می گیرد که قابل تحدید و شمارش نیست.

صالح شامی در ادامه می گوید:

قلت: وقد ألف الإمام العلامة سیدی أبو عبدالله بن النعمان في ذلك كتابا سماه «مصباح الظلام في مستغيبين بخير الأنام في اليقظه والمنام» أتى فيه بالعجيب العجيب، الذي لا يشك فيه من له أدنى تمييز فعليك به، فإنه جامع في بابه. اللهم إنا نسألك،

وتوجه إليك بنبيك محمد صلى الله عليه و آله أن تحسن عاقبتنا في الأمور كلها، وأن تجبرنا من خزي الدنيا وعذاب الآخرة. (۱)

امام و علامه، سرورم ابو عبدالله بن نعمان در باب توسل کتابی به نام «مصباح الظلام فی مستغیثین بخیر الانام فی یقظه و المنام» نوشته است. این کتاب مشتمل بر معجزات عجیب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ به طوری که کم معرفت ترین انسان در درستی آن تردید نمی کند. مطالعه ی این کتاب جامع را توصیه می کنیم .

زرکلی در شرح حال صالح شامی می گوید: «محمد بن علی، محدث، آگاه به تاریخ، شافعی مذهب و مصنف، که از جمله کتاب های او «سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد» را می توان نام برد. این کتاب حاصل مطالب گلچین شده از حدود هزار جلد کتاب دیگر است.» (۲)

عمر کحاله می گوید: محدث، حافظ و مورخ. (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۳۱).

سبکی در مورد توسل می گوید:

توسل و استغاثه و طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله عملی پسندیده است؛ و تا زمان ابن تیمیه کسی منکر آن نشده است. او با روگردانی از صراط مستقیم بدعتی گذاشته است که پیش از او هیچ کسی چنین نگفته بود. (۳)

ابن کثیر در شرح حال سبکی می گوید: «امام، علامه و محدث شافعی.» (۴)

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۷، ص ۴۰۸.

۲- الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۱۵۵.

۳- فیض القدير، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ارغام المبتدع الغبی، ص ۳.

۴- البدايه و النهايه، ج ۱۴، ص ۷۷، ص ۱۲۰.

زرکلی می گوید: «قاضی القضاة، مورخ و باحث قوی و حجت بود. او متوفای سال ۷۷۱ هجری است.»^(۱)

سمهودی می گوید:

استغاثه و شفاعت و توسل به مقام و برکت وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خداوند کریم، سیره ی پیامبران و سلف صالح بوده است و در هر زمانی انجام می شده است؛ چه قبل از خلقت آن حضرت و چه بعد از آن در زمان حیات و چه در برزخ. طبق روایات مربوط به حدیث غار (به نقل از بخاری و دیگران) توسل بر اعمال، صحیح است؛ پس توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله بسی سزاوارتر است.»^(۲)

شرح حال او را در بحث استغاثه خواهیم آورد.

قسطلانی می گوید: «اما اخبار و آثار توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از حیات ایشان، قابل شمارش نیست.»^(۳)

عمررضا کحاله در شرح حال قسطلانی می گوید: «احمد بن محمد محدث، مورخ و فقیه شافعی است. او متوفای سال ۹۲۳ هجری و از علمای بزرگ و مؤلف کتاب «ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری» است.»^(۴)

زینی دحلان می گوید:

با پیگیری اذکار و دعاهای پیشینیان، به موارد زیادی از توسل به وجودهای مقدس و بابرکت برمی خوریم، که تا ظهور این منکران (وهابیان) اشکالی به

۱- الاعلام، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۲.

۳- المواهب اللدنیة به نقل از جلاء العینین، ص ۴۹۸، ص ۴۹۹.

۴- معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۸۵؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

آنها وارد نشده است. برای جمع آوری این موارد نیاز به تصنیف کتاب بزرگی است. (۱)

زرکلی در شرح حال زینی دحلان می گوید: «احمد بن زینی دحلان فقیه، مکی و مورخ است. او متوفای سال ۱۳۰۴ هجری است و در مکه متولد شده است. او در مکه به امر تدریس اشتغال داشت.» (۲)

عمر رضا کحاله می گوید: «مکی، شافعی، فقیه، مورخ و مفتی شافعی هاست. از جمله کتاب های او «درر السنیه فی الرد علی الوهابیه» است.» (۳)

ابوبکر بن محمد دمشقی شافعی می گوید:

مسأله توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته است؛ تا زمان زنادقه ی یهود و غالیان آنها، کسی ممانعت و یا طعنی بر توسل به پیامبر عزیز اسلام نکرده است. آنها که بغض و کینه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دل داشتند، گفتند: با مرگ پیامبر، حرمت و مقام او باطل شد! بعد از مرگش، توسل به او یا به جاه و مقام او جایز نیست. باز پس از چند سطر می گوید: پیامبر در حال حیات و بعد از حیات برای ما رحمت بوده و هست. (۴)

با این وجود، برای بهرمندی از این دریای رحمت، چرا به آن حضرت متوسل نشویم؟! اهل توحید بر جواز توسل در هر زمان و تکفیر مخالف و منکر این عقیده، اجماع دارند. امامان اهل سنت و در رأس آنها امام مالک، به روشنی این مطلب را بیان کرده اند.

۱- الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، ص ۳۱.

۲- الاعلام، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴- دفع الشبه عن الرسول و الرساله، حصنی شافعی، ص ۲۱۱.

دمشقی شافعی، متوفای سال ۸۲۹ هجری است. عمررضا کحاله در مورد او می گوید: فقیه و محدث بود. (۱) او کتاب «دفع الشبهه عن الرسول و الرساله» را در رد عقیده ی ابن تیمیه نوشته و با دلایل محکم و علمی شبهات او را پاسخ گفته است.

علامه محمد سعید البوطی می گوید:

توسل و طلب باران به وسیله ی پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اجماع اکثریت فقها و امامان و از جمله ابن قدامه، شوکانی و صنعانی هستند. (۲)

سعید ممدوح می گوید:

اکثر علمای امت، توسل را جایز می دانند. امام مالک و پیروان او بر جواز توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله متفق القول بوده و هیچ عالم مالکی مذهبی در رد یا مکروه خواندن آن سخنی نگفته است. این مطلب توسط استاد ما، علامه ی محقق، عبدالله بن صدیق غماری در کتاب «الرد المحکم المتین» ثابت شده است. (۳)

قابل توجه اینکه سعید ممدوح این سخنان را در برابر اکاذیب عالمی وهابی ایراد کرده است.

اعتراف ابن تیمیه به فراوانی معجزات قبر پیامبر

و كذلك سؤال بعضهم للنبي صلى الله عليه و آله أو لغيره من أمته حاجته فتقضى له. فإن هذا قد وقع كثيرا وليس هو مما نحن فيه. وعليك أن تعلم أن إجابة النبي صلى الله عليه و آله أو غيره لهؤلاء السائلين ليس مما يدل على

۱- معجم المؤلفين ، ج ۳، ص ۷۴.

۲- فقه السيره، ص ۳۴۴؛ به نقل از توسل البانی.

۳- رفع المناره، ص ۳۹.

استحباب السؤال... وفيهم من أجيب وأمر بالخروج من المدينة فهذا القدر إذا وقع يكون كرامه لصاحب القبر... وكذلك ما يذكر من الكرامات وخوارق العادات التي توجد عند قبور الأنبياء والصالحين، مثل نزول الأنوار والملائكة عندها وتوقى الشياطين والبهائم لها واندفاع النار عنها وعمن جاورها وشفاعه بعضهم في جيرانه من الموتى واستحباب الاندفاع عند بعضهم وحصول الأئس والسكينة عندها ونزول العذاب بمن استهان بها. فجنس هذا حق ليس مما نحن فيه وما في القبور الأنبياء والصالحين من كرامه الله ورحمته وما لها عند الله من الحرمه والكرامه فوق ما يتوهمه أكثر الخلق. (۱)

و همچنین درخواست برآوردن حاجت از پیامبر و غیرایشان، و برآورده شدن آن حاجت برای بسیاری از افراد امت اسلامی اتفاق افتاده است. اما ابن تیمیه می گوید: پرداختن به آنها خارج از بحث ماست. اما برآوردن حاجت توسط پیامبر و یا غیرایشان دلالت بر استحباب طلب و درخواست از ایشان نمی کند. از این میان کسانی بودند که بعد از توسل به پیامبر حاجتشان برآورده شد و (از جانب پیامبر به وسیله ی خواب یا...) امر شد تا از مدینه خارج شود. اگر تا این اندازه واقع شود، به خاطر کرامت صاحب قبر است... . همچنین آنچه کارهای خارق العاده که در کنار قبور انبیا و صالحین، مانند نازل شدن نور و فرشته بر قبور آنان، ترسیدن و دوری جُستن شیاطین و حیوانات از آن قبور، دفع آتش از قبور و از کسانی که همسایه ی آنها هستند،

۱- اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۷۴؛ الرد علی البکری، ج ۱، ص ۴۵۴، قریب به همین معنی.

شفاعت کسانی که در قبر همسایه‌ی آنها هستند، به وجود آمدن احساس اُنس و الفت و آرامش برای کسانی که مجاور هستند؛ نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده است و مانند اینها، همه حق و حقیقت هستند که به خاطر کرامت و مقام صاحبان قبور رخ داده اند. اما بررسی این رخدادها خارج از بحث ماست؛ و کرامت، رحمت الهی و احترامی که صاحبان قبور نزد خداوند دارند، بالاتر از آن است که اکثر مردم فکر می کنند.

باز ابن تیمیه می گوید:

و كذلك أيضا ما يروى أن رجلا جاء إلى قبر النبي صلى الله عليه و آله فشكا إليه الجذب عام الرماده فرآه و هو يأمره أن يأتي عمر فيأمره أن يخرج فيستسقى الناس. فإن هذا ليس من هذا الباب و مثل هذا يقع كثيرا لمن هو دون النبي صلى الله عليه و آله و أعرف من هذه الوقائع كثيرا. (۱)

روایت شده است که، مردی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و از خشکسالی به آن حضرت شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او امر کرد تا نزد عمر رفته و از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مأمور طلب باران برای مردم کند. وقایع بسیاری مانند این رخ داده است که من به آنها آگاهی دارم، ولی از این بحث ما خارج است.

ملاحظه می کنید که ابن تیمیه، آغازگر دشمنی با توسل و استغاثه، بیش از دیگران بر حقیقت و مطلوبیت این اعمال و امکان امداد غیبی معترف است؛ اما علی رغم تمام این اعترافات پیروی او از هوای نفس، منجر به مخالفت و انتقاد شدید او شده است.

پس از بررسی سخنان بزرگان مذاهب مختلف اسلامی، به این نتیجه می‌رسیم که مسلمانان با قول و فعل خود، مشروعیت توسل و استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرفته‌اند؛ و این اعمال را بر اهل بیت علیه السلام و صالحین نیز جایز می‌شمارند. تبرک جُستن به آثار پیامبر خاتم و دیگر پیامبران و صالحین نیز مشروع است. اما وهابیان همه‌ی این موارد را حرام خوانده و می‌گویند: انجام این اعمال شرک آوردن به خداست؛ زیرا این عمل، توسل به مرده‌ای است که مالک نفع و ضرری نیست. حال آنکه از نظر عقل و شرع مقدس اسلام، حکم توسل یکی است؛ اگر توسل به مرده شرک باشد! توسل به زنده نیز شرک است؛ و اگر توسل به زنده جایز باشد، توسل به مرده نیز جایز است. ممکن نیست که بعضی از این توسل‌ات شرک و خارج کننده از اسلام نباشد، ولی بعضی دیگر حرام و خارج کننده از اسلام و باعث بقای ابدی در جهنم باشد!

از صدر اسلام تا عصر ابن تیمیه، مسلمانان پیوسته قبور انبیا، امامان، اولیا، بزرگان دین و در رأس همه، قبر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را زیارت می‌کردند. با رفتن به سوی این مشاهد و خواندن نماز و دعا در جوار آنها و تبرک و توسل به آنها، به خداوند متعال تقرب می‌جُستند. این اعمال بدون کوچک‌ترین اختلاف نظری مورد اتفاق همه‌ی گروه‌های اسلامی بوده است. ابن تیمیه، گمنام و بی‌پروا به افسانه‌گویی پرداخت؛ و سنت را بازیچه قرار داد؛ او روش پسندیده و مورد تقدیس و احترام همگان را انکار کرد؛ و با گفتار دور از منطق و ادب، به آن حمله نمود. علاوه بر توسل، اعمال پسندیده دیگری نیز مورد تهاجم او قرار گرفته است؛ همانند تحریم سفر با نیت زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله. وی چنین فتوا داد:

کسی که برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مسافرت کند، چون سفرش سفر معصیت است، باید نمازش را تمام بخواند.

وقتی این آواز ناهنجار از جانب او بلند شد؛ بسیاری از دانشمندان اهل سنت علیه او به پاخاستند؛ او را به شدت محکوم کرده و در کتاب های ارزشمندی که علیه او نوشتند. (۱) عقاید نادرست و بدعت های او را مورد نقد و بررسی قرار داده و دروغ های او را برای همگان آشکار کردند. (۲) بعد از این فتوا، فقهای شام فتوایی در ۴۰ سطر علیه او صادر کرده و در آخر، حکم به تکفیر او دادند و شهاب بن جبل ضمن اعلام موافقت خود زیر این خط نوشت: عقیده ی پیروان مالک نیز چنین است. آن گاه این فتوای فقهای شام به قاضی القضاة شافعی مصر، بدر بن جماعت، عرضه شد. او نیز پشت آن نوشت: این مرد باید از این نوع فتوای عجیب و غریب که نزد امامان و عالمان باطل است، بازداشته شود؛ در صورت دست نکشیدن، زندانی شود؛ و برای اینکه مردم از او پیروی نکنند، نادرستی تفکر غلط او برای مردم بازگو و تفهیم شود. ابراهیم بن سعد الله بن جماعت آن را نوشت. محمد بن جریر حنفی نیز گفته است او باید زندانی شود. محمد

- ۱- شفاء السقام سبکی. والدره المضیه فی الرد علی ابن تیمیه سبکی. والمقاله المرضیه قاضی مالکی تقی الدین أبی عبدالله اخنائی. و نجم المهتدی و رجم المقتدی فخر بن المعلم القرشی. و دفع الشبه = تقی الدین الحصنی. و التحفه المختاره فی الرد علی منکر الزیارة تاج الدین الفاکهانی المتوفی ۸۳۴، و تألیف أبی عبدالله محمد بن عبدالمجید الفاسی متوفی ۱۲۲۹
- ۲- الصواعق الإلهیه فی الرد علی الوهابیه، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب در رد برادرش محمد بن عبد الوهاب النجدی، و الفتاوی الحدیثیه ابن حجر، و المواهب اللدنیة القسطلانی و شرح المواهب الزرقانی، و کتاب های دیگر.

بن ابوبکر مالکی و احمد بن عمر مقدسی حنبلی نیز در مورد او چنین رأیی داشتند. (۱)

دلایل بدیهی توسل به شخص و ذات مبارک پیامبر

چنان که اشاره شد وهابیان تمام احادیث و اخبار صحیحی را که دلالت بر توسل به ذات و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله می کند تأویل کرده و

می گویند: این توسل به دعای حضرت است، نه به شخص ایشان. البته برای ما روشن است که آن توسل ها، توسل به شخص رسول اکرم و توسل به (شخص) عباس بوده است. اخبار زیاد دیگری وجود دارد که به وضوح جواز توسل بر خود شخص را ثابت می کند. گفتار وهابیان نیازمند پاسخ نیست؛ زیرا هر فرد منصفی، با مطالعه این اخبار به راحتی می فهمد که این افراد به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شدند. اما به جهت اهمیت موضوع، چند مورد از اخباری را که با وضوح بیشتر توسل به شخص را بیان می کنند، ذکر می کنیم .

اهمیت اثبات جواز توسل به شخص به این خاطر است که وهابیان توسل به شخص را حتی در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حضور آن حضرت شرک می دانند. البانی در کتاب « توسل » خود می گوید: سلفی ها (وهابیان) مسلمان هستند؛ بلکه آنها شایسته ترین مردم به صفت مسلمانی هستند. آنها عالم به حقیقت علم هستند؛ چرا که نسبت تأثیر گذاری بر ذات پیامبر و غیر ایشان را، شرک در ربوبیت و خارج کننده از اسلام می دانند. (۲)

ابن تیمیه می گوید:

۱- برای آشنایی با این فتوهای قاضی القضاة مذاهب چهارگانه مصر به کتاب های دفع الشبه حصنی ، ص ۴۵ ، ص ۴۷ ، و تکمله السیف الصقیل کوثری، ص ۱۵۵ ، مراجعه فرمایید. بر گرفته از الغدیر ، ج ۵، ص ۸۶.

۲- التوسل انواعه و احکامه البانی.

فأما التوسل بذاته في حضوره أو مغيبه أو بعد موته مثل الإقسام بذاته أو بغيره من الأنبياء أو السؤال بنفس ذواتهم لا بدعائهم فليس هذا مشهوراً عند الصحابة والتابعين. (۱)

اما توسل به ذات پیامبر، در حضور یا بعد از رحلت ایشان، مثل سوگند به ذات او یا به ذات پیامبران دیگر، یا سؤال از خداوند به وسیله ی شخص ایشان، نه به دعای ایشان، نزد صحابه و تابعین مشهور نبوده است.

باز ابن تیمیه می گوید: فأما التوسل بذواتهم و السؤال بهم بدون دعائهم و شفاعتهم و طاعتهم التي يثيب الله عليها فهذا باطل لا أصل له في شرع و لا عقل. (۲)

اما توسل به ذات و شخص آنها و سؤال به وسیله ی آنها بدون دعا و شفاعت و اطاعت ایشان که مستوجب پاداش الهی است باطل است و ریشه ای در اسلام نداشته و عقل نیز آن را نمی پذیرد.

پس بنا بر این عقیده، توسل به ذات؛ یعنی توسل به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیات آن حضرت جایز نبوده و شرک محسوب می شود. بنا بر عقیده ی آنها شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای هیچ تأثیری نیست. آیا وهابیان با همین سخنان همه ی مسلمانان را متهم به شرک بودن می کنند؟

اکنون به یاری خداوند به بررسی اخباری می پردازیم که به صراحت بر توسل به ذات و شخص، دلالت می کنند:

۱- عرب بادیه نشینی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت:

يا رسول الله! لقد أتيناك و ما لنا بغير يئط و لا صبي يصيح و أنشده:

أتيناك و العذراء يدمي لبانها و قد شغلت أم الصبي عن الطفل

۱- مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲- الرد على البكري، ج ۱، ص ۱۸۷. مجموع الفتاوى، ج ۱، ص ۲۰۲.

و لا شئ مما يأكل الناس عندنا سوى الحنظل العامى و العلهز الفسل

و ليس لنا إلا إليك فرارن و أين فرار الناس إلا إلى الرسل

فقام رسول الله صلى الله عليه و آله حتى صعد المنبر ثم رفع يديه إلى السماء فقال: اللهم اسقنا غيثا مغيثا... فوالله ما رد النبي يديه حتى ألفت السماء... لله در أبي طالب لو كان حيا قرتا عيناه من ينشدنا قوله؟ فقام على بن أبي طالب فقال: يا رسول الله! كأنك أردت:

و أبيض يستقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمه للأرامل

يلوذ به الهلاك من آل هاشم فهم عنده فى نعمه و فواضل.

یا رسول الله! ما به سوی تو آمدیم، در حالی که نه شتری داریم که ناله کند، و نه کودکی که فریاد زند. آن گاه چنین شعری خواند:

ما به سوی تو آمدیم در حالی که از سینه اسب های ما خون می چکد؛ و مادر از طفل خویش بازداشته شده است.

غیر از حنظل تلخ و غذای بدی از کرخ و خون، چیزی نداریم تا مردم بخورند.

ما چاره ای جز پناه آوردن به تو نداریم؛ و پناه مردم جز به سوی پیامبران به کجا می تواند باشد؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاسته، حرکت کردند؛ تا اینکه از منبر بالا رفتند و دست به آسمان برداشته فرمودند: خدایا، ما راسیراب فرما!.... پس به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله دست از دعا برنداشته بودند که باران شروع به باریدن کرد.... سپس حضرت فرمودند: اجر ابوطالب با خداست. و اگر او زنده بود چشمانش روشن می شد. چه کسی سخن

(شعر) ابوطالب را برای ما

می خواند؟ علی علیه السلام بلند شده و فرمود: گویا این سخن رامی خواهید، ای رسول خدا؟

سفید چهره ای که به وسیله ی روی او، از ابرها باران می طلبند و پناهگاه یتیمان و گیرنده ی دست بیوه زنان است.

گرفتارانی از فرزندان هاشم بر گرد او می چرخند و در نزد او در نعمت و بخشش هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آری، منظورم همین است که خواندی. سپس علی علیه السلام بخشی از قصیده او را خواند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر، برای ابوطالب طلب آمرزش کردند. بعد از آن مردی از قبیله بنی کنانه برخاست و چند بیت شعر سرود؛ که معنای بخش اول آن چنین است: خدایا، ستایش از آنِ توست، ستایشِ بندگان سپاس گزارت. ما به وسیله ی روی پیامبر، سیراب شدیم. (۱)

این حدیث شواهد زیادی دارد و ابن هشام می گوید: شخصی مورد اعتماد، این قصه را برای من نقل نمود. ابن حجر بعد از اینکه می گوید: هر چند در سلسله ی راویان حدیث، انس ضعیف است اما شایسته پیروی است، به این سخن ابن هشام اشاره می کند.

این شعر حضرت ابوطالب را رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار یاد می کردند؛ و گاهی که طلب باران می نمودند، از اصحاب خود می خواستند تا کسی آن را بخواند. داستان این شعر مربوط به زمانی است که مردم مکه از خشکسالی به ابوطالب شکایت کردند؛ ابوطالب با رسول خدا صلی الله علیه و آله که

۱- سیره ابن هشام ج ۱، ص ۱۸۱؛ احادیث الطوال طبرانی ص ۷۳، ح ۲۸؛ کتاب الدعاء طبرانی ص ۵۹۷؛ دلائل النبوه، اسماعیل بن محمد ص ۱۸۴؛ دلائل النبوه بیهقی ج ۶، ص ۱۴۰-۱۴۲، با چندین سند؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۱؛ عمدہ القاری، ج ۷، ص ۳۱؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۹۹ ص ۲۹۵؛ سیره حلبی ج ۳، ص ۲۶۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۴۴۰؛ کنز العمال ح ۲۳۵۴۹.

خردسال و نوجوان بودند خارج شده و به وسیله ی او از خدا طلب باران کرد؛ و این شعر را خواند:

و أبيض يستقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمه للأرامل (۱)

سفید چهره ای که به وسیله ی روی او، از ابرها باران می طلبند و پناهگاه یتیمان و گیرنده ی دست بیوه زنان است.

همچنین از عایشه نیز نقل شده که او همین شعر را می خواند، و پدرش، ابوبکر، قضاوت می کرد. ابوبکر گفت: « به خدا سوگند! این شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است.» (۲)

سالم از پدرش نقل می کند که او می گفته است: «سخن شاعر را بسیار یاد می کردم؛ در حالی که به چهره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله می نگریستم و او بر بالای منبر طلب باران می کرد، این شعر را زمزمه می کردم.

و أبيض يستقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمه للأرامل

می گوید: این شعر ابوطالب است. (۳)

عبدالله بن دینار می گوید:

از ابن عمر شنیدم که او نیز این شعر را می خواند.

باز از براء بن عازب نقل شده است که می گوید:

در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای منبر بودند، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه که به قریش باران بدهد! چرا که از شدت بی آبی

۱- فتح الباری، ج ۶، ص ۴۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۴۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۸، ص ۴۹۳ و ج ۲، ص ۱۳۷؛ از ابن اسحاق و ابن عساکر.

۲- مصنف ابن ابی شیبه ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۶۳ و ج ۷، ص ۴۷۷، ح ۴۵؛ سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۷؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۸؛ مجمع الزوائد ج ۸، ص ۲۷۲؛ هیشمی سند این خبر را صحیح گفته است.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۱۵؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۰۵؛ سنن بیهقی، ج ۳، ص ۳۵۲.

هلاک خواهند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر ابوطالب زنده بود، با دیدن این قضیه خوشحال می شد. مردی گفت: ای رسول خدا! گویا این سخن ابوطالب را می خواهید: «سفید چهره ای که به وسیله ی روی او، از ابرها باران می طلبند و پناهگاه یتیمان و گیرنده ی دست بیوه زنان است.» (۱)

از این روایات به روشنی ثابت می شود که این توسل، توسل به ذات و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آیا وهابیان باز هم می توانند بگویند که منظور از چهره، دعای آن حضرت است؟ چنان که می بینید، شعر جناب ابوطالب زبانه زد کوچک و بزرگ صحابه است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیار از آن یاد می کردند؛ ولی بنا بر عقیده ی وهابیان، توسل به چهره، به یقین شرک خواهد بود. آیا شارع اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، یا وهابیان؟! مسلمانان باید دین و قوانین زندگی خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاموزند، یا از وهابیانی [که قرن ها بعد از ظهور اسلام پا به صحنه گیتی گذاشته اند] که اعمال و رفتار و تأیید شده آن حضرت را شرک می شمارند؟! پاسخ خیلی روشن است؛ خیلی محترمانه فقط به اشاره گوشزد می کنیم که این توهین بزرگی به صاحت قدسی رسول گرامی اسلام است.

سواد بن قارب که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، شعری در مورد ایشان سروده است که بخشی از آن چنین است:

و انک ادنی المرسلین وسیله الی الله یابن الأکرمین الأطائب

و کن لی شفیعاً یوم لاذوشفاعه بمغن فتیلا عن سواد بن قاریب (۲)

۱- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴۷، ح ۳۵۳۴۶.

۲- المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۹۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۱۰؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۸۱؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۰۸، ص ۴۱۰.

ای فرزند گرامیان و پاکیزگان! شهادت می دهم که تو نسبت به دیگر پیامبران، نزدیکترین وسیله هستی.

در روزی که شفاعت شافعان به اندازه رشته خرمایی به حال سواد بن قارب سود نمی رساند؛ شفاعت کننده من باش!

ابن کثیر قصه ی سواد را ضمن چندین سند نقل کرده است. با توجه به سخنان سواد می بینیم که او شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله را بهترین وسیله به سوی خداوند متعال می داند؛ نه دعای آن حضرت را. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با شنیدن شعر او و مسلمان شدنش خوشحال شدند. از این حدیث نیز ثابت می شود که منظور، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، نه دعای ایشان. چنان که ملاحظه می فرمایید حدیث ارتباطی با دعا ندارد.

چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، دستاویز وهابیان برای تحریم توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله توسل عمر بن خطاب به عباس است. حال آنکه عمر به وضوح به شخص عباس متوسل شده، نه به دعای او. تعبیر خود خلیفه و استنباط حسان بن ثابت از آن به توسل به شخص، مؤید ماست. ببینید:

واستسقى عمر بن خطاب بالعباس عام الرماده لما اشتد القحط فسقاهم الله تعالى به و اخصبت الأرض فقال عمر: هذا والله الوسيله الى الله و المكان منه و قال حسان:

سأل الأمام و قد تتابع جدبنا فسقى الغمام بغره العباس

عم النبي و صنو والده الذي ورث النبي بذاك دون الناس

أحیی الإله به البلاد فأصبحت

مخضره الدجناب بعد الیاس(۱)

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲۶، ص ۳۶۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۹۴؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۲؛ نیل الاوطار، ج ۴، ص ۳۳؛ رفع المناره، ص ۲۷.

در سال رماده، وقتی قحطی و خشکسالی به اوج رسید، عمر به وسیله ی عباس (نه به دعای عباس) طلب باران نمود. خداوند به وسیله ی او آنها را سیراب گرداند و زمین ها سرسبز شدند. عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند! عباس وسیله ی ما به سوی خداوند است؛ او نزد خدا دارای مقام است. حسان بن ثابت در این مورد شعری گفت:

وقتی که خشکسالی شدید همه جا را فرا گرفته بود، خلیفه درخواست باران کرد؛ آنگاه ابر آسمان به نورانیت عباس، مردم را سیراب نمود.

عباس که عموی پیامبر و همتای پدر اوست، مقام و منزلت را از او به ارث برده است.

خداوند به وسیله ی او سرزمین ها را زنده نمود، همه جا بعد از ناامیدی سرسبز گشت.

وقتی آب باران همه جا را فرا گرفت، مردم با مسح کردن بدن عباس به او تبرک می جستند و می گفتند: ای ساقی دو حرم! آفرین بر تو!

ابن عمر می گوید:

استسقی عمر بن الخطاب عام الرماده بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم هذا عم نبيك العباس نتوجه إليك به، فاسقنا، فما برحوا حتى سقاهم الله، قال فخطب عمر في الناس فقال: يا أيها الناس إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يري للعباس ما يري الولد لوالده

يعظمه و يفخمه و يبر قسمه فاقتدوا أيها الناس برسول الله صلى الله عليه و آله في عمه العباس واتخذوه وسيله إلى الله فيما نزل بكم. (۱)

عمر بن خطاب به وسيله ی عباس طلب باران کرد، و گفت: خدایا! این عمومی پیامبرت، عباس است و ما به وسيله ی او به سوی تو رو آورده ایم. هنوز آنجا را ترک نکرده بودند، که خداوند آنها را سیراب نمود. سپس عمر میان مردم خطبه خواند، و گفت: ای مردم! رسول خدا به عباس به دیده ی پدری می نگریست. پس از او پیروی کنید و او را در آنچه بر شما نازل می شود، به سوی خدا وسيله قرار دهید!

این حدیث از ابن عمر و زید بن اسلم روایت شده، ولی البانی با اغماض سند دوم، سند اول را ضعیف خوانده است. (۲) در حالی که ابن حجر و سعید ممدوح سند دوم را صحیح دانسته و محب الدین طبری آن را حسن گفته است. آری، البانی هر جا به حدیث و خبری صحیح که با تمایلات او مغایر است رسیده، به جای اعتراف بر صحت آن خبر به راحتی به اسلام و مسلمین خیانت کرده و خبر را تضعیف، تکذیب و یا شبه افکنی و... می کند.

سخن عمر بن خطاب که می گوید: «در گرفتاری هایی که بر شما وارد می شود عباس را به سوی خدا وسيله قرار دهید»، آشکارا به وسيله قرار دادن شخص عباس امر می کند، نه دعای او. لذا خلیفه ی دوم قائل به جواز توسل به شخص بوده است. این خبر، مؤید خبری است که در صحیح بخاری در مورد

- ۱- کتاب الدعاء طبرانی ص ۶۰۷. مستدرک ج ۳ ص ۳۳۴. فتح الباری ج ۲ ص ۴۱۳ و می گوید: بلاذری این حدیث را از اسلم روایت کرده. تاریخ ابن عساکر، ج ۲۶، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۹۲. کنز العمال حدیث ۳۷۲۹۷.
- ۲- توسل البانی؛ ارواء الغلیل، ج ۲. حدیث ۶۷۲.

توسل خلیفه ی دوم به عباس، آمده است. ولی چون وهابیان نمی توانند احادیث این کتاب را با نیرنگ و فریب تضعیف کنند لذا می گویند: این توسل به دعای عباس است، نه به خود عباس. این روشی است که وهابیان در مورد هر آیه، روایت و یا خبری که با تمایلات آنها مغایر است، در پیش گرفته اند تا بتوانند به راحتی مسلمانان را متهم به شرک نموده، ریختن خون آنان را جایز و لازم بشمارند. اما اگر منصفانه بنگریم، می بینیم که بین این دو خبر هیچ تفاوتی وجود ندارد. عبارت صحیح بخاری این است:

عن أنس: أن عمر بن الخطاب كان إذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنينا فاستسقنا، و إنا نتوسل إليك بعم بنينا فاستسقنا، قال فيسقون. (۱)

وقتی وقتی خشکسالی شدت گرفت عمر بن خطاب به وسیله ی عباس، عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله طلب باران کرد؛ او گفت: خدایا! ما به وسیله ی پیامبر به تو متوسل می شدیم و تو ما را سیراب می کردی. اکنون به وسیله ی عمومی پیامبر به تو متوسل می شویم؛ ما را سیراب گردان! راوی می گوید: سیراب شدند.

هر فردی که پیرو هوای نفس نیست و در جهت هماهنگی اخبار و روایات اسلامی با عقیده ی باطل خود نمی کوشد، بدیهی است که بین این دو لفظ حدیث تفاوتی نمی بیند. در اولی خلیفه می گوید: «عباس را به سوی خدا وسیله قرار دهید.» در حالی که همین مفهوم در حدیث بخاری نیز وجود دارد که می گوید: «خدایا! ما عمومی پیامبر را به سوی تو وسیله قرار می دهیم.»

این دو جمله چه تفاوتی با هم دارند که وهابیان اولی را تضعیف

می کنند[و این عمل را شرک می شمارند] و دومی را صحیح می دانند، ولی

۱- صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۵۶، ج ۲ ص ۱۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۷ ص ۱۱۱؛ فتح الباری، ج ۲ ص ۴۱۱ و دیگران

باز با بهانه جویی و نیرنگ، آن را توسل به دعای عباس می خوانند نه به خود عباس؟

اما در مورد اینکه وهابیان توسل خلیفه را دلیل عدم جواز توسل به مرده قرار داده اند، عالمان اهل سنت، استنباط خود از حدیث را که ناقض عقیده ی وهابیان است، ذکر کرده اند؛ به عنوان مثال، ابن حجر بعد از نقل حدیث می گوید: «از داستان عباس (توسل عمر به عباس)، جواز شفیع قرار دادن اهل خیر و صلاح را نتیجه می گیریم. در این قصه یک فضیلت برای عباس است و یک فضیلت برای عمر، به خاطر تواضع در برابر عباس و شناخت حق عباس.»^(۱)

با توجه به سخن ابن حجر، عمل خلیفه دلالت بر جواز توسل به غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله می کند، نه اینکه بر حرام بودن توسل به شخص ایشان دلالت کند.

سعید ممدوح، در «رفع المناره» می گوید:

«اگر ترک یک عمل بر حرام بودن آن دلالت کند، می بینیم که صحابه (توسل عمر به عباس و توسل معاویه به یزید بن اسود و...) توسل مقبول همگان؛ یعنی توسل بر اسماء و صفات الهی را در حالی که شدیداً به آن نیاز داشتند، ترک نمودند. بنابراین، توسل بر اسماء و صفات الهی نیز حرام است!»^(۲)

و بسیاری دیگر از علما چنین جواب هایی داده اند. می توان صدها دلیل درست و منطقی آورد که ترک یک عمل هیچ دلالتی بر مکروه بودن آن ندارد، چه رسد به حرام بودن آن. هنگام نقل داستان حمزه بن قاسم که از

۱- فتح الباری، ج ۲ ص ۴۷، ص ۴۱۳.

۲- رفع المناره، ص ۹۲، ص ۹۴.

بنی هاشم و از بزرگان قرن سوم بوده است، اشاره کردیم که آنها از ترک خلیفه، هیچ گونه منعی برداشت نکرده اند. و او در همان حالی که شرح دادیم به جناب عباس متوسل شد. از سویی، توسل به شخص بودنِ توسل خلیفه، با شعر حسان بن ثابت نیز اثبات می گردد.

ذهبی می گوید: «ثابت بنانی هر وقت انس را می دید، دستش را گرفته می بوسید؛ به صورتش مالیده و می گفت: این دستی است که دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسح کرده است.» (۱)

حارث بن حسان بکری می گوید:

خرجت أنا و العلاء بن الحضرمی إلى رسول الله صلی الله علیه و آله الحدیث و فیه فقلت: أعود بالله و برسوله أن أكون كوافد عاد قال: و ما وافد عاد و هو أعلم بالحدیث و لكنه يستطعمه. (۲)

با علاء بن حضرمی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم؛ من گفتم: پناه می برم به خدا و رسولش از اینکه مانند شخصی باشم که آمده و سپس برگردد!

چنان که ملاحظه می کنید این دو صحابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه بردند نه به دعای آن حضرت. و پیامبر گرامی آنان را از این عمل منع نفرمودند.

عن أبي موسى أن رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه و آله شيئاً. فقال: أعجزت أن تكون مثل عجوز بني إسرائيل. فقال أصحابه: و ما عجوز بني

۱- معجم الشيوخ ذهبي، ج ۱ ص ۷۳، ص ۷۴. سير اعلام النبلاء، ج ۴ ص ۴۳؛ ثابت بنانی از تابعین بوده و ذهبي او را امام علم و عمل و شيخ الاسلام معرفی نموده است. سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲۰، شرح ۹۱.

۲- المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۳۳۲۵؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۵۷۹؛ ابن حجر سند این خبر را حسن گفته است

إسرائيل يا رسول الله؟ فقال: إن موسى حين أمر أن يسير ببني إسرائيل ضل الطريق، فسأل بني إسرائيل ما هذا؟ فقال علماء بني إسرائيل: إن يوسف لما حضره الموت أخذ علينا موثقا من الله أن نخرج من مصر حتى ننقل عظامه فقال لهم موسى: و أيكم يدرى أين قبر يوسف؟ فقال له بنو إسرائيل: ما يدرى أين قبر يوسف إلا عجوز بني إسرائيل فأرسل إليها. فقال: دليني على قبر يوسف. فقالت: لا- والله حتى تعطيني حكى. قال: و ما حكمك؟ قالت: أكون معك في الجنة فكأنه ثقل ذلك عليه فقيل له: اعطها حكمها فانطلقت بهم الى بحيره مستنقع ماء فقالت: انضبوا هذا المكان فلما نضبوه قالت: احفروا في هذا المكان فلما احفروا أخرجوا عظام يوسف فلما استقلوها من الأرض إذا الطريق مثل النهار. (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که مردی نزد آن حضرت آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را اکرام کرده، فرمودند: حاجتت را بگو! مرد گفت: شتری می خواهم که بر آن سوار شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر ناتوان تر از آن هستی که مثل پیرزن بنی اسرائیل باشید؟ در مورد داستان پیرزن سؤال کردند. حضرت فرمودند: وقتی موسی به همراه بنی اسرائیل شهر را ترک کرد، راه را گم کرد. موسی علیه السلام پرسید: چرا راه را گم کردیم؟ گفتند: یوسف پیامبر هنگام مرگ از ما پیمان گرفت که از مصر خارج نشویم مگر اینکه چیزی از اجزای بدن او را همراه خود داشته باشیم. موسی علیه السلام پرسید چه کسی مکان قبر یوسف را

۱- صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۵۰۰، ح ۷۲۳؛ مسند ابو یعلی، ج ۱۳، ص ۲۳۶، ح ۷۲۵۴؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۳۹، ح ۳۵۲۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۱۰۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۳۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ حاکم و ذهبی و هیشمی سند این خبر را صحیح گفته اند

می داند؟ گفتند: پیرزنی از بنی اسرائیل. شخصی را نزد آن پیرزن فرستاد. او آمد و موسی از او خواست که قبر یوسف را نشان دهد. اما او گفت: به شرطی که اول حکم را به من بدهی. موسی پرسید که حکمت چیست؟ گفت: اینکه من در بهشت همراه تو باشم. موسی از قبول آن خویشتن داری نمود، ولی خداوند وحی فرمود که حکمش را برایش بده. پس آن پیرزن آنها را به کنار آبیگری برد و گفت جلوی این آب را باز کنید! تا خشک شود. آنها گفته ی او را انجام دادند. پیرزن به آنها گفت که زمین را بکنید و استخوان یوسف را بیرون آورید. وقتی این کار را انجام دادند، راه برایشان آشکار شد.

صفیه، عمه پیامبر، در سوگ آن حضرت شعری خوانده است که دو بیت آن به شرح زیر است:

ألا یا رسول الله کنت رجائنا و کنت بنا برا و لم تک جافیا

و کان بنا برا رحیما رآه بیک علیک الیوم من کان باکیا(۱)

ای رسول خدا، تو امید ما بودی، و هرگز جفا نکردی.

نسبت به ما نیکوکار و مهربان بودی. ای پیامبر ما! از این قوم هر که گریان است، باید برای تو اشک بریزد!

این شعر که در حضور اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شده است، دلالت بر این می کند که سخن گفتن با ارواح و خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از رحلت آن حضرت، عمل رایجی بوده است. بر خلاف تفکر وهابیان این اعمال شرک و عبث نیست. صفیه خطاب می کند: ای رسول خدا! و

۱- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲۵؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۲۰، ح ۸۰۶؛ الاستعاب، ج ۱، ص ۴۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۹؛ الاصابه شرح ۱۰۷۸۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ هیشمی سند این خبر را حسن گفته است.

همچنین می گوید: تو امید ما بودی! ارزش مربوط به شخص پیامبر است نه تنها دعای ایشان.

ان خالد بن ولید فقد قلنسوه له یوم الیرموک فقال: اطلبوها فلم یجدوها فقال: اطلبوها فوجدوها فاذا هی قلنسوه خلقه فقال خالد: اعتمر رسول الله صلی الله علیه و آله فحلق رأسه فابتدر الناس جوانب شعره فسبقتهم الی ناصيته فجعلتها فی هذه القلنسوه فلم اشهد قتالا وهی معی الا رزقت النصره. (۱)

خالد بن ولید در روز یرموک، کلاهش را گم کرد؛ گفت: آن را پیدا کنید! لشکریان جست و جو کردند، ولی نیافتند. دوباره گفت: بگردید و پیدایش کنید! سربازان پس از جست و جوی زیاد، کلاه خالد که کلاهی صاف و نرم بود را، یافتند. خالد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمره انجام داد و سر تراشید، مردم اطراف او را گرفتند و من برای گرفتن موی پیشانی آن حضرت بر همه پیشی گرفتم و آن را در کلامم قرار دادم. در تمام جنگ هایی که شرکت کردم و این مو همراه من بود، کمک و یاری نصیبم شد.

این خبر زیر صحت عمل خالد را تأیید می کند: از عبدالرحمن بن الحارث نقل شده است:

أخبرنی الثقة أن الناس یوم حلق رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدروا شعره فبدرهم خالد إلی ناصيته فجعلها فی قلنسوته. (۲)

۱- المعجم الكبير، ج ۴، ص ۱۰۵؛ مسند ابویعلی، ج ۱۳، ص ۱۳۹، ح ۷۱۸۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۹۹؛ مجمع الزوائد ج ۹، ص ۳۴۹؛ الاستعاب ج ۲، ص ۱۱۱؛ فتح الباری ج ۷، ص ۷۹؛ سیر اعلام النبلاء ج ۱، ص ۳۷۴ و ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ الاصابه ج ۲، ص ۲۱۷ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۳۴۳؛ هیشمی و بصیری کما فی حاشیه سیر الذهبی و صالحی شامی سند این خبر را صحیح گفته اند

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۷۵

روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را تراشید، صحابه برای گرفتن موی حضرت بر یکدیگر پیشی می گرفتند. خالد قبل از همه، موی پیشانی آن حضرت را گرفت و آن را در کلاه خود قرار داد.

محقق سیر ذهبی در حاشیه می گوید: راویان حدیث ثقه هستند.

داستان بالا درباره ی یک صحابی است که بین اهل سنت و وهابیان به «سیف الاسلام» شهره است. بنا بر سخن خالد حتی تار موی رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای اثر بوده است؛ چراکه سبب پیروزی او در جنگ ها می شده است. این تأثیر تار موی پیامبر است و به یقین وجود مبارک ایشان تأثیری فراتر از توان درک بشری است.

ابن سیرین بعد از نقل حدیثی از انس که موی سر آن حضرت را اصحاب برای تبرک می گرفتند می گوید: «این خبر را به عبیده سلمانی گفتم. او گفت: اگر من یک تار مو از آن حضرت داشته باشم، برایم بهتر از تمام طلا و نقره های روی زمین است.»^(۱)

در خبر دیگری، ابن سیرین می گوید: «به عبیده گفتم که من تار مویی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارم. عبیده گفت: اگر من یک تار مو از آن حضرت داشته باشم برایم بهتر از تمام طلا و نقره های روز زمین است.»^(۲)

عبیده بن عمرو از اصحاب بزرگ ابن مسعود و امام علی علیه السلام بوده است. زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده، ولی خود حضرت را ندیده است.^(۳) ابن سیرین خود نیز همین سخن را گفته است که اگر من یک تار

۱- مسند احمد ج ۳، ص ۲۵۶؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۵۰۶ و ج ۶، ص ۹۵.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۲.

۳- همان، ج ۴، ص ۴۰، شرح ۹.

مواز آن حضرت داشته باشم برایم از تمام دنیا و آنچه در زمین است بهتر است. (۱)

عبدالرحمن بن محمد گفته است:

أوصی عمر بن عبد العزیز ثم الموت فدعا بشعر من شعر النبی صلی الله علیه و آله وأظفار من أظفاره فقال اجعلوه فی کفنی. (۲)

عمر بن عبدالعزیز وصیت نمود، هنگام مرگش مو و ناخن پیامبر صلی الله علیه و آله را در کفنش بگذارند.

عبدالله بن أحمد بن حنبل گفته است:

رایت أبی آخذنا شعره من شعر النبی صلی الله علیه و آله فیضعها علی فمه یقبلها وأحسب أنى رأیته یضعها علی عینیه ویغمسها فی الماء یشربه ثم یتشفی بها ورأیته قد أخذ قصعه للنبی صلی الله علیه و آله فغسلها فی جب الماء ثم شرب فیها مره یشرب ماء زمزم یتشفی به ویمسح به یدیه و وجهه. (۳)

پدرم را دیدم که موی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بود؛ و می بوسید. او را دیدم که آن را بر چشمانش می گذاشت. درون آب گذاشته، آب آن را می نوشید و به وسیله آن طلب شفا می کرد. دیدم، پدرم ظرفی که متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، را در چاه آب شست و شو می داد، سپس از آب آن می نوشید. گاهی هم با آن آب زمزم می نوشید؛ به دست و صورتش می مالید؛ و طلب شفا می کرد.

امروزه، اگر بدون استناد به این اخبار، درباره ی این اعمال و رفتار که در تاریخ فراوان رخ داده است و اسناد آن نیز موجود است. با وهابیان

۱- سنن کبری بیهقی، ج ۷، ص ۶۷.

۲- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۴۳

۳- حلیه الاولیا، ج ۹، ص ۱۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

سخن بگویند، به یقین مورد تمسخر آنها قرار خواهید گرفت. آری، اگر وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله مؤثر نباشد، مو و آب وضوی ایشان چگونه صاحب این همه کرامت و برکت شده است؟ به طوری که صحابه برای داشتن آن، بر یکدیگر پیشی گرفته و آن را برای خود حفظ کنند؛ و داشتن آن برای آنها و بزرگان تابعین از داشتن تمام دارایی های جهان بهتر و ارزنده تر است؛ و وصیت کنند تا در کفنشان گذاشته شود...!

یزید بن عبدالملک (عبدالله) بن قسیط می گوید:

رأيت نفرا من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله إذا خلا لهم المسجد قاموا إلى رمانة المنبر القرعاً فمسحوها ودعوا قال و رأيت يزید يفعل. (۱)

گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که هرگاه مسجد خلوت می شد، به طرف منبر می رفتند. دسته ی آن را مسح نموده، دعا می کردند. یزید نیز این کار را می کرد.

محقق کتاب «توسل» ابن تیمیه می گوید: «مثل این خبر، نیازمند سند است که [این خبر] خالی از سند است.» یعنی می خواهد بگوید که این خبر درست نیست. در حالی که ابن ابی شیبیه این خبر را با سند روایت کرده و به جز ابو مودوده که ناآشناست، باقی راویان حدیث ثقه هستند.

عن ابراهیم انه نظر الی ابن عمر وضع یده علی مقعد النبی صلی الله علیه و آله من المنبر، ثم وضعها علی وجهه. (۲)

ابراهیم، ابن عمر را دید که دستش را به جایگاه نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر، گذاشته و بعد به صورت خود می مالید.

مالک بن انس می گوید:

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۴، ص ۴۵۷، ح ۵۳۷؛ الشفا قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۲؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ح ۳۹۳

۲- الثقات، ج ۴، ص ۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۵۴؛ الشفاء عیاض ج ۲، ص ۸۶؛ مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۰

رأيت عطاء بن أبي رباح دخل المسجد و أخذ برمانه المنبر، ثم استقبل القبلة. (۱)

عطا را دیدم، که داخل مسجد شد. دسته ی منبر را گرفت (تبرک جست) و سپس رو به قبله نمود.

این منبر، چگونه دارای این مقام شده است که صحابه بیایند و با آن تبرک بجویند؟ آیا این برکت را به خودی خود پیدا کرده و یا وهابیان آن را به منبر حضرت بخشیده اند؟ ابن تیمیه، البانی و علمای وهابی دارای تأثیر هستند که پیروانشان دست آنها را می بوسند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فاقد تأثیر هستند؟!

اخبار به روشنی، بر مؤثر بودن شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کنند؛ نه تنها مؤثر بودن دعای آن حضرت. ایشان هرگز این نوع توسل و توجه به خود را، عملی منکر ندانسته و منع نفرموده اند. آیا کسانی که موی آن حضرت را در زندگی و مرگ همراه خود داشته و به آن تبرک می جستند؛ منظورشان دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؟ تاریخ، قضایای مشابه بسیاری را در خود ثبت و ضبط کرده است. از جمله آنکه: در فتح مکه، اصحاب مانع ریختن آب وضوی پیامبر به زمین می شدند؛ برای تبرک، بر یکدیگر پیشی گرفته و آن را به خود می مالیدند. در باب تبرک جستن به موی رسول خدا صلی الله علیه و آله کتاب های روایی اهل سنت فراوان نوشته اند. ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه منکر تأثیر گذاری خود نبوده و مسلمین را از انجام این اعمال منع نفرموده اند! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشخیص این امر را به وهابیان (که چند قرن بعد پا به عرصه می گذارند) واگذار کرده اند؟! تا آنها به جای ایشان تعیین تکلیف کرده و فقدان اثربخشی وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله

را به مردم اعلام نمایند؟! آیا در ماجرای فتح مکه، اصحاب به دعای آن حضرت متبرک می شدند، یا به آبی که از دست و صورت ایشان می چکید؟

خواننده ی محترم توجه داشته باشند که تأثیرگذاری رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنای اثربخشی مستقل از خداوند نیست! این تأثیر و ارزش، عطای الهی و ودیعه ای است که در وجود مبارک پیامبر، قرارداد شده است. تأثیر و مقامی که به آن حضرت نسبت داده می شود، از جانب خداوند متعال و به اذن و اراده اوست.

وجود مبارک پیامبر دارای تأثیر است

سعید ممدوح می نویسد:

آن قطعه از زمینی که در آن بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شده است، بهتر از هر چیزی است؛ حتی از کرسی، کعبه، مسجد پیامبر و مسجد الحرام نیز برتر است. (۱)

قاضی عیاض می گوید:

در اینکه مکان قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین نقطه زمین است، اختلاف نظری وجود ندارد. (۲)

نووی، ابن حجر، شوکانی و بعضی عالمان دیگر به نقل از قاضی عیاض آورده اند:

بنا بر اجماع، مکان قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین جایگاه روی زمین است. (۳)

۱- رفع المناره، ص ۷۹.

۲- الشفا بتعريف حقوق المصطفى عیاض، ج ۲، ص ۹۱.

۳- شرح صحیح مسلم نووی، ج ۹، ص ۱۶۳؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۵۶؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۹۹.

علما بعد از نقل نظریه ی قاضی عیاض، اجماع داشتن بر این نظریه را رد نکرده اند؛ لذا می توان دریافت که ایشان موافق نظریه و دعوی اجماع بوده اند. سعید ممدوح می گوید:

ابو الولید باجی و بعضی دیگر از عالمان قبل از قاضی عیاض، این اجماع را نقل کرده اند و بعد از او نیز قرافی و چند تن دیگر از عالمان مالکی مذهب چنین گفته اند. (۱)

حلبی می نویسد:

اجماع امت بر این است که این مکان (محل قبر)، که پیکر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربر گرفته است، بهترین جای روی زمین، و حتی برتر از کعبه است. بعضی دیگر می گویند: افضل نقاط روی زمین و حتی از عرش نیز برتر است. (۲)

مسعودی شافعی در بحث علل برتری مدینه بر دیگر مکان ها می گوید:

این سرزمین شامل قطعه ای است که با اجماع امت، بر تمامی قطعات زمین برتری دارد. آن همان قطعه ای است که بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربر گرفته است. (۳)

محمد بن یوسف، معروف به صالح شامی، می گوید:

آن قطعه از زمینی که بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن قرار گرفته، از عرش و کعبه نیز برتر است. علما گفته اند: اختلاف در این است

۱- رفع المناره، ص ۷۹.

۲- سیره حلبی، ج ۳، ج ۳۰۶.

۳- وفاء الوفا، ج ۱، ج ۵۲.

که بین مکه و مدینه به جز قطعه ی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام یک برتر است؟ (۱)

مناوی نیز می گوید:

به اتفاق، کعبه برتر از مدینه است. ولی آن قطعه زمینی که بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن قرار گرفته از کعبه نیز برتر است. قاضی عیاض، قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بنا بر اجماع از کعبه برتر دانسته است. (۲)

بسیاری از دیگران نیز چنین سخنی گفته اند. از سخنان ابن تیمیه همین مطلب را می توان دریافت نمود. ملاحظه فرمودید که او قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را چگونه وصف می نماید. اگر وجود پیامبر اثربخش نباشد! پس سرچشمه ی برکات ساری از قبر ایشان، کجاست؟ چگونه یک قطعه زمین فقط به دلیل تماس داشتن با بدن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین قطعه ی روی زمین گشته است؟ ابن تیمیه پیرو نفس خویش است؛ لذا می بینیم که یک بار از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحو احسن یاد می کند و فضائل و برکات این مکان مقدس را توصیف می نماید و باردیگر می بینیم که می گوید: ذات و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی در حال حیات، فاقد اثر است، بلکه این دعای اوست که مؤثر است نه شخص ایشان.

اسلام و منع اعمال ناصحیح

ان أعرابیا قال للنبی صلی الله علیه و آله: یا رسول الله! جهدت الأنفس و ضاع العیال و هلکت الاموال فاستسق الله لنا فإنا نستشفع بک علی الله و

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۳۳۵.

۲- فیض القدر، ج ۶، ص ۳۴۳.

نستشفع بالله عليك. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ويحك تدري ما تقول: فسبح رسول الله فما زال يسبح حتى عرف ذلك في وجه أصحابه وقال: ويلك إن الله لا يستشفع بالله على أحد من خلقه شأن الله أعظم من ذلك... (۱).

عربی به نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و گفت: ای رسول خدا! نَفْسَهَا به شماره افتاده و فرزندان و دارایی ها از بین می روند؛ از خدا برای ما طلب باران کن! ما تو را به سوی خدا و خدا را به سوی تو شفیع قرار می دهیم. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: وای بر تو! آیا می دانی چه می گویی؟! با ناراحتی فرمودند: شأن و مقام خداوند بالاتر و برتر از این است که او را به سوی کسی دیگری شفیع قرار دهند.

عبدالله بن مسعود می گوید:

كنا إذا كنا مع النبي صلى الله عليه وآله في الصلاة، قلنا: السلام على الله من عباده، السلام على فلان و فلان. فقال النبي صلى الله عليه وآله: لا تقولوا السلام على الله، فان الله هو السلام و لكن قولوا: التحيات لله و الصلوات و الطيبات، السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و بركاته، السلام علينا و على عباد الله الصالحين، فانكم إذا قلتم اصاب كل عبد في السماء أو بين السماء و الارض، اشهد ان لا اله الا الله و

۱- سنن ابو داوود ، ج ۲، ص ۴۱۸، ح ۴۷۲۶؛ كتاب العرش ابن شبه ص ۵۷؛ المعجم الكبير ، ج ۲، ص ۱۲۹؛ البدايه و النهايه، ج ۱، ص ۱۱ و سند آن را نیز صحيح گفته است

اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم يتخير من الدعاء، اعجبه إليه فيدعو. (۱)

هنگامی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، چنین می گفتیم: سلام بندگان بر خداوند!... پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نگوئید: سلام بر خدا! زیرا او خود، سلام است. اما بگوئید: ...

با دقت در این دو خبر، می بینیم که اصحاب فعل نادرستی انجام داده اند؛ هرچند این افعال حرام نبوده است، ولی رسول گرامی اسلام، به دلیل لغو و بیهوده بودن این اعمال، با قاطعیت آن را منع فرموده، شیوه ی صحیح را آموزش دادند. پس وقتی شارع مقدس ملاحظه می فرمایند که کسی به سوی گمراهی و انجام عملی نادرست قدم می گذارد، بلافاصله آن را بیان نموده و از انجام آن ممانعت می نمایند. از این نمونه ها در تاریخ اسلام بسیار اتفاق افتاده است که ما به ذکر این دو مورد بسنده کردیم. این دو خبر می رساند که اگر توسل به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیات یا ممات ایشان، حرام یا شرک بود، حتماً آن حضرت متذکر می شدند و نهی می فرمودند. سکوت ایشان، دلیلی روشن بر جواز مطلق توسل است.

توسل، مسأله ای فقهی

و سئل محمد بن عبد الوهاب عن قولهم في الاستسقاء (لا بأس بالتوسل بالصالحين) و قول أحمد: يتوسل بالنبي صلى الله عليه و آله خاصة مع قولهم: (إنه لا يستغاث بمخلوق) فأجاب بكلام منه قوله: فهذه المسألة من مسائل الفقه و إن كان الصواب عندنا قول الجمهور:

۱- صحیح بخاری ج ۱، ص ۲۰۳؛ صحیح مسلم و کتاب های دیگر.

إنه مکروه، فلا ننکر علی من فعله، و لا إنکار فی مسائل الاجتهاد. (۱)

از محمد بن عبدالوهاب (بنیان گذار مکتب وهابیان) درباره ی این سه سخن پرسیدند:

الف- اینکه می گویند: توسل به صالحین اشکالی ندارد.

ب- سخن احمد که می گوید: تنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله توسل می شود.

ج- اینکه می گویند: نمی توان به مخلوق استغاثه نمود.

او در جواب گفت: «این مسأله مسأله ای فقهی است و اگر کار درستی باشد، رأی اکثریت با ماست که می گویند: این عمل مکروه است؛ و هر که آن را انجام دهد ما منکر آن نمی شویم؛ زیرا در مسأله ی اجتهادی، انکاری وجود ندارد.

می بینیم که بنیانگذار مکتب وهابیت، به راحتی به اکثریت مسلمین دروغ می بندد. می گوید که آنها توسل را مکروه می دانسته اند! در حالی که حتی یک نفر پیدا نشده که توسل را مکروه دانسته باشد!

حسین بن غنام احسانی که از عالمان وهابی است، در کتاب «روضه الافکار و الافهام لمرتاب حال الامام» به همین مفهوم سخن ابن عبدالوهاب در مورد توسل سخن گفته است. البانی نیز به اینکه این توسل جزء مسائل اعتقادی نیست اعتراف کرده است. (۲) تمامی مسلمین نیز اتفاق نظر دارند که بحث توسل یک بحث فقهی است. اما امروزه بعضی از وهابیان آن را در زمره ی مباحث اعتقادی می شمارند.

۱- فتاوی ابن عبدالوهاب ج ۳، ص ۶۸

۲- روضه الافکار و الافهام لمرتاب حال الامام، احسائی، ص ۱۸۳؛ شرح عقیده طحاوی، البانی، ص ۶۰؛ به نقل از البشاره و الاتحاف سقاف، ص ۵۲.

سعید ممدوح بعد از نقل سخن یکی از عالمان وهابی که توسل را شرک دانسته است، می گوید:

بدیهی است که آثار و احادیث صحیح و حسن، سخن او را رد می کند. اگر این شخص به این احادیث؛ مانند حدیث توسل نابینا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حدیث عمل کردن عثمان بن حنیف و خبر صحیح حماد بن سلمه و... دست پیدا می کرد، با آن منصفانه برخورد می کرد، با ترک تقلید از دیگران، از این راه و حکم، روگردان می شد. اما اگر او نمی خواهد تقلید از دیگران را ترک کند، بهتر است که از امامش (احمد بن حنبل) در توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و جماعتی از سلف که به آن حضرت متوسل می شدند، تقلید کند. (۱) اگر احمد و جماعتی از سلف، شرک و وسیله های شرک را نشناخته باشند و وهابیان آن را شناخته باشند! دشنام سلف و رهبران دین و متهم کردن آنها به ارتکاب گناهان بزرگ، جایز خواهد بود.

باز سعید ممدوح می گوید:

آری، دعا از بزرگ ترین انواع عبادت است. این سخن حقی است که (مانند خوارج) به باطل تعبیر می شود. شخص مُتَوَسِّل، غیر خدا را نمی خواند، بلکه تنها با پیروی از این سخن خدا که فرمود: به سوی خدا وسیله بجوید، در دعای خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شود. (۲)

سعید در ادامه می گوید:

(این عالم وهابی) برای منع توسل به این دو آیه قرآن کریم که خداوند می فرماید: «پروردگارتان فرموده است: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم.» و «خدا را خالصانه بخوانید.» استدلال کرده است. این آیات بی ارتباط با بحث

۱- توسل ابن تیمیه، ص ۶۵، ص ۹۸، این مطالب را آورده است.

۲- رفع المناره، ص ۴۲، ص ۴۴.

توسل هستند. ما استدلالاتی مانند این را از علامه شوکانی نیز دیده ایم. آیه اول، طلب دعا از خداوند است و دومی ترغیب به دعای مخلصانه است. اما توسل به این معناست که جهت قوی دعا، شخصی را بین خود و خداوند واسطه قرار دهیم [و به این طریق به خدا تقرب جویم]. تقرب جستن [به کمک وسیله،] مراتبی دارد و با این آیات مبارکه منافاتی ندارد؛ بلکه توسل کاملاً با این آیات همخوانی دارد؛ زیرا که فرد متوسل خواسته اش را از خدا می خواهد نه از غیر او.

موجب، در رساله ی «تعقیبات علی کتاب سلفیه لیست مذہبا» می گوید:

مسأله توسل، مسأله بزرگ اعتقادی است که به شرک منتهی می شود. من به او می گویم: شیخ! بر خودت سخت گیری نکن! اگر توسل منتهی به شرک می شود، تو را به خدایت سوگند! به من بگو آیا امامان متوسل به پیامبر اکرم مثل احمد بن حنبل و بعضی از اسلاف و بزرگان دیگر، مرتکب شرک شده اند؟ این بزرگان، بری از این اتهامات و ائمه و پیشوایان دین هستند. (۱)

باز می گوید:

ابوبکر جزایری با اعتماد به افکار و عقاید خویش، گروه بزرگی از مسلمین را کافر شمرده است. می گوید: خواندن صالحین، استغاثه به آنها و توسل به مقام ایشان، نه عمل صالح و نه تقرب در دین خداست، بلکه فقط شرک در عبادت خدا، عملی حرام، خارج کننده از دین و سبب بقای ابدی مرتکب خود در جهنم می شود. (۲)

۱- همان، ص ۴۴.

۲- همان، ص ۴۷؛ به نقل از «عقیده کل مؤمن» ابوبکر، جزایری، ص ۱۴۴.

سعید ممدوح پس از نقل این سخنان می گوید: «... به جز افراد هم عقیده با خوارج، هیچ عاقل و دینداری چنین سخنان مخربی بر زبان نرانده است.»^(۱)

اگر ما از تجویز توسل از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابی که به آن عمل نموده اند بگذریم، بنا بر عقیده ی همین وهابیان که به نظراتشان اشاره کردیم، احمد بن حنبل و پیروانش از دین خارج شده اند، و بنا بر فتوای جزایری و امثال او مشرک، مرتکب حرام و باقی ابدی در جهنم خواهند بود. پس سؤال این است که با این توصیف ها، چگونه از مشرک و باقی ابدی در جهنم، تقلید کرده و او را مدح و ستایش می کنند؟!

فصل سوّم: استغاثه و حقيقت آن

اشاره

به عنوان اولین بحث در این مقال به ارایه ی دلایل و هابیان بر تحریم استغاثه می پردازیم.

دلیل و هابیان بر تحریم استغاثه

ابن تیمیه می گوید:

و فیما رواه الطبرانی عن النبی أن بعض الصحابه - رضی الله عنهم - قال: استغیثوا برسول الله من هذا المنافق، فقال النبی أنه لا یستغاث بی و إنما یستغاث بالله. أن النبی لو نفی عن نفسه أنه یستغاث به و نحو ذلك یشیر به الی التوحید و أفراد الباری بالقدرة.

طبرانی روایت کرده است که بعضی از صحابه گفتند: از (شر) این منافق (اشاره به یکی از منافقان آن زمان) به رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه کنید. پیامبر فرمودند: «به من استغاثه نمی توان کرد. تنها استغاثه به خداوند جایز است.»

و بعد ابن تیمیه می گوید: «منع رسول خدا صلی الله علیه و آله از استغاثه به خود، اشاره عملی به توحید، یگانگی خداوند و قدرت مطلقه ی اوست.»^(۱)

و نیز می گوید: «هیچ یک از عالمان، استغاثه به مخلوق، خصوصاً مخلوق مرده یا غایب را جایز ندانسته اند. توانایی و عدم توانایی این مخلوق در بر آوردن خواسته ی فرد متوسّل، تفاوتی در جواز حکم نمی کند.»^(۲)

۱- مجموع الفتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۱، ص ۱۰۲.

۲- الرد علی البکری ج ۱ ص ۱۶۲؛ مجموع الفتاوی ج ۱ ص ۱۰۳.

ابن تیمیه و البانی بر حرام بودن استغاثه، به حدیث فوق استدلال کرده و استغاثه به غیر خدا را شرک دانسته اند. در آینده بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

استغاثه و دلایل جواز آن

از تمسک و هابیان به حدیثی که ذکر کردیم، روشن است که آنها استغاثه به زنده را نیز ارتکاب شرک و حرام می دانند. بنا بر این با آیاتی که دلالت بر جواز و مطلوبیت استغاثه می کند، بحث را شروع می کنیم.

خداوند در قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

(و دخل المدینه علی حین غفله من أهلها فوجد فیها رجُلین یقتتلان هذا من شیعتہ و هذا من عدوہ فاستغاثه الذی من شیعتہ علی الذی من عدوہ فوکزه موسی ففضی علیہ قال هذا من عمل الشیطان إنه عدوٌ مضلٌّ مُبین.) (۱)

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به نزاع مشغول اند. یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک کرد؛ موسی مشت محکمی بر سینه ی او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفت: این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده ی آشکاری است.

ابن عباس روایت می کند که در قضیه ی قارون، خداوند به موسی فرمود:

ای موسی! قارون (آن هنگام که گرفتار عذاب شد) به تو استغاثه نمود، ولی تو به فریادش نرسیدی! ولی اگر به من استغاثه می نمود، او را پاسخ می گفتم. (۱)

این آیه، داستان قارون و حدیثی که وهابیان به آن استدلال می کنند، با اعتقادات آنها مغایرت دارد؛ زیرا آنها معتقدند که استغاثه به زنده ای حاضر، جایز است. با چنین اعتقادی مستدل کردن تحریم استغاثه به آن حدیث، بسیار عجیب است و میزان و عمق تفکر و تدبیر آنها را نمایان می کند. این در حالی است که قرآن با بیان این داستان بر جایز بودن استغاثه به مخلوق تصریح دارد.

عن عبدالله بن عمر قال:

قال النبي صلى الله عليه وآله: ... إن الشمس تدنو يوم القيامة حتى يبلغ العرق نصف الأذن فينا هم كذلك استغاثوا بآدم ثم بموسى ثم بمحمد صلى الله عليه وآله و زاد عبدالله حدثني الليث حدثني بن أبي جعفر فيشفع ليقضى بين الخلق فيمشی حتى يأخذ بحلقه الباب فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا يحمده أهل الجمع كلهم. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خورشید در روز قیامت نزدیک می شود؛ تا اینکه عرق به نصف گوش می رسد. پس مردم به آدم استغاثه می کنند، و بعد به موسی (آنها می گویند: ما حق نداریم شما را کمک و شفاعت کنیم)، سپس به محمد صلی الله علیه و آله استغاثه می کنند و آن حضرت به فریاد آنها می رسند....

۱- تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۱۴۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۳۹، از عکرمه و دیگران.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۱۴۰۵؛ المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۸۷۲۵؛ شعب الایمان، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۳۳۹.

در این حدیث، از پناه آوردن و استغاثه ی مردم در روز قیامت به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده شده است. این حدیث از احادیث متواتری است که از استغاثه ی جمیع مردم به پیامبران و بعد به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده شده است. در حالی که وهابیان با استدلال به همین حدیث استغاثه ی به غیر خدا - حتی به مخلوق صالح و زنده او - را جایز نمی دانند؛ لذا به حدیثی تمسک جسته اند که گویا، ابوبکر در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: بلند شوید! تا از شر این منافق، به رسول خدا استغاثه کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: به من استغاثه نکنید! باید تنها به خدا استغاثه نمود. (۱)

وهابیان در کتاب های خود تحریم استغاثه را به این حدیث مستدل کرده اند؛ لذا می توان دریافت که احتمالاً آنها استغاثه به مخلوق زنده را نیز قبول نداشته و ارتکاب شرک می دانند. با کمی دقت می بینیم که حدیث مذکور علاوه بر مغایرت با آیات و احادیث متواتر دیگر، با عقل و منطق و حقیقت نیز سازگاری ندارد. در صورت صحت حدیث، نظم زندگی بشر که مبتنی بر نیاز متقابل انسان هاست مختل می شود؛ زیرا با استناد به این حدیث دیگر نمی توان از دیگری کمکی خواست یا امری کرد. علاوه بر این، دو اشکال بر سند این حدیث وارد است:

۱- در سلسله راویان حدیث شخصی که نامش ذکر نشده باشد حضور دارد.

۲- ابن لهیعه، یکی از راویان این حدیث، از جانب محدثان ضعیف معرفی شده است. با مراجعه به کتاب «میزان الاعتدال» ذهبی، شرح حال ۴۵۳۵، با او آشنا می شوید.

لذا بعضی علمای اهل سنت گفته اند: «وهابیان به حدیثی که همه به ضعیف بودن آن اجماع دارند، استدلال کرده اند.» (۲)

۱- مسند احمد ج ۵ ص ۳۱۷ ح ۲۲۷۵۸؛ مجمع الزوائد ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۲- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه.

آیه و حدیثی که ذکر کردیم، باطل و بی اساس بودن استدلال وهابیان را ثابت می کند. با وجود استدلال وهابیان به حدیثی که استغاثه به زنده را نفی می کند، آنها استغاثه به مخلوق زنده و حاضر را جایز می دانند. آنها به طور مؤکد استغاثه به مخلوق غایب و یا مرده خداوند را جایز ندانسته، شرک می شمارند. بعد از بحث و تمرکز روی توسل و استغاثه به مخلوق زنده و اقرار وهابیان به جواز آن، به بررسی اخباری که استغاثه به مخلوق غایب را نیز جایز نمی دانند می پردازیم و نظرات ابن تیمیه و البانی را در هر مورد متذکر می شویم.

احادیث پیامبر در جواز استغاثه

۱- عبدالله بن مسعود می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إذا انفلتت دابة أحدكم بأرض فلاه فليناد: «يا عباد الله، احبسوا علي!»، فإن لله في الأرض حاضرا سيحبسه عليكم. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه چهارپای شما، از دست شما رها شد و فرار کرد، فریاد بزنید: «ای بندگان خدا، آن را برای من نگه دارید!» خداوند در روی زمین کسانی دارد که حیوان را نگه داشته و شما را یاری کنند.

ابن حجر سند این حدیث را حسن دانسته است.

نووی از علمای بزرگ شافعی، بعد از نقل این حدیث می گوید: یکی از استادان بزرگ من که عالم به این حدیث بود، تعریف کرد که (روزی) حیوان از دستم رها شد و گریخت. جمله ی تعلیمی رسول خدا صلی الله علیه و آله را گفتم. در همان لحظه، خدا آن را برای من نگه داشت. و خود من روزی

۱- المعجم الكبير ج ۱۰ ص ۲۱۷، ح ۱۰۵۱۸؛ مسند ابویعلی ج ۹، ص ۱۷۷، ح ۵۲۶۹؛ مجمع الزوائد ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ تخریج الاذکار ج ۵، ص ۱۵۰؛ اذکار نووی، ص ۳۳۱، به نقل از ابن سنی.

همراه گروهی بودم که حیوان آنها گریخت. آنها از نگه داشتن آن عاجز شدند. من این جمله را گفتم، و تنها با گفتن همین جمله و بدون هیچ سبب و علت دیگری، حیوان ایستاد؛ و به سوی آنها برگشت. (۱)

البانی بعد از نقل سخن نووی می گوید:

عبادات، برداشت تجربی نیستند... و جایز نیست که ما بر مبنای تجربه، حدیثی را صحیح بدانیم. بعضی افراد جواز استغاثه به مرده در بروز گرفتاری ها را با این حدیث مستدل کرده اند؛ در حالی که این کار شرک خالص است. (۲)

می بینیم که البانی، اعلام صحت حدیث توسط نووی را برداشت تجربی او دانسته و آن را نادرست خوانده است. در حالی که خود در جای دیگر همین کتاب «احادیث الضعیفه» خود، می گوید:

هروی نقل کرده، عبدالله بن مبارک در سفری راه را گم کرد؛ چون این حدیث را شنیده بود فریاد کرد: ای بندگان خدا، کمکم کنید! و یاری شد. (۳)

پس به اعتراف خود البانی، عبدالله بن مبارک، یکی از بزرگان سلف، به سبب آشنایی با این حدیث به غیر خدا استغاثه کرده است.

عبدالله بن مبارک، متوفای سال ۱۸۱ هجری است. ذهبی می گوید: «امام؛ حافظ، علامه، شیخ الاسلام، فخر مجاهدان، پیشوای زاهدان و صاحب کتاب های سودمند و... است.» (۴)

ابن حجر به نقل از سفیان بن عیینه می گوید:

۱- اذکار نووی، ص ۳۳۱. احادیث ضعیفه و موضوعه البانی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲- احادیث ضعیفه و موضوعه البانی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳- همان.

۴- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۷۴، شرح حال ۲۶۰.

با نگاه به اعمال و رفتار صحابه دلیلی برای برتری آنها بر عبدالله بن مبارک ندیدم؛ به جز هم کلامی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و شرکت در جنگ ها به همراه آن حضرت. سفیان می گوید: عبدالله، فقیه، عالم، عابد، زاهد، شیخ، شجاع و شاعر بود. (۱)

احمد بن حنبل و دیگران گفته اند:

کسی مثل عبدالله، طالب علم نبود. این روایت نیز بر درستی حدیث یادشده صحّح می گذارد؛ زیرا کسی که توسط البانی ضعیف خوانده شده، یا هم عصر ابن مبارک بوده و یا بعد از او می زیسته است. به هر حال از شخصی مانند ابن مبارک - با توجه به توصیف هایی که از او آوردیم - محال است که حدیث را از راوی ضعیفی شنیده، بپذیرد و به آن عمل کند. از سوی، وقتی ابن حجر، سند این حدیث را حسن دانسته است، نظر امثال البانی فاقد ارزش و بیهوده خواهد بود. البانی در جایی از کتاب خود، عمل احمد به حدیثی را نشان حسن بودن حدیث، نزد احمد می خواند؛ لذا می توان عمل ابن مبارک به این حدیث را نشان صحت حدیث از نظر او دانست.

۲- عن عتبه بن غزوان عن نبی الله صلی الله علیه و آله قال: إذا أضل أحدكم شيئاً أو أراد أحدكم عوناً و هو بأرض لیس بها أنیس فلیقل: یا عباد الله! أعینونی! أغیثونی! فإن لله عباداً لا نراهم. و قد جرب ذلك.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه کسی از شما چیزی را گم کرد، و یا در جایی است که یآوری با خود ندارد، و نیاز به کمک داشت، بگوید: «ای بندگان خدا! کمک کنید! و به فریادم برسید! همانا، خداوند بندگان در زمین دارد که ما آنها را نمی بینیم»

طبرانی می گوید: این حدیث به تجربه ثابت شده است.»^(۱)

ابان بن عثمان و عتبه بن غزوان این حدیث را روایت کرده و همیشه سند آن را صحیح دانسته است. طبرانی که از بزرگان سلف صالح محسوب می شود، بعد از نقل حدیث می گوید: «این حدیث به تجربه ثابت شده است.»

این به آن معنا است که خود طبرانی نیز صحت این حدیث را تجربه کرده، و به شخص غایب استغاثه نموده است. و البانی ضمن اشاره به تجربه ی طبرانی سعی نموده است که سند این حدیث را تضعیف کند.^(۲)

۳- عن ابن عباس قال:

أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إن لله ملائكة في الأرض سوى الحفظة يكتبون ما يسقط من ورق الشجر، فإذا أصاب أحدكم عرجه بأرض فلاه فليناد أعينوا عباد الله.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند غیر از حافظان، فرشتگانی در زمین دارد که حتی ریزش هر برگ درخت را می نویسند؛ پس هر گاه و در هر جا به پای هر کسی از شما آسیبی رسید و بی حس شد؛ فریاد بزنند! و بگویند: ای بندگان خدا! کمک کنید!

همیشه سند این حدیث را صحیح گفته است. و البانی بر حسن گفتن حفاظ اعتراف کرده است، ولی در نهایت می گوید: از نظر من این حدیث

۱- المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۱۱۷، ح ۲۹۰؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱۰، ص ۴۲۴، ح ۲۹۸۱۹؛ اذکار نووی، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۲- احادیث ضعیفه البانی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳- مصنف ابن ابی شیبه ج ۶، ص ۹۱، ح ۲۰۷۲۱؛ مسند بزار ج ۴، ص ۳۳؛ شعب الایمان بیهقی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۶، ص ۱۲۸؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ الکلم الطیب، ص ۹۳؛ احادیث ضعیفه البانی، ج ۲، ص ۱۱۱

معلول و مضطرب است. و باز در حاشیه کتاب «کلم الطیب» ابن تیمیه، آن را ضعیف دانسته است. این نیز از تناقضات دیگر البانی می باشد.

البانی بعد از نقل حدیث فوق، می گوید: احمد بن حنبل این حدیث را حسن دانسته است؛ لذا به آن عمل کرده است. روایت فرزندش، عبدالله، گواه خوبی بر این سخن است:

قال عبدالله بن الإمام أحمد سمعت أبي يقول: «حججت خمس حجج منها ثنتين راكبا، وثلاثة ماشيا، أو ثنتين ماشيا وثلاثة راكبا، فضلت الطريق في حجه وكنت ماشيا فجعلت أقول: يا عباد الله! دلونا على الطريق، فلم أزل أقول ذلك حتى وقعت على الطريق. (۱)

عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدرش می گوید: پدرم می گفت: پنج مرتبه حج نمودم. دو مرتبه ی آن سواره و سه مرتبه ی آن پیاده بود. در یکی از این سفرها که پیاده به حج می رفتم، راه را گم کرده و شروع به گفتن: ای بندگان خدا! مرا به راه هدایت کنید، کردم. با مداومت بر تکرار آن راه را پیدا کردم.

همچنین البانی در «احادیث الضعيفه» به ابن عباس تهمت می زند و می گوید: «شاید ابن عباس این سخنان را از اهل کتاب آموخته است.»

آیا معرفت «حبر امت اسلام» به اندازه ی البانی نیست که شرک را از اهل کتاب فرا گرفته و به دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهد؟!!

۱- المسائل عبدالله بن احمد شماره ، ص ۲۱۷؛ شعب الایمان، ج ۶، ص ۱۲۸، ح ۷۶۹۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۲۹۸؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۶۰؛ احادیث ضعیفه البانی، ج ۲، ص ۱۱۱ و خود البانی سند این خبر را صحیح گفته است.

از تناقض های البانی در مورد این سه حدیث، این است که در مورد عمل و تجربه ی طبرانی و نووی می گوید: «عبادت، برداشت تجربی نیست... و جایز نیست که حدیثی را مبتنی بر تجربه صحیح بدانیم.» ولی در مورد عمل احمد بن حنبل می گوید: احمد بن حنبل این حدیث را حسن دانسته است؛ زیرا که به آن عمل نموده است. و بعد به عنوان شاهد، قضیه را می نویسد. چرا عمل طبرانی و نووی که هر دو محدث و رجال شناس هستند، دلیل بر حسن بودن حدیث نزد آنها نمی شود؛ در حالی که عمل احمد گواه حسن بودن حدیث نزد او محسوب می شود؟

این سه حدیث که محدثان سند آنها را صحیح و حسن معرفی کرده اند، بر جواز استغاثه (که همان طلب کمک است) دلالت می کند؛ اما وهابیان و البانی آن را شرک می دانند. محدثان هر سه حدیث را صحیح دانسته اند؛ و سلف صالح مانند ابن منکدر، عبدالله بن مبارک، احمد بن حنبل، طبرانی، نووی و استادان او و دیگران به آن عمل کرده و درستی آن را تجربه نموده اند. بنا بر عقیده ی وهابیان و تأکید آنها بر شرک بودن این عمل، همه مشرک شده اند و از درجه ی علمی و معرفتی تفکیک شرک از توحید، تنزل کرده اند. جالب اینجاست که ابن تیمیه همین حدیث را در کتاب «الکلم الطیب» خود - که به عقیده ی خود او این کتاب دربرگیرنده ی کلمات طیب و برگزیده است- آورده و بنابراین طبق سخنان و عقاید او و پیروانش، این عمل را در زمره ی چیزهای طیب آورده است.

عجب! تکبر و خودخواهی، اینها را به جایی رسانده که حاضر نیستند در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از مرگ آن حضرت، تواضع کنند! پیروی از هوای نفس، آنقدر آنها را جسور کرده که به جز خود، تمامی امت اسلامی

را مشرک می نامند؛ و به راحتی می گویند: این شرک خالص است و با علم به عمل بزرگان علمای خود، چنین حکمی صادر می کنند. اما وهابیان عملاً خود را تکذیب می کنند. مگر می توان در مسائل دینی از یک مشرک پیروی نمود؟ وهابیان در اغلب مسائلی مانند توسل، استغاثه و طلب باران به وسیله ی مرده و... انجام دهنده و معتقدان به آن را مشرک می شمارند و در تمام این مسائل، این حکم و فتوای آنها شامل امامشان، احمد بن حنبل می شود. ولی چون در این عقیده و گفتار خود دروغگو و پیرو نفس شیطانی خود هستند، باز خود را پیرو احمد بن حنبل می خوانند؛ او را از امامان بزرگ به حساب آورده و مدح و ستایش می کنند. اگر وهابیان حقیقتاً معتقد به شرک بودن توسل، استغاثه و طلب باران کردن به وسیله ی مرده و... هستند، پس چرا هنوز خود را پیرو احمد دانسته و به کتاب ها و آرا و فتاوی او عمل می کنند؟ چرا به مردم و سایر مسلمانان جهان نمی گویند که احمد بن حنبل نیز مشرک بوده است؟! این چراها و صدها چرای دیگر ثابت می کند که اینها پیرو هوای نفس هستند و تکبر و خودخواهی، آنها را وادار به طی این طریق کرده است.

نکته ی جالب دیگر اینکه ابن تیمیه در کتاب «توسل» خود می گوید: «خطاب و خواندن ملائکه و انبیا و صالحین بعد از مرگ و در حال غیبت آنها از بزرگ ترین انواع شرک به خداوند است.»^(۱) اما البانی خواسته است تا بین استغاثه و طلب یاری از انسان ها، با استغاثه به جن و ملائکه، تفاوت قائل شده و استغاثه بر ملائکه و جن را جایز بداند؛ لذا بعد از نقل و تضعیف دو حدیث اول - که نووی و طبرانی آن را تجربه کرده اند - می گوید: به فرض صحت این احادیث، باز هم نمی توان از آنها به

۱- قاعده جلیه فی التوسل و الوسيله ابن تیمیه، شماره ۵۰.

عنوان جواز استغاثه بر انسان استفاده کرد؛ زیرا طبق مفهوم حدیث که می گوید: «شما آنها را نمی بینید»؛ دیده نشدن، از صفات اختصاصی جن و ملائکه است. در حدیث دیگر نیز به این مطلب اشاره شده و آنجا به روشنی گفته شده که منظور ملائکه هستند؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند غیر از حافظان، فرشتگانی در زمین دارد که حتی ریزش هر برگ درخت را می نویسند؛ پس هر گاه و در هر جا به پای هر کسی از شما آسیبی رسید و بی حس شد؛ فریاد بزند و بگوید: ای بندگان خدا، کمک کنید!

روشن شد که ابن تیمیه کمک خواستن از ملائکه را نیز از بزرگ ترین انواع شرک به خدا معرفی کرد؛ ولی البانی که حتماً همین عقیده را دارد برای فریب و سردرگمی اذهان، بین استغاثه به انسان و استغاثه به جن و ملائکه تفاوت قائل شده و حالت دوم را جایز می شمارد. در حالی که هم البانی و هم همه ی وهابیان مطلقاً استغاثه به مرده و غایب را به طور مطلق شرک و حرام دانسته اند و این از دیگر حرف های متناقض این آقایان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان مادر اسماعیل، همسر حضرت ابراهیم، را زمانی که ابراهیم علیه السلام او را همراه اسماعیل در مکه تنها گذاشته و رفت، برای اصحاب خود بازگو فرمودند که ضمن داستان، مادر اسماعیل به شخص غایب استغاثه نمود؛ زمانی که او به دنبال آب می گشت از سوی اسماعیل صدایی شنید؛ پس گفت:

إِن كُنْتَ ذَا غُوْثٍ فَأُغِثْ فَاسْتِغَاثْتَ فَإِذَا بِجَبْرِیْلِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَعَمَزَ الْأَرْضَ بِعَقْبِهِ فَخَرَجْتَ زَمْزَمَ. (۱)

۱- سنن کبری نسائی، ج ۵، ص ۱۰۰، ص ۱۰۱، ح ۸۳۷۹، ح ۸۳۸۰؛ فضائل الصحابه، ص ۸۲، ص ۸۴؛ ارغام المبتدع الغبی، ص ۷، به نقل از بخاری

اگر فریادرس و یاری دهنده ای، یاریم کن! و استغاثه نمود. ناگهان جبرئیل (بود) که به زمین اشاره نمود پس آب زمزم از آنجا خارج شد.

اگر استغاثه به غایب و ... شرک بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعاً متذکر آن می شدند؛ سکوت پیامبر در برابر این عمل، نشانه ی این است که وهابیان چیزی را شرک می دانند که حتی از نظر شارع اسلامی، احتمال شرک در آن وجود ندارد.

اجماع صحابه بر جواز طلب یاری از پیامبر بعد از حیات حضرت

ابن کثیر می گوید:

کان شعارهم یومئذ یا محمداه! (۱)

شعار مسلمانان در جنگ با مسیلمه کذاب «یا محمداه» بوده است.

وقتی در جنگ با مسیلمه کذاب که با حضور جمع کثیری از اصحاب صورت گرفت، شعار جنگ مبتنی بر استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، وهابیان در این مورد چه می خواهند بگویند؟

در خبر صحیحی آمده است:

عن مالک دار و کان خازن عمر علی الطعام قال: أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل إلى قبر النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! استسق لأمتک فإینهم قد هلکوا، فأتی النبی صلی الله علیه و آله فی المنام فقال: ائت عمر فاقرئه السلام و أخبره انکم مستقیمون و قل له:

عليك الكيس عليك الكيس، فأتى عمر فأخبره فبکی عمر ثم قال: يا رب! لا ألوأ إلا ما عجزت عنه. (۱)

در زمان عمر بن خطاب، قحطی پیش آمد. مردی کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، برای امت خود طلب باران کن که آنها نزدیک است بمیرند! پس در عالم خواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «نزد عمر برو، به او سلام برسان و بگو که شما سیراب خواهید شد. و بگو که لازم است هشیار باشی!» مرد خبر را به عمر رسانید؛ عمر گریست و گفت: پروردگارم! من کوتاهی نکردم مگر در چیزی که از انجام آن ناتوان شدم.

در این خبر صحیح، توجه و توسل آشکار به رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از حیات آن حضرت دیده می شود. در مورد این خبر باید به چند مطلب اشاره کنیم:

۱. محدثان اسلامی سند این خبر را صحیح گفته اند.

۲. ابن حجر می گوید: شخص متوسل شده، حارث، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۳. این خبر، بهترین شاهد بر باطل بودن دستاویز وهابیان در این مورد - توسل عمر (صحابی) به عباس (مخلوق زنده)، نه به پیامبر (مخلوق مرده) - است. این خبر باطل بودن این پندار را ثابت می کند؛ زیرا شخصی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شد

۱- مصنف ابن ابی شیبہ ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۳۲۰۰۲؛ تاریخ کبیر بخاری ج ۷، ص ۳۰۴، ر ۱۲۹۵؛ الاستیعاب ۱ ص ۱۱۴۹؛ فتح الباری ج ۲، ص ۴۹۵؛ الاصابه ج ۶، ص ۲۷۴، ر ۸۳۶۲، ر ۸۳۷۵؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۷، ص ۴۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴۴، ص ۳۴۵، ص ۵۶، ص ۴۹۲؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۱؛ جامع المسانید ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۳؛ شرح سنن ابن ماجه سیوطی، ج ۱، ص ۹۹. ح ۱۳۸۵؛ ابن کثیر در هر دو کتاب خود و ابن حجر و سیوطی سند این خبر را صحیح گفته اند.

ماجرای او را به اطلاع عمر بن خطاب و دیگر اصحاب رسانید؛ اما کسی به سرزنش مرد و یا انکار خبر نپرداخت.

۴. خلیفه، عمر بن خطاب، خبر اعرابی را تصدیق کرده و مطابق آن عمل نمود.

با وجود اینکه ابن حجر، بزرگ‌ترین محدث و رجال‌شناس اهل سنت، ابن کثیر (شاگرد ابن تیمیه) و سیوطی سند این حدیث را صحیح گفته‌اند و خود ابن تیمیه نیز آن را پذیرفته است، وهابیان می‌کوشند تا آن را تضعیف نمایند. آری، وهابیان هر جا حدیث و خبری مخالف اعتقاد خود دیدند، در رد و تضعیف و یا انکار آن می‌کوشند. البانی در کتاب «توسل» به تصحیح ابن کثیر و سیوطی اشاره‌ای نکرده است؛ زیرا گمان می‌کرده که می‌تواند در مورد تصحیح ابن حجر خدعه‌ای به کارگیرد و دیگران را بفریبد؛ لذا می‌گوید: بعضی گمان کرده‌اند که ابن حجر این خبر را صحیح دانسته است در حالی که او فقط گفته است که (سلسله سند) تا ابوصالح صحیح است، نه اینکه کل حدیث «مالک دار» را صحیح دانسته باشد.

سخن ابن حجر چنین است:

و روی ابن ابی شیبه با سند صحیح من روایه ابی صالح عن مالک دار و کان خازن عمر.

ابن ابی شیبه با سند صحیح از روایت ابو صالح، از مالک دار که خزانه دار عمر بوده، روایت کرده است.

اکنون شما خود داوری کنید که ابن حجر چه می‌گوید و منظور او چیست؟ آری، تمام سعی این آقایان در این است که هر خبر مغایر و مخالف عقیده و نظر خود را به نوعی نادرست جلوه دهند. باز مدعی

هستند که پیرو آثار و سلف هستند و این نیز نوعی عوام فریبی است؛ زیرا مردم با ریشه و اصول اعتقاد و اهداف آنها آشنایی ندارند.

البانی، مالک دار (راوی اصلی این خبر) را شخصی مجهول و ناشناس معرفی و لذا خبر را ضعیف دانسته است. او در مورد مالک می گوید:

ابن ابی حاتم، با وجود وسعت علمش در این موضوع، در کتاب «الجرح التعديل» تنها از ابو صالح که از مالک دار حدیث روایت کرده، نام برده است. منذری و هیثمی گفته اند که او را نمی شناسیم، پس راوی حدیث از مالک همین یک نفر است! البانی در ادامه ی نظر محدثان را می آورد که: روایتگری که تنها یک نفر حدیث او را روایت کند، مجهول است (صادق و کاذب بودن او در نقل خبر نامعلوم باقی می ماند.) و بعد می گوید: ابن حجر گفته است سند حدیث تا ابو صالح صحیح است. او نگفته است که حدیث مالک دار صحیح است. شاید او با این سخن خود به مجهول بودن مالک اشاره کرده باشد.

البانی با گفتن این دروغ بزرگ و خیانت آشکار، گمان کرده است که همگان، بدون رجوع به اصل سخن ابن حجر درباره ی حدیث و درباره ی مالک، کلام او را بدیده کفایت و حجت می نگرند و ضعف حدیث را می پذیرند. وی در آخر می گوید: «این علم (علم حدیث و رجال) دقیق است، و تنها با تمرین و ممارست می توان به آن دست یافت.»^(۱)

۱- التوسل انواعه و احکامه البانی ، ص ۱۲۱ ، ص ۱۱۹.

گویا با تمرین بسیار زیاد توانسته این طور عوام فریبی را بیاموزد و مردم را در صحت اخبار صحیحی که با هوای نفس او مخالف است به شک بیندازد.

بیاید تا با هم با دروغ و خیانت البانی نسبت به این خبر و مالک دار، آشنا شویم. توجه داشته باشید که البانی حتی سعی کرده تا مالک را از نظر ابن حجر مجهول معرفی کند. ابن حجر در شرح حال مالک دار می گوید:

مالک بن عیاض، خادم عمر (خلیفه ی دوم) بود. او همان کسی است که به او مالک دار گفته می شود و زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده است. (پس او از صحابه محسوب می شود). او از ابوبکر، عمر، معاذ و ابو عبیده حدیث روایت کرده است. ابو صالح و دو فرزندش: عون و عبدالله، احادیث او را روایت کرده اند. ابن حجر همین داستان را از بخاری و ابوخیثمه روایت می کند... بعد به روایت عبدالرحمن بن سعید از مالک، آن حدیث را روایت کرده و می گوید: ابن سعد او را از طبقه اول تابعین نام برده، و گفته است که او از ابوبکر و عمر حدیث روایت کرده و شخص معروفی بوده است. سپس به نقل از ابو عبیده می گوید که عمر بن خطاب و عثمان او را خزانه دار قرار دادند. و باز از علی بن مدینی نقل کرده که مالک خزانه دار عمر بود. (۱)

ابن ابی حاتم (۲) و بخاری گفته اند که مالک از ابوبکر و عمر حدیث روایت کرده، و بعد بخاری به داستان مورد بحث ما اشاره کرده است. در علم حدیث، معروف است که هر جا ابن ابی حاتم و بخاری کسی را ذکر کرده و جرحی درباره ی او نکردند، به

۱- الاصابه ابن حجر، ج ۶. شرح حال ۸۳۶۲ (در بعضی چاپ ها ۸۳۷۵)؛ او این کتاب را در معرفی صحابه نوشته است.

۲- الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۲۱۳، شرح ۹۴۴.

این معناست که آن شخص نزد آنها ثقة است. (۱) ابن حبان نام مالک را در کتاب «الثقات» خود آورده است (۲) و ابن حجر و دیگران نیز به آن اشاره کرده اند. ابن عساکر در شرح حال مالک، چهار نفر را که از مالک حدیث روایت کرده اند، نام می برد و می گوید:

مالک دار همراه عمر بن خطاب به شام آمد و در فتح بیت المقدس همراه او حضور داشت. ابن عساکر از هر کدام از این چهارتن چندین حدیث از مالک آورده و سپس به سخنان محدثینی مثل ابن مدینی، بخاری، ابن سعد و دیگران اشاره کرده که همه به شهرت مالک گواهی داده اند. تا جایی که گفته اند: مالک غلام عمر بوده است. (۳)

علاوه بر این، ابن شبه در «تاریخ مدینه» (ج ۲، ص ۷۷۸) حدیثی از مالک دار به روایت عبدالله بن مرط آورده است و پس تاکنون پنج نفر از مالک حدیث روایت کرده اند.

البانی در کتاب خود به هیچ یک از سخنان ابن سعد، ابن حبان، ابن حجر، ابن عساکر و حتی به اینکه ابن مدینی، ابن ابی حاتم و بخاری مالک دار را خزانة دار عمر معرفی کرده اند، اشاره نکرده است و تأکید کرده که راوی از مالک تنها یک نفر است. آری، پس این شخص تمرین کرده در علم حدیث و رجال را که این گونه به آثار اسلامی خیانت می کند را باید خوب شناخت و از خیانت های دیگر او نسبت به آثار اسلامی نیز نباید غافل ماند.

۱- الرفع و التکمل لکنوی حنفی. القوائد فی علم الحدیث ظفر احمد تهانوی.

۲- الثقات، ج ۵، ص ۳۸۴.

۳- تاریخ ابن عساکر، ج ۵۶، ص ۴۸۹، شرح حال ۷۱۸۰.

بی مناسبت نیست که با کتاب «التناقضات البانی الواضحات» آشنا شوید. عالم شافعی به نام حسن بن علی سقاف کتابی در سه جلد به نام «التناقضات البانی الواضحات» نوشته است. او در این کتاب بسیاری موارد از خیانت های البانی را نسبت به احادیث و راویان آنان ذکر کرده است. به طور مثال البانی یک راوی ثقه را در حدیثی که با عقیده ی او مخالف است، غیر ثقه معرفی می کند؛ و در حدیث دیگری که موافق عقیده ی اوست همان راوی را ثقه و یا حدیثش را صحیح معرفی می کند. ما حدیث ام المؤمنین، عایشه، که مردم را به پناه بردن به قبر پیامبر ترغیب می کرد را به عنوان نمونه ذکر کردیم. پس هر که می خواهد با خیانت های آشکار او آشنا شود، می تواند به این کتاب مراجعه نماید. سقاف کتاب های زیاد دیگری در جهت نمایاندن تناقض ها و کجروی های ابن تیمیه و وهابیان نوشته است که بسیار سودمند و خواندنی است.

باز البانی می گوید: در این خبر و داستان، توسلی به پیامبر وجود ندارد؛ بلکه تنها از ایشان طلب دعا شده است که این مسأله ی دیگری است؛ و کسی از علمای سلف صالح طلب دعا از مرده را نگفته است (جایز ندانسته است). متذکر می شویم که این نسبت (تهمت) یکی از دروغ های آشکار البانی است که در بحث طلب باران به وسیله ی مرده، با دروغ بودن آن آشنا خواهیم شد.

ابن تیمیه در مورد داستان مالک دار می گوید:

و كذلك أيضا ما يروى أن رجلا جاء إلى قبر النبي صلى الله عليه و آله فشكا إليه الجذب عام الرمادة فرآه و هو يأمره أن يأتي عمر فيأمره أن

يخرج فيستسقى الناس. فإن هذا ليس من هذا الباب و مثل هذا يقع كثيرا لمن هو دون النبي صلى الله عليه و آله و أعرف من هذه الوقائع كثيرا.

روایت شده که مردی نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. به آن حضرت از خشکسالی شکایت نمود. در عالم خواب، پیامبر به او امر کردند که به نزد عمر برود و او را امر کند تا برای مردم طلب باران کند. البته این مسأله، خارج از موضوع بحث ماست. موارد مشابه حتی نسبت به غیر از پیامبر نیز زیاد اتفاق افتاده است. من اتفاقات بسیار دیگر مشابه این را دیده و شنیده ام.

ابن تیمیه و اعتقاد بر امداد غیبی

و كذلك سؤال بعضهم للنبي صلى الله عليه و آله أو لغيره من أمته حاجته فتقضى له فإن هذا قد وقع كثيرا و ليس هو مما نحن فيه و عليك أن تعلم أن إجابة النبي صلى الله عليه و آله أو غيره لهؤلاء السائلين ليس مما يدل على استحباب السؤال... و فيهم من أجيب و أمر بالخروج من المدینه فهذا القدر إذا وقع يكون كرامه لصاحب القبر... و كذلك ما يذكر من الكرامات و خوارق العادات التي توجد عند قبور الأنبياء و الصالحين مثل نزول الأنوار و الملائكة عندها و توقي الشياطين و البهائم لها و اندفاع النار عنها و عمن جاورها و شفاعه بعضهم في جيرانه من الموتى و استحباب الاندفاع عند بعضهم و حصول الأانس و السكينة عندها و نزول العذاب بمن استهان بها فجنس هذا حق ليس مما نحن فيه و ما في قبور

الأنبياء والصالحين من كرامه الله ورحمته وما لها عند الله من الحرمة والكرامة فوق ما يتوهمه أكثر الخلق. (۱)

همچنین توسل بعضی افراد به پیامبر و غیر از آن حضرت که در نتیجه ی آن حاجتش برآورده شده، خارج از بحث ماست. هرچند که این گونه اتفاقات بسیار پیش آمده است؛ بر تو لازم است که بدانی: بر آوردن حاجت، توسط پیامبر و یا غیر آن حضرت، دلالت بر استحباب طلب و توسل به آنها نمی کند. از این میان کسانی بودند که بعد از توسل به پیامبر حاجتشان برآورده شد و (از جانب پیامبر به وسیله ی خواب یا...) امر شد تا از مدینه خارج شود. اگر تا این اندازه واقع شود، به خاطر کرامت صاحب قبر است... . همچنین آنچه کارهای خارق العاده که در کنار قبور انبیا و صالحین، مانند نازل شدن نور و فرشته بر قبور آنان، ترسیدن و دوری جُستن شیاطین و حیوانات از آن قبور، دفع آتش از قبور و از کسانی که همسایه ی آنها هستند، شفاعت کسانی که در قبر همسایه ی آنها هستند، به وجود آمدن احساس اُنس و الفت و آرامش برای کسانی که مجاور هستند؛ نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده است و مانند اینها، همه حق و حقیقت هستند که به خاطر کرامت و مقام صاحبان قبور رخ داده اند. اما بررسی این رخدادها خارج از بحث ماست؛ و کرامت، رحمت الهی و احترامی که صاحبان قبور نزد خداوند دارند، بالاتر از آن است که اکثر مردم فکر می کنند.

ابن تیمیه در مورد داستان مالک دار می گوید:

۱- اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۷۴؛ الرد علی البکری، ج ۱، ص ۴۵۴، قریب به همین معنی.

و كذلك أيضا ما يروى أن رجلا جاء إلى قبر النبي صلى الله عليه وآله فشكا إليه الجذب عام الرماده فرآه و هو يأمره أن يأتي عمر فيأمره أن يخرج فيستسقى الناس فإن هذا ليس من هذا الباب و مثل هذا يقع كثيرا لمن هو دون النبي صلى الله عليه وآله و أعرف من هذه الوقائع كثيرا. (۱)

روایت شده که مردی نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. به آن حضرت از خشکسالی شکایت نمود. در عالم خواب، پیامبر به او امر کردند که به نزد عمر برود و او را امر کند تا برای مردم طلب باران کند. البته این مسأله، از موضوع بحث ماست. موارد مشابه حتی نسبت به غیر او پیامبر نیز زیاد اتفاق افتاده است. من اتفاقات بسیار دیگر مشابه این را دیده و شنیده ام.

چنان که ملاحظه می کنید خود ابن تیمیه که راه دشمنی با توسل و استغاثه را باز کرده است، بیش از همه اعتراف بر حقیقت و مطلوبیت توسل و استغاثه می کند و امداد و کمک غیبی را بیش از همه قبول کرده است. و همچنین از اعترافات و سخنان ابن تیمیه می توان نتیجه گرفت که او با پیروی از هوای نفس با توسل و استغاثه مخالفت کرده است. صدآفرین بر ابن تیمیه که نیک بر دروغگو بودن خود گواهی می دهد. در گذشته دیدیم که او فراوان تأکید می کرد که کسی از صحابه و سلف بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سر قبرش شکایت نبرده است؛ ولی اینجا به شکایت سلف که در حضور صحابه واقع شده، اشاره می کند؛ اما می گوید: این از موضوع بحث ما خارج است. او گواهی می دهد که از وقایع مشابه فراوانی که حتی به غیرپیامبر مربوط بوده، مطلع است. گویا که او با این سخنان خود، حجت را بر پیروانش تمام کرده است؛ زیرا که با صدایی رسا می

گوید: مردم! من خودم را به شما معرفی می کنم. مبادا! فردا بگویند که ما فریب خوردیم؛ چون من با این گونه سخنان خود از دروغگویی و پیرویم از هوای نفس خود به شما خبر می دهم!

چه بسیار تلخ و ناگوار است! که می بینیم وهابیان با علم به وجود اخبار و روایات فراوان در باب توسل و طلب یاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله باز به نیرنگ و جدال با آن برمی خیزند. هر کدام نوعی نیرنگ، فریب و دروغگویی را درباره ی آن اخبار در پیش گرفته اند. ابن تیمیه یک شیوه و پیروانش شیوه ای دیگر، و تا چه حد اسلام و اخبار اسلامی بازیچه دست اینها شده است!! در مورد همین خبر می بینیم وقتی ابن تیمیه می فهمد که خبر کاملاً صحیح است و صحابه نیز از آن مطلع شده و با عمل و سکوت خود، خبر را تأیید کرده اند. او برای فرار از مخمصه می گوید: این مطلب از موضوع بحث ما خارج است. اما پیروانش که بیش از خودش اخبار اسلامی را در این موضوع به بازی گرفته اند و به راحتی خبر را تضعیف می کنند.

عزیزان خواننده باید خوب دقت داشته باشند و بدانند که همه ی سخنان وهابیان حول این محور است که صحابه و تابعین بعد از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او متوسل نشدند؛ لذا ارتکاب آن نامشروع است. اما این خبر مالک دار سخن آنها را کاملاً تکذیب می کند؛ زیرا صحابه و در رأس آنها خلیفه ی دوم، از این عمل اعرابی باخبر شده و طبق خبر او و به دستور پیامبر عمل کردند. حتی جناب خلیفه گریست. عمر یا هیچ شخص دیگری از صحابه نگفت که این مرد افسانه می گوید و یا عمل زشتی انجام داده است. و یا اینکه چرا به پیامبر که مرده است و نمی شنود و از اعمال و احوال ما خبری ندارد شکایت کرده و ... تا چه رسد به قبول شرک بودن آن عمل. این خود دلیل قاطع و محکمی است بر اینکه شکایت بردن به

پیامبر اکرم بعد از حیات آن حضرت در آن زمان و از نظر صحابه هیچ مانعی نداشته است. و این امثال مروان و حجاج بوده اند که به دلیل کینه و دشمنی با رسول گرامی اسلام با این اعمال و رفتارها دشمنی و مخالفت می کردند؛ لذا ابن تیمیه و پیروان او در این موضوع به پیروی از مروان و حجاج پرداخته اند.

عقبه بن عامر و یاری خواستن از پیامبر

نووی در «تهذیب الاسماء» در شرح حال عقبه بن عامر می گوید:

...شهد فتوح الشام، و كان البرید إلى عمر بن الخطاب بفتح دمشق، و وصل إلى المدینه فی سبعة أيام، و رجع منها إلى الشام فی یومین و نصف، بدعائه عند قبر النبی صلی الله علیه و آله) و تشفعه به فی تقریب طریقہ. (۱)

عقبه در فتح شام حضور داشت؛ او پیام آور عمر بن خطاب در فتح دمشق بود. او مسیر دمشق تا مدینه را در هفت روز طی کرد و در بازگشت به شام به قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله متوسل شد، تا راه برایش آسان شود. این دفعه راه هفت روزه را - به خاطر دعای کنار قبر پیامبر و طلب شفاعت از او برای کوتاه شدن راه - در دو روز و نیم طی کرد.

در شرح حال عقبه آمده است: الامام المقرئ... صحاب النبی صلی الله علیه و آله و كان عالما مقرئا فصيحا مقرئا فصيحا فقیها فرضیا شاعرا کبیر الشأن. و هو كان البرید إلى عمر بفتح دمشق. (۲)

۱- تهذیب الاسماء و اللغات نووی، ج ۱، ص ۴۶۲ شرح حال ۴۱۴؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۷، ص ۴۰۸

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲. رقم ۹۰.

استغاثه ی ابن عمر به پیامبر اکرم

ابن عمر به این طریق استغاثه نمود:

ان ابن عمر خدرت رجله فقیل له: اذکر احب الناس الیک یزل عنک فصاح یا محمداه! فانتشرت. (۱)

پای ابن عمر بی حس شد و از حرکت ماند. به او گفته شد که محبوب ترین شخص برای خود را یاد کن، خوب می شوی! ابن عمر فریاد کشید: یا محمد! و سلامتی خود را بازیافت.

قال ابراهیم ابن اسحاق حربی:

حدثنا أحمد بن یونس حدثنا زهیر عن أبی إسحاق عن عبدالرحمن بن سعد: جئت ابن عمر فخذرت رجله. فقلت: ما لرجلك؟ قال: اجتمع عصبها قلت: ادع أحب الناس إلیک. قال: یا محمد! فبسطها.

این سند که آن را حربی در «غریب الحدیث» روایت کرده است کاملاً صحیح است و روایت این حدیث اکثراً با همین معنا صورت گرفته است. ومزی نیز می گوید: این خبر که بخاری آن را روایت کرده، با سند عالی به ما رسیده است. و بعد با سندی که در آن علی بن جعد از زهیر بن معاویه روایت می کند، این خبر را روایت کرده است.

۱- تاریخ ابن معین ج ۲، شماره ۲۹۵۳ اشاره کرده است؛ الأدب المفرد ج ۱، ص ۳۵، رقم ۹۶۴؛ عمل الیوم و اللیله، ص ۷۲؛ غریب الحدیث ابن اسحاق ج ۲، ص ۶۷۳ ص ۶۷۴؛ مسند ابن جعد ج ۱ ص ۶۹، ح ۲۵۳۹؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الکلم الطیب ابن تیمیه ص ۷۳؛ تهذیب الکیمال ج ۱۷، ص ۱۴۲؛ اذکار نووی، ص ۳۰۵، ح ۹۱۶؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۳۱، ص ۱۷۷؛ الشفا عیاض، ج ۲، ص ۲۳

البانی در سند این خبر، هیشم بن حنش یا حنیش را مجهول معرفی کرده است. او با استدلال به سخن خطیب در «کفایه» - می گوید: تنها ابو اسحاق از او (هیشم بن حنش) حدیث روایت کرده و هیشم را مجهول خوانده است؛ در حالی که بخاری، ابن ابی حاتم و ابن حبان دو نفر را به عنوان راویان حدیث هیشم معرفی کرده اند که از آنها به نام های ابو اسحاق و سلمه بن کهیل یاد می کند. (۱)

ارشد سلفی در مورد خیانت البانی می گوید:

و من شواهد جنفه و جروه عن العدل و الحق، تعامیه عنه انه لما حاول ان يضعف حدیث الهیثم بن حنش فی قول ابن عمر یا محمدا، حین خدرت رجله، حکى عن الخطیب البغدادی انه قال: الهیثم هذا مجهول، واقتصر علی هذه الحکایه، فموه بذلك ان الهیثم لم یذکره إلا- الخطیب، و لا- یعلم عنه شیء سوی هذا، و الواقع ان الهیثم ذکره البخاری فی تاریخه، و ابن ابی حاتم فی الجرح و التعدیل، و کلاهما صرح ان سلمه بن کهیل أيضا روی عنه فزالت جهاله الهیثم، و تحقق جهل الخطیب بذلك، و کلا المرجعین بمرای من الالبانی لانه لم یعرف ما قاله الخطیب إلا بدلاله الشیخ المعلمی الذی نقل قول الخطیب فی تعلیقه علی تاریخ البخاری، فلم یقم هذا الکفور بواجب شکره، لانه لو فعل

۱- تاریخ کبیر بخاری، ج ۸. شرح ۲۷۵۷؛ الجرح و التعدیل ابن ابی حاتم، ج ۹، شرح ۳۲۰؛ الثقات، ج ۵، ص ۵۰۷.

هذا لظهر ما هو بصدد اخفائه من ذكر البخاری الهیثم و ارتفاع جهالته، فان كان هذا الصنيع هو الذی يدعو إليه الالبانی من اتباع السنه الصحیحه فعلى هذا الاتباع السلام. (۱)

علاوه بر این، خبر مورد نظر را سه نفر: هیثم بن حنش، عبدالرحمن بن سعد و ابو شعبه روایت کرده اند. بخاری در «ادب المفرد» این خبر را از شخصی غیر هیثم روایت کرده است. همچنین سه نفر: سفیان ثوری، شعبه و زهیر بن معاویه این خبر را از ابو اسحاق روایت کرده اند. ما برای بر ملا شدن عمل نادرست البانی تنها به ذکر راویان سند بخاری اکتفا می کنیم:

۱. بخاری که جایگاهش نزد اهل سنت روشن است.

۲. أبو نعیم: نام او فضل بن دیکن است. ذهبی می گوید: «حافظ کبیر و شیخ الاسلام بود. صحاح سته احادیث فراوانی از او روایت کرده اند؛ و بر ثقه بودن آن اتفاق نظر دارند.» (۲)

۳. سفیان: او سفیان بن سعید ثوری است. ذهبی می گوید: «شیخ الاسلام، امام، حافظ، و سید علمای زمان خود بود. ابن عیینه، شعبه، یحیی بن معین و ابو عاصم و... گفته اند: سفیان ثوری امیر مؤمنین در حدیث است.» (۳)

۴. ابو اسحاق: او عمرو بن عبدالله سیعی است. ذهبی می گوید: «حافظ، عالم، محدث کوفه، از علمای عاملین و از اجلاء تابعین بود.» (۴)

۱- البانی شذوذ و أخطاءه ارشد السلفی، ص ۱۷، ح ۱۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، شماره ۲۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، شماره ۵۰۵.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۷، شرح، شماره ۸۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، شرح ۱۹۹.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، شرح ۱۸۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۸۴، شرح ۱۰۰.

۵. عبدالرحمن بن سعد: ابن حجر می گوید: ابن حبان نام او را در جمله ثقه ها آورده است و نسائی او را ثقه دانسته است. او در «تقریب» نیز می گوید: «و ثقه النسائی». (۱)

بنابر این، سند این خبر بدون هیچ اختلافی صحیح است. راویان دیگر این خبر از محدثان بزرگ اهل سنت به شرح ذیل هستند:

۶. شعبه بن حجاج: ذهبی می گوید: «امام، حافظ، امیر مؤمنین در حدیث ... کان من اوعیه العلم ما یتقدمه احد فی الحدیث فی زمانه. متولد ۸۰ یا ۸۲ و متوفای ۱۶۰ بوده است.»

۷. زهیر بن معاویه: حافظ، امام، مجود، کان من اوعیه العلم، صاحب حفظ و اتقان. متولد ۹۵ و متوفای ۱۷۳ است. (۲)

۸. عفان بن مسلم: امام و حافظ بوده است. ابو حاتم می گوید: ثقه، امام، متقن و متین بوده است. متولد سال ۱۳۴ و متوفای ۲۱۹ است. (۳)

۹. احمد بن یونس: امام، حجت و حافظ بوده است. احمد بن حنبل می گوید: او شیخ الاسلام بود. متولد سال ۱۳۲ و متوفای سال ۲۲۷ است. (۴)

۱۰. یحیی بن معین: امام، حافظ و استاد محدثان. او متولد سال ۱۵۸ و متوفای سال ۲۳۳ است. یحیی استاد حقیقی حدیث و علم رجال نزد اهل سنت است. برای امثال احمد و ابن مدینی، او حدیث را مشخص می کرد و کسی بر او پیشی نمی گرفت. (۵)

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، شرح ۳۷۶؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۸، شرح ۲۶

۳- همان، ج ۱۰، شرح ۱۵۱.

۴- همان، ج ۱۰، ج ۱۰، شرح ۶۵.

۵- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، شرح ۴۶۲.

۱۱. علی بن جعد: امام، حافظ، حجت، مسند بغداد ... فعلی امام کبیر حجه. او متولد سال ۱۳۴ و متوفای سال ۲۳۰ است. (۱)

۱۲. محمد بن سعد: حافظ، علامه و حجت بوده است. او متوفای سال ۲۳۰ است. (۲)

۱۳. ابراهیم بن اسحاق حربی: امام، حافظ، علامه، شیخ الاسلام و صاحب تصانیف بوده است. او متولد سال ۱۹۸ و متوفای سال ۲۸۵ است. ابوبکر خطیب می گوید: امام علم، بزرگ زاهدان، عارف به فقه، بصیر به احکام، حافظ حدیث، ممیزا لعلله، قیما بالادب، صنف «غریب الحدیث» و کتاب های بسیار دیگر. (۳)

۱۴. عبدالله بن محمد بغوی: حافظ، امام و حجت است. الدار قطنی می گوید: ثقه، جبل، امام، من الائمه ثبت. متولد سال ۲۱۴ و متوفای ۳۱۷ هجری است.

۱۵. ابن سنی: امام، حافظ، ثقه و رجال شناس بوده است. او متولد سال ۲۸۰ هجری است. (۴)

ملاحظه می فرمایید که این محدثان بزرگ سه قرن اول اهل سنت، استغاثه ابن عمر را روایت کرده و اشکالی در آن ندیده اند؛ تا چه رسد به شرک خواندن آن. این خبر مانند اخبار دیگر ثابت می کند که وهابیان به دروغ مدعی پیروی از سلف هستند؛ آنها این شعار را تنها برای عوام فریبی دستاویز خود قرار داده اند. در نتیجه بنا به عقیده ی وهابیان ابن عمر، ابن تیمیه و همه ی محدثان مشرک بوده اند؛ زیرا که آنها

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، شرح ۱۵۲.

۲- همان، ج ۱۰، شرح ۲۴۲.

۳- همان، ج ۱۳، شرح ۱۷۳.

۴- همان، ج ۱۶، شرح ۱۷۸

این خبر را به عنوان یک امر مطلوب اسلامی روایت کرده اند؛ یا سکوت کرده و آن را رد نکرده اند. به خصوص ابن تیمیه که بعداً بیشتر درباره ی او خواهیم نوشت.

در حدیث دیگری چنین وارد شده است که:

ان رجلا خدرت رجله عند ابن عباس فقال له: اذکر احب الناس الیک فقال: یا محمد! فکأنما نشط من عقال. (۱)

پای مردی در حضور ابن عباس بی حس شد؛ ابن عباس به او گفت: محبوب ترین شخص نزد خود را صدا بزن. او گفت: یا محمد! راوی می گوید: گویا به حال نشاط آمد و خوب شد.

مؤلف کتاب «مقالات السنیة فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه» در مورد این عمل ابن عمر می گوید:

عمل ابن عمر استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ با لفظ «یا محمداه!» و این نزد وهابیان بعد رحلت حضرت کفر است؛ وهابیان چه خواهند کرد؟ آیا از تکفیر کسی که «یا محمداه» گفته است برمی گردند؟ و یا در این مورد از ابن تیمیه که در بین وهابیان ملقب به شیخ الاسلام است، بیزاری می جویند؟ وای بر آنها از این افتضاح و شرمندگی! ابن تیمیه امامشان است و ابن عبدالوهاب تمام افکارش را که به وسیله ی آن با مسلمین مخالفت می ورزد، از او گرفته است. بنا به عقیده ی آنها ابن تیمیه کافر است؛ چون چیزی را که شرک است پاک و طیب معرفی کرده است؛ (چون استغاثه ی ابن عمر و ابن عباس را در کتاب «الکلم الطیب» خود آورده است).

حقیقت این است که ابن تیمیه با این عمل، هم خود را مشرک دانسته و هم به پیروی کورکورانه خود از هوای نفسانی گواهی داده است. چگونه

۱- عمل الیوم و اللیله، ص ۷۲؛ اذکار نووی، ص ۳۰۵، ح ۹۱۷؛ فیض القدیر، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الکلم الطیب ص ۷۳.

ممکن است که انسان قاطعانه استغاثه را به غیر خدا شرک بدانند، ولی آن را در زمره ی کلمات طیب ثبت وضبط کند! این نشانه ی همان سخنی است که ابن حجر عسقلانی می گوید:

« ... وقتی مردم مهارت ابن تیمیه و آگاهی او از علوم را دیدند، در مورد او غلو نمودند؛ این سبب غرور و خودخواهی ابن تیمیه شد؛ تا جایی که به (عقاید و نظرات) دیگر علما حمله می کرد! او گمان می کرد که مجتهد است؛ و شروع به رد سخنان کوچک و بزرگ علما (علمای در گذشته و یا در قید حیات) کرد... » (۱)

محمد بن سیرین این چنین گفته است:

إذا خدرت رجلی تذکرت من لها فنادیت لبنی باسمها و دعوت

دعوت التی لو أن نفسی تطیعنی لألقیت نفسی نحوها و قضیت. (۲)

... إذا خدرت له رجل دعاك كانت العرب تقول: إن الإنسان إذا خدرت قدمه دعا باسم أحب الناس إليه فسكنت في الخبر أن رجل عبدالله بن عمر خدرت فقیل له: ادع باسم أحب الناس اليك فقال: يا رسول الله! (۳) و روينا فيه عن إبراهيم بن المنذر الحزامي أحد شيوخ البخاري الذين روى عنهم في «صحيحه» قال: أهل المدينة يعجبون من حسن بيت أبي العتاهيه:

۱- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد ابن تیمیه، ص ۲۷۹.

۲- روضه المحبین، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- الاغانی، ج ۷، ص ۴۷، صاحب اغانی از دیگر شعراء نیز چنین استغاثه هایی را ذکر کرده است، ج ۸، ص ۱۳۴ و همچنین صاحب صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۶۴.

و تخدر فی بعض الأحابین رجله فإن لم يقل یا عتب لم یذهب الخدر. (۱)

این حدیث نیز رواج این گونه استغاثه را تأیید می کند.

استغاثه ی ابوبکر به پیامبر

ان أبابکر لما رأى رسول الله صلى الله عليه و آله قال: إنا لله و إنا إليه راجعون، مات رسول الله صلى الله عليه و آله ثم تحول من قبل رأسه؛ فقال: وا نبیاه! ثم حدر فمه و قبل وجهه ثم قال: وا صفیاه! ثم رفع رأسه و حدر فمه و قبل جبهته و قال: وا خلیلاه! مات رسول الله صلى الله عليه و آله. (۲)

هنگامی که ابوبکر رسول الله صلى الله عليه و آله را دید، گفت: إنا لله و انا إليه راجعون؛ پیامبر مرده است. به سمت سر آن حضرت رفت و گفت: وا نبیاه! صورت آن حضرت را بوسید و گفت: وا صفیاه! بعد سر حضرت را بلند کرد و پیشانی ایشان را بوسید و گفت: وا خلیلاه! پیامبر مرده است.

البانی دو سند این حدیث و هیشمی نیز سند آن را صحیح دانسته اند. تأیید و تکرار سخن ابوبکر بر مرگ پیامبر اکرم، به این جهت است که وقتی او از خارج مدینه رسید، مطلع شد که عمر، رحلت رسول اکرم را انکار می کند و می گوید: هر که بگوید پیامبر صلى الله عليه و آله مرده است، او را می کشم. بنابر این ابوبکر بر این مطلب تأکید نموده است. سؤال این است که آیا جناب خلیفه ی اول، با این عمل و خطاب خود بر مرده، مشرک گشته است؟ آیا او از اصحابی که وهابیان پیوسته شعار پیروی از آنها را سر می دهند، نیست؟ چگونه وهابیان می گویند که صحابه این اعمال را انجام نداده اند؟

۱- اذکار نووی، ص ۳۰۵، ح ۹۱۸، به نقل از کتاب الیوم و اللیله ابن سنی.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۲۰. مسند ابن راهویه، ج ۳، ص ۷۲۸. مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۸، ص ۲۶۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۲. ارواء الغلیل، ج ۳، ص ۱۵۷. ح ۶۹۲

استغاثه ی عمر و عثمان به شخص غایب

ابن کثیر و دیگران چنین نقل کرده اند:

أنه لما كان عام الرمادات و أجدبت ببلاد الأرض كتب عمر بن الخطاب إلى عمرو بن العاص: من عبدالله عمر أمير المؤمنين إلى عمرو بن العاص لعمرى ما تنالى إذا سممت و من قبلك أن أعجف أنا و من قبلى و يا غوثاه! فكتب عمرو: سلام أما بعد؛ لبيك لبيك أتتك غير أولها عندك و آخرها عندى. (۱)

سال رمادات بود؛ قحطی به شهرها رو آورد. عمر بن خطاب به عمرو بن عاص (بنا به نقل ابن کثیر به ابو موسی اشعری نیز) نامه نوشت و گفت: از بنده ی خدا عمر، امیرالمؤمنین، به عمرو بن عاص. به جانم سوگند! به کمک بشتاب! پس عمرو نوشت: سلام، لبيك! لبيك! کاروان کمکی به سوی تو آمد که اولش نزد تو و آخرش نزد من است.

ابن شبه و ابن کثیر نوشته اند که خلیفه با همین لفظ به ابو موسی اشعری نیز نامه نوشت؛ به او نیز استغاثه نمود. سند این خبر را حاکم، ذهبی و ابن کثیر صحیح دانسته اند؛ همچنین این خبر از دو نفر، یعنی اسلم و ابن عمر روایت شده است. باید دقت داشت که در این خبر، قسم به غیر خدا نیز از خلیفه ی دوم صادر شده، که وهابیان به خاطر کج فهمی آن را نیز شرک می دانند.

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۶۸، ح ۲۳۶۷. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۰. مدونه الکبری، ج ۱، ص ۲۸۷، ص ۳۰۴ ج ۲، ص ۲۹. تاریخ ابن شبه، ج ۲، ص ۷۴۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۶۷، ح ۱۴۷۱. تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۰۳

و كتب عثمان إلى أهل الشام عامه و إلى معاويه و أهل دمشق خاصه: أما بعد؛ فإنني في قوم طال فيهم مقامي، و استعجلوا القدر في، و قد خيرونى بين أن يحملونى على شارف من الإبل الدحيل، و بين أن أنزع لهم رداء الله الذى كسانى، و بين أن اقيدهم ممن قتلت، و من كان على السلطان يخطئ و يصيب، فيا غوثاه يا غوثاه، ولا أمير عليكم دونى، فالعجل العجل يا معاويه! و أدرك ثم أدرك و ما أراك تدرک. (۱)

زمانى که عثمان را محاصره کرده بودند، او به اهل شام، کلاً و به معاويه و اهل دمشق، خصوصاً نامه نوشت؛ از جمله چیزهایی که نوشت و از آنها خواست، طلب یاری با لفظ « یا غوثاه!» بود؛ و گفت: ... ای معاويه! پس برای یاری بشتاب! برای یاری بشتاب! باز مرا دریاب! و من تو را نمی بینم که مرا دریابی.

ملاحظه کردید که هر دو خلیفه از کسانی که غایب بودند استغاثه جستند. ولی ابن تیمیه و پیروان او می گویند: استغاثه به شخص غایب شرک است. (۲)

استغاثه ی زینب کبری (سلام الله علیها)

قره بن قیس می گوید:

لا- أنسى قول زینب (سلام الله علیها) ابنه فاطمه (سلام الله علیها) حين مرت بأخيها الحسين عليه السلام صريعا و هي تقول: يا محمداه! يا محمداه! صلى عليك ملائكة السماء هذا الحسين العراء مرمل

-
- ۱- الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۵۵؛ تاريخ ابن عساكر، ج ۳۹، ص ۴۲۸؛ در تاريخ طبرى، ج ۳، ص ۳۵۲، ص ۴۸۳؛ استغاثه به غير خدا از تابعين نیز نقل شده است
- ۲- قاعده جليه فى التوسل و الوسيله شماره ۹۰۱ و ۹۰۲.

بالدماء مقطوع الأعضاء يا حمداه! وبناتك سبايا و ذريتك قتله تسفى عليها الصبا قال فأبكت والله كل عدو و صديق. (۱)

سخن زينب، دختر فاطمه، را در واقعه ی کربلا فراموش نمی کنم؛ هنگامی که او را از مقابل جسد برادرش، حسین علیه السلام عبور می دادند، پیوسته می گفت: یا حمداه! یا حمداه! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین است آغشته به خون، و اعضای بدنش قطعه قطعه گشته! یا حمدا! دخترانت اسیر هستند! ... راوی می گوید: به خدا سوگند! هر دوست و دشمنی را به گریه آورد.

ابن ابی دنیا می گوید:

و حدثني مسلمة بن شبيب عن الحميدى عن سفیان سمعت سالم بن أبى حفصه قال: قال الحسن: لما جئ برأس الحسين جعل يزيد يطعن بالقضيب، قال سفیان: و أخبرت أن الحصين كان ينشد على إثر هذا:

سميه أمسى نسلها عدد الحصى * و بنت رسول الله ليس لها نسل

و اما بقيه أهله و نسائه فإن عمر بن سعد و كل بهم من يحرسهم و يكلؤهم، ثم أركبهم على الرواحل فى الهوادج، فلما مروا بمكان المعركة و رأوا الحسين و أصحابه مطرحين هنالك بكته النساء، و صرخن، و ندبت زينب أخاها الحسين و أهلها، فقالت و هى تبكى: يا حمداه، يا حمداه! صلى عليك الله و ملك السماء!

۱- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۶، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ترجمه امام حسین بن عساکر، ص ۳۳۶؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۰

هذا حسين بالعراه، مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء! يا محمداه! و بناتك سبایا، و ذريتك مقتله، تسفى عليها الصباو! قال: فأبكت والله كل عدو و صدیق. (۱)

این خبر چنان که ملاحظه می کنید با دوسند روایت شده و استغاثه واضح زینب کبری، تربیت یافته ی خانه ی وحی، به رسول گرامی اسلام است.

وذكر ضميره بن ربيعه عن عبدالله بن شوذب أن عمال الحجاج كتبوا إليه إن الخراج قد انكسر و إن أهل الذمه قد أسلموا و لحقوا بالامصار فكتب إلى البصره و غيرها أن من كان له أصل في قريه فليخرج إليها فخرج الناس فعسكرو فجعلوا يبكون وينادون يا محمداه! يا محمداه! و جعلوا لا- يدرون أين يذهبون فجعل قراء أهل البصره يخرجون إليهم متقنعين فيكون لما يسمعون منهم و يرون قال: فقدم ابن الاشعث على تفيئه ذلك و استبصر قراء أهل البصره في قتال الحجاج مع عبد الرحمن بن محمد بن الاشعث. (۲)

این روایت سندش صحیح است و می رساند که در همان قرن اول استغاثه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رواج داشته است.

۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۲.

استغاثه ی محمد بن منکدر

ابو خیشمه، زهیر بن حرب که شخص ثقه و متوفای سال ۲۳۴ هجری است، می گوید: مصعب بن عبدالله و اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما نقل کرد:

محمد بن منکدر با یاران خود در جایی نشسته بود؛ ناگاه زبان او بند آمد (نتوانست حرف بزند)؛ به کنار قبر رسول خدا رفت و صورتش را روی قبر گذاشت و برگشت. حاضران از این کار او تعجب کردند؛ او به آنها گفت: حالتی به من دست داده بود که احساس خطر می کردم؛ لذا به قبر پیامبر اکرم پناه برده، طلب شفا کردم. او گاهی به جای مخصوصی از مسجد می رفت و خود را به زمین می انداخت. از او راز این عمل را پرسیدند؛ گفت: (در عالم خواب) پیامبر را در این جا دیدم. (۱)

خبر زیر و دو خبر دیگری که بعد از این خواهد آمد، از جمله اخباری هستند که ابن نعمان نیز در کتاب «مصباح الظلام...» - که ابن تیمیه در مورد آن گفته: از عالمی که مورد رضایت باشد نیز نقل نکرده - آنها را نقل کرده است:

منکدر بن محمد (پسر ابن منکدر) می گوید: مردی ۸۰ دینار نزد پدرم به امانت گذاشت و خود به جهاد رفت؛ به پدرم گفته بود: اگر به این پول نیاز پیدا کردی استفاده کن. اتفاقاً گرانی پیش آمد و پدرم پول را خرج کرد؛ سرانجام صاحب پول آمد و مال خود را طلب نمود؛ پدرم به او گفت: فردا

۱- تاریخ ابن عساکر، ۵۶، ص ۵۱؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۹؛ و دیگران سند این خبر را صحیح گفته اند؛ بعضی اسماعیل را ضعیف گفته ولی ابن حبان او را ثقه گفته است ۴، ص ۹۳.

بیا! خود شبانه به مسجد آمد و در حالی که با دست هایش به قبر و منبر پیامبر اکرم اشاره می کرد، تا نزدیک شب استغاثه نمود، در همان حال بود که در تاریکی مسجد مردی پیدا شد و گفت: ای ابا محمد! بگیر! و کیسه ای به پدرم داد که در آن ۸۰ دینار بود. (۱)

تأکید می کنیم که تمام راویان این حدیث ثقه و سند این خبر کاملاً صحیح است.

در شرح حال منکدر آمده است، منکدر بن محمد از راویان ثقه و متوفای سال ۱۸۰ هجری است. احمد بن حنبل، یحیی و ابو داوود او را ثقه دانسته اند. مطرف بن عبدالله راوی این خبر از ابو مصعب است. (۲)

این دو داستان از محمد بن منکدر، از بزرگان تابعین است؛ به کمک این داستان ها می توان دریافت که او همیشه در گرفتاری ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شده و استغاثه می کرده است؛ از این راه حاجات خود را از پیامبر می گرفته است. پس اکنون با شخصیت او آشنا می شویم.

ابن منکدر، امام، حافظ، قدوه، شیخ الاسلام و از سادات قراء بود. او از معادن صدق بود و صالحان پیرامون او جمع می شدند. مالک گفته: هروقت کسی از او حدیث می پرسید، گریه می کرد. او از بزرگان تابعین مدینه بوده و در سال ۱۳۰ هجری در گذشته است. گاهی صورتش را به زمین می گذاشت! و به مادرش می گفت: بلند شو! و پاهایت را روی صورتم بگذار! او در غایت اتقان و زهد و حفظ بود و حجت می باشد... (۳) و مدح و ستایش فراوان دیگر از او کرده اند.

۱- تاریخ ابن عساکر، ۵۶، ص ۶۰؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۱۳۸۰؛ و سمهودی تا ص ۱۳۸۵ نمونه هایی دیگر از این استغاثه ها را نقل کرده است.

۲- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۰۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۹۱، شرح ۵۵۴.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۳، شرح ۱۶۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۱۷، شرح ۶۶۹.

سمهودی از کتاب ابن نعمان نقل می کند: ابا اسحاق، ابراهیم بن سعید، می گوید: در مدینه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ سه نفر از فقرا همراه من بودند؛ چیزی برای خوردن نداشتیم؛ من به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! ما چیزی برای خوردن نداریم؛ سه مُید (سه ربع کیلو) از هر چیزی که باشد برای ما کفایت می کند. بعد از آن به مردی برخوردیم که همان مقدار خرما ی تازه به من داد. [\(۱\)](#) ابراهیم بن سعید که در این داستان حضور دارد، یکی از این دو نفر است:

۱. ابو اسحاق، ابراهیم بن سعید جوهری. ذهبی در وصف او می گوید: امام، ثقه، حافظ، مُجَوِّد، صاحب مسند و متوفای سال ۲۴۷ هجری است. [\(۲\)](#)

۲. ابو اسحاق، ابراهیم بن سعید. ذهبی می گوید: امام، حافظ، متقن، عالم، ثقه، ثبت و محدث مصر و متوفای سال ۴۸۲ هجری است. [\(۳\)](#)

تواضع و تضرع ابن خزیمه در بارگاه امام رضا (علیه السلام)

و سمعت أبا بكر، محمد بن المؤمل بن الحسن بن عيسى يقول: خرجنا مع امام أهل الحديث أبي بكر بن خزيمة و عدليه أبي علي الثقفي مع جماعه من مشائخنا و هم إذ ذاك متوافرون إلى زيارة قبر علي بن موسى الرضا عليه السلام بطوس. قال: فرأيت من تعظيمه يعنينا بن خزيمة لتلك البقعه و تواضعه لها و تضرعه عندها ما تحيرنا. [\(۴\)](#)

۱- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۸۲.

۲- سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۴۹، شرح ۵۳.

۳- همان، ج ۱۸، ص ۴۹۵، شرح ۲۵۹.

۴- تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۳۳۹، ذیل شرح حال ۶۲۸

محمد بن المومل می گوید: با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابو علی ثقفی و عده ی زیادی از استادان ما به نیت زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام واقع در طوس، رفتیم. از تعظیم و تواضعی که ابن خزیمه نسبت به این قبر انجام داد؛ و تضرعی که کنار آن می کرد، همه ما متعجب و متحیر شدیم.

تواضع و تضرعی که ابن خزیمه به صاحب قبر انجام داده است، بدون شک نزد وهابیان از بزرگ ترین انواع شرک است؛ همچنین این عمل نوعی استغاثه و طلب یاری به همراه دارد. در این داستان گروهی از بزرگان و استادان عمل ابن خزیمه را با سکوت خود (عدم اعتراض و یا انکار) تأیید نموده اند؛ خود برای زیارت قبر، بار سفر بستند؛ و می دانید که وهابیان این سفر را سفر معصیت می دانند.

با توجه به این داستان، بزرگان و گروهی از دانشمندانی که همراه هم به نیت زیارت قبر، سفر کرده اند هم توسل را جایز می دانسته اند و هم سفر برای زیارت را پذیرفته اند. وهابیان معتقدند که هر شکل از تواضع و تضرع عبادت است؛ لذا تواضع و تضرع به شخص مرده را به خاطر این فهم غلط، شرک محسوب می کنند؛ ولی ابن خزیمه و ابو علی ثقفی و این همه استادان مکتب اهل حدیث، منکر بودن یا شرک بودن این اعمال را قبول نداشته اند. به عبارت بهتر هرگز به ذهن آنها خطور نمی کرده که به این اعمال نسبت و اتهام منکر بودن و یا شرک بودن بدهند. چگونه با وجود این همه اعمال سلف و اهل حدیث در این موضوع، وهابیان خود را پیروان آثار سلف می نامند؟ مسأله این است که آیا وهابیان پیرو آثار هستند؟ یا این همه صحابی و تابعین و سلف و دانشمند اهل حدیث و

علما که هیچ ذهنیتی درباره ی سخنان و اکاذیب وهابیان ندارند؟ شرح حال سه نفر از کسانی که در داستان حضور داشته اند را می آوریم. علاوه بر اینها افراد بسیار دیگری نیز در سفر همراه بوده اند.

در شرح حال ابن خزیمه آمده است: او صاحب کتاب صحیح ابن خزیمه و کتاب های دیگری است. ذهبی در وصف او می گوید: حافظ، حجت، فقیه، شیخ الاسلام و امام امامان بوده است. او در سال ۲۲۳ به دنیا آمده است. (۱)

در شرح حال ابو علی ثقفی آمده است: ذهبی می گوید: امام، محدث، فقیه، علامه، زاهد و عابد، شیخ خراسان بوده است. ابوعلی محمد بن عبدالوهاب، متولد سال ۲۴۴ هجری است و ابوالعباس زاهد درباره ی او می گوید: ابوعلی در زمان خود حجت خدا بر خلقش بود. (۲)

در شرح حال محمد بن مومل آمده است: ذهبی در وصف او می گوید: امام، رئیس نیشابور و یکی از بلیغان و فصیحان زمان خود بود. (۳)

سه عالم بزرگ اهل سنت و استغاثه به پیامبر

عن أبي بكر بن أبي علي قال: كان بن المقيئ يقول: كنت انا والطبراني وأبو الشيخ بالمدينه فضاقت بنا الوقت فواصلنا ذلك اليوم فلما كان وقت العشاء حضرت القبر وقلت: يا رسول الله! الجوع الجوع! فقال لي الطبراني: اجلس فاما ان يكون الرزق أو

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۶، شرح ۲۱۴.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۲۸۰، شرح ۱۲۶.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۲۳، شرح ۱۰.

الموت. فقمت انا وأبو الشيخ فحضر الباب علوی ففتحنا له فإذا معه غلامان بقتین فیهما شیء کثیر وقال: شکوتمونی الی النبی صلی الله علیه و(آله) و سلم، رأیته فی النوم فأمرنی بحمل شیء الیکم. (۱)

ابن مقرئ می گوید: من، طبرانی و ابو شیخ در مدینه بودیم؛ وقت تنگ بود و تمام وقت خود را مشغول کار بودیم. هنگام عشاء به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شدم و گفتم: گرسنگی! گرسنگی! ای رسول خدا! طبرانی به من گفت: بنشین، یا رزق می آید و یا مرگ؛ من و شیخ برخاستیم که برویم ناگاه فردی علوی (از سادات) به در مسجد آمد. در را گشودیم؛ او به همراه دو جوان که هر کدام ظرفی پر از غذا در دست داشتند داخل شد. پرسید: آیا به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردید؟ زیرا من در عالم خواب، از جانب ایشان مأمور شدم که برای شما غذا بیاورم.

شرح حال این سه بزرگوار:

۱. ابوبکر محمد بن ابراهیم بن المقرئ: ذهبی می گوید: محدث اصفهان، امام، رجال شناس، حافظ، ثقه و متولد سال ۲۸۵ هجری است. (۲)

۲. ابوشیخ عبدالله بن محمد: امام، حافظ صادق، محدث اصفهان بوده است. او از محدثان ثقه و متولد سال ۲۵۴ هجری است. (۳)

۳. طبرانی: سلیمان بن احمد: امام، حافظ، ثقه و محدث اسلام بوده است. او متولد سال ۲۶۰ هجری است. (۴)

۱- طبقات المحدثین باصبهان، ج ۱، ص ۷۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۷۴، شرح ۹۱۳؛ الوفا باحوال المصطفی، ص ۸۱۸، ح ۱۵۳۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۱، شرح ۲۸۸.

۲- تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۷۴، شرح ۹۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۹۸، شرح ۲۸۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۷۶، شرح ۱۹۶.

۴- همان، ج ۱۶، ص ۱۱۹، شرح ۸۶.

این سه نفر از عالمان و بزرگان مکتب اهل سنت به رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه نمودند؛ هیچ کدام از این عالمان استغاثه را عمل بد و منکری ندانستند؛ اما طبق عقیده ی وهابیان این علما مشرک هستند! محقق «سیر اعلام النبلاء»، اکرم بوشی، در این مورد می گوید: «اگر این خبر صحیح باشد، گوینده ی آن در مظانّ اتهام قرار می گیرد؛ زیرا اهل علم در این مورد که به غیر خدا نمی توان استغاثه و یا طلب یاری کرد، اختلاف نظری ندارند.» آری، این بیچاره سخنی می گوید که خود همین خبر، دروغگویی او را ثابت می کند، او می گوید: اختلافی بین علما در اینکه نمی توان به غیر خدا استغاثه نمود وجود ندارد. عجب! او متوجه مفهوم سخن خود نیست! می گوید: اختلافی بین علما نیست؛ در حالی که انجام دهنده ی این عمل، عالمی بزرگ است و علمای بزرگ دیگر نیز همراه او هستند و هیچ کدام از همراهان، او را از انجام آن اعمال منع ننمودند. با این وجود، علم و دانش ابن تیمیه تا حدی او را مغرور کرده که همانند ابن تیمیه، سخن می گوید. گویا یقین دارد که هر کسی که مثل او و ابن تیمیه با اصطلاحات علمی آشنا باشد، می تواند در جهت خواسته های خود به دروغ و فریب متوسل شود؟ و این اعمال برای او گناه کبیره و نفاق محسوب نمی شود؟

قاضی مکه و شیخ حرم، محمد بن احمد فاسی مالکی، متوفای ۸۲۳ هجری است. او در کتاب خود می نویسد: این حکایتی است که جد شریفم، ابوعبدالله، در یادداشت های خود بیان کرده است. وی می گوید: از امام محب الدین طبری شنیدم که گفت: به قصد زیارت همراه جماعتی به طرف مدینه حرکت کردیم. در بین راه من قصیده ای در مدح پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آماده کردم؛ هنگام ورود به مدینه آن را خواندم و به پیامبر

عرض کردم: ای رسول خدا! هدیه من، برداشتن لقب محی الدین از روی من باشد؛ زیرا آن را دوست ندارم... بعد از این درخواست ملقب به محب الدین شدم و لقب محی الدین از من برداشته شد، گویا که اصلاً چنین لقبی نداشته ام.

ذهبی در وصف محب الدین طبری می گوید: امام، محدث، مفتی، فقیه حرم، محب الدین احمد بن عبدالله طبری، شیخ شافعی و محدث حجاز بود. امام، صالح، زاهد و بزرگ شأن بود. او متوفای سال ۶۷۴ هجری است. (۱)

سمهودی چنان که قبلاً در مورد کتاب «مصباح الظلام» گفتیم، بعد از ذکر چهارده مورد از استغاثه هایی از آن کتاب که درباره ی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است، می گوید:

حکایات در این باب فراوان است؛ بلکه برای من نیز چنین وقایعی رخ داده است؛ به طور مثال: هنگام ورود حجاج مصری به زیارت قبر پیامبر، در مسجد بودم. کلید اتاقکی که به عنوان خلوتگاه و محل نگهداری کتاب هایم در مسجد داشتم در دستم بود. یکی از علمای مصر که شاگرد استاد من بود از کنارم گذشت؛ به او سلام کردم و او از من خواست تا کنار روضه شریف (محل قبر) او را همراهی کنم و در کنار او بایستم. وقتی برگشتم کلید را نیافتم؛ همه جا را جست و جو کردم، ولی اثری از آن نبود؛ وقت کم بود و من نیاز مبرمی به کلید داشتم؛ به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه نمودم و گفتم: سرورم! ای رسول خدا! کلید خلوتگاه را گم کردم و به آن نیاز دارم؛ از شما کمک می خواهم. برگشتم و دیدم که شخصی به سمت اتاقک می رود؛ گمان کردم که یکی از دوستان است و به سویش رفتم؛ اما او را ندیدم. فرد

کوچکی را نزدیک خلوتگاه پیدا کردم در حالی که کلید در دستش بود و گفت این را از کنار وجه شریف پیدا کردم. من کلید را گرفتم. (۱)

بعد می گوید: در زمان سکونت در آن محل، در ابتدای کار و بعد آن، قضایای مشابه این بسیار دیدم که ذکر آن به طول می انجامد. بعد از خاتمه ی داستان ضمن شعری استغاثه می کند. خود او در مورد استغاثه اش می گوید: در عالم خواب به من بشارت نصرت و یاری داده شده است و الحمدلله در بیداری نیز آن یاری را دیده ام.

محقق کتاب وفاء الوفا، سمهودی را این طور معرفی می کند: شیخ، علامه، علی بن احمد سمهودی، امام، پیشوای حجت و نزیل مدینه منوره، عالم، مفتی، مدرس، مورخ مدینه و شافعی مذهب بوده است. او متوفای سال ۹۱۱ هجری است.

قسطلانی در «مواهب الدینیه» می گوید:

سزاوار است که زائر قبر پیامبر دعا، تضرع، استغاثه و طلب شفاعت و توسل به آن حضرت را زیاد انجام دهد. توسل و توجه و طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله همان طور که در کتاب «تحقیق النصره» (۲) و «مصباح الظلام» (۳) گفته اند در هر حال چه قبل از خلقت و چه بعد از آن در دوران حیات و ممات و برزخ و ... جایز و صحیح است. (۴)

این شخصیت بزرگ علمی اهل سنت نمونه هایی از این توسلات را ذکر می کند. می گوید:

۱- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۸۵.

۲- تحقیق النصره، ص ۱۱۳.

۳- مصباح الظلام، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴- المواهب اللدنیه، ج ۴، ص ۵۹۳؛ به نقل از الغدیر، ج ۵.

دچار یک بیماری بودم که پزشکان از درمان آن عاجز بودند؛ مدت دو سال با آن درگیر بودم. در شب ۲۸ جمادی الاول سال ۸۹۳ در مکه- که خداوند شرف این سرزمین را زیاد کند!- به پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه نمودم و از آن حضرت سلامتی دوباره ی خود را خواستم. در عالم خواب، مردی که کاغذی همراه داشت را دیدم. روی کاغذ نوشته شده بود: این داروی احمد قسطلانی است...؛ از خواب بیدار شدم و به خدا سوگند! هیچ اثری از بیماری در وجود خود نیافتم؛ و به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله شفا یافتم. (۱)

عمر کحاله در شرح حال قسطلانی می گوید: «احمد بن محمد محدث، مورخ و فقیه شافعی است. او متوفای سال ۹۲۳ و از علمای بزرگ و مولف «ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری» است.» (۲)

زرکلی می گوید: «قسطلانی از علمای حدیث و مؤلف کتاب «ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری» در ده جزء است.» (۳)

دانستیم که وهابیان استغاثه را بدتر از توسل معرفی کرده اند؛ و هر کسی را که به غیر از خدا استغاثه کند، مشرک محض می دانند. آیا تمام اصحاب حاضر در جنگ با مسیلمه کذاب با انجام استغاثه به مرده در شعار خود، مشرک شدند؟ آیا شما از این عقیده دست برمی دارید؟ یا اینکه بر مشرک شدن این همه صحابی فتوا می دهید؟

دلایل قرآنی وهابیان بر تحریم توسل و استغاثه و پاسخ به آن

۱- خداوند کریم می فرماید:

(یا أيها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إن الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وإن یسلبهم الذباب شیئا لا

۱- همان، ج ۳، ص ۴۰۵.

۲- معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۸۵؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳- الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۲۳۲.

یستتقدوه منه ضعف الطالب والمطلوب ما قدروا الله حق قدره إن الله لقوی عزیز. (۱)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرادهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند؛ و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی توانند آن را باز پس بگیرند. هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)! خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

۲- خداوند کریم می فرماید:

(و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر إن تدعوهم لایسمعوا دعاؤکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامه یکفرون بشرکم و لاینبتک مثل خبیر.) (۲)

کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه ی پوست نازک هسته ی خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) باخبر نمی سازد!

قبلاً مفهوم این آیات را آوردیم و گفتیم که مخاطب این آیات مشرکان هستند. با مراجعه به تفاسیر خواهیم دید که مفسران نیز منظور از این آیات و آیات دیگری را که وهابیان به آن استدلال می کنند، بت پرستان دانسته اند.

۳- خداوند کریم می فرماید:

۱- حج / ۷۴ و ۷۳.

۲- فاطر / ۱۴ و ۱۳.

(ألا- الله الدين الخالص و الذين اتخذوا من دونه أولياء ما نعبدهم إلا- ليقربونا إلى الله زلفى إن الله يحكم بينهم فى ما هم فيه يختلفون إن الله لا يهدى من هو كاذب كفار.) (۱)

آگاه باشد که دین خالص از آن خداست؛ و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (دلیلشان این بود که) اینها را به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند می پرستیم. خداوند (در روز قیامت) میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند.

در این آیه خود قرآن به روشنی می فرماید: اینها غیر خدا را پرستش می کردند. خداوند کردار و گفتار مشرکان را که گفتند: ما این بت ها (یا هر چیز دیگر) را به خاطر تقرب به خدا می پرستیم، را تکذیب فرموده است؛ زیرا آنها برای بهانه جویی در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله به دروغ این سخن را می گفتند؛ لذا خداوند آنها را در گفتارشان، دروغگو و کافر اعلام کرده که در کتاب های تفسیر نیز به این حقیقت اشاره شده است. (۲)

همچنین ابن جوزی در شأن نزول این آیه این چنین روایت کرده است:

ان النبى صلى الله عليه و آله وقف على قريش وقد نصبوا أصنامهم يسجدون لها فقال: يا معشر قريش، لقد خالفتم مله أبيكم إبراهيم! فقالوا:

يا محمد! إنما نعبد هذه حبا لله ليقربونا إلى الله زلفى. فنزلت هذه الآية.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای سر قریش که در حال عبادت و سجود بت ها بودند، ایستاد و فرمود: ای گروه قریش! همانا با ملت پدرتان ابراهیم مخالفت

۱- زمر/ ۳.

۲- مثل تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۲۰۳ و دیگران.

نمودید. آنها گفتند: ای محمد صلی الله علیه و آله! ما این بت ها را به خاطر محبت به خدا می پرستیم؛ تا ما را به سوی خدا نزدیک کنند. آن گاه این آیه نازل شد.

ضحاک از ابن عباس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله این طور روایت کرده است. (۱) در بعضی تفاسیر گفته اند:

مشرکان بت را می پرستیدند و می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند؛ ما این بت ها را تنها برای تقرب به خدا می پرستیم. (۲)

در هر صورت، چنان که ملاحظه می شود این آیه و آیات قبلی هیچ ربطی به توسل و استغاثه ندارند. وهابیان خود به جواز بعضی انواع توسل و استغاثه اقرار دارند. اگر این آیه و آیات دیگر بر شرک بودن توسل دلالت کند، یقیناً شامل توسل و استغاثه به زنده نیز خواهد شد؛ حال آنکه وهابیان خودشان این را قبول ندارند و هم چنین هرگز در اسلام هیچ نوعی از شرک و پرستش غیر خدا اجازه داده نشده است؛ تا اکنون توسل و استغاثه با آن مشتبه شود. چگونه ممکن است یک عمل یکبار نشان از ایمان و بار دیگر نشان شرک گردد؟!

این آقایان به آیات استدلال کرده اند که خداوند می فرماید:

(و قال ربکم ادعونی استجب لکم) (۳)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و می فرماید:

(واذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون) (۴)

۱- زاد المسیر ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ اسباب النزول، ص ۶۶.

۲- الدر المنثور، ذیل آیه.

۳- غافر / ۶۰.

۴- بقره / ۱۸۶.

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند.

چنان که در مقدمه ی کتاب بیان کردیم، اگر این آیات با کمک خواستن از غیرخدا منافات داشته باشند، مواردی در قرآن می بینیم که انبیا از غیرخدا کمک خواسته اند:

۱. مثلاً، حضرت سلیمان علیه السلام از اطرافیان خود خواست تا کسی از آنها قصر بلقیس را از یمن به فلسطین بیاورد. چیزی که حضرت سلیمان از آنها خواست، اگر همه ی مردم دنیا با تمام دستگاه های پیشرفته امروزی بخواهند انجام دهند، نمی توانند. سلیمان انجام عملی خارق العاده را از غیرخدا خواست؛ و خداوند متعال نیز فرمود که سلیمان چرا از من نخواستی و از غیر من خواستی...! که در مقدمه به مناسبت ذکر شد.

۲. برادران حضرت یوسف علیه السلام این طور از او کمک خواستند:

(یا أيها العزیز مسنا وأهلنا الضر وجئنا بیضاعه مزجاءٍ فأوف لنا الکیل و تصدق علینا إن الله یجزی المتصدقین.) (۱)

ای عزیز! ما و خاندان ما را نارحتی فرا گرفته؛ متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم؛ پیمانہ را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنده گان را پاداش می دهد!

حضرت یعقوب علیه السلام یا یوسف علیه السلام به آنها نگفتند که از خدا کمک بخواهید؛ او دعای شما را می شنود؛ و به شما پاسخ می دهد.

۳. فرزندان حضرت یعقوب بعد از آشکار شدن خیانت خود در مورد یوسف علیه السلام به پدر گفتند:

(قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئين قال سوف أستغفر لكم ربى إنه هو الغفور الرحيم.) (۱)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه! که ما خطاکار بودیم، گفت: به زودی برای شما از پروردگار آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!

در این آیه ی شریفه هم توسل وجود دارد و هم طلب دعا؛ پس چرا خداوند آنها را از این عمل نهی نفرمود؟ چرا یعقوب علیه السلام نگفت که خودتان بروید از خدا طلب بخشش کنید؟ چرا که خداوند هم به شما نزدیک است و هم اجابت کننده ی دعای بندگان است.

اگر سخن وهابیان در استدلال به این آیات درست باشد، حکم مسئله نه تنها توسل، بلکه طلب هر نوع کمک از زنده و یا مرده را شامل خواهد شد. اگر این آیات با کمک خواستن از غیر خدا منافات داشته باشد، چگونه است که خداوند متعال در آیه ی ۶۴ سوره ی نساء، معصیت کنندگان را امر می فرماید که حال که به خود ستم کرده اند، به نزد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بروند؛ تا آن حضرت از خدا برای آنها طلب آمرزش بنماید؟ چرا وقتی صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رفع حاجات و بارش باران و... طلب دعا کردند نفرمود: بروید خودتان دعا کنید؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است که من به شما نزدیکم؛ و دعای دعاکننده را اجابت می کنم.

از این نمونه‌ها فراوان است، ولی چه باید کرد که وهابیان با استدلال به این آیات و سخنان جذاب و ظاهر فریب‌خود، مردم را جذب عقاید باطل خود می‌کنند. به خصوص جوانانی که از قوانین اسلام و حقانیت آن آگاهی کافی ندارند؛ با شنیدن استدلال‌ات مثل این به آسانی فریب می‌خورند و گمان می‌کنند که به چه حقیقت جالب و جذابی دست یافته‌اند! به هر حال، این آیات هیچ نوع منافاتی با توسل و کمک خواستن از بندگان صالح خدا ندارد. با کمی دقت می‌توان دریافت که اگر این آیات مخالف یاری خواستن از مخلوق باشند، دیگر زنده یا مرده بودن این مخلوق تأثیری در حکم نخواهد داشت. آنچه گفتیم حقیقتی آشکار است، اما ظاهر استدلال‌ات وهابیان آنقدر فریبنده است که به راحتی افکار عمومی که کم‌اطلاع و سطحی‌نگر هستند را جذب خود می‌کند؛ لذا وهابیان به این نوع بیان و استدلال تمسک جسته‌اند و می‌جویند.

فصل چهارم: طلب باران به وسیله ی اموات

اشاره

طلب باران به وسیله ی اموات

ابن سعد و دیگران در مورد ابو ایوب انصاری چنین نقل کرده اند:

و قبره باصل حصن القسطنطنیه بأرض الروم فیما ذکر یتعاهدون قبره و یزورونه و یتسقیون به إذا قحطوا. (۱)

قبر او در قلعه ی قسطنطنیه در سرزمین روم است؛ مردم قبر او را زیارت کرده و در خشکسالی ها به وسیله ی او از خدا طلب باران می کنند.

توجه کنید که این همه بزرگان اهل سنت مثل ابن سعد، طبری، ابن عبدالبر، ابن اثیر، حاکم، ذهبی و ابن حجر این مطلب را نقل کرده اند، ولی هیچ یک، این عمل را عمل نادرستی نخوانده اند؛ و یا حتی آن عمل را مکروه ندانسته اند. در حالی که طلب باران به وسیله ی مرده، به مراتب بالاتر از توسل است.

باز نقل می کنند:

فقبرها (أی أم حرام) هناك یتسقیون به و یقولون قبر المرأه الصالحه. (۲)

قبر ام حرام، آنجاست (در قبرس)؛ مردم به وسیله ی او طلب باران می کنند و می گویند: این قبر زن صالحه ای است.

و نیز آورده اند:

۱- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵۸؛ المنتخب من ذیر المذیل، ج ص ۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱۸، ح ۵۹۳۰؛ الاستعاب،

ج ۱۶، ص ۶۱؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۱۰۳؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۸۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۶، ص ۶۱؛ سیر اعلام النبلاء،

ج ۲، ص ۳۰۵، ص ۴۱۳؛ الدول الاسلامی ذهبی، ج ۱، ص ۲۲

۲- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۶؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۷۲

و دفن عبدالرحمن (سلمان) بن ربیعہ فی بلاد الترتک فهم یستسقون به إلی الآن. (۱)

عبد الرحمن بن ربیعہ (از اصحاب رسول خدا) در سرزمین ترک ها دفن شده است؛ مردم آنجا تا به حال نیز به وسیله ی او طلب باران می کنند.

حموی (در ذکر همین حدیث) به جای عبدالرحمن، برادرش سلمان را نام برده است. نیز آورده اند:

ذکر صفوان بن سلیم عند أحمد فقال: «هذا رجل یستسقی بحدیثه و ینزل المطر من السماء بذكره.» (۲)

در نزد احمد بن حنبل از صفوان بن سلیم یاد شد؛ احمد گفت: او مردی است که به وسیله ی حدیثش طلب باران می شود؛ باران به ذکر و یاد او از آسمان نازل می شود.

مالک بن دینار در مورد میمون می گوید:

غلام الأسود فقبره یستسقی به و تطلب الحوائج إلی یومنا هذا. (۳)

مردم به وسیله ی قبر او طلب باران می کنند؛ تا به امروز حاجات آنها به وسیله ی او طلب و برآورده می شود.

این خبر داستان مفصلی دارد که خلاصه ی آن چنین است: مالک بن دینار و عطاء سلیمی همراه با گروهی نماز باران خواندند؛ اما اثری از استجابت دعای خود ندیدند؛ همه برگشتند، ولی مالک بن دینار و ثابت

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۱۹ و ج ۲، ص ۶۲۷، ص ۵۴۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۹۰؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲۱، ص ۴۷۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۰۴، شرح ۵۱۲۲

۲- بحر الدم احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۳، شرح ۴۶۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۷۳، ح ۷۴۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲۴، ص ۱۳۴، با سه سند؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۸۶.

۳- حلیه الاولیا، ج ۱۰، ص ۱۷۴

بنانی تا شب همان جا ماندند. شب هنگام، مردی سیاه چهره آمد؛ بعد از نماز در محراب عبادت، دست به آسمان برداشته و گفت: خدایا! تا کی بندگانت را از در خانه ات برمی گردانی؟! خدایا! به آن محبتی که به من داری، سوگندت می دهم که همین الآن بر ما باران نازل فرمایی! سخنش تمام نشده بود که باران شروع به باریدن کرد. آن مرد، غلامی بود و چون متوجه شد که آنها از جایگاه او نزد خداوند آگاه شده اند، از خدا طلب مرگ نمود؛ و مستجاب شد و او از دنیا رفت. برای مشروح این داستان به اصل کتاب رجوع کنید.

ابن ابی الدمنه می گوید:

کمران جزیره و هی حصن لمن ملک یمانی تهامه سکن بها الفقیه محمد بن عبدویه تلمیذ الشیخ اَبی إسحاق الشیرازی و بها قبره یستسقی به و له تصانیف فی أصول الفقه منها کتاب الإرشاد و یزعمون أن البحر إذا هاج مراکبه ألقوا فیه من تراب قبره فیسکن بإذن الله. (۱)

یاقوت حموی در مورد محمد بن عبدویه، شاگرد ابو اسحاق شیرازی، گفته است: قبرش در جزیره «کمران» است؛ و مردم به وسیله ی قبر او طلب باران می کنند.

در شرح حال مالک آمده است: مالک از تابعین و محدثین مورد اعتماد بوده و ذهبی در وصف او می گوید: پرچم عالمان نیکوکار، از ثقات تابعین و از بزرگترین نویسندگان قرآن است. او متوفای سال ۱۲۷ هجری است. (۲)

ملاحظه می کنید که مالک بن دینار، هم طلب باران به وسیله ی مرده را جایز دانسته و هم دعا کردن بر سرقبور را عملی مطلوب معرفی

۱- معجم البلدان ، ج ۲، ص ۱۳۹

۲- سیر اعلام النبلاء ، ج ۵، ص ۳۶۲، شرح حال ۱۶۴.

کرده است. بسیاری دیگر از تابعین و امامان مذاهب، چنین نظری دارند. همان

در شرح حال سفیان آمده است: امام، بزرگ، حافظ عصر خود و شیخ الاسلام بوده است. او متولد سال ۱۰۷ هجری است. امام شافعی درباره ی او می گوید: اگر مالک و سفیان نبودند، علم حجاز از بین رفته بود! او در جای دیگر می گوید: به جز شش حدیث، همه ی احادیث احکام را از سفیان آموختم. سفیان به یقین حجت است! (۱)

این خبر مؤید رواج این اعمال در همان قرن اول و دوم است. سفیان بسیار مدح و ستایش شده است؛ شافعی، حمیدی، احمد و دیگران از اصحاب نزدیک او هستند. دقت داشته باشیم که وقتی امثال مالک بن دینار، سفیان، احمد بن حنبل و دیگران، که از جایگاه والایی در مکتب اهل سنت دارند، طلب باران (که به وسیله ی بعضی از تابعین صورت گرفته است) را امری جایز و پسندیده می دانسته اند؛ لذا به طریق اولی، توسل را عملی پسندیده می دانسته اند؛ همان طور که از احمد بن حنبل ثابت شده است.

ذهبی در شرح حال بخاری می نویسد:

در سمرقند قحطی شدیدی رخ داد؛ مردم هر چه نماز باران می خواندند، سودی نمی بخشید؛ تا اینکه شخصی به قاضی سمرقند، پیشنهاد توسل به محمد بن اسماعیل بخاری را داد؛ و قاضی پذیرفت. قاضی همراه مردم طلب باران کرد؛ مردم کنار قبر بخاری گریستند؛ و صاحب قبر را شفیع قراردادند؛ به موجب آن خداوند باران زیادی بر آنها نازل فرمود. به جهت زیادی باران؛ تافت روز مردم نتوانستند خود را از «خرتنوک» (محل قبر بخاری) به سمرقند که حدود سه میل با آنجا فاصله داشت برسانند. ذهبی در ابتدای شرح حال بخاری می نویسد: وقتی بخاری از دنیا رفت و او را دفن کردند، مردم به قدری خاک قبر او را (برای تبرک) برداشتند که لحد آشکار شد؛ ناچار برای ممانعت مردم، روی قبر آن چوب های مشبکی گذاشتند تا کسی به قبر دسترسی نداشته باشد. (۲)

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۵۸، شرح ۱۲۰.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۴۶۷؛ طبقات الشافعیه سبکی، ج ۲، ص ۲۳۴.

فصل پنجم: احمد بن حنبل و جواز مسح قبر

اشاره

از مسائل دیگری که وهابیان شرک می دانند، مسح و دست گذاشتن روی قبر، برای تبرک است. اکنون با نظرات امت اسلامی در این مورد آشنا خواهیم شد:

عن عبدالله قال: سألت ابي عن الرجل يمس منبر النبي صلى الله عليه وآله و يتبرك بمسه و يقبله و يفعل بالقبر مثل ذلك أو نحو هذا يريد بذلك التقرب إلى الله جل و عز فقال لا بأس بذلك. (۱)

عبدالله فرزند احمد بن حنبل می گوید: از پدرم سؤال کردم: مردی که منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسح می کند، و به آن تبرک جسته و آن را می بوسد؛ و با قبر نیز همین کار را انجام می دهد؛ و از این عمل، امید صواب از خدا دارد، آیا عمل او درست است؟ پدرم (احمد بن حنبل) گفت: اشکالی ندارد.

ذهبی رأی ابن تیمیه را همانند رأی خوارج معرفی می کند

ذهبی بعد از نقل طلب شفا کردن احمد بن حنبل با آب متبرک به موی پیامبر صلی الله علیه و آله ابن تیمیه را این طور مذمت می کند:

أین المتنطع المنکر علی أحمد و قد ثبت ان عبدالله سأل أباه عن يلمس رمانه منبر النبي صلى الله عليه وآله و يمس الحجره النبويه، فقال: «لا اری بأس». اعاذنا الله و اياك من رأی الخوارج و من البدع. (۲)

کجاست آن منکر زبان دراز کننده بر احمد (بر صحیح بودن این خبر). همانا روایت صحیحی از عبدالله آمده است که او از پدرش، احمد، درباره ی کسی

۱- علل و معرفت الرجال احمد، ج ۲، ص ۳۹۲، شرح ۳۲۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۱

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۱، ص ۲۱۲، در شرح حال احمد بن حنبل.

که دسته ی منبر و حجره ی (قبر) حضرت را (برای تبرک) مسح می کند، سؤال کرد؛ احمد گفت: من هیچ اشکالی در آن نمی بینم. سپس ذهبی

می گوید: خدا ما و شما را از رأی خوارج و بدعت گذاران پناه دهد!

ذهبی با این سخنان، آرا و نظرات ابن تیمیه را موافق آرا و نظرات خوارج معرفی کرده است؛ و تحریم توسل و استغاثه و امثال آن را از بدعت های او دانسته است.

حافظ، ابو سعید بن علی می گوید:

در گفتار احمد، در جزوه ی قدیمی به خط محمد بن ناصر (۱) و حفاظ دیگر، دیدم که از احمد بن حنبل در مورد بوسیدن منبر و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شده است. احمد پاسخ داده است: اشکالی ندارد. او می گوید: این سخن احمد را به ابن تیمیه نشان دادیم؛ وی بسیار تعجب کرد و گفت: تعجب می کنم! احمد نزد من مرد بزرگی است! اما نمی دانم که این گفتار اوست و یا معنای گفتار او؟! او می گوید: این شگفتی و تعجب برای چیست؟ چرا که در روایات آمده است که احمد لباس امام شافعی را شسته و آب آن را (جهت تبرک) خورده است. (۲)

حافظ ابن حجر می گوید:

بعضی از عالمان، از مشروعیت بوسیدن حجرالاسود چنین استنباط کرده اند که بوسیدن هر چیزی که شایستگی تعظیم را دارد، خواه آدم باشد یا غیر آدم، جایز است ... از احمد بن حنبل در مورد بوسیدن منبر و قبر شریف رسول

۱- متوفای ۵۵۰ هجری است و ابن جوزی در المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۶۳، او را ثقه معرفی کرده.

۲- فتح المتعال احمد مالکی، ص ۳۲۹؛ عمده القاری، ج ۹، ص ۲۴۱؛ داستان نوشیدن آب لباس شافعی در کتاب های زیر آمده است: مناقب احمد بن جوزی ص ۴۵۵؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ نیز عمده القاری، ج ۹، ص ۱۴۱.

خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد؛ احمد گفت: اشکالی ندارد. اما بعضی از پیروان او (منظور ابن تیمیه است) صحیح بودن این گفتار را از احمد بعید دانسته اند. (۱)

دروغگویی و انکار مسلمات، توسط ابن تیمیه اینجا نیز مشاهده

می شود. او حقایق مسلم را انکار و تکذیب می کند؛ همان طور که ملاحظه کردید ما این سخن احمد را، که ابن تیمیه آن را انکار کرده، از کتاب خود احمد بن حنبل و از فرزندش نقل کردیم. ثابت می شود که منظور ذهبی از فرد بدعتگذار و هم رأی خوارج، ابن تیمیه بوده است.

ابن عساکر در «التحفه» از طاهر بن یحیی حسینی نقل می کند که پدرم از جدم، و او از جعفر بن محمد، و او از پدرش، و او از امام علی علیه السلام چنین نقل کرده است:

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دفن کردند، فاطمه (س) کنار قبر پدر ایستاد؛ مقداری از خاک قبر آن حضرت را برداشت و روی چشمان خود گذاشت؛ گریست و این شعر را زمزمه کرد:

ماذا علی من شمّ تربه أحمد أن لا یشمّ مدی الزّمان غوالیا

صبت علی مصائب لو أنّها صبت علی الأيام صرنّ لیالیا. (۲)

کسی که خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را بوییده، چه باکی دارد از اینکه در تمام عمر خود، چیز دیگری را نبوید.

بلاها و مصائبی بر من فرود آمد که اگر بر روز و شب فرود می آمد، تبدیل به شب می شد.»

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۳۷۵، ح ۱۵۳۲؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲- الوفاء بأحوال المصطفى، ص ۸۱۹، ح ۱۵۳۸؛ السیره النبویه ابن سید الناس، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تاریخ کبیر بکری، ج ۲، ص ۲۷۳؛ سیر

اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۴۳؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۰؛ و دیگران

محمد بن اسماعیل بن ابی صیف یمانی، فقیه شافعی مکی است. او متوفای سال ۶۰۹ هجری است. او می گوید: «بوسیدن قرآن، اجزای حدیث و قبور صالحین جایز است.»^(۱)

احمد بن حسین رلمی، فقیه شافعی و متوفای سال ۸۸۴ هجری است. او می گوید: «اگر به قبر نبی یا ولی و یا عالمی به قصد تبرک دست بکشد و یا آن را ببوسد، اشکالی ندارد.»^(۲)

احمد بن محمد خفاجی، قاضی القضاة حنفی و متوفای سال ۱۰۶۹ هجری است. او در مورد اینکه قاضی عیاض بوسیدن قبر و ... را مکروه می داند، می گوید: «این کراهت به اجماع نیست؛ به همین دلیل، احمد و طبری گفته اند: بوسیدن و چسبیدن به قبر اشکالی ندارد.»^(۳)

محمد بن عبدالباقی زرقانی، مالکی، بزرگ محدثین در مصر بوده است. او متوفای سال ۱۱۲۱ هجری است. او می گوید: «بوسیدن قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله مکروه است؛ مگر به قصد تبرک، که در این صورت مکروه نیست.»^(۴)

محب الدین طبری، داستان عمر بن خطاب را در هنگامی که با گروهی به مکه می رفت، و در «ابواء» شیخی از او کمک خواست، چنین نقل می کند:

«هنگامی که عمر (از مکه) برگشت. از احوال آن مرد جويا شد، و فهمید که او مرده است؛ عمر دوید و با عجله خود را به قبر او رساند؛ بر سر مزار او

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۳۷۵؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲- المواهب اللدنیة، کنز المطالب حمزوی، ج ۳، ص ۲۱۹.

۳- نسیم الریاض شرح قاضی عیاض، ج ۳، ص ۱۷۱؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۴۰۴.

۴- شرح المواهب اللدنیة، ج ۸، ص ۳۱۵.

ایستاد؛ بر او درود فرستاد و نماز خواند؛ بعد قبر او را در آغوش گرفته، گریست.» (۱)

وقتی برای شخصی مثل عمر، ایستادن بر سر قبر مرد عامی، در آغوش گرفتن قبر و گریستن بر سر آن جایز باشد، چه چیزی امت اسلامی را از ایستادن در کنار قبور ائمه ی معصومین علیه السلام و قبور دیگر صالحین باز می دارد؟! (۲) ابن کثیر می گوید: قبر نور الدین محمد بن زکی را مردم زیارت می کنند؛ ضریح را در آغوش می گیرند؛ هر کسی که از آنجا می گذرد، به آن تبرک می جوید. (۳)

ابن جبیر، متوفای سال ۶۱۴ هجری، در کتاب «رحلت» خود در مورد قبر و حرمی در مصر، که به قولی سر مبارک امام حسین علیه السلام در آنجاست سخن می گوید و بعد از وصف کرامات و شگفتی های فراوانی که در آنجا دیده است، و اقرار به قصور زبان از توصیف این مکان، می گوید:

ما از نزدیک دیدیم که مردم، این قبر مبارک را می بوسیدند؛ اطراف آن طواف می کردند؛ و آن قبر را در آغوش می گرفتند؛ پارچه ای را که روی قبر بود، مسح می کردند؛ دعا می خواندند و طوری گریه و زاری می کردند که دلها را منقلب می کرد. کرامت این مکان بالاتر از حد توصیف است، خدا به برکت این قبر شریف، ما را بهرمنند گرداند! باز می گوید: هدف ما از توصیف این روضه و قبر مبارک، این بود که خواننده ی محترم بتواند دورنمایی از این مرکز زیارتی در ذهن خود مجسم کند؛ هرچند ارائه ی توصیفی بایسته از این

۱- ریاض النضره، ج ۲ ص ۵۴، ص ۳۳۰؛ الغدیر، ج ۵، ص ۲۲۸.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۲۲۸.

۳- البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۲۸۴.

مکان، برای هیچ خردمندی میسر نیست. خلاصه ی کلام اینکه گمان نمی کنم در روی زمین، ساختمانی زیباتر و شگفت انگیزتر از آن وجود داشته باشد! خداوند به لطف و کرم خود، عضوی را که در آن قرار دارد مقدس بگرداند! (۱)

ذهبی در شرح حال ابن جبیر می گوید: علامه، ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیری کنانی، کاتب و بلیغ بود و در ادب به نهایت درجه رسید. او متوفای سال ۶۱۴ هجری است. (۲)

۱- الرحله ابن جبیر، ص ۱۲.

۲- سیر اعلام النبلاء ۲۲، ص ۲۸۴.

فصل ششم: مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان

اشاره

مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان

علی بن میمون می گوید:

سمعت الشافعی یقول: إني لأتبرک بأبی حنیفه و أجيء إلى قبره فی کل یوم زائراً فإذا عرضت لی حاجه صلیت رکعتین و جئت إلى قبره و سألت الله تعالی الحاجه عنده فما تبعد حتی تقضى. (۱)

از امام شافعی شنیدم که می گفت: من به ابوحنیفه تبرک می جویم؛ هر روز جهت زیارت، بر سر مزارش می آیم؛ و وقتی حاجتی داشته باشم، دو رکعت نماز بر سر قبر او خوانده، حاجتم را از خدا می خواهم؛ دیری نمی گذرد که حاجت من برآورده می شود.

عبید الله می گوید:

قبر معروف الکرخی مجرب لقضاء الحوائج و یقال: «إنه من قرأ عنده مائه مره (قل هو الله أحد) و سأل الله ما یرید قضی الله حاجته». (۲)

به تجربه ثابت شده است، که قبر «معروف کرخی» حاجات را برآورده می کند. گفته می شود: هر کسی کنار قبر او صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخواند، خداوند، هرچه را بخواهد، به او می دهد.

عبیدالله بن عبدالرحمن زهری، متولد سال ۲۹۰ هجری است؛ ذهبی در مورد او می گوید: یگانه ی زمان خود بود. (۳)

عن أحمد بن فتح قال:

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مناقب ابوحنیفه خوارزمی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۳۴

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۹۲، شرح ۲۸۲.

سألت بشرا عن معروف الكرخي فقال: هيهات! حالت بيننا وبينه الحجب. إلى أن قال: فمن كانت له إلى الله حاجة فليأت قبره و ليدع فإنه يستجاب له إن شاء الله تعالى. و قال: قبره ظاهر يتبرك به في بغداد. (۱)

احمد بن فتح می گوید: از بُشر، درباره ی معروف کرخی سؤال کردم؛ او گفت: هرگز، حاجابی بین ما و او وجود دارد! و... تا اینکه گفت: هر کس حاجتی از خدا می خواهد، کنار قبر او بیاید و دعا کند؛ - إن شاء الله - دعایش قبول خواهد شد. او گفت: قبرش در بغداد معلوم است؛ و مردم به او تبرک می جویند.

ابو عبدالله محاملی می گوید:

أعرف قبر معروف الكرخي منذ سبعين سنة ما قصدته مهموم إلا فرج الله همه. (۲)

مدت ۷۰ سال است که می دانم هر بنده ی گرفتاری که به وسیله ی قبر معروف کرخی از خدا حاجت بخوهد، خداوند حاجت او را برآورده می فرماید.

ابراهیم حربی می گوید:

قبر معروف، الترياق المجرب يريده إجابة دعاء المضطر عنده. لأن البقاع المباركة يستجاب عندها الدعاء. (۳)

قبر معروف کرخی، داروی آزموده است؛ در آن دعای مضطر پذیرفته می شود. بعد ذهبی می گوید: زیرا در بارگاه های مبارکه، دعا مستجاب است.

۱- صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۱۸۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۴

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۳۹، ص ۳۳۴

در شرح حال بُشر آمده است: او متولد سال ۱۵۲ هجری است. ذهبی در وصف او می گوید: امام، عالم، محدث، زاهد، ربانی، قدوه و شیخ الاسلام بوده است. او در ورع و اخلاص در رأس همگان بود. وقتی خبر مرگ او را به احمد بن حنبل دادند، گفت: به خدا سوگند! در حالی مرد که غیر از عامر نظیری نداشت. (۱)

ذهبی در شرح حال محاملی می گوید: امام، علامه، محدث، ثقه، و مسند وقت بوده است. ابو عبدالله حسین بن اسماعیل المحاملی، مصنف «سنن» است؛ ده هزار نفر در پای درس او حاضر می شدند. همیشه اهل علم و نظر به محضر او حضور می یافتند. او ۶۰ سال قاضی بوده است. محمد بن اسکاف می گوید: گویا، در خواب دیدم که کسی می گفت: خداوند بلا را به وسیله ی محاملی از اهل بغداد دفع نمود. او متولد سال ۲۳۵ است. (۲)

ذهبی در شرح حال ابراهیم می گوید: امام، حافظ، علامه، شیخ الاسلام و صاحب تصانیف متعدد است. او متولد سال ۱۹۸ هجری است. او در زمان خود همانندی نداشت. ابوبکر خطیب و حاکم، مدح های دیگری درباره ی او نقل کرده اند. دارقطنی گفته است که او در زهد و علم و ورع با احمد بن حنبل قابل قیاس است. او امام برجسته در تمام علوم و عالم بر همه چیز بود. (۳)

معروف کرخی، که امامان اهل سنت، این چنین او را مدح و ستایش می کنند، از دربانان و اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. اولاً ذهبی در وصف او می گوید: پرچم زاهدان و برکت زمان و ... که برای کسب اطلاع

۱- الثقات، ج ۸، ص ۱۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۷۴، شرح ۱۵۳.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۵۷، شرح ۱۱۰؛ هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۳۵۶، شرح ۱۷۳.

بیشتر بهتر است به کتاب وی مراجعه شود. (۱) ذهبی می گوید: ابو عبدالرحمن سلمی مطلب نادرستی در مورد او نقل کرده است؛ او گفته است که معروف کرخی دربان علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است. بعد ذهبی

می گوید: شاید (امام) رضا علیه السلام دربانی داشته است که (اتفاقاً) اسمش معروف و همنام کرخی بوده است! (۲) باید گفت که معروف کرخی به دست امام رضا علیه السلام مسلمان شده، و غلام آن حضرت بوده است. اما ذهبی در مورد اهل بیت علیه السلام هر حقیقتی که به ضرر او باشد را منکر می شود. ذهبی اعتراف می کند که سلمی به این واقعیت اشاره کرده است. زرکلی نیز در شرح حال معروف، او را از غلامان امام رضا علیه السلام معرفی کرده است. (۳) دیگران نیز به آن اشاره کرده اند.

ذهبی در شرح حال «نفیسه» می گوید:

كانت من الصالحات العوابد و الدعاء مستجاب عند قبرها بل و عند قبور الانبياء و الصالحين. (۴)

او از زنان صالحه بود؛ و دعا نزد قبر او مستجاب است. بلکه دعا نزد قبور همه ی انبیا و صالحین مستجاب است.

و او در مورد صالح بن احمد نیز می گوید: «صالح بن احمد، پایه ای از پایه های حدیث بود؛ و دعا نزد قبر او مستجاب است.» (۵)

ذهبی در جای دیگری می گوید:

۱- همان، ج ۹، ص ۳۳۹، شرح ۱۱۱.

۲- همان، ج ۹، ص ۳۴۳، شرح ۱۱۱.

۳- الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۲۶۹.

۴- سیر اعلام النبلاء ذهبی، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۵- همان، ج ۱۶، ص ۵۱۹.

والدعاء مستجاب عند قبور الانبياء والاولياء، وفي سائر البقاع، لكن سبب الاجابه حضور الداعي، وخشوعه وابتهاله، وبلا ريب في البقعه المباركه، وفي المسجد، وفي السحر، ونحو ذلك، يتحصل ذلك للداعي كثيرا، وكل مضطر فدعاؤه مجاب. (۱)

دعا کنار قبور انبيا و اوليا و ديگر بقعه ها مستجاب است. شرط قبولی دعا این است که شخص دعاکننده به کنار آن قبور برود؛ و خشوع و ابتهاال داشته باشد. بدون شک در بقعه های مبارکه، در مسجد، در سحرها، و اوقات و اماکنی مانند آنها بسیار اتفاق می افتد که دعا مستجاب گردد؛ و هر مضطری دعایش مستجاب است.

ابن جبیر می گوید:

بلال بن حمامه الحبشی مؤذن رسول الله صلی الله علیه و آله متوفای سال ۲۰ هجری است و قبر او در دمشق قرار دارد. «و فی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه رضی الله عنه ، والدعاء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرب ذلك كثير من الأولياء وأهل الخیر المتبرکین بزیارتهم». (۲)

بلال حبشی، مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله و متوفای سال ۲۰ هجری است. روی قبر تاریخ زندگی او نوشته شده است؛ دعا در آن جایگاه شریف مستجاب است. همانا استجاب دعا کنار قبر او توسط بسیاری از اولیای خدا، تجربه شده است؛ اهل خیر به وسیله ی زیارت قبر او به او تبرک می جویند.

قبلا گفتیم که ابن جبیر از علمای بزرگ و مشهور اهل سنت است.

ابن تیمیه می گوید:

۱- همان، ج ۱۷، ص ۷۷.

۲- الرحله ابن جبیر، ص ۲۲۹

به یاد ندارم که کسی از صحابه یا تابعین یا امامی برجسته، قصد زیارت قبور، جهت استجاب دعا را مستحب دانسته باشد! و کسی در این مورد روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامان معروف (اهل سنت) نیاورده است. آری، در حدود قرن سوم در سخن بعضی از مردم شنیده شده که گفته اند: در نزد قبر فلانی امید استجاب دعا هست. اما تا به حال درباره ی اجازه ی سلف به این عمل، چیزی به ما نرسیده است. (۱)

چنان که در بحث توسل ذکر شد، ابن تیمیه جواز توسل را از زبان دو عالم نقل کرده است و از آنها به عنوان «بعضی مردم عادی» نام برده است؛ اینجا نیز همان روش را تکرار کرده و همه ی این بزرگان مانند بشر (قرن ۲)، شافعی، ابراهیمی حریمی، محاملی و... (قرن ۲ و ۳) را به «بعض الناس» تعبیر کرده است. آری، این شیوه ی معمول آنها برای عوام فریبی است...!

باز ابن تیمیه می گوید:

قال ابن ابي فديك: و سمعت بعض من أدركت يقول: بلغنا أنه من وقف عند قبر النبي صلى الله عليه و آله فتلا هذه الآية: (إن الله و ملائكته يصلون على النبي...) فقال: صلى الله عليك يا محمد حتى يقولها سبعين مره ناداه ملك صلى الله عليه يا فلان و لم تسقط له حاجه. (۲)

ابن ابی فدیک گفته: یکی از کسانی که من او را می شناسم،

می گفت: هر که سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بایستد و آیه ی (ان الله و ملائكته يصلون على النبي...) را بخواند، و ۷۰ مرتبه بگوید: ای محمد! صلوات خدا

۱- اقتضاء الصراط، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۶۸، ص ۳۶۹.

۲- همان؛ تاریخ جرجان، ص ۲۲۱؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۸؛ از ابن ابی دنیا و بیهقی

بر تو باد! فرشته ای ندا خواهد داد: ای فلانی! خدا بر وی (پیامبر) صلوات فرستاد؛ و هیچ حاجتی از او (برآورده نشده) باقی نخواهد ماند.

ابن تیمیه می گوید:

این حدیث دلالت می کند که رفتن بر سر قبور، با نیت دعا، مستحب است. و بعد می گوید: این حدیث به خاطر اینکه روایت ابی فدیک از شخصی مجهول است، نمی تواند حجت باشد؛ ابن ابی فدیک از متأخرین حدود سال ۲۰۰ است؛ بنابراین، او نه از تابعین است و نه از تابعین مشهور تابعین، تا بتوان گفت که این عمل در سه قرن اول رایج بوده است. و اینکه اهل مدینه در این موضوع چیزی نقل نکرده اند؛ و همین خود به عنوان دلیل کفایت کند. (۱)

ذهبی در شرح حال ابن ابی فدیک می گوید: او محمد بن اسماعیل، امام، محدث، ثقه، صدوق و صاحب معرفت و طلب مولا هم مدنی. او متوفای سال ۲۰۰ است. (۲)

اما درباره ی اینکه می گوید: اهل مدینه چیزی در این باره نقل نکرده اند؛

اولاً: ابن ابی فدیک خود اهل مدینه است.

ثانیاً: و افرادی که او از آنها حدیث روایت می کرده است، نیز اهل مدینه بوده اند؛ چنان که ذهبی نیز اشاره کرده است.

همچنین اینکه می گوید: تا بتوان گفت که این عمل در سه قرن هجری رایج بوده است، برای پاسخ به این سخن او ما قبلاً سخنان بزرگان قرون دو و سه هجری را در مورد قبر معروف کرخی آورده ایم؛ همچنین سخنان ابن عیینه و احمد بن حنبل در مورد طلب باران و عمل شافعی را نیز قبلاً

۱- همان.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۸۶، ح ۱۸۰.

آورده ایم؛ همه ی اینها دلالت بر این می کند که این اعمال در سه قرن اول، رایج و مشهور بوده اند؛ پس آیا ابن تیمیه که حاضر نیست احادیث متواتر مخالف میل خود را قبول کند، رواج این عمل را در سه قرن اول، قبول خواهد کرد؟! این، چیزی جز بهانه جویی و مردم فریبی نیست.

بحث ها و بررسی هایی که تاکنون انجام دادیم و اخباری که ذکر کردیم، به نوعی با توسل و استغاثه مرتبط بوده اند؛ و اتفاق نظر داشتن امت اسلامی بر جواز توسل و استغاثه را ثابت کرده اند. در ادامه به دو حدیث مسلم دیگر اشاره می کنیم؛ تا کسانی که رسول گرامی اسلام را به خوبی نشناخته اند؛ و فریفته ی افکار و شعارهای وهابیان شده اند؛ بدانند که خداوند متعال به پیامبر عزیز اسلام، چه قدرت عظیم عطا کرده است! و عنایت فوق العاده ای به بنده ی برگزیده خود دارد، چه در حیات و چه در ممات و چه قبل و بعد از اینها! این احادیث عبارتند از:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هل ترون قبلتی ههنا فوالله ما یخفی علی خشوعکم و لا رکوعکم إنی لأراکم من وراء ظهری. (۱)

آیا شما توجه مرا درک می کنید؟! به خدا سوگند! خشوع و رکوع شما بر من پنهان نیست! همانا من شما را از پشت سر نیز می بینم!

این حدیث را انس، ابو سعید و ابو هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.

۲. عن أبي هريره قال:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۴۰۸، ح ۶۸۷، ح ۶۹۲، ح ۷۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۴۲۴، ح ۴۲۵؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۲۳، ح ۱۵۴۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۵، ص ۵۴۷، ح ۲۱۷۳، ۱۴، ص ۲۶، ح ۶۳۳۷؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۸۸۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۸۰۱۱، ح ۸۸۶۴، ۳، ص ۳، ح ۱۰۳، ح ۱۱۰۰۷، ح ۱۲۰۳۰، ح ۱۲۲۷۷، ح ۱۳۴۲۰، ح ۱۳۸۰۳، ح ۱۳۸۰۴؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۴؛ دیگران

صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله یوما ثم انصرف. فقال: یا فلان ألا تحسن صلاتک ألا ینظر المصلی إذا صلی کیف ینظر فینما ینظر لنفسه إنی والله لأبصر من ورائی كما أبصر من بین یدی. (۱)

رسول خدا روزی با ما نماز می خواند، و بعد برگشت و فرمود: فلانی! چرا نمازت را درست نمی خوانی؟ آیا نمازگذار توجه نمی کند که چگونه نماز می خواند؟! نماز او تنها به نفع خود اوست نه دیگران! به خدا سوگند! من کسی را که در پشت سرم هست، همانند کسی که در مقابلم هست، می بینم.

این حدیث از انس و ابوهریره روایت شده است.

وقتی خداوند در این دنیا، چنین قدرتی را به رسول خود عنایت کرده است؛ چگونه ممکن است در آن دنیا و عالم برزخ بیش از آن را نداده باشد؟! و آن حضرت از اخبار دیگران ناآگاه باشند؟! و ...

تناقضات و هابیان

در خلال بحث ها به تناقض های و هابیان اشاره کردیم؛ اکنون به تکمیل بحث خود می پردازیم.

ابن تیمیه می گوید:

و بذلك یتبین أنه من استسقی بشخص و استفتح به لا یجب أن یكون أفضل فإن النبی صلی الله علیه و آله أفضل من صعاليك المهاجرین و كذلك عمر و من معه من السابقین الأولین من المهاجرین و الأنصار أفضل من العباس لكن یقتضی أن یكون للمستنصر به و

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۴۰۹؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۴۲۳؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۹۴۴؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸۸۳، ح ۱۳۲۰۶؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۸۹؛ دیگران

المستترزق مزیه علی غیره من الناس کقرابته بالرسول أو فضل دیانته علی غیره من الناس فی الجملة.

به این طریق روشن می شود که اگر کسی به وسیله ی شخصی طلب باران یا پیروزی و گشایش کند؛ لازمه اش این نیست که آن شخص (وسیله ی) برتر از طلب کننده (متوسل) باشد؛ به یقین پیامبر برتر از فقرای مهاجر بود، و همچنین عمر و همراهان او برتر از سابقین مهاجرین و انصار بهتر از عباس بودند؛ ولی لازم است وسیله، خصوصیتی مثل قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله و یا فضل و دیانت اضافه بر دیگران داشته باشد. (۱)

و این در حالی است که خود او در مورد توسل حضرت آدم علیه السلام به اهل بیت علیه السلام می گوید:

ان هذا لو كان مشروعاً فآدم نبی کریم کیف یقسم علی الله بمن هو اکرم علیه منه ولا ریب أن نبینا صلی الله علیه و آله أفضل من آدم لکن آدم افضل من علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام. (۲)

اگر این عمل مشروع باشد، پس آدم علیه السلام که نبی کریم است، چگونه خدا را به وسیله ی کسی که نزد خداوند از خود وی رتبه پایین تری دارد، سوگند می دهد؟ شکی نیست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برتر از آدم برتر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام است.

این تناقض گویی آشکار ابن تیمیه، به خاطر پیروی او از هوای نفس است. هرچند ما در این کتاب به دنبال افشای خصومت ابن تیمیه با اهل بیت علیه السلام نیستیم، ولی این سخن و موضع گیری مبین خصومت آشکار او با اهل بیت علیه السلام است. تناقض های دیگر او و البانی را در خلال بحث های گذشته آورده ایم؛ لذا به تکرار آن نمی پردازیم.

۱- الرد علی البکری، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲- منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳۲

فصل هفتم: جواز خواندن قرآن بر سر قبور

اشاره

جواز خواندن قرآن بر سر قبور

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اقرؤوها (یس) علی موتاکم؛ برای اموات خود، سوره یس را تلاوت کنید.» (۱)

ابن حبان، حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته اند؛

هیثمی می گوید: «رواه احمد و فیه راو لم یسم و بقیه رجاله رجال صحیح.»

ولی با این وجود، البانی در «ارواء الغلیل»، سند این حدیث را تضعیف کرده است.

عبدالله بن عمر می گوید:

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: «إذا مات أحدکم فلا تحبسوه وأسرعوا به إلى قبره ولیقرأ عند رأسه فاتحه الكتاب وعند

رجلیه بخاتمه البقره.» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه کسی از شما بمیرد، او را نگه ندارید! او را با شتاب به سوی قبر برده و در

بالای سرش سوره ی فاتحه و در پایین پایش، آخر سوره ی بقره را بخوانید!

۱- الکنی بخاری، ص ۵۸؛ از ابن کثیر از ابن مبارک نیز این حدیث را روایت کرده است؛ سنن کبری نسائی، ج ۶، ص ۲۶۵،

ح ۱۰۹۱۳، ح ۱۰۹۱۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶، ص ۲۷، با سه سند؛ سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۶۳، ح ۳۱۲۱؛ صحیح ابن حبان،

ج ۷، ص ۲۶۹؛ الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۴۰۸، رقم ۱۹۷۱؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۱۳۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱،

ص ۵۶۵؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۱۱؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲- المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۴۴۴، ح ۱۳۶۱۳؛ شعب الایمان، ج ۷، ص ۱۶، ح ۹۲۹۴؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ مجمع الزوائد، ج ۳،

ص ۴۴؛ سبل السلام صنعانی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ نیل الاوطار، ج ۴، ص ۱۱۵؛ شرح زرقانی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن حجر، صنعانی، شوکانی

و زرقانی سند این حدیث را حسن گفته اند.

«عن جابر بن زید أنه كان يقرأ عند الميت سورة الرعد؛ «جابر بن زید(شاگرد ابن عباس) پیوسته بالای سر میت سوره ی رعد را می خواند.»(۱)

عن عبدالرحمن بن العلاء بن اللجلاج عن أبيه قال: قال ابي: إذا أنا مت فضعني في اللحد و قل: بسم الله و على سنه رسول الله « و سن على التراب سنا وقرأ عند رأسى بفاتحه البقره و خاتمتها فإني سمعت رسول الله يقول ذلك.

عبدالرحمن از پدرش روایت می کند که او گفت: وقتی من مُردم، مرا در قبر بگذار و بگو: «به نام خدا و به سنت رسول خدا» ؛ روی من خاک بریز! در بالای سرم اول سوره ی بقره و آخرش را قرائت کن! و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین فرمود.

هیثمی سند این حدیث را صحیح گفته است.

ابن قیم می گوید:

و قد ذكر عن جماعة من السلف أنهم أوصوا أن يقرأ عند قبورهم وقت الدفن قال عبدالحق يروى أن عبدالله بن عمر أمر أن يقرأ عند قبره سورة البقره.

«جماعتی از سلف وصیت کرده اند که هنگام تدفین، بر سر قبر آنها قرآن بخوانند. عبدالحق گفته است که روایت شده که ابن عمر به خواندن سوره بقره بر سر قبر خویش امر کرده است!»(۲)

شعبی (از بزرگان تابعین نزد اهل سنت) می گوید:

۱- مصنف ابن ابی شیبه ج ۳ ص ۱۲۴ حاشیه اذکار طبرانی ج ۱۹، ص ۲۲۱ مجمع الزوائد ج ۳، ص ۴۴.

۲- الروح، ج ۱، ص ۱۱.

«انصار تلاوت سوره بقره را نزد مرده مستحب می دانستند؛ و هرگاه کسی از آنها می مُرد، به زیارت قبر او و قرآن خواندن برای او مداومت

می کردند.»^(۱)

علی بن موسی حداد می گوید:

كنت مع أحمد بن حنبل و محمد بن قدامة الجوهري في جنازة فلما دفن الميت جلس رجل ضريراً عند القبر. فقال له: أحمد يا هذا إن القراءة عند القبر بدعه فلما خرجنا من المقابر قال محمد بن قدامة لأحمد بن حنبل يا أبا عبد الله ما تقول في مبشر الحلبي قال: ثقته. قال: كتبت عنه شيئاً قال نعم فأخبرني مبشر عن عبد الرحمن بن العلاء اللجلاج عن أبيه أنه أوصى إذا دفن أن يقرأ عند رأسه بفاتحة البقره وخاتمتها وقال: سمعت ابن عمر يوصي بذلك فقال له أحمد: فارجع وقل للرجل يقرأ.^(۲)

همراه احمد بن حنبل و محمد بن قدامه، در [تشیع] جنازه ای [شرکت کرده] بودم؛ وقتی مرده دفن شد، مردی نابینا شروع به تلاوت قرآن کرد. احمد به آن مرد گفت: ای مرد! قرآن خواندن بر سر قبر، بدعت است. وقتی از قبرستان خارج شدیم، محمد بن قدامه به احمد بن حنبل گفت: در مورد مبشر حلبی چه می گویی؟ گفت: او از راویان ثقه است. آیا مطلبی از او نوشته ای؟ گفت: آری، مبشر از عبدالرحمن و او از پدرش، که پدرش (پدر بزرگ عبدالرحمن) وصیت کرده است که بعد از دفن او، سوره ی بقره را

۱- مصنف ابن ابی شیبه ج ۳، ص ۱۲۳؛ الروح ج ۱، ص ۱۱؛ سبیل السلام ج ۲ ص ۹۱.

۲- المغنی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ الروح ج ۱، ص ۱۰، شرح الکبیر ج ۲، ص ۴۲۴.

برایش بخواند؛ او گفته است که از ابن عمر شنیدم که به این کار سفارش می کرد. پس احمد بن حنبل به او گفت: برگرد! به آن مرد بگو که قرائت کند!

ابن قدامه حنبلی - قبلاً شرح حال او را آوردیم - می گوید:

«قرائت قرآن بر سر قبر، اشکالی ندارد.»

و بعد می گوید:

وقد روی عن أحمد أنه قال: إذا دخلتم المقابر اقرؤوا آية الكرسي وثلاث مرات قل هو الله أحد الإخلاص و المعوذتين فاجعلوا ثواب ذلك لأهل المقابر. (۱)

همانا از احمد بن حنبل آورده اند که: هر وقت داخل قبرستان شدید، آیه الکرسی و سه مرتبه سوره اخلاص و معوذتین را قرائت کنید؛ و بعد ثواب آن را به اهل قبور هدیه کنید.

ابن قدامه و دیگران نقل کرده اند که:

روی عن رسول الله قال: من دخل المقابر فقرأ سورة يس خفف عنهم يومئذ و كان له بعدد من فيها حسنات. (۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: هر کسی که داخل قبرستان شود و سوره ی یس را بخواند، آن روز از عذاب اهل قبور کاسته می شود؛ و برای آن شخص به تعداد اهل قبور، حسنات عطا می گردد.

ابن قدامه و ابن قیم گفته اند که احمد بن حنبل، قرائت قرآن بر سر قبور را بدعت می دانسته است و بعداً از آن عقیده خود برگشته و آن را جایز دانسته است.

ابوذر و ابو دردا از پیامبر روایت کردند:

۱- المغنی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ شرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۴؛ المواهب الجلیل رعینی، ج ۳، ص ۵۱؛ اعانه الطالبین دمیاطی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- المغنی، ج ۲، ص ۴۲۴؛ شرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۲۴؛ حاشیه رد المحتار ابن عابدین، ج ۲، ص ۲۶۳.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من ميت يموت فيقرأ عنده يس الا هون الله عليه. (۱)

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: بر سر هیچ مرده ای یس خوانده نمی شود، مگر اینکه خداوند کار را بر آن مرده آسان می کند.

و عن علي عليه السلام قال:

إن النبي صلى الله عليه وآله قال: من مر على المقابر فقرأ قل هو الله أحد إحدى عشر مره ثم وهب أجرها للأموات أعطى من الأجر بعدد الأموات.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کسی که بر سر قبور عبور کند و یازده مرتبه سوره ی اخلاص را بخواند، و بعد ثوابش را به اموات هدیه کند، به تعداد اموات به او اجر داده می شود.

ابن تیمیه می گوید:

و ذكروا فيه آثارا أن الميت يتألم بما يفعل عنده من المعاصي فقد يقال أيضا إنه يتنعم بما يسمعه من القراءه و ذكر الله و هذا لو صح لم يوجب استحباب القراءه عنده فإن ذلك لو كان مشروعا لبينه رسول الله صلى الله عليه وآله لأمته. (۲)

احادیثی آورده اند که وقتی کسی کنار قبری گناهی انجام دهد، میت به خاطر آن رنج می برد و آزرده می شود؛ و همچنین گفته شده است که میت از شنیدن قرائت قرآن و ذکر خدا بهر مند می شود. صحت این اخبار سبب استحباب قرائت قرآن نزد مرده نمی شود؛ و اگر قرائت مشروع بود، پیامبر آن را برای امت خود بیان می فرمود.

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۵، تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۱۱۱؛ سبل السلام، ج ۲، ص ۹۱.

۲- اقتضاء الصراط، ج ۱؛ ص ۳۷۹، ص ۳۸۰

در گفتار ابن تیمیه، باید به دو مطلب اشاره کرد:

اول اینکه: اینجا نیز ابن تیمیه بر شنوایی و آگاهی اموات بر اعمال و رفتار اهل دنیا اعتراف می کند؛ در حالی که پیروان او آن را انکار می کنند.

دوم اینکه: ابن تیمیه قرائت قرآن برای مرده را نامشروع دانسته است؛ در حالی که خود او آن را قبول دارد، برای او ثابت شده که ابن عمر و بعضی دیگر از مهاجرین، هنگام مرگ به اهل بیت خود وصیت کرده اند که بعد از دفن، بر سر قبر آنها سوره ی بقره را بخوانند. (۱) این نیز از تناقض های ابن تیمیه است؛ زیرا او معتقد است، صحابه عمل نامشروع انجام نمی دهند. پس وقتی خودش اعتراف می کند، که صحابه وصیت کرده اند که بر سر قبر آنها سوره ی بقره تلاوت شود، چگونه بازهم می گوید که قرائت قرآن بر سر قبر، نامشروع است! این نیز سخن متناقض دیگری از اوست.

عن ابن عباس قال:

انّ النبی قرأ علی الجنّاهه بفاتحه الكتاب. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر جنازه ای سوره ی فاتحه را تلاوت کردند.

ما را امر فرمودند که بر سر جنازه سوره ی فاتحه را بخوانیم. (۳) ابو امامه می گوید:

السنه ان یقرأ علی الجنّاهه بفاتحه الكتاب.

«خواندن سوره ی فاتحه بر سر جنازه، سنت است.» (۴)

۱- همان، ص ۳۸۰.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۴۹۵؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۱۰۳۱

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۴۹۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۱۶، شرح ۱۲۱۰۱.

۴- الامام شافعی، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مسند شافعی، ص ۳۵۹؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۱۰۳۲؛ از ابن عباس و سندش را صحیح گفته است.

احمد بن حنبل و گروهی از علما و اصحاب شافعی، گفته اند که ثواب قرائت قرآن، به مرده می رسد و گفته اند: بعد از قرائت آیات قرآن، ثوابش را با ذکر نام میت، به او اهدا کن. (۱) حسن بن صباح زعفرانی می گوید: «از شافعی در مورد خواندن قرآن بر سر قبر، سؤال کردم؛ او در جواب گفت: اشکالی ندارد.» (۲)

جابر بن زید (از اصحاب ابن عباس) بر سر میت (برای مرده) سوره ی یس را می خواند. (۳)

ابن قیم داستان هایی درباره ی کسانی که بر سر قبور اموات، قرآن تلاوت کرده اند، نقل کرده است؛ و در مورد بهرمندی آنها (اموات) از قرائت قرآن، سخن گفته است. (۴)

عن عبدالله بن عباس قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ما الميت فى القبر إلا - كالتغريق المتغوث. ينتظر دعوه تلحقه من أب أو أم أو أخ أو صديق فإذا لحقته كان أحب إليه من الدنيا و ما فيها و إن الله عز وجل ليدخل على اهل القبور من دعاء أهل الأرض أمثال الجبال و إن هديه الأحياء إلى الأموات الاستغفار لهم. (۵)

۱- مجموع نووی، ج ۱۵، ص ۵۲۲؛ اذکار نووی ص ۱۶۵؛ حاشیه رد المحتار، ج ۲، ص ۶۵۶؛ دیگران.

۲- الروح ابن قیم، ج ۱، ص ۱۱.

۳- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۳، ص ۱۲۴؛ سبل الاسلام، ج ۲، ص ۹۱؛ اذکار نووی، ص ۱۴۵؛ و سندش را صحیح گفته و البانی نیز در ارواء الغلیل بر صحت سند اعتراف کرده است.

۴- الروح ابن قیم، ج ۱، ص ۱۱.

۵- شعب الایمان، ج ۱۶، ص ۴۲۳، ح ۷۶۶۶ و ج ۱۹، ص ۲۸۸، ح ۸۹۸۷؛ کنز العمال ح ۴۲۹۷۱؛ از ابن عباس با دو سند روایت شده است. تفسیر ثعالبی ۳/۴۶۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مرده در قبر، مانند غریقی است که کمک می خواهد. او منتظر دعایی است که از پدر یا مادر یا برادر و یا دوستش به او برسد. وقتی دعایی از آنها به او برسد، برای او از دنیا و هرچه در آن است، بهتر است. همانا، خداوند به سبب دعای اهل زمین، به اندازه کوه ها به اهل قبور ثواب می بخشد. همانا، تحفه و هدیه زندگان برای اموات، طلب آموزش گناهان آنهاست.

عمرو بن جریر می گوید:

إذا دعا العبد لأخيه الميت أتى بها الملك قبره فقال له: يا صاحب القبر الغريب هديه من أخ عليك شفيق. (۱)

هرگاه بنده ای در حق برادر مرده ی خود دعا کند، فرشته ای آن دعا را بر سر قبر او می برد؛ و به او می گوید: ای صاحب قبر ناشناس، هدیه ای از جانب برادر دلسوزت ارزانی تو!

با کمک این اخبار صحیح که فراوان نیز هستند، ثابت می شود که اسلام، تلاوت قرآن برای مرده را مشروع قرار داده است؛ ولی ابن تیمیه، مثل همیشه آن را نیز انکار کرده است. وهابیان در این مورد به حدیثی استدلال کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع می شود؛ به جز از سه چیز: صدقه ی جاریه، علمی که از آن نفع برده شود و فرزند صالحی که برای او دعا کند. (۲)

۱- شعب الایمان، ج ۷، ص ۱۶، ح ۹۲۹۷.

۲- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۱۸، ح ۱۳۹۰؛ الأذنب المفرد، ص ۲۰، ح ۳۸؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۲۲؛ صحیح ابن حبان؛ دیگران.

این حدیث ظاهراً تنها از ابوهریره روایت شده است. اینجا نیز اخبار فراوان دیگری بر فهم باطل و ناصحیح وهابیان از این حدیث، گواهی می دهد.

امّ المؤمنین عایشه روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بمیرد و روزه به گردن داشته باشد (روزه قضا یا روزه نذر)، ولی او از جانب وی، روزه بگیرد. (۱)

مسلم و ابن ماجه از ابن عباس، و بریده از ابن عمر، به همین معنا حدیث روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیگران نیز سفارش کرده اند که از طرف اموات، روزه ی قضایی وی را بگیرند. (۲) مسلم در صحیح خود، سه حدیث با همین مفهوم از ابن عباس روایت کرده است. باز مسلم چنین روایت می کند:

زنی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مادرم حج نکرده، و از دنیا رفته است؛ آیا می توانم از جانب او حج انجام دهم؟ حضرت فرمودند: آری، از جانب او حج انجام بده. (۳)

البانی و دیگر علمای وهابی، سعی کرده اند تا بعضی از این روایات را تضعیف کنند، ولی به مابقی آن اشاره ای نکرده و گذشته اند.

احادیث فراوان دیگری وجود دارد که دربرگیرنده ی مضامینی چون صدقه دادن برای میت، ادای نذر میت و ... است. روایت شده است که

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۰؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۶۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۵؛ سنن ابو داوود، ج ۱، ص ۵۳۷؛ دیگران.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۵، ص ۱۵۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵۸، ص ۵۵۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۶، با دو سند؛ دیگران.

فردی از پیامبر اکرم سؤال کرد: آیا این عمل برای مرده فایده ای دارد؟ حضرت فرمودند: آری، نفع دارد. خواننده ی گرامی برای آشنایی بیشتر می توانید به کنز العمال(۱) مراجعه نمایید؛ امید است که نادرستی دریافت وهابیان از احادیث مورد نظر، برای شما اثبات گردد.

۱- کنز العمال، ج ۶، ح ۱۷۰۷۲ و ح ۱۷۰۵۰.

فصل هشتم: زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

زیارت قبر پیامبر در روایات

۱- عن ابن عمر:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من زار قبري وجبت له شفاعتي. (۱)

رسول گرامی اسلام می فرماید: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت او بر من واجب می گردد.

محمد بن شربینی بعد از نقل این حدیث می گوید: «ابن خزیمه آن را در صحیح خود روایت کرده است.» (۲)

این حدیث را نووی از ابن عباس نیز روایت کرده است؛ و زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مستحب دانسته است. (۳)

البانی و دیگران گفته اند: حافظ، عبدالحق این حدیث را در دو کتاب خود: «مختصر احکام الشریعه» معروف به احکام الکبری و کتاب «احکام الصغری» آورده است. او می گوید: تنها احادیث صحیح را در این دو کتاب خود وارد کرده است. (۴)

۱- الکنی و الاسماء دولابی، ج ۲، ص ۶۴؛ سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۹۴؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۴۱۵۳، ص ۴۱۵۹؛ الشفا عیاض، ج ۱، ص ۱۶۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۸۸؛ مجموع نووی، ج ۸، ص ۲۷۲؛ تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۴۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲؛ جامع الصغیر سیوطی، ح ۸۷۱۷؛ عبدالحق، ابن موطأ، سبکی، سیوطی و دیگر متأخرین، سند این حدیث را صحیح گفته اند

۲- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۷۹.

۳- مجموع نووی، ج ۸، ص ۲۷۲.

۴- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۳۸؛ ارواء الغلیل، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۱۱۲۸.

ذهبی در شرح حال عبدالحق می گوید: امام، حافظ، علامه، فقیه، عالم به حدیث و علل آن، عارف به رجال، موصوف به خیر و صلاح و زهد و ورع است. (۱)

۲- عن عبدالله بن عمر قال:

قال النبي صلى الله عليه و آله: من جاءني زائراً لا تحمله حاجه إلا زيارتي كان حقاً على أن أكون له شفيعاً يوم القيامة. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای زیارت من بیاید، و تنها به نیت زیارت من سفر کرده باشد؛ بر من واجب است که در روز قیامت شفیع او باشم.

سمهودی و زین الدین عراقی گفته اند که حافظ، ابن السکن این حدیث را در کتاب «السنن الصحاح المأثوره عن النبي» روایت کرده و سند آن را صحیح گفته است. (۳)

ذهبی در شرح حال ابن السکن می گوید: امام، حافظ، مجود (۴) کبیر است. او متولد سال ۲۹۴ هجری بوده است. ابن حزم، همواره کتاب او را ستایش می کرد. (۵)

۳- عن عبدالله بن عمر قال:

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۱۹۸، شرح ۹۹.

۲- المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۱۶؛ المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ احياء العلوم غزالي، ج ۱، ص ۳۰۶؛ تلخيص الحبير، ج ۷، ص ۴۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲؛ تحفه المحتاج، ج ۲، ص ۱۹۰؛ دیگران

۳- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴۰.

۴- فصیح، بلیغ، زبان آور، دهخدا.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۱۷، شرح ۸۵.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله): من حجّ فزار قبري بعد وفاتي، فكأنما زارني في حياتي.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: هر کسی حج کند، و بعد از وفاتم، قبرم را زیارت کند؛ مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم، زیارت کرده است.

۴- عن ابن عمر قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله): من زارني بعد موتي، فكأنما زارني في حياتي، و من جاورني بعد موتي، فكأنما جاورني في حياتي. (۱)

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: هر کس بعد از حیاتم مرا زیارت کند، گویا که در حال حیاتم مرا زیارت کرده است. و هر کس که بعد از مرگ، همسایه ی من شود، گویا که در حال حیات، همسایه ی من بوده است.

۵- قال رسول الله صلى الله عليه و آله):

من زارني بعد موتي، فكأنما زارني في حياتي، و من مات بأحد الحرمين بُعث من الامنين يوم القيامة.

هر کسی بعد از وفات، قبرم را زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم، زیارت کرده باشد؛ و هر کسی که در یکی از دو حرم (مکه و مدینه) بمیرد، در روز قیامت در زمره ی امینان مبعوث می گردد. (۲)

این حدیث را ابن عمر، حاطب و غالب بن عبدالله از رسول خدا صلى الله عليه و آله روایت کرده اند. عبدالرزاق که این حدیث را از غالب روایت کرده است، می گوید: یحیی بن علاء بجلی و دیگران، این حدیث را از غالب روایت کرده اند؛ بنابراین، بیش از یک نفر، این حدیث را از غالب روایت کرده

۱- اخبار مکه ابن اسحاق، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۱۹۱۸

۲- مسند طیالوسی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۶۵؛ مصنف عبدالرزاق ج ۹، ص ۲۶۷، ح ۱۷۱۶۶؛ سنن دارقطنی ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۳؛ سنن بیهقی ج ۵، ص ۲۴۶، ح ۱۰۰۵۳؛ شعب الایمان ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۴۱۵۱، ح ۴۱۵۲، ح ۴۱۵۳؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۸۸؛ کنز العمال، ح ۱۲۳۷۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ دیگران.

است؛ در نتیجه، سند آن صحیح خواهد بود. غیرتفه دانستن یحیی توسط بسیاری از محدثان، به خاطر اختلاف عقیدتی و مذهبی است؛ لذا غیرتفه گفته نمی شود.

۶- روی ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من زار قبري (أو من زارني) كنت له شفيعاً (أو شهيداً).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی که قبر من را زیارت کند، من شفیع او خواهم بود. (۱)

۷- عن عبدالله بن عمر قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من حج البيت، و لم يزرنى؛ فقد جفانى.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی که حج کند، ولی مرا زیارت نکند همانا به من جفا کرده است. (۲)

۸- عن أنس قال: ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال: من زارني بالمدينة محتسباً، كنت له شفيعاً و شهيداً. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در حالی که عمل خود را محاسبه کرده، در مدینه مرا زیارت کند؛ شفیع و شاهد او خواهم بود.

۹- قال النبي صلى الله عليه و آله:

من زارني متعمداً، كان في جوارى يوم القيامة. (۴)

۱- سنن کبری بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ شفاء السقام سبکی، ص ۲۳۳؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲- کامل ابن عدی ج ۴، ص ۷۸؛ شفاء السقام، ص ۲۷؛ تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۴۱۷؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۳۷؛ کنز العمال، ح ۱۲۳۶۹.

۳- تاریخ جرجان، ص ۲۲۰؛ تلخیص الحبیر، ج ۷، ص ۴۱۷؛ الشفاء عیاض، ج ۲، ص ۸۴؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۷۸؛ شفاء السقام، ص ۳۵؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴؛ جامع الصغیر، ح ۸۷۱۶؛ کنز العمال، ح ۴۲۸۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷

۴- شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۸۹؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۱۲۳۷۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که مرا با آگاهی (آگاهی به حقم) زیارت کند، در قیامت همسایه ی من خواهد بود.

۱۰- عن أنس قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من زارني ميتاً فكأنما زارني حياً، و من زار قبري وجبت له شفاعتي يوم القيامة، و ما من أحد من أمتي له سعة ثم لم يزرنی، فليس له عذر. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بعد از مرگ، مرا زیارت کند، گویا که در حال حیاتم مرا زیارت کرده است؛ و هر کس قبرم را زیارت کند، شفاعت او در روز قیامت بر من واجب می شود. هر کس از امت من، وُسع کافی جهت زیارت من، داشته باشد، ولی مرا زیارت نکند، عذری نخواهد داشت.

۱۱- ابن تیمیه نقل می کند:

ولم يبلغنا إلى الساعة عن أحد من السلف رخصه في ذلك إلا- ما روی ابن ابی دنیا فی کتاب القبور بإسناده عن محمد بن اسماعیل بن أبی فدیك قال: أخبرني سليمان بن يزيد الكعبي عن أنس بن مالك أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من زارني بالمدينة محتسبا كنت له شفيعا وشهيدا يوم القيامة. (۲)

تاکنون از هیچ یک از اسلاف خبری درباره ی رخصت انجام این عمل، به ما نرسیده است؛ به جز مطلبی که ابن ابی دنیا از انس روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در حالی که عمل خود را محاسبه کرده، (قبر) مرا در مدینه زیارت کند، من شاهد و شفیع او در روز قیامت خواهم بود.

۱- فتح العزيز رافعی، ج ۷، ص ۴۱۷؛ تلخیص الحبیر ج ۷، ص ۴۱۷؛ شفاء السقام، ص ۳۷؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲- اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۶۹.

توجه داشته باشیم که محمد بن اسماعیل، از راویان مشهور و ثقه بوده است. قبلاً شرح حال او را آوردیم. سلیمان بن یزید نیز از راویان سنن ترمذی و ابن ماجه است.

ابن حجر می گوید: «ترمذی حدیث او را حسن گفته است؛ ابن حبان او را ثقه معرفی کرده است.»^(۱) لذا می توان در زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله همین حدیث را حجت آورد.

۱۲- عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من حجَّ حَجَّه الاسلام و زار قبری و غزا غزوه و صلی علی فی بیت المقدس لم یسأله الله عزوجل فیما افترض علیه. ^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که حج به جا آورد، و قبر مرا زیارت کند، و در جهاد شرکت نماید، و در بیت المقدس بر من درود فرستد، خداوند در مورد واجبات از او سؤالی نخواهد کرد.

۱۳- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من حجَّ إلى مکه ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان. ^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که حج کند، سپس نیت کند که مرا در مسجدم زیارت کند، دو حج مقبول برای او نوشته خواهد شد.

۱۴- عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من زارنی حتی ینتهی إلى قبری کنت له یوم القیامه شهیداً أو شفیعاً. ^(۴)

۱- لسان المیزان، ج ۷، ص ۴۸۱، ح ۵۶۴۷.

۲- شفاء السقام، ص ۲۰۳؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴؛ نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۷۹

۳- نیل الاوطار، ج ۴، ص ۳۲۴؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴؛ کنز العمال، ح ۱۲۳۷۰

۴- الضعفاء عقیلی ج ۳، ص ۴۵۷، شرح ۱۵۱۳ با دو سند؛ شفاء السقام، ص ۲۱؛ وفاء الوفا ج ۲، ص ۴۰۱؛ نیل الاوطار، ج ۴، ص ۳۲۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۷۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که مرا زیارت کند، تا بر سر قبرم منتهی شود، در روز قیامت برای او شاهد و شفیع خواهم بود.

۱۵- عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من زار قبری بعد موتی فكأنما زارنی فی حیاتی و من لم یزرنی فقد جفانی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس حج کند، و بعد از مرگ، قبر مرا زیارت کند، مثل کسی است که در حال حیاتم، مرا زیارت کرده است؛ و هر که مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.

۱۶- عن علی (علیه السلام):

من زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله کان فی جواره. (۲)

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمودند: هر که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند در قیامت در جوار آن حضرت خواهد بود.

۱۷- عن بکر بن عبدالله عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

من أتى المدینه زائراً لی؛ وجبت له شفاعتی یوم القیامه، و من مات فی أحد الحرمین بعث آمناً.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که به خاطر زیارت من به مدینه بیاید، شفاعت او در روز قیامت بر من واجب می گردد؛ و هر که در یکی از دو حرم بمیرد، امین مبعوث خواهد شد. (۳)

۱- دفع الشبه عن الرسول و الرساله حصنی، ص ۱۷۰؛ به نقل از شرف المصطفی عبدالملک شابوری و ابن عساکر

۲- نیل الاوطار، ج ۵، ص ۱۸۰؛ به نقل از ابن عساکر

۳- شفاء السقام، ص ۳۰؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۰۲؛ به نقل از اخبار مدینه یحیی بن حسن حسنی.

یادآور می شویم که با وجود این همه روایات، ابن تیمیه می گوید: هر که به نیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سفر کند، سفرش، سفر معصیت است؛ او باید نمازش را تمام بخواند. او در مورد این احادیث می گوید:

و الأحادیث المأثوره عن النبی صلی الله علیه و آله فی زیاره قبره، کلها ضعیفه بل موضوعه. (۱)

احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زیارت قبر خود، همه ضعیف و ساختگی هستند!

ملاحظه نمودید که این حدیث را هفت نفر از صحابه، با سندهای گوناگونی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند؛ همان طور که اشاره کردیم، بسیاری از اسناد، صحیح هستند. انگیزه ی ابن تیمیه از این سخنان و تشکیک در صحت حدیث چیست؟ حال آنکه بنا بر عقیده ی او در شناخت احادیث متواتر، این حدیث را نیز می توان از جمله احادیث متواتر محسوب کرد.

سعید ممدوح می گوید:

ذهبی در مورد احادیث زیارت (احادیثی که ذکر کردیم) می گوید: شیوه ی بیان این احادیث، به طور کل، به همین شکل است. نهایت اینکه، بعضی از آنها بعضی دیگر را تقویت می کنند؛ زیرا در سلسله راویان آن، کسی که متهم به کذب گویی باشد، وجود ندارد. سخاوی این سخن را از ذهبی نقل کرده و خود نیز در «مقاصد الحسنه»، ص ۴۱۲، به آن اقرار کرده است. (۲)

این سخن ذهبی را، شوکانی و دیگران نیز نقل کرده اند. (۳)

ابن حجر در مورد این سخن ابن تیمیه می گوید:

۱- منهاج السنه، ج ۲، ص ۴۴۱

۲- رفع المناره، ص ۸.

۳- نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۸۱؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۵۱.

و الحاصل أنهم أُلزموا ابن تيمية بتحريم شد الرحل إلى زيارة قبر سيدنا رسول الله صلى الله عليه و آله ثم قال: و هي من أبشع المسائل المنقولة عن ابن تيمية. (۱)

خلاصه اینکه، آنها ابن تيمیه را به تحریم سفر زیارت قبر سرورمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله وادار کردند. سپس می گوید: این از زشت ترین مسائلی است که از ابن تيمیه نقل شده است.

و بعد ابن حجر می گوید: از جمله دلایل او برای ردّ مورد اجماع بودن زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله این است که گفته اند مالک از بیان جمله ی «قبر پیامبر را زیارت کردم» اکراه داشت. محققان [و] اصحاب مالک، در برابر این اتهام، گفته اند: مالک نه به خاطر مکروه بودن عمل زیارت، بلکه به خاطر رعایت ادب، این لفظ را نمی گفته است. پس، زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بهترین اعمال و از اسباب تقرب به سوی خداوند متعال است. مشروعیت آن بدون هیچ اختلاف نظری، مورد اجماع است. (۲)

ابن هبیره می گوید: مالک، ابو حنیفه، شافعی و احمد اتفاق نظر دارند که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مستحب است. (۳)

ذهبی در شرح حال ابن هبیره می گوید: امام، عالم، عادل، وزیر، کامل، حنبلی و صاحب تصانیف است؛ او متوفای سال ۵۶۰ هجری بوده است. (۴)

قاضی عیاض می گوید:

زيارة قبره صلى الله عليه و آله سنة من سنن المسلمين مجمع عليها و فضيلة مرغب فيها. (۵)

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۶۶ و ج ۳، ص ۵۴

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۵۴.

۳- المدخل ابن الحاج، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۴۲۶، شرح ۲۸۲.

۵- الشفا بتعريف حقوق المصطفى قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۳

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت است؛ و آن از سنت های مورد اجماع تمام مسلمین است؛ و فضیلتی است که مردم را به انجام آن تشویق کرده اند.

ذهبی در شرح حال قاضی عیاض می گوید: امام، علامه، حافظ، یگانه و شیخ الاسلام و مالکی مذهب بوده است. او متوفای سال ۵۴۴ هجری است. (۱)

جالب اینجاست که ابن عبدالبر، عبدالحق و ابو عمران زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را واجب دانسته اند؛ ابن قدامه، حنبلی، نووی و هر که در این مورد سخن گفته، آن را مستحب دانسته و بهترین اعمال معرفی نموده است. (۲) احادیث وارده در مورد زیارت قبر آن حضرت، خود گواه برتری آن عمل، بر تمامی اعمال است.

ابن تیمیه به خاطر حدیث «منع شد الرحال مگر به سوی سه مسجد» (تحریم سفر به قصد زیارت به جز قصد زیارت سه مسجد)، چنین سخنانی گفته است؛ هم اکنون به نادرستی این استدلال، خواهیم پرداخت.

حدیث منع سفر به غیر از سه مسجد و معنای آن

حدیثی در کتب روایی اهل سنت روایت شده است که گویا، سفر به قصد زیارت، به جز قصد زیارت سه مسجد: مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد الاقصی و مسجد الحرام منع شده است. امروزه وهابیان با پیروی از ابن تیمیه و استدلال به این حدیث، به قصد زیارت به جز زیارت این سه مسجد را حرام می دانند؛ به همین دلیل، ابن تیمیه سفر برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را سفر معصیت می نامد. اکنون می خواهیم ببینیم که آیا استنباط وهابیان از این حدیث، درست است؟ یا خیر؟

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۱۳، شرح ۱۳۶.

۲- الشفا قاضی عیاض، ج ۲، ص ۸۳؛ دفع الشبه عن الرسول و الرساله حصنی، ص ۱۸۷.

عن ابی هریره :

عن النبی صلی الله علیه و آله: لا تشد الرحال الا إلى ثلاثة مساجد: مسجدی هذا و مسجد الحرام و مسجد الاقصی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بار سفر جز به سوی سه مسجد: مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی بسته نمی شود.

این حدیث با همین لفظ در بسیاری از کتاب های حدیثی اهل سنت، آمده است. به نظر می رسد که ممکن است اصل متن این حدیث، تحریف شده و یا نقل به معنا شده و اشتباهاتی در نقل آن صورت گرفته باشد؛ زیرا:

الف- این حدیث با الفاظ دیگری نیز روایت شده است؛ مثلاً، عن ابی هریره، عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

إنما يسافر إلى ثلاثة مساجد: مسجد الكعبة، و مسجدی و مسجد إيلياء. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا، بار سفر به سوی سه مسجد: مسجد من، مسجد کعبه و مسجد ایلیا بسته می شود.

ابو هریره و ابو سعید خدری این حدیث را با این لفظ روایت کرده اند؛ قابل توجه اینکه حدیث اول نیز بیشتر توسط همین دو نفر، روایت شده است.

لفظ دیگر این حدیث:

تشد الرحال إلى ثلاثة مساجد. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: می توان به سوی سه مسجد بار سفر بست.

۱- صحیح مسلم ، ج ۴، ص ۱۲۶

۲- همان، ج ۴، ص ۱۲۶؛ مسند احمد ، ج ۳، ص ۴۵؛ صحیح ابن حبان ، ج ۴، ص ۴۹۸

۳- صحیح مسلم ، ج ۴، ص ۱۲۶؛ مصنف عبدالرزاق ، ج ۵، ص ۱۳۲، ح ۹۱۶۱، ح ۹۱۵۸

این حدیث نیز توسط ابوهریره، ابو سعید [خدری]، ابن عمر و طاووس روایت شده است. این حدیث غالباً با همین لفظ روایت شده است؛ بخاری و مسلم با این لفظ آن را روایت کرده اند. (۱)

در لفظی دیگر، عایشه چنین روایت کرده است:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أنا خاتم الأنبياء و مسجدي خاتم مساجد الانبياء أحق المساجد أن يزار و تشد إليه الرواحل المسجد الحرام و مسجدي صلاة في مسجدي أفضل من ألف صلاة فيما سواه من المساجد إلا المسجد الحرام. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... سزاوارترین مساجد برای زیارت و بار سفر بستن (به قصد زیارت آن)، مسجد الحرام و مسجد من است...

احمد بن حنبل در «مسند»، این حدیث را با سندی صحیح از جابر و با همین معنا، روایت کرده است. با دقت در این احادیث، می توان دریافت که شارع مقدس، با بیان این احادیث، بر سفر به سوی این مساجد، تأکید فرموده اند؛ تا مردم اهمیت آنها را درک کرده، تشویق شوند. و به خاطر آنها سفر کنند. از این احادیث هیچ نوع منعی احساس نمی شود؛ و صحابه نیز چنین برداشت کرده اند. هرچند بعضی افراد، تحریم را برداشت کرده اند؛ اما سخن و نظر آنها مورد پذیرش و توجه کسی واقع نشده است.

ب- بعضی اصحاب راوی این حدیث، به سوی اماکنی غیر از این سه مسجد سفر کرده اند؛ مثلاً خلیفه ی دوم، عمر بن خطاب، می گوید:

۱- سنن کبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۸۲.

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳۶؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳، ص ۴؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۴، از بزار؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۷۰،

همانا، اگر مسجد قبا در افقی از آفاق، قرار داشت، چهار دست و پا (با اشتیاق و جدّ تمام) به (زیارت) آن می رفتیم. (۱).

سند این خبر صحیح است؛ پس اگر عمر از حدیث «لا تشد الرحال»، منع و یا تحریم سفر به مقصدی جز این سه مسجد را می فهمید! امکان نداشت که چنین سخنی بگوید! به روایت احمد بن حنبل و دیگران، ابوهریره نیز برای نماز به مسجد طور سفر کرده است. (۲).

ج- علاوه بر آنچه که ذکر شد، احادیث قطعی فراوانی در مورد نماز خواندن در مسجد قبا، از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است؛ و خود آن حضرت و اصحاب، به آن عمل می کردند. همچنین آنها برای زیارت قبر شهیدان نیز، با هم سفر می کردند. از این احادیث استفاده می شود که، برداشت ابن تیمیه از این احادیث، با سیره ی عملی پیامبر اکرم و اصحاب آن حضرت مخالف است.

۱. عن ابن عمر قال:

كان رسول الله صلى الله عليه و آله يأتي مسجد قبا راكباً و ماشياً فيصلی فيه ركعتين. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته، سواره و پیاده به مسجد قبا می آمد؛ و در آن دو رکعت نماز می خواند.

۱- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۹۱۶۳؛ اخبار مدینه عمر ابن شبه، ج ۱، ص ۴۹.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۳۹۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۱۰؛ دیگران.

۳- مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۵۶۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵، ص ۵۷، ص ۵۸، ص ۸۰، ص ۱۵۵، ج ۳، ص ۴۸۷؛

مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۳۹۲

این حدیث با همین لفظ از ابوامامه نیز روایت شده است.

۲. انّ النبی صلی الله علیه و آله کان یأتی مسجد قبا راكباً و ماشياً فیصلی فیہ. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به صورت سواره و پیاده به مسجد قبا می آمد؛ و در آن نماز می خواند.

بخاری و دیگران روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزهای شنبه سواره و یا پیاده به مسجد قبا می آمد، ابن عمر نیز همین کار را انجام می داده است. (۲)

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

من خرج حتی یأتی هذا المسجد یعنی مسجد قباء فیصلی فیہ کان کعدل عمره.

هر که به این مسجد بیاید؛ یعنی به مسجد قبا بیاید و در آن نماز بخواند، ثواب عمره را خواهد داشت. (۳)

حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته اند؛ علاوه بر این، این حدیث از اسید بن ظهیر (زهیر) نیز روایت شده و ترمذی و ابن ماجه آن را از او نقل کرده اند. (۴)

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

من توضأ فأحسن الدفع ثم دخل مسجد قباء فرکع فیہ أربع رکعات کان ذلک عدل رقبه.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۷؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۵۶۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵، ص ۳۰، ص ۵۷، ص ۵۸، ص ۶۵، ص ۷۲، ص ۸۰، ص ۱۰۱، ص ۱۵۵؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۷۷۷

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷؛ مسند حمیدی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۳- صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۵۰۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۷۸؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲؛ تاریخ مدینه ابن شبهه، ج ۱، ص ۴۰؛ دیگران.

۴- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱۴۱۱؛ سنن ترمذی، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۳۲۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که وضو بگیرد و خوب به آن توجه کند، سپس داخل مسجد قبا شده و چهار رکعت نماز بخواند، ثواب او به اندازه ی ثواب بنده آزاد کردن است. (۱)

عن عایشه، بنت سعد بن ابی وقاص، قالت:

سمعت أبا یقول لأن أصلى فى مسجد قباء ركعتين أحب إلى من أن أتى بیت المقدس مرتين، لو يعلمون ما فى قباء لضربوا إلیه أكباد الإبل. (۲)

سعد بن ابی وقاص می گوید: اگر دو رکعت نماز در مسجد قبا بخوانم، برای من از دوبرار زیارت بیت المقدس محبوب تر است. اگر (مردم) می دانستند که مسجد قبا چه (عظمت و جایگاهی) دارد، به یقین به سوی آن مسافرت می کردند.

ابن حجر سند این خبر را صحیح دانسته است. همه ی این احادیث صحیح و مسلم و با برداشت وهابیان از حدیث شدالرحال مخالف است.

عن طلحه قال:

خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله یرید قبور الشهداء حتى إذا أشرفنا على حرّه واقم فلما تدلّنا منها و إذا بقبور بمحنیه قال: قلنا: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! أقبور اخواننا هذه؟ قال: قبور أصحابنا، فلما جئنا قبور الشهداء، قال: هذه قبور إخواننا. (۳)

۱- مجمع الزوائد ، ج ۴، ص ۱۱؛ از دو صحابه، با دو سند.

۲- تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۴۲؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۵۶

۳- سنن ابو داوود ، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۲۰۴۳؛ مسند احمد ، ج ۱، ص ۱۶۱؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سنن کبری بیهقی ، ج ۵،

طلحه می گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد سفر برای زیارت قبور شهدا، خارج شدیم؛ تا اینکه به سرزمینی پر از سنگریزه رسیدیم. وقتی از آن گذشتیم به یک وادی که قبرهایی در آن بود، رسیدیم. به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم: آیا اینها قبور برادران ماست؟ حضرت فرمودند: قبور اصحاب ماست. وقتی بر مزار شهدا رسیدیم، فرمودند: اینها قبور برادران ماست!

عن ابن مسعود قال:

خرج رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً فخرجنا معه حتى انتهينا إلى المقابر فأمرنا فجلسنا ثم تخطينا القبور حتى انتهينا إلى قبر منها والحاصل إليه فواجه طويلاً ثم ارتفع نحيب رسول الله صلى الله عليه وآله و آله باکیا فبکینا لبکائه. ثم إن النبی صلى الله عليه وآله آله أقبل فلقیه عمر بن الخطاب فقال: ما الذی أبکاک یا رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لقد أبکانا و أفرعنا فأخذ بید عمر ثم أوماً إلینا فأتیناه فقال: أفرعکم بکائی؟ فقلنا: نعم یا رسول الله صلى الله عليه وآله! قال: فإن القبر الذی رایتونی عنده قبر أمی آمنه بنت وهب و إنی استأذنت ربی فی زیارتها فأذن لی ثم استأذنته ثم الإستغفار لها فلم يأذن لی و أنزل ما کان للنبی. (۱)

عبدالله بن مسعود می گوید: روزی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهر خارج شدیم؛ تا اینکه به قبرستان رسیدیم. پس ما را امر فرمود تا بنشینیم و ما نشستیم؛ از آنجا حرکت کردیم تا به قبری رسیدیم که حضرت در آنجا زیاد مناجات کردند و صدای گریستن آن حضرت بلند شد؛ ما نیز از صدای گریه ی ایشان، گریستیم؛ ... بعد فرمودند که این قبر مادرم بود.

۱- مصنف عبد الرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲، ح ۶۷۱۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۱؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سنن کبری بیهقی، ج ۶، ص ۲۴۹

ابن عباس، بریده، زید بن خطاب و ابو هریره این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. هر کدام لفظ خارج شدن برای زیارت قبور را ذکر کرده اند، ولی بسیاری از محدثان، مثل بخاری، مسلم، احمد، نسائی و ... این حدیث را مختصر کرده و قسمت اول آن را حذف کرده اند؛ لذا ما در پایان بحث از آنها نام بردیم. در این دو حدیث مسلم و صحیح، می بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه اصحاب به قصد زیارت قبور خارج شدند؛ چگونه ممکن است که رسول گرامی اسلام سفر به سوی غیر از آن سه مسجد را حرام کرده باشند؟!

داستان جالبی از ولی الدین عراقی نقل شده است که ما با ذکر آن، این بحث را به پایان می بریم.

قال الحافظ أبو زرعه العراقي:

و كان والدي (أبي الحافظ الكبير ولي الدين العراقي) رحمه الله تعالى يحكي أنه كان معادلاً للشيخ عبد الرحيم بن رجب الحنبلي في التوجه إلى بلد الخليل عليه السلام فلما دنا من البلد، قال: نويت الصلاة في مسجد الخليل ليحترق عن شد الرحل لزيارته على طريقه شيخ الحنابلة ابن تيميه. قال: فقلت: نويت زياره قبر الخليل صلي الله عليه و آله؛ ثم قلت له: أما أنت فقد خالفت النبي صلي الله عليه و آله لأنه قال: لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد و قد شددت الرحل إلى مسجد رابع، و أما أنا فاتبعت النبي صلي الله عليه و آله لانه قال: «زوروا القبور!». أفتقال إلا قبور الانبياء؟ قال: فبهت! (1)

۱- رفع المناره ص ۶۸؛ طرح التثريب عراقی، ج ۶، ص ۴۳؛ به نقل از رفع المناره

ابوزرعه عراقی می گوید: پدرم (ولی الدین عراقی) که خدا رحمتش کند! حکایت نمود که همراه عبدالرحیم ابن رجب حنبلی به سوی شهر حضرت ابراهیم علیه السلام رفتیم؛ هنگامی که به شهر رسیدیم، ابن رجب گفت: برای عمل به فتوای ابن تیمیه، و رهایی از حکم تحریم سفر به قصد زیارت حضرت ابراهیم علیه السلام نیت کردم که در مسجد حضرت ابراهیم علیه السلام نماز بخوانم (و با این نیت، بار سفر بسته ام)! به او گفتم: من قصد کردم که قبر ابراهیم علیه السلام را زیارت کنم. و گفتم: تو! (ابن رجب) با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کردی! چون آن حضرت فرمودند: بار سفر بسته نمی شود مگر برای سه مسجد، و تو به سوی مسجد چهارم، بار سفر بستی! ولی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت کردم؛ چون آن حضرت فرمودند: قبور را زیارت کنید. آیا قبوری غیر از قبر پیامبران را فرموده است؟ ابن رجب ساکت ماند و نتوانست چیزی بگوید!

ولی الدین و ابوزرعه عراقی، پدر و پسر، از علمای بزرگ اهل سنت و از مذهب شافعی بوده اند. چنان که ولی الدین عراقی اشاره کرده است، احادیث متواتر فراوانی در باب زیارت قبور روایت شده است که بر زیارت قبور تأکید دارند. آیا اگر کسی برای ادای این فریضه ی الهی و زیارت قبور سفر کند، فعل حرام مرتکب شده است؟ چگونه ممکن است کسی به اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند، و آن فعل و امر، حرام باشد؟! اکنون به بعضی از روایات، در باب زیارت قبور برادران مسلمان اشاره می کنیم. دقت داشته باشیم که این روایات فراوان و متواتر، کج فهمی و هابیان را از حدیث «لا تشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد» بیش از پیش ثابت می کنند.

اخبار زیارت قبور

عن أبي بكر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من زار قبر والديه في كل جمعه أو أحدهما فقرأ عندهما أو عنده يس، غفر له بعدد ذلك آية أو حرفاً. (۱)

ابوبکر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قبر پدر و مادر خود را و یا قبر یکی از آنها را در هر جمعه زیارت کند، و بر سر قبور آنها، سوره یس را تلاوت کند، به عدد آیات آن سوره و یا به تعداد حروف آن، گناهانش بخشیده می شود.

بدیهی است که تردید در مورد تعداد آیات و یا حروف، مربوط به خود راوی است و نه اصل حدیث.

عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من زار قبر أبويه أو أحدهما في كل جمعه، غفر له و كتب برا. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قبر پدر و مادر خود و یا قبر یکی از آنها را در هر جمعه زیارت کند، گناهانش بخشیده می شود، و ثواب در نامه عمل او نوشته می شود.

ابن عمر می گوید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من زار قبر والديه أو أحدهما احتساباً كان كعدل حجه مبروره، ومن كان زواراً لهما زارت الملائكة قبره. (۳)

۱- طبقات المحدثين باصبهان ج ۳، ص ۳۳۱، شرح ۳۹۰؛ التدوين في اخبار قزوین ج ۳، ص ۳۷

۲- المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۹۵۵؛ المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۷۵؛ مكارم اخلاق ابن ابی دنیا، ج ۳، ص ۸۳، ح ۲۴۹؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۹؛ التدوين في اخبار قزوین، ج ۱، ص ۳۰۳ و ج ۴، ص ۲۱۲؛ كنز العمال، ج ۱۶، ح ۴۵۴۸۷؛ جامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۶، ح ۸۷۱۸؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۴؛ از ابن ابی دنیا و بیهقی از محمد بن نعمان

۳- ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۲۵۰؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۹، ح ۴۵۵۴۴؛ از حاکم؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۱۸۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قبر پدر و مادر خود را و یا قبر یکی از آنها را زیارت کند، ثواب حج مقبول را خواهد داشت؛ و هر که زیاده، قبر آنها را زیارت کند، ملائکه زائر قبر او خواهند بود.

انس بن مالک می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فمن شاء أن يزور قبراً فليزره فإنه يرق القلب و يدمع العين و يذكر الآخرة. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ [اما از هم اکنون] هر کس می خواهد قبری را زیارت کند، این کار را انجام دهد. همانا، زیارت قبر، قلب را رقیق می کند؛ و چشم را اشک ریزان می کند؛ و آخرت را به یاد می آورد.

در لفظ دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

كنت نهيتكم عن زيارة القبور، ألا فزوروها فإنما ترقّ القلوب، و تدمع العين و تذکر الآخرة، و لا تقولوا هجراً. (۲)

من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ [اما از هم اکنون] هر کس می خواهد قبری را زیارت کند، این کار را انجام دهد. همانا، زیارت قبر، قلب را رقیق می کند؛ و چشم را اشک ریزان می کند؛ و آخرت را به یاد می آورد؛ سخن بیهوده نگویند!

۱- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۳۹۳، ح ۱۳۹۴؛ تلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۳۷، ج ۵، ص ۱۴۷؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۴، ح ۱۲۷۲۸ از ابن نجار

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۲۳۷ و ۲۵۰؛ مسند ابو یعلی، ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۳۷۰۷، ح ۳۷۰۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ مستدرک، ج ۱، ص ۳۷۷، ص ۳۷۶؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۷ و ج ۵، ص ۶۵.

این حدیث را انس، ابن عمر و سالم از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از زیارت قبر مادرشان، فرمودند:

... کنت نهیتکم عن زیاره القبور، فزوروها؛ فلیزدکم زیارتها، خیرا (فإنها تزهد فی الدنیا وتذکر الاخره).

من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ آن را زیارت کنید! زیارت قبور عامل فزونی خیر در شما می گردد.

در لفظ «مصنف»، آمده است: همانا زیارت قبور شما را نسبت به دنیا، زاهد می کند؛ و آخرت را به یاد شما می آورد. (۱)

حدیث از ابن مسعود و بریده روایت شده است. حاکم و ذهبی، سند آن را صحیح دانسته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کنت نهیتکم عن زیاره القبور، فزوروا القبور فإنها تزهد فی الدنیا و تذکر الاخره. (۲)

من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ پس قبور را زیارت کنید! همانا زیارت قبور شما را نسبت به دنیا، زاهد می کند؛ و

آخرت را به یاد شما می آورد.

وهابیان می گویند: زیارت قبور، تنها برای یادآوری آخرت است. حال آنکه این روایات می گویند: علاوه بر یادآوری

آخرت، زیارت قبور باعث زهد و اشک چشم و رقت قلب می شود. احادیث مشابه فراوان است؛ ولی ما تنها به این احادیث

اشاره کردیم؛ زیرا در مقابل سخن وهابیان یاری گر ماست.

۱- صحیح ابن حبان، ج ۳ ص ۲۶۱ و ج ۱۲، ص ۲۱۲، ح ۵۳۸۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۳، ح ۶۷۱۴؛ مسند احمد، ج ۵،

ص ۳۵۵؛ سنن کبری نسائی، ج ۳، ص ۶۹، ح ۵۱۶۳، ح ۴۵۱۹؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۵۷۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵

در حدیث ثابت و مسلم، که به آن اشاره کردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر مادر خود را زیارت کردند، با صدای بلند گریستند، و همه ی اصحاب نیز با گریه ی آن حضرت گریه کردند:

زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امه فبکی و ابکی من حوله... (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر مادر خود را زیارت کردند، با صدای بلند گریه کردند، و همه همراهان را به گریه آوردند.

در حدیث دیگری چنین وارد شده است:

زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امه فی الف مقنع فلم یر باکیا اکثر من یومئذ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمعی هزار نفری که سر و صورت خود را پوشانده بودند (یعنی فرشتگان)، قبر مادر خود را زیارت کردند؛ هیچ روزی مانند آن روز، حضرت را گریان ندیدیم.

حاکم و ذهبی، سند این حدیث را صحیح گفته اند.

اکنون می توان گفت که فلسفه ی زیارت قبور، تنها ذکر آخرت نیست؛ بلکه فواید زیاد دیگری نیز با خود همراه دارد. این اخبار صحیح و مورد اتفاق مسلمانان، دریافت نادرست و باطل وهابیان را از حدیث «بار سفر بسته نمی شود، مگر به سوی سه مسجد» نشان می دهد؛ زیرا مبنی بر فهم غلط و فتوای وهابیان، اگر زائر حتی چند قدم به قصد زیارت بردارد، مرتکب حرام شده است. حال آنکه این احادیث به صراحت، رفتن به سوی قبرستان، تنها به قصد زیارت قبور را، عملی مستحب و کاملاً پسندیده معرفی می کنند. اکنون باید پرسید که عقاید و فتاوای وهابیان،

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۶۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۴۰؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ح ۱۵۷۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۸؛ ح ۳۲۳۴؛ سنن ابو داوود، ج ۱، ص ۶۵۴؛ ح ۲۱۶۱؛ دیگران.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵؛ کامل ابن عدی، ج ۷، ص ۲۳۷.

چگونه با این قبیل اخبار متواتر، همخوانی خواهد داشت؟ آیا اسلام و شارع مقدس، تناقض گویی کرده اند؟! یا اینکه وهابیان، اهلیت فهم صحیح و استفاده درست از اخبار اسلامی را ندارند؟ بنا به حدیث فوق، ملائکه به زیارت قبر مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند؛ همچنین قبور دیگران را نیز زیارت می کنند؛ آیا آنها عملی لغو و بیهوده انجام می دهند؟

جواز زیارت قبور، برای زنان و ادای نماز در جوار قبور

عن أنس بن مالک قال:

مر النبي صلی الله علیه و آله بامرأه تبکی عند قبر فقال: اتقی الله واصبری. قالت: إلیک عنی فإنک لم تصب بمصیبتی ولم تعرفه فقیل لها: أنه النبي صلی الله علیه و آله فأتت باب النبي صلی الله علیه و آله فلم تجد عنده بوایین فقالت: لم أعرفک. فقال: إنما الصبر عند الصدمه الاولی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار زنی عبور کردند، که بر سر قبری گریه می کرد. فرمودند: تقوا داشته باش و صبر کن! زن چون پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناخته بود، گفت: از من دور شو! مصیبت من به تو نرسیده است! [بعداً! به او] گفته شد که او پیامبر بود؛ لذا زن به در خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که درباری [کس دیگری هم] نبود؛ پس گفت: من شما را نشناختم. حضرت فرمودند: همانا به هنگام مصیبت صبر بهتر است.

در شرح این حدیث، ابن حجر، عینی و دیگران گفته اند که سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر زیارت این زن، دلالت بر جواز زیارت قبور برای زنان می کند. (۲)

عن عبدالله بن أبي مليكة:

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۹؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۸؛ دیگران

۲- فتح الباری ج ۳، ص ۱۱۸؛ عمده القاری ج ۳، ص ۷۶؛ به نقل از احکام الجنائز البانی، ص ۱۸۴.

ثم أن عايشه أقبلت ذات يوم من المقابر فقلت لها يا أم المؤمنين من أين أقبلت؟ قالت: من قبر أخي عبدالرحمن بن أبي بكر. فقلت لها: أليس كان رسول الله صلى الله عليه وآله نهي عن زيارة القبور؟ قالت: نعم، كان قد نهي ثم أمر بزيارتها. (۱)

عبدالله می گوید: روزی عایشه از زیارت قبور بازمی گشت؛ به او گفتم: ام المؤمنین! از کجا می آیی؟ گفت: از زیارت قبر برادرم عبدالرحمن. به او گفتم: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از زیارت قبور منع نکرده اند؟ گفت: آری، همانا منع کرده بود، و بعد به زیارت قبور امر فرمود.

و عن عائشه:

في حديث طويل أنّ النبي صلى الله عليه وآله قال لها أتاني جبرئيل فقال: إنّ ربك يأمرك أن تأتي أهل البقيع فتستغفر لهم قالت: قلت: كيف أقول لهم يا رسول الله؟ قال: قولي: «السلام على أهل الديار من المؤمنين والمسلمين، ورحم الله المستقدمين منّا والمستأخرين و إنّنا إن شاء الله بكم لاحقون.» (۲)

در حدیثی طولانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت: همانا پروردگارت تو را امر می کند که بقیع رفته، برای اهل آن طلب آمرزش کنی. عایشه گفت: (وقتی به زیارت آنها رفتم) به آنها باید چه

- ۱- مصنف عبدالرزاق ج ۳، ص ۵۷۰، ح ۶۷۱۰؛ مسند ابویعلی، ج ۸، ص ۲۸۴، ح ۴۸۷۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن کبری بیهقی ج ۴، ص ۷۸، ح ۶۹۹۹؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۱۸؛ الاصابه، ج ۵، ص ۵۶۷، شرح ۷۷۳۳؛ ارواء الغلیل البانی ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۷۷۵؛ البانی می گوید: سندش صحیح است. نسای و بصیری و حافظ عراقی نیز سند آن را صحیح گفته اند
- ۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۴؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۶۵۶، ح ۲۱۶۴؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۱، ح ۶۷۱۲، دیگران.

بگویم؟ حضرت فرمودند: بگو: «سلام بر مؤمنین و مسلمین اهل این دیار! خداوند کسانی را که قبل از ما رفتند، و هم کسانی را که بعد از ما خواهند رفت، رحمت کند! ما نیز - إن شاء الله - به شما خواهیم پیوست!

عن أبي جعفر قال: كانت فاطمه تأتي قبر حمزه ترمه و تصلحه. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: فاطمه (س) پیوسته برای زیارت قبر حمزه علیه السلام می رفت، و آن را اصلاح و تعمیر می نمود. نیز آورده اند:

أن فاطمه، بنت رسول الله صلى الله عليه و آله كانت تأتي قبر حمزه وكانت قد وضعت عليه علما لتعرفه. (۲)

همانا فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بر سر قبر حمزه می آمد؛ جهت شناختن قبر، نشانه ای نیز بر آن گذاشته بود.

عن جعفر بن محمد عن أبيه قال:

كانت فاطمه، بنت رسول الله، تزور قبر حمزه كل جمعه. (۳)

امام صادق علیه السلام از قول امام باقر علیه السلام فرمودند: فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در روزهای جمعه قبر حمزه را زیارت می کرد.

علي بن الحسين حدثه عن أبيه:

أن فاطمه، بنت النبي صلى الله عليه و آله كانت تزور قبر عمها حمزه بن عبد المطلب في الأيام فتصلي وتبكي عنده. (۴)

۱- الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۹؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۴، ح ۶۷۱۷.

۳- مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲، ح ۶۷۱۳؛ التمهید ابن عبد البر، ج ۳، ص ۲۳۴، و سند آن را در اوج صحت می دانند

۴- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶ او ج ۳، ص ۳۰، ح ۴۳۱۹؛ سنن کبری بیهقی، ج ۴، ص ۷۸، ح ۷۰۰۰؛ تلخیص الحییر،

ج ۲، ص ۱۳۷، سند این خبر صحیح می باشد

امام حسین علیه السلام فرمودند: همانا فاطمه سلام الله علیها، همواره روزها قبر عمویش، حمزه، را زیارت می کرد؛ در کنار قبر او نماز می خواند و می گریست.

ابوبکر می گوید:

سمعت ابا عبدالله یعنی أحمد بن حنبل یسئل عن المرأه تزور القبر. فقال: أرجو ان شاء الله أن لا یكون به بأس. عائشه زارت قبر أخيها. قال: و لكن حدیث ابن عباس ان النبی لعن زوارات القبور. ثم قال هذا أبو صالح ماذا؟ كأنه یضعفه ثم قال: أرجو ان شاء الله عائشه زارت قبر أخيها. (۱)

شنیدم که از احمد بن حنبل در مورد زنی که قبور را زیارت می کند، سؤال شد. احمد گفت: امیدوارم که به خواست خداوند، این عمل هیچ اشکالی نداشته باشد، عایشه قبر برادرش را زیارت می کرد. سائل گفت: اما در حدیث ابن عباس، رسول خدا صلی الله علیه و آله زنانی که زیاد به زیارت قبور می روند را لعن کرده اند. احمد گفت: این ابو صالح (راوی این حدیث) گویا آن را تضعیف می کرده است. امیدوارم، - ان شاء الله - (یعنی اشکالی ندارد). عایشه [هم] قبر برادرش را زیارت نمود.

عن عبید الله بن عبد الله، قال:

رأیت اسامه بن زید یصلی عند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فخرج مروان بن الحكم فقال: تصلی الی قبره؟ فقال: انی احبه. فقال له قولاً قبیحاً ثم ادبر وانصرف اسامه: یا مروان انک آذیتنی و انی سمعت

رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: ان الله يبغض الفاحش والمتفحش و انك فاحش متفحش. (۱)

اسامه بن زید در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند؛ پس مروان بن حکم آمد و گفت: به سمت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می خوانی؟! اسامه گفت: من او را دوست دارم؛ مروان سخن زشتی به او گفت (مروان، اسامه را دشنام داد)؛ اسامه از مروان روی برتافت و رفت، در حالی که می گفت: ای مروان! مرا اذیت کردی؛ همانا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: خدا، به یقین شخص بددهان و دشنام دهنده را دشمن می دارد! و تو دشنام دهنده و بدزبان هستی.

یعنی، اگر در حال نماز، رو به قبله در نزد قبر، نماز خوانده شود، و قبر نیز در مقابل قرار گیرد، هیچ اشکالی نخواهد داشت.

از این اخبار استفاده می شود که بی تردید زیارت قبر برای زنان نیز جایز است. اینکه حدیثی در منع زیارت قبور توسط زنان وارد شده باشد، حتی مورد قبول احمد بن حنبل قرار نگرفته است؛ بنا بر تحقیق محققان، سند آن نیز ضعیف است. همچنین شخص البانی نیز به ضعیف بودن سند حدیث ابن عباس، تأکید کرده و زیارت قبور را برای زنان نیز مستحب دانسته است. (۲) ابن حجر عسقلانی نیز بعد از نقل تمام احادیث منع زیارت برای زنان، به ضعف سند آن اشاره کرده و بعد می گوید:

فائده: از خبرهایی که دلالت بر جواز زیارت قبور توسط زنان می کند، حدیثی است که مسلم از عایشه روایت کرده است. (بعد حدیث فوق را نقل کرده است) و حدیثی که حاکم از علی بن ابی

۱- صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۵۰۶، ح ۵۶۹۲؛ ارواء الغلیل، ج ۷، ص ۲۰۹، ح ۲۱۳۳؛ البانی همه راویان این حدیث را ثقه گفته است؛ او سه سند برای این حدیث ذکر کرده است، دیگران.

۲- احکام الجنائز البانی، ص ۱۸۶، ح ۱۲۰.

طالب علیه السلام روایت کرده است این است: «فاطمه (سلام الله علیها) هر جمعه، قبر عموی خود، حمزه، را زیارت می کرد؛ نزد قبر او نماز می خواند و می گریست.» (۱)

البانی، بعد از نقل حدیث «پیامبر، زنان زیارت کننده قبور را لعن می کرد» وهابیان را اینطور نصیحت می کند:

در میان احادیث، حدیثی که این روایت را تأیید کند، نیافتم؛ و از احادیث دیگر شاهی بر آن وجود ندارد. این حدیث جزئی از حدیث «لعن الله المتخذین علیها السرج» است که ضعیف می باشد! هرچند، بعضی از برادران سلفی ما، علاقمند بودند که به این حدیث استدلال کنند، چون حدیث صحیح نیست، من به آنها نصیحت می کنم که این حدیث را به پیامبر نسبت ندهند! (۲)

همچنین، البانی حدیث منع زنان از زیارت قبور را که در تمام

کتاب های سنن: ترمذی، ابن ماجه و ... آمده است را ضعیف دانسته است.

اگر زیارت برای زنان جایز نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن زن تذکر می دادند؛ و سرور زنان عالم، فاطمه زهرا (س)، به زیارت قبر در زمان پیامبر، مداومت نمی ورزیدند. همچنین عایشه از اجازه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امت، این طور فهمیده است که زنان نیز شامل این اجازه می شوند. وقتی عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد که هنگام زیارت، به اهل قبور چه باید گفت؟ پیامبر به او تعلیم دادند اما نگفتند که تو زن هستی، زیارت قبور برای زنان جایز نیست! با این دلایل و بیان، جواز زیارت قبور برای زنان کاملاً روشن و ثابت خواهد شد. در اینجا نیز تناقض گویی وهابیان آشکار

۱- تلخیص الحیبر، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲- احادیث ضعیفه البانی، ج ۱، ص ۳۹۳، ح ۲۲۵.

است؛ چنانکه اشاره کردیم، البانی در «احکام الجنائز» بر جواز آن تأکید کرده است، ولی امروز، وهابیان زیارت قبور را برای زنان حرام می دانند.

عالمان مذاهب مختلف، با استدلال به این اخبار، زیارت قبور برای زنان را مجاز و در بعضی موارد، مستحب دانسته اند. ترمذی بعد از نقل حدیثی که در آن گویا حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی که زیاد به زیارت قبور می روند را لعن کرده اند، می گوید: «نظر بعضی از علما این است که این لعن، قبل از رخصت بوده است، و بعد از رخصت، مردان و زنان همه مجاز شده اند.»^(۱)

البانی در تلخیص الجنائز، بعد از نقل حدیث از قرطبی که سند حدیث را صحیح گفته است، از قول قرطبی می گوید:

این منع به سبب ضایع شدن حق شوهر در خروج زن از منزل، بی صبری و فریاد زدن برای زنانی است که زیاد به زیارت قبور می روند؛ و اگر اینها نباشد (این مسائل پیش نیاید). زیارت قبور برای زنان مانعی ندارد؛ زیرا مردان و زنان، هر دو به یادآوری آخرت نیاز دارند. بعد از آن البانی سخن شوکانی را نیز آورده است که او می گوید: در تعارض ظاهری احادیث در این موضوع، سخن قرطبی، سخنی است که لازم است [به آن] اعتماد شود.^(۲)

قسم به غیر خدا

ابن تیمیه و صنعانی گفته اند: «قسم به غیر خدا، شرک و عبادت غیر خدا محسوب می شود.»^(۳)

در حالی که ابو هریره می گوید:

۱- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۱، ح ۱۰۵۶.

۲- تلخیص احکام الجنائز البانی، ج ۱، ص ۸۰؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۴۹.

۳- رسائل هدیه، ص ۲۵؛ تطهیر الاعتقاد صنعانی.

جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله! أي الصدقة أعظم أجراً؟ قال: أما وأبيك لتنبأه ان تصدق وانت صحيح صحيح تخشى الفقر وتأمل البقاء ولا تمهل حتى إذا بلغت الحلقوم قلت لفلان كذا ولفلان كذا وقد كان لفلان. (۱)

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: اجر کدام [نوع از] صدقه بیشتر و بزرگ تر است؟ فرمودند: به پدرت سوگند! از آن آگاه می شوی؛ و آن اینکه، صدقه بدهی در حالی که سالم هستی، و به آن حرص داری؛ از فقر می ترسی و در فکر زیستن در آینده هستی.

عن أبي هريره قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله! نبئني ما حق الناس مني بحسن الصحبه؟ فقال: نعم. و أبيك! لتنبأن! أمك قال: ثم من؟ قال: ثم أمك. قال: ثم من؟ قال: ثم من؟ قال: ثم أبوك. قال: نبئني يا رسول الله! عن مالي كيف أتصدق فيه؟ قال: نعم. والله! لتنبأن. أن تصدق و أنت صحيح صحيح تأمل العيش و تخاف الفقر. و لا تمهل حتى إذا بلغت نفسك ههنا قلت: مالي لفلان و مالي لفلان. و هو لهم و إن كرهت.

حدیث فوق نزدیک به همین معنا است؛ در آن نیز حضرت به پدر او سوگند یاد می کند. (۲)

عن ابی الشعراء، عن أبیه، عن النبی صلی الله علیه و آله مثله قال و سمعته یقول و أبیک؛ راوی در حدیث دیگری نیز می گوید: شنیدم که پیامبر می فرمود: قسم به پدرت! (۳)

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۱۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ الأدب المفرد، ص ۱۶۸.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۰۳، ح ۲۷۰۶.

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۳۴.

طلحه می گوید:

... رسول خدا صلی الله علیه و آله مبانی اسلام را برای یک سائل (فقیر، نیازمند) برشمردند؛ سائل هنگام ترک پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به خدا قسم! نه به این اضافه می کنم و نه از آن کم می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به پدرش سوگند! اگر راست بگوید (به قول خود عمل کند) رستگار می شود. و یا داخل بهشت می شود. (۱)

فیقول ابوبکر:

و ابیک! و لیلک بلیل سارق ... (۲)

ابوبکر درباره دزدی گفت: قسم به پدرت! چنین عابدی دزد شب نیست!

اسید بن حضیر صحابی، در حضور عایشه به جان خود قسم یاد کرد. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... بخور! به جانم قسم! هر که ... باطلی بخورد، گویا ... حقی خورده است. (۴)

عن خارجه بن الصلت عن عمه قال:

أقبلنا من عند النبي صلى الله عليه و آله فأتينا على حي من العرب فقالوا: أنبئنا انكم جئتم من عند هذا الرجل بخير فهل عندكم دواء أو رقيه فان عندنا معتوها في القيود. قال: فقلنا ثم قال: فجاءوا بالمعتوه في القيود. قال: فقرأت بفتاحه الكتاب ثلاثة أيام غدوه و عشيه أجمع بزاقى ثم أتفل قال فكانما نشط من عقال فاعطوني جعلاً فقلت لا حتى أسأل النبي صلى الله عليه و آله فسأته فقال: كل لعمرى من أكل برقيه باطل لقد اكلت برقيه حق.

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۲.

۲- موطا مالک، ج ۲، ص ۸۳۵، ح ۳۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۱۳۸۶۸؛ مالک و شافعی

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۵۲.

۴- همان، ج ۵، ص ۲۱۱.

عمر بن خطاب، در ذوحلیفه بوی خوشی استشمام کرد و گفت: این بو از کیست؟ معاویه گفت: از من است. عمر گفت: به جانم سوگند! از توست... (۱).

عروه می گوید:

همراه ابن عمر، کنار حجره ی عایشه بودم؛ از او سؤال کردم که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رجب نیز عمره انجام دادند؟ ابن عمر گفت: آری. به عایشه گفتم: مادر! نمی شنوی که ابن عمر چه می گوید؟ گفت: چه می گوید؟ گفتم: می گوید: پیامبر در ماه رجب عمره انجام دادند. گفت: خدا ابن عمر را ببخشد! به جانم سوگند! پیامبر در هیچ رجبی، عمره به جا نیاوردند!... (۲).

عایشه ضمن سخنانی گفت: آری، به جانم قسم! (۳)

عبدالرزاق عن ابن جریج قال:

أخبرني عمرو بن دينار أن طاووسا أخبره أن ابن الزبير قام في ركعتين من المغرب أو أراد القيام قال: ما رأيت طاووسا إلا شك أيهما فعل؟ نهض أو أراد النهوض ثم سجد سجدين و هو جالس قال: فذكرت ذلك لابن عباس قال: فقال: أصاب لعمرى قلت: وأخبرك أنه سجدها قبل التسليم أو بعد؟ قال: لا أدري. (۴)

عن ابن جریج عن عطاء قال قلت له:

۱- همان، ج ۶، ص ۳۲۵.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۰.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۱۸.

۴- مصنف عبدالرزاق، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۳۴۹۰.

أَيُحَقُّ عَلَى النِّسَاءِ إِذَا سَمِعْنَ الْإِذَانَ أَنْ يَجْبِنَ كَمَا هُوَ حَقُّ عَلَى الرِّجَالِ؟ قَالَ: لَا لِعُمْرِي. (۱)

ابن جریرج به عطاء گفت: آیا بر زنان لازم است که هنگام شنیدن اذان، مانند مردان، آن را اجابت کنند؟ گفت: نه، به جانم قسم!

از این نمونه سوگندها، از ابن ابی ربیع در مصنف عبدالرزاق زیاد روایت شده است. ابن تیمیه می گوید: «احمد در یکی از دو روایت، قسم به پیامبر را جایز دانسته است؛ لذا توسل به آن حضرت را نیز جایز دانسته است.» (۲)

علی رغم این همه روایات، باز وهابیان به اینکه قسم به غیر خدا شرک است، معتقدند؛ زیرا یکی دو روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که در آنها حضرت از قسم خوردن به پدران نهی فرموده اند. در این مورد علما می گویند: این نهی به این دلیل است که در آن زمان، غالباً پدران، مشرک بوده اند؛ و شخص مشرک، مقام و مرتبه ای ندارد تا بتوان به او قسم یاد کرد؛ به این دلیل از قسم به پدران، نهی فرمودند. ولی وهابیان، چون از راه اهل بیت علیه السلام دور هستند، نتوانستند در این موضوع نیز بین این دو دسته اخبار هماهنگی ایجاد کنند؛ لذا این همه صحابه و حتی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شرک متهم می کنند!

۱- همان، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۵۱۰۶

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۳۵۱.

نوعی دیگر از شرک و هابیان

و هابیان قرار گرفتن قبور در مساجد را شرک و حرام می دانند؛ ویران کردن آن قبر و خارج کردن آن را از مسجد، لازم می دانند. مفتی بزرگ آنها، ابن باز، در این مورد چنین فتوا داده است.

سؤال: هل تصح الصلاة في مسجد فيه قبر؟

جواب: المساجد التي فيها قبور لا يصلی فيها، و يجب ان تنبش القبور و ينقل رفاتها إلى المقابر العامه، كل قبر في حفرة خاصه كسائر القبور و لا يجوز أن يبقى فيها قبور. لا قبر ولی و لا غيره، لأن الرسول نهى و حذر من ذلك و لعن اليهود و النصارى علی عملهم ذلك. (۱)

از ابن باز سؤال شد: آیا نماز خواندن در مسجدی که در آن قبر وجود دارد صحیح است؟

گفت: در مسجدی که در آن قبور وجود دارد نمی توان نماز خواند؛ واجب است که آن قبور شکافته شده و به قبرستان عامه منتقل گردد. جایز نیست که قبری در مسجد باقی بماند، نه قبر ولی و نه قبر غیر او؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع کرده و بر حذر داشته اند؛ و یهود و نصارا را به خاطر این عمل آنها، لعنت نمود. ابن باز در فتوای دیگر خود می گوید: «ساختن بنا روی قبور، چه مسجد باشد و چه غیر آن، جایز نیست. همانا این عمل از حرام های بزرگ و از اسباب شرک است. ... اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، بر والیان واجب است که آن را خراب کنند تا بالای قبر مسجدی باقی نماند.» (۲)

۱- فتاوی بن باز، ج ۵، ص ۳۸۸.

۲- همان، پاسخ سؤال ۱۱۶.

سید یوسف رفاعی می گوید: «... در کتاب احکام الجنائز البانی خوانده ام که او گفته است: من در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز نمی خوانم؛ زیرا که قبر ایشان، داخل آن است؛ و خارج کردن قبر او از حرم، واجب است.» (۱)

مسائلی که مطرح نمودیم به این خاطر این مسأله است که وهابیان، به خاطر نفهمیدن پیام اخبار و احادیث اسلامی، به راحتی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت می کنند؛ و آن چیزی را که خدا و پیامبر او در طول تاریخ تأیید کرده اند، شرک می نامند. وهابیان حرم قبرستان بقیع را به خاطر این گونه اعتقادات و برداشت های غلط، خراب کردند و می خواستند، قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز خراب کنند؛ ولی مسلمانان نگذاشتند. با کمی دقت، روشن می شود، وهابیان که در همه ی سخنان خود، شیوه و رفتار صحابه و تابعین را دستاویز قرار می دهند؛ در اینجا نیز همه را به شرک متهم می کنند. آری، اینکه قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان زمان صحابه، داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است و خود صحابه اینکار را انجام داده اند، و این کاملاً بدیهی است. مساجد فراوانی در جهان اسلام وجود دارد که بزرگان دین در داخل آن دفن شده اند. ما تنها به وجود قبور انبیا درون خانه خدا، کعبه مکرمه، اشاره می کنیم؛ تا حق جویان، بیشتر و بهتر با وهابیان و این اصلاح گران به اصطلاح فهمیده، آشنا شویم.

قرطبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: «... نوح و هود و صالح، در مکه مرده اند، و قبر آنها بین زمزم و رکن قرار دارد.» (۲)

ابن جریر از کعب روایت کرده است که: اسماعیل بین زمزم و رکن و مقام مدفون است. (۳) ابن سعد با سه سند از زید بن اسلم و ابی جهم بن

۱- نصیحتی اله علماء نجد، رفاعه به نقل از الف سؤال و اشکال، ص ۷۳.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ معجم البلدان حموی، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۹۱۲۸؛ جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۵۶.

حذیفه و اسحاق بن عبدالله روایت کرده است که: اسماعیل (در یکی از آنها) همراه مادرش در حجر مدفون هستند. (۱) ابی جهم بن حذیفه از صحابه بوده است. (۲)

در شرح حال زید بن اسلم آمده است: زید بن اسلم از تابعین بوده است. ذهبی می گوید: امام، حجت، قدوه، مدنی، فقیه و متوفای سال ۱۳۶ بوده است. (۳) اسحاق بن حذیفه نیز از تابعین بوده است؛ ولی در حدیث تضعیف شده است.

ابن حبان از ابن زبیر، قرطبی از ابن عباس و مناوی از عایشه روایت کرده است که قبر اسماعیل در کعبه است. (۴)

ابن عساکر با دو سند از ابن عباس روایت کرده است که قبر اسماعیل و شعیب، در مسجد الحرام است. (۵)

طبری می گوید: اسماعیل ۱۳۷ سال عمر کرده است. او در نزد حجر، کنار مادرش دفن شده است. (۶)

عبدالله بن ضمیره و ابن اسباط گفته اند: بین رکن و مقام تا زمزم، قبر ۷۰ تا ۹۰ نفر از انبیا واقع شده است ... (۷)

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲، ص ۵۳.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۵۶، شرح ۱۱۷؛ الاصابه، ج ۷، ص ۶۲، شرح ۹۷۰۳.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۱۵، شرح ۱۵۳.

۴- الثقات، ج ۴، ص ۲۸۴؛ تفسیر قرطبی ج ۲ ص ۱۳۰؛ فیض القدیر، ج ۲ ص ۶۰۱ ر ۲۳۳۸.

۵- تاریخ ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۷۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۶- تفسیر طبری ج ۱، ص ۲۲۱؛ حاشیه رد المحتار ابن عاردين، ج ۲، ص ۵۴۶.

۷- مصنف عبدالرزاق ج ۵ ص ۱۲۰ ح ۹۱۲۹؛ تفسیر قرطبی ج ۲ ص ۱۳۰؛ مغنی المحتاج ج ۱، ص ۴۸۴.

وهابیان تا چه هنگام می خواهند این اشتباه خدا و پیامبران الهی را جبران کنند. از طرفی بنا بر عقیده ی وهابیان تکلیف این همه نماز و طواف امت اسلامی از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تاکنون چه خواهد شد؟! چه هنگام وهابیان این قبور انبیا و هاجر را از داخل مسجد، خارج می کنند تا نماز مسلمین درست شود؟! و مسلمانان به کمک وهابیان از این شرک و مشرکی که خدا و انبیا نیز از شرک بودن آن بی خبر مانده اند نجات پیدا کنند! گروهی از صحابه که در آن زمان حضور داشتند و کل تابعین شاهد قرار گرفتن قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل مسجد بودند؛ و سکوت اختیار کرده و مخالفتی نکردند بنا بر عقیده ی وهابیان همه ی آنها باید مشرک شده باشند! وهابیان در این مورد چه خواهند گفت؟!

سخن آخر در مورد توسل

در آخر به سخن جامع ذهبی اشاره می کنیم؛ قبلاً نیز اشاره شد که ذهبی رأی و نظر ابن تیمیه را مانند رأی خوارج معرفی نمود. در اینجا نیز مخالفت خود را با ابن تیمیه و کجروی های او اینگونه بیان می کند:

فمن وقف عند الحجره المقدسه ذلیلا مسلما، مصلیا علی نبیه، فیا طوبی له، فقد أحسن الزیاره، وأجمل فی التذلل والحب، وقد أتى بعباده زائده علی من صلی علیه فی أرضه أو فی صلاته، إذ الزائر له أجر الزیاره وأجر الصلاه علیه، والمصلی علیه فی سائر البلاد له أجر الصلاه فقط. فمن صلی علیه واحده صلی الله علیه عشا، ولكن من زاره صلوات الله علیه وأساء أدب الزیاره، أو سجد للقبر أو فعل ما لا یشرع، فهذا فعل حسنا و سیئا فیعمل

برفق، والله غفور رحيم، فوالله ما يحصل الانزعاج لمسلم، والصياح وتقبيل الجدران، وكثره البكاء، إلا وهو محب لله و لرسوله، فحبه المعيار و الفارق بين أهل الجنة و أهل النار، فزياره قبره من أفضل القرب، و شد الرحال إلى قبور الانبياء و الاولياء، لئن سلمنا أنه غير مأذون فيه لعموم قوله صلوات الله عليه: «لا تشدوا الرحال إلا الى ثلاثه مساجد» فشد الرحال إلى نبينا صلى الله عليه و آله مستلزم لشد الرحل إلى مسجده، و ذلك مشروع بلا نزاع، إذ لا وصول إلى حجرته إلا بعد الدخول إلى مسجده، فليبدأ بتحيه المسجد، ثم بتحيه صاحب المسجد، رزقنا الله و إياكم ذلك آمين. (۱)

هر کسی که با فروتنی و تسلیم، نزد حجره ی مقدس (نزد قبر رسول خدا) بایستد، و بر او صلوات بفرستد، پس خوشا به حال او! حتما زیارت را بخوبی انجام داده و محبت و فروتنی را به زیبایی ابراز کرده است. نسبت به کسی که در سرزمین خود و یا در نماز خود بر آن حضرت درود می فرستد، عبادت بیشتری به جا آورده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت را دارد و هم اجر صلوات را؛ اما برای کسی که از دور به ایشان صلوات می فرستد، تنها اجر صلوات خواهد بود. پس هر کس یک بار بر آن حضرت صلوات بفرستد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات خواهد فرستاد. (حدیث مشهوری است) و هر کس آن حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کند، و بی ادبی نیز نکند، یا به قبر سجده کند و یا عمل نامشروع دیگری انجام دهد، چون او عمل خوب و بد را با هم انجام داده، با او مدارا می شود؛ خداوند بخشنده

و مهربان است. برای مسلمان، بوسیدن دیوارهای (حجره) و گریه زیاد جز به خاطر محبت به خدا و رسول او درست نیست. حبّ خدا و رسول، جداکننده ی اهل بهشت و دوزخ است. پس زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین وسیله ی تقرب به اوست. بنا به فرض، اگر هم سفر کردن برای زیارت قبور انبیا و اولیاء که به خاطر عقیده ی به این حدیث پیامبر که بار سفر بسته نمی شود... مجاز نباشد، ولی قصد برای زیارت پیامبر گرامی ما صلی الله علیه و آله مستلزم سفر کردن به سوی مسجد آن حضرت است که بدون هیچ اختلاف نظری، سفری مشروع است؛ زیرا نمی توان بدون دخول به مسجد، به حجره (قبر) آن حضرت رسید. پس با تحیت مسجد شروع می کند سپس به تحیت صاحب مسجد. خدا آن را به من و شما روزی نماید! آمین!

محقق کتاب که وهابی است، می گوید: «ذهبی این سخنان را در ردّ شیخ خود، ابن تیمیه، گفته است.»

ما در این کتاب ملاحظه کردیم که ذهبی اخبار فراوانی درباره ی توسل، استغاثه و طلب باران به وسیله ی اهل قبور نقل کرده است. خود او و ابن حجر نیز از آنها حمایت کرده اند. لذا بدون شک، این دو عالم بزرگ اهل سنت، توسل و استغاثه را جایز دانسته اند. روایات و اخباری که اینها در کتاب های خود آورده اند، گویای این مطلب است. این دو عالم، در مکتب اهل سنت از درجه ی والایی از علم و معرفت برخوردارند؛ به طوری که وهابیان هرگز نمی توانند آنها را به حسد، کینه ورزی و یا جهل و نادانی متهم کنند. چنان که شیوه ی وهابیان امروزی در برابر مخالفان سنی مذهب خود، چنین است. پس اینها که مورد احترام و ستایش وهابیان نیز هستند، توسل و استغاثه و هر چیزی را که وهابیان در آن مورد با دیگر مسلمین

اختلاف نظر دارند را مشروع می دانند. پس اگر وهابیان در عقیده و گفتار خود صادق هستند، چرا به صراحت این دو و امثال آنها را مشرک معرفی نمی کنند؟! و چرا از کتاب های آنها استفاده کرده و آنها را مدح و ستایش می کنند؟! این گونه سؤال ها بسیار است، که همه دلالت بر این می کند که وهابیان نیز به باطل بودن عقیده ی خود، علم و باور دارند؛ ولی خودخواهی و تمایلات نفسانی مانع کنار گذاشتن آنها می شود.

در آخر کلام به این مطلب اشاره می کنیم که به فرض اینکه ما سخن وهابیان را در مورد ناتوانی اموات در برآورده کردن حاجات بپذیریم؛ باز هم کمک خواستن از آنها هیچ ارتباطی با شرک نخواهد داشت، نهایت اینکه فرد مُتَوَسِّل کار لغو و بیهوده ای انجام داده است. باید خواننده ی عزیز در این مورد نیز دقت داشته باشند. انسان ها در طول حیات خود، کارهای لغو بسیاری انجام می دهند؛ تا به حال کسی به خاطر انجام کار لغو و بیهوده، دیگری را به شرک متهم نکرده است. اگر فرض شود که این کار بیهوده است (که هرگز چنین نیست)، مانند ده ها کار بیهوده ای خواهد بود که هر کدام از وهابیان در طول شبانه روز و حتی در نماز خود انجام می دهند؛ زیرا همان طور که گفتیم، وهابیان معتقدند که مرده نمی شنود، اما خود آنها مانند دیگر پیروان مذاهب اسلامی، در نمازهای خود با صیغه ی خطاب، به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام می دهند، وقتی طبق عقیده ی خود وهابیان پیامبر سلام را نشنود، سلام دادن آنها کار لغو و بیهوده است که در هر روز چندین مرتبه آن را تکرار می کنند....

نکته ی مهم در آشنایی با وهابیت

دانستیم:

اولاً: به اعتراف خود رهبران وهابی، بحث توسل، بحثی فقهی است.

ثانیاً: تنها وهابیان هستند که در جواز توسل، با همه ی امت اسلامی مخالفت کرده اند. امت اسلامی در جایز بودن آن اتفاق نظر داشته و دارند. علی رغم اینکه توسل مسأله ای فقهی است، وهابیان، امت اسلامی را به خاطر انجام توسل، مشرک می دانند. اگر واقعاً منصفانه داوری شود، هر انسان حقیقین و حقیقت جو، بعد از آشنایی با این همه آیات و روایات دالّ بر جواز توسل و استغاثه، و عمل اسلاف و بزرگان دین به آن، به راحتی به این نتیجه می رسد که وهابیان اهلیت فهم اخبار و درک صحیح پیام واقعی آن را ندارند!

برای اثبات این حقیقت، می خواهیم به این نکته مهم اشاره کنیم که رهبران وهابیان در مسائل مهم اعتقادی، حتی بین خودشان اختلاف نظر دارند. خواننده ی محترم با آشنایی بیشتر با آنها می تواند به تابعیت این آقایان از هوای نفس پی ببرد. وقتی امت اسلامی را به خاطر یک مسأله فقهی، متهم به کفر و شرک می کنند، پس باید به طریق اولی، خود را که حتی در مسائل اعتقادی با هم اختلاف نظر دارند، تکفیر کنند. حسن بن علی سقاف شافعی، که قبلاً بعضی از کتاب های او را معرفی کردیم، کتابی به نام «البشاره و الاتحاف» نوشته است و در آن مخالفت های البانی با ابن تیمیه و ابن قیم را در بسیاری از مسائل مهم اعتقادی و ... جمع آوری نموده، و به تفصیل بیان کرده است. ما فقط به برخی از آنها اشاره می کنیم؛ تا افرادی که با این مکتب و حقایق آنها آشنایی ندارند بیشتر آشنا گردند.

اختلاف در مسائل اعتقادی

۱. ابن تیمیه، عالم را قدیم دانسته است (یعنی عالم را خداوند خلق نکرده و به خودی خود از ازل وجود داشته است). (۱) ابن تیمیه برای ثابت کردن این عقیده ی باطل خود، سعی در تضعیف حدیث صحیحی کرده است که در آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... کان الله و لم یکن شیء غیره... (۲).

البانی در دو کتاب خود: «احادیث ضعیفه» و «شرح عقائد طحاویه» (۳)، ردی بر ابن تیمیه نوشته و آرزو کرده است ای کاش ابن تیمیه وارد این بحث نشده بود و این سخن را نمی گفت.

۲. فناپذیری جهنم: ابن تیمیه می گوید: آتش جهنم فناپذیر است. (یعنی جهنم به آخر می رسد، و جهنمیان از آن خارج می شوند). البانی می گوید: «امام صنعانی در این مسأله ردیه خیلی خوبی بر ابن تیمیه و ابن قیم نوشته است. من نیز در کتاب «سلسله احادیث ضعیفه» (۴)، ردی بر آنها نوشته ام.»

جالب اینجاست که حسن سقاف می گوید:

از چیزهای عجیب و غریب، این است که شخصی به نام عبدالکریم صالح حمید، از علمای وهابی معاصر، ردی بر البانی در دفاع از ابن تیمیه و ابن قیم

۱- سقاف این مطلب را از چندین کتاب ابن تیمیه نقل کرده است. ابن حجر نیز به آن اشاره کرده و بعد گفته است: این از زشت ترین مسائلی است که ابن تیمیه به آن پرداخته است. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۷ و ج ۸، ص ۱۷۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۱۱؛ سنن نسائی، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۱۱۲۴۰؛ مستدرک، ج ۲، ص ۳۴۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۴۶، از بریده و عمران.

۳- احادیث ضعیفه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ شرح عقاید طحاوی، ص ۳۵

۴- احادیث ضعیفه، ج ۲، ص ۷۱، ص ۷۵.

نوشته است، به نام «القول المختار لبيان فناء النار» که در ریاض چاپ شده است. در این کتاب گفته شده است که البانی سخنی در مورد ابن تیمیه و ابن قیم گفته است که نمی توان صبر کرد، او آنها را تابع هوای نفس و بدعت گذار خوانده و ... و این نویسنده گفته است که سخن ابن تیمیه و ابن قیم، صحیح است؛ و آنها با این سخن و اعمال خود از اسلام دفاع کرده اند! و ...

بعد از او یک عالم وهابی دیگر، استاد ام القراء مکه آمده و کتابی به نام «کشف الاستار لابطال ادعاء فناء النار» را بر رد او و اثبات نظر البانی نوشته است. او سعی کرده تا با عوام فریبی، ابن تیمیه را از اتهام گفتن این سخن، مبرا کند؛ در حالی که در کتاب های ابن تیمیه، این اعتقاد او ثابت شده است، همان طور که البانی نیز اعتراف کرده است.

خواننده ی عزیز توجه داشته باشند که قرآن کریم، فراوان به کفار و منافقین و مشرکین، وعده ی جاودانگی در جهنم را داده است؛ برای آشنایی به سوره های زیر مراجعه فرمایید: بقره-۶۰، آل عمران-۸۸، نساء ۱۴ و ۹۳ و ۱۶۹، انعام- ۱۲۸، توبه-۶۳ و ۶۸، هود-۱۰۷، نحل- ۲۹، احزاب- ۶۵، زمر- ۷۲، غافر- ۷۶، حشر-۱۷، تغابن-۱۰، تین ۲۳، بینه- ۶. با وجود مخالفت ابن تیمیه با این همه آیه، باز وهابیان حتی در این موضوع، برای دفاع از او کتاب می نویسند! و در موضوع های توسل و استغاثه، بیشتر از این عمل می کنند!

۳. ابن تیمیه می گوید: اگر خداوند بخواهد، می تواند حتی در پشت یک مورچه نیز مستقر شود، تا چه رسد به استقرار در عرش! (۱)

البانی در مقدمه ی «مختصر العلو» می گوید: «لازمه ی این سخن این است که بگوییم خدا در عرش خود نشسته است (وهابیان امروزه همین اعتقاد را دارند) که چنین اعتقاد و نسبت دادن آن به خدا، جایز نیست.»

۴. ابن تیمیه می گوید: وجود خدا در بالا حقیقی است. البانی می گوید: این عقیده ی معطله است، بلکه بعضی ثابت کرده اند که خداوند ذاتاً در همه جا حاضر است.

۵. ابن تیمیه می گوید: خداوند جسم است، نه مانند جسم دیگران. (۱) و سخنان مشابه این. البانی در ضمن سخنان طولانی می گوید: چقدر خوب گفته شده است که: معطله هیچ و نیستی را می پرستند؛ و مجسمه بت را می پرستند. پس بنا بر عقیده ی البانی، ابن تیمیه بت پرست بوده است. (۲)

۶. ابن تیمیه می گوید: مذهب امامان اهل سنت و اهل حدیث، از متقدمین و متأخرین این است که خداوند حرکت می کند. (۳)

البانی در «مختصر العلو» (۴)، سخن کوثری را با اقرار به آن، نقل می کند که گفته است: در مورد خداوند، چیزهایی می گویند که نه اسلام گفته است و نه عقل؛ مثلاً: اثبات حرکت، منتقل شدن، حد، جهت، در بالا بودن و نشستن.

۷. ابن تیمیه می گوید: همه این و آنچه مثل آنهاست، شواهد و دلایلی بر دارای «حد» بودن خداست؛ هر که به آن اعتراف نکند، به خدا کفر ورزیده و با آیات قرآن مخالفت کرده است. (۵)

۱- همان؛ نقض اساس التقدیس ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۰، ص ۱۰۱، ص ۱۰۹.

۲- شرح عقیده طحاوی، ص ۲۸.

۳- موافقات صحیح المنقول لصریح المعقول ابن تیمیه، حاشیه منهاج السنه، ج ۲، ص ۴.

۴- مختصر العلو، ص ۱۶.

۵- همان؛ حاشیه منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۹.

ذهبی می گوید:

خدا برتر از این است که او را دارای حد بدانیم و به چیزی وصف شود؛ مگر چیزی که خودش وصف کرده و پیامبر معنای آن را تعلیم داده است؛ بدون کیفیت و همانند است. خداوند خود می فرماید: (لیس کمثله شیء.)^(۱)

حسن سقاف می گوید: آنچه از شاگردان البانی به ما رسیده، این است که او نیز مثل ذهبی، منکر «حد» داشتن خداوند بوده است.

اختلاف در فروع

۱- ابن تیمیه می گوید: شمردن تسیحات با انگشتان، سنت است؛ ... و شمردن آن با سنگریزه و امثال آن (با تسیح، در زمان ما) خوب است. همسران پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می کردند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تصریح نمودند. بعضی از صحابه نیز با سنگریزه تسیح را می شمردند.^(۲)

ولی البانی تسیح گفتن با سنگریزه را (و بالتبع با تسیحات در زمان

ما را) بدعتی زشت و ناپسند، و پیروی از هوای نفس دانسته است.^(۳) البانی در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

«همانا همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیا، غیر محفوظ از زنا هستند (یعنی امکان سر زدن زنا از ایشان وجود دارد).»^(۴)

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۹۷.

۲- الفتاوی الکبری ابن تیمیه، ج ۲۲، ص ۵۰۶.

۳- احادیث ضعیفه البانی، ج ۱، ص ۱۱۰، ص ۱۱۷، ص ۱۸۴، ص ۱۹۳.

۴- البشاره و الاتحاف، سقاف، ص ۶۷، شماره ۱۷.

و محمد نسیب رافعی که ابتدا شاگرد البانی بوده است در این موضوع ردیه ای در کتابی مستقل به نام «موال المنی فی اثبات عصمه امهات و زوجات الانبیاء من الزنا» بر البانی نوشته است.

حسن سقاف کتابی از یک عالم وهابی نام برده است که او در آن کتاب اثبات می کند که غذا خوردن با قاشق حرام است. این کتاب سقاف و کتاب های دیگر او جالب و خواندنی است. او در آخر این کتاب داستان هایی را ذکر می کند که در آنها البانی و بعضی دیگر از علمای وهابی، یکدیگر را به دنیاطلبی و نسبت کذب دادن به خداوند و ... متهم کرده اند؛ به دلیل چاپ بعضی از کتاب های یکدیگر، بدون جلب رضایت مؤلف، یکدیگر را به جهل و نادانی متهم کرده اند. و همه ی اینها حکایت از میزان فهم، معرفت و ایمان آنها دارد. ما این نمونه ها را تنها برای آشنایی بیشتر خوانندگان محترم با این مکتب و پیروان آن ذکر کردیم.

آری، هر کدام از این اعتقادات و گفتار وهابیان و مخالفت های آنها با قرآن و احادیث و اتفاق نظر امت اسلامی، قابل تأمل و تفکر و پندگیری برای انسان های خردمند است. خودخواهی، عدم پیروی از الگوهای اسلامی، ادعای رهبری و روگردانی از رهبران حقیقی که اسلام معرفی کرده، به بهانه های الهام شده از جانب شیطان، سبب این مخالفت ها با آثار اسلامی و به بازی گرفتن مسلمات اسلام می شود. اینها نمونه های اندکی از عجایب و شگفتی های عقاید وهابیان بود که ما به آن اشاره کردیم. بعضی از اعتقادات آنها را امت اسلامی به اتفاق نظر شرک می دانند.

به کسانی که فریب دروغ های وهابیان را می خورند، می گوئیم که در حدیثی متواتر چنین روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لا يزال طائفه من امتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي امر الله وهم كذالك. (۱)

طایفه ای از امت من پیوسته در راه حق خواهند بود و خوار شدن و تحقیر توسط دیگران هیچ ضرری به آنها نخواهد رساند، تا اینکه امر خدا (ظهور امام زمان و یا قیامت) فرارسد.

این حدیث از عمر، جابر، ابو امامه، عمران، ثوبان، زید بن ارقم، سعد، مطرف، ابو سعید خدری، ابو هریره، قره بن ایاس، عقبه، مغیره، معاویه و بسیاری دیگر روایت شده است. این حدیث بسیار جالب است و بسی جای تفکر و اندیشیدن دارد. ما نمی خواهیم در مورد اینکه این طایفه چه گروهی هستند صحبت کرده، نظر بدهیم؛ اما اگر منصفانه و دور از تعصب داوری کنیم، برای ما روشن خواهد شد که وهابیان بزرگوار، به هیچ وجه نمی توانند جزء این دسته و گروه باشند؛ زیرا این گروه باید از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد؛ اما وهابیان با هیچ یک از گروه های اسلامی، در اعتقادات خود موافق و همنا نیستند، هر چند به دروغ، خود را تابع آثار و سلف می دانند، ولی می بینید که چگونه به خاطر ناهماهنگی آثار با اعتقاداتشان، اخبار فراوانی را که محدثان صحیح معرفی کرده اند، تضعیف و تکذیب کرده اند و توسل و استغاثه و قسم به غیر خدا و خیلی چیزهای دیگر را شرک می دانند. حال آنکه درستی همه ی اینها، توسط صحابه و سلف، ثابت شده است؛ و قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را امضا و

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵. ۶، ص ۵۲، ص ۵۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۵-۳۸۴-۴۳۶ و ج ۴، ص ۹۷، ص ۱۰۱، ص ۳۶۹-۴۲۹، ص ۴۳۷ و ج ۵، ص ۳۴، ص ۲۶۹، ص ۲۷۸، ص ۲۷۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۶۱ و ج ۱۵، ص ۱۱، ص ۲۳۱ و ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ...

تشریح کرده اند. پس کدام طایفه از قبل در امت اسلامی وجود داشته و دارد، که وهابیان در اعتقاداتشان همراه و هماهنگ با آنها باشند؟

ص: ۳۸۵

خلاصه

همان طور که ثابت شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم برزخ نیز از احوال ما آگاه هستند و سخن ما را می شنوند و می توانند جواب ما را بدهند؛ لذا چنان که خواستن چیزی از آن حضرت در حال حیاتشان اشکالی ندارد، بعد از حیات دنیوی نیز هیچ اشکالی نخواهد داشت. در روایتی از انس آمده است:

سألت النبی صلی الله علیه و آله ان یشفع لی یوم القیامه، فقال: أنا فاعل. قال: قلت: یا رسول الله، فأین أطلبک؟ فقال: اطلبنی أوّل ما تطلبنی علی الصراط. قال: قلت: فإن لم ألقاک علی الصراط؟ قال: فاطلبنی ثم المیزان. قلت: فإن لم ألقک ثم المیزان؟ قال: فاطلبنی ثم الحوض فإنی لا أخطئ هذه الثلاث. (۱)

انس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستم که مرا در قیامت شفاعت کنند. حضرت فرمودند: من شفاعت خواهم کرد. انس گفت: من شما را چگونه پیدا کنم؟ فرمودند: در صراط. انس گفت: اگر در صراط شما را ملاقات نکردم؟ فرمودند: در کنار میزان سراغ مرا بگیر. انس گفت: اگر در آنجا نیز شما را ملاقات نکردم؟ فرمودند: کنار حوض کوثر سراغ مرا بگیر. و من در یکی از این سه مکان خواهم بود.

ولی شما می بینید وهابیان با استفاده از ظاهر بعضی آیات، می گویند: باید شفاعت، تنها از خدا خواسته شود، نه از پیامبر. اگر فهم وهابیان از این

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۱۲۸۴۸؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۶۲۱، ح ۲۴۳۳؛ تاریخ بخاری، ج ۸، ص ۴۵۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۹، ص ۳۶۰، احادیث مختاره، ج ۷، ص ۲۴۶، ص ۲۴۷، ح ۲۱۹۴، ح ۲۶۹۱؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ مقدسی هر چهار سند این حدیث را صحیح گفته است.

آیات قرآن صحیح باشد، پس (نعوذ بالله) رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانسته اند معانی و منظور آیات قرآن را درست بفهمند! از این احادیث نیز می توان استفاده کرد که خواستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ اشکالی نخواهد داشت؛ چون آیاتی که وهابیان به آن استدلال می کنند بین زنده و مرده فرقی نگذاشته است. اگر این فرموده خداوند که کسی نمی تواند احدی را جز با اذن خدا شفاعت کند دلیل بر نخواستن شفاعت از شفیع باشد، روشن است که آیه در برگیرنده ی زنده و مرده خواهد شد، اما اگر این آیات را برای وهابیان ذکر کنی می گوید: از زنده اشکال ندارد. از کجای این آیات چنین مطلبی استنباط می شود؟

خلاصه کلام این است که وهابیان می گویند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مرده اند نمی شنوند و نمی توانند جواب بدهند، پس توسل و استغاثه بر آن حضرت جایز نیست. ولی از اخبار فراوان قرآنی و روایی ثابت شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم می شنوند و هم می بینند. بیش از همگان، خود ابن تیمیه به این واقعیت اعتراف کرده و گفته است که آن حضرت، حاجات بسیاری از مردم را برآورده کرده اند. و مقام و برکات قبر آن حضرت بالاتر از این است که بسیاری از مردم فکر می کنند. وهابیان یکصدا می گویند: برای جواز توسل و استغاثه، نه حدیث داریم و نه صحابه و تابعین و امامان مذاهب و نه اینکه دیگر علمای بزرگ، آن را انجام داده اند.

اما ملاحظه کردید که واقعیت چیز دیگری است؛ وهابیان کاملاً دروغ گفته و خواسته اند مردم را فریب بدهند؛ زیرا هم آیات قرآن داریم و هم احادیث و اخباری که بزرگ ترین علمای حدیث شناس اهل سنت، سند آنها را صحیح دانسته اند و بسیاری از صحابه و تابعین و علما، توسل و

استغاثه کرده اند، و در مواردی هم با سکوت خود، کمک خواستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله را تأیید کرده اند. ثابت شد که توسل و استغاثه، تا زمان ابن تیمیه، مورد اتفاق امت اسلامی بوده است و به تعبیر ذهبی و سبکی، او این بدعت و دیدگاه خوارجی را به وجود آورده است. و دانستیم که وهابیان، برای این عقیده خود، هیچ دلیلی نداشته و تا امروز، حتی یک حدیث صحیح، برداشت آنها را تأیید نکرده است؛ جز اینکه، آنها مثل خوارج به بعضی از آیاتی متمسک شده اند که کسی آن آیات را مانند آنها تفسیر و معنا نکرده است. همچنین آن آیات، آشکارا، در مورد مشرکان و بت پرستان سخن گفته و هیچ رابطه ای با توسل و استغاثه ندارد، ولی متأسفانه آن آقایان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را در این موضوع با بت مقایسه کرده اند.

همچنین ثابت شد که افراد بی ایمان و فاسد، مانند مروان و حجاج از متوسل شدن به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ناراحت می شدند، و می خواستند که از آن جلوگیری کنند، پس منع توسل و استغاثه و رو آوردن به آن حضرت، تبعیت از مروان و حجاج است. نام هیچ شخصیت برجسته دیگری که از این عمل جلوگیری کرده باشد، در تاریخ ثبت نشده است مگر آنچه ذکر شد.

در آخر اشاره می کنیم که وهابیان، امت اسلامی را به خاطر توسل و استغاثه مشرک می دانند. و امروز به راحتی و با افتخار در بعضی از کشورها، مسلمانان را حتی در ماه رمضان و در مسجد، خانه ی خدا، در حال نماز و روزه می کشند و به این عمل خود نیز مانند خوارج، افتخار می کنند. در حالی که قرآن می فرماید:

(و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و أعد له عذابا عظیما.) (۱)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

با این وجود، باز وهابیان مانند خوارج، دیگر مسلمانان را مشرک دانسته و می کشند. گویا، وقتی اینها اسم مسلمانان را عوض کرده و برچسب دلخواه خود را روی آنها می گذارند، قرآن نیز از آنها تبعیت می کند، و دیگر این آیات شامل وهابیان نخواهد شد! مطلب دیگر اینکه، البانی در کتاب توسل خود، می گوید: «ابن بوطی، ما را (وهابیان را به خاطر انکار توسل) تکفیر کرده است.» او می گوید:

افتری علینا الدکتور البوطی فی کتابه «فقه السیره» فقال ما نصه: فقد ضل أفرام لم تشعر أفئدتهم بمحبه رسول الله صلی الله علیه و آله و راحوا یستکرون التوسل بذاته صلی الله علیه و آله بعد وفاته.

بعد با ذکر دو حدیث زیر:

۱- ایما رجل مسلم کفر رجلا مسلما فان کان کافرا و الا هو الکافر. (۲)

هر مسلمانانی که مسلمان دیگر را تکفیر کند، اگر در واقع کافر باشد (اشکالی ندارد). و اگر کافر نباشد، پس خود تکفیر کننده، کافر خواهد شد.

۲- عن أبی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إذا قال الرجل لآخیه یا کافر فقد باء به احدهما. (۳)

۱- نساء/ ۹۳.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳، ص ۶۰؛ سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۴۶۸۷.

۳- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۹۷.

این حدیث همان مفهوم حدیث قبلی را دارد. خطاب به بوطی می گوید که تو ما را تکفیر نمودی و ما کافر نیستیم، پس بنابر این حدیث خود کافر گشتی.

آری، سخن ما نیز با البانی و دیگر وهابیان همان است. آیا این حدیث و مانند آن، شامل شما نمی شود؟ پس چرا شما وقتی دیگران را تکفیر می کنید و حتی به قتل مؤمنان اقدام می کنید به این اخبار و آیات توجه نمی کنید؟ اما وقتی کسی در حق شما آن را به کار برد به فکر می افتید؟! یا اینکه وقتی نوبت به شما می رسد، به راحتی این اخبار را نسخ و باطل می کنید؟! پاسخ شما برای این حدیث چیست؟ و چگونه مسلمین را به خاطر فهم غلط خود مشرک می شمارید؟

البانی می گوید:

تری هل دریت یا هذا بأنک حينما تقول ذاك الكلام فإنک ترد على سلف هذه الأمة الصالح و تکفر أئمتها المجتهدين ممن لايجز التوسل بالنبي صلى الله عليه و آله و غيره بعد وفاتهم كالإمام أبي حنيفة و أصحابه رحمهم الله تعالى و قد قال أبو حنيفة: (أكره أن يتوسل إلى الله إلا بالله) كما تقدم. (۱)

البانی به جز ابو حنیفه، شخص دیگری را معرفی نکرده است؛ لذا به بوطی می گوید: امامان مجتهد این امت مثل: ابو حنیفه و اصحاب او را، که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از حیات آن حضرت را جایز ندانسته اند؛ تکفیر کردی.

اما باید دو مطلب را متذکر شویم:

اولاً، چنان که اشاره شد، خود البانی تصریح کرده است که حنفی ها این نسبت را به شدت رد کرده و نپذیرفته اند.

ثانیاً، البانی برای دکتر بوطی دلسوزی کرده و گفته است که تو با این سخن خود، امامانی مثل ابو حنیفه را تکفیر کردی.

البانی بخاطر ندارد که خود او حتی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب و... را به شرک متهم کرده است!!! این واقعیت از آنچه در این کتاب ذکر کردیم، به روشنی بدست می آید.

همین جا این نوشتار را خاتمه داده، خدای بزرگ و مهربان را به خاطر این توفیق شکر می گوئیم. خواهان لطف و رحمت روزافزون او هستیم، و توفیق خداوند متعال را برای همگان خواهانیم! خدایا، به حقّ مقربان درگاہت، روز به روز بر معرفت و عشق ما نسبت به خود و محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد بیفز! ما را از پیروان حقیقی قرآن و عترت قراربده! و در آخرت با رحمتت با ما برخورد بفرما! و ما را با محمد صلی الله علیه و آله و آل او، محشور بفرما! آمین یا رب العالمین.

فهرست مصادر

- ١- اثبات عذاب القبر، احمد بن حسين بيهقي، وفات ٤٥٨هـ، دار الفرقان، عمان، سال انتشار ١٤٠٥هـ.
- ٢- الآحاد و المثاني، احمد بن عمرو ابوبكر شيباني، وفات ٢٨٧هـ، دار الرايه، رياض، سال انتشار ١٤١١هـ - ١٩٩١م.
- ٣- الاحاديث المختاره، محمد بن عبدالواحد مقدسي، وفات ٦٤٣هـ، دار النشر مكتبه النهضه الحديثه مدينه مكه المكرمه، سال انتشار ١٤١٠هـ، چاپ اول.
- ٤- احكام الجنائز، ناصر الدين الباني، معاصر، دار المكتبه الاسلامي، بيروت، سال انتشار ١٤٠٦هـ.
- ٥- اخبار مكه في قديم الدهر و حديثه، محمد بن اسحاق فاكهي، وفات ٢٧٥هـ، دار خضر، بيروت، سال انتشار ١٤١٤هـ.
- ٦- اختلاف الحديث، محمد بن ادريس شافعي، متوفى ٢٠٤هـ.
- ٧- الادب المفرد، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله بخاري جعفي، وفات ٢٥٦هـ، دار البشائر الاسلاميه و مؤسسه الكتب الثقافيه، بيروت، سال انتشار ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م.
- ٨- الاذكار النوويه، يحيى بن شرف نووي، وفات ٦٧٦هـ، دار الفكر، بيروت.
- ٩- ارغام المبتدع الغبي بجواز توسل بالنبي، عبدالله بن محمد بن صديق الغماري، معاصر، با تحقيق سقاف، دار الامام نووي، سال انتشار ١٤١٢هـ.
- ١٠- ارواء الغليل، ناصر الدين الباني، المكتبه الاسلامي، سال انتشار ١٤٠٥هـ.

١١- اسباب النزول آيات، على بن احمد واحدى، وفات ٤٦٨هـ، مؤسسه حلبى و شركاه، قاهره، سال انتشار ١٣٨٨هـ.

١٢- الاستذكار، ابن عبدالبر.

١٣- الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، وفات ٤٦٣هـ، دار الجيل، بيروت، سال انتشار ١٤١٢هـ.

١٤- اسد الغابه، ابن اثير، وفات ٦٣٠هـ، انتشارات اسماعيليان تهران.

١٥- اقتضاء الصراط المستقيم مخالفه أصحاب الجحيم، احمد بن عبدالحليم ابن تيميه، وفات ٧٢٨هـ، طبعه السنه المحمديه - القاهره، الطبعه الثانيه، ١٣٦٩ هـ.

١٦- انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذرى، وفات قرن ٣، مؤسسه العلمى، بيروت، سال انتشار ١٣٩٤هـ.

١٧- الاصابه فى تمييز الصحابه، احمد بن على بن حجر ابوالفضل عسقلانى شافعى، وفات ٨٥٢هـ، دار الجيل، بيروت، سال انتشار ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.

١٨- اعانه الطالبين، دمياطى، وفات ١٣١١هـ، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٨هـ.

١٩- الإغاثه بادلہ الاستغاثه، حسن بن على سقاف، معاصر، مكتبه الامام نووى، عمان، سال انتشار ١٤١٠هـ.

٢٠- اكرام الضيف، ابراهيم بن اسحاق حربى، وفات ٢٨٥هـ.

٢١- الايضاح، فضل بن شاذان، وفات ٢٦٠هـ.

٢٢- الام، محمد بن ادريس شافعى، متوفى ٢٠٤هـ، دار الفكر، بيروت، چاپ اول.

٢٣- الامامه و السياسه، عبد الله بن مسلم بن قتيبه، وفات ٢٧٦هـ، انتشارات شريف رضى، قم، سال انتشار ١٤١٣هـ.

٢٤- بحر الدم فى من مدحه أحمد أو ذمه، يوسف بن مبرد.

- ٢٥- بدائع الفوائد، حمد بن أبي بكر أيوب الزرعي ابن قيم، كتبه نزار مصطفى الباز - مكة المكرمة، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.
- ٢٦- البدايه و النهايه، اسماعيل بن كثير دمشقى، وفات ٧٤٤هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٤٠٨هـ.
- ٢٧- البشاره و الاتحاف، سقاف، دارالامام نووى، عمان، سال انتشار ١٤١٣هـ.
- ٢٨- بلاغات النساء، ابوالفضل بن ابوطاهر، وفات ٢٨٠هـ، مكتبه بصيرتى.
- ٢٩- بيان تلبيس الجهميه فى تأسيس بدعهم الكلاميه، مؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيميه الحرانى، ناشر: مطبعه الحكومه - مكة المكرمة، الطبعة الأولى، ١٣٩٢
- ٣٠- تاج العروس من جواهر القاموس، وفات ١٢٠٥هـ، مكتبه الحياه ، بيروت.
- ٣١- تاريخ الاسلام، محمد بن احمد ذهبى ، وفات ٧٤٨هـ، دار الكتب العربى، بيروت، سال انتشار ١٤١٩هـ- ١٩٩٨م.
- ٣٢- تاريخ الامم و الملوك، محمد بن جرير طبرى ابوجعفر، وفات ٣١٠هـ، دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤٠٧هـ.
- ٣٣- تاريخ بغداد، احمد بن على خطيب بغدادى، وفات ٤٦٣هـ، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٣٤- تاريخ جرجان، حمزه بن يوسف ابو القاسم جرجانى، وفات ٣٤٥هـ، عالم الكتب، بيروت، سال انتشار ١٤٠١هـ - ١٩٨١م.
- ٣٥- تاريخ الخميس، حسين بن محمد بكرى، نشر و توضيح، بيروت.
- ٣٦- تاريخ صغير، محمد بن اسماعيل بخارى، وفات ٢٥٦هـ، دار المعرفه، بيروت، سال انتشار ١٤٠٦هـ.
- ٣٧- تاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم ابو عبدالله بخارى جعفى، وفات ٢٥٦هـ، دار الفكر.
- ٣٨- تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، وفات ٥٧١هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤١٥هـ.

٣٩- تاريخ المدينه منوره، عمر بن شبه، وفات ٢٦٢هـ، دار الفكر، بيروت.

٤٠- تاريخ يحيى بن معين، بروايت عثمان بن سعيد، وفات ٢٨٠هـ، دار المأمون للتراث دمشق.

٤١- تأويل مختلف الحديث، عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، وفات ٢٧٦هـ، دار الجيل، بيروت، سال انتشار ١٣٩٣هـ - ١٩٧٢م.

٤٢- تحفه الاحوذى بشرح جامع الترمذى، محمد بن عبدالرحمن مبارك فورى، ولادت ١٢٨٣هـ، وفات ١٣٥٣هـ، دار الكتب العلميه، بيروت.

٤٣- تحفه الذاكرين.

٤٤- تخريج الاذكار، ابن حجر.

٤٥- التدوين فى اخبار قروين، عبدالكريم بن محمد رافعى قروينى، دارالكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٩٨٧م.

٤٦- تذكره الحفاظ ذهبى، وفات ٧٤٨هـ، مكتبه الحرم المكى، رياض، سال ١٤١٥هـ

٤٧- تذكره الموضوعات، محمد طاهر بن الهندى الفتنى، وفات ٩٨٦هـ.

٤٨- الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف، عبد العظيم بن قوى منذرى ابو محمد، وفات ٦٥٦هـ، دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١٧هـ.

٤٩- تعجل المنفعه، ابن حجر، وفات ٨٥٢هـ، دار الكتب العربى، بيروت.

٥٠- تفسير طبرى، محمد بن جرير طبرى، وفات ٣١٠هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤١٥هـ.

٥١- تفسير قرطبى، محمد بن احمد قرطبى، وفات ٦٧١هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٤٠٥هـ.

٥٢- تفسير ثعلبى شافعى، وفات ٤٢٧هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٤٢٢هـ.

٥٣- تفسير جلالين، جلال الدين محلي و سيوطي، وفات ٩١١هـ، دار المعرفه، بيروت.

٥٤- تفسير ابن كثير، اسماعيل بن كثير، وفات ٧٧٤هـ، دار المعرفه بيروت، سال انتشار ١٤١٢هـ.

٥٥- تفسير ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد ثعالبى، وفات ٨٧٥هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٤١٨هـ.

٥٦- تلخيص الحبير فى احاديث الراعى الكبير، احمد بن على بن حجر ابوالفضل عسقلانى شافعى، وفات ٨٥٢هـ، مدينه منوره، سال انتشار ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م.

٥٧- التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمرى، وفات ٤٦٣هـ، وزارت عموم الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، مغرب، سال انتشار ١٣٨٧هـ.

٥٨- تهذيب التهذيب، احمد بن على بن حجر ابو الفضل عسقلانى شافعى، وفات ٨٥٢هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.

٥٩- تهذيب الكمال، يوسف بن زكى عبدالرحمن ابو حجاج مزى، وفات ٧٤٢هـ، دار النشر، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م.

٦٠- كتاب التوايين، عبدالله بن احمد بن قدامه، وفات ٦٢٠هـ، دار المكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤٠٣هـ.

٦١- التوسل انواعه و احكامه، حمد ناصر الدين الألبانى، المكتب الإسلامى - بيروت.

٦٢- التوسل بالنبي و جهله الوهايبه، ابو حامد بن مرزوق استانبولى حنفى.

٦٣- التوفيق الربانى، جماعتى از علماء، معاصر.

٦٤- الثقات، محمد بن حبان بن احمد ابو حاتم تميمي بستى، وفات ٣٥٤هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٣٩٥هـ - ١٩٧٥م.

٦٥- جامع صحيح سنن ترمذى، محمد بن عيسى ابو عيسى ترمذى سلمى، وفات مؤلف ٢٧٩هـ، دار الاحياء التراث العربى ودار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤٠٣هـ.

٦٦- الجرح و التعديل، عبد الرحمن بن ابى حاتم محمد بن ادريس ابو محمد رازى تميمى، وفات ٣٢٧هـ دار الإحياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٢٧١هـ - ١٩٥٢م.

٦٧- جلاء العينين، سيد نعمان خير الدين، معروف به ابن آلوسى بغدادى.

٦٨- الجهاد، عبدالله بن مبارك، وفات ١٨١هـ دار المطبوعات الحديث، جدّه.

٦٩- حاشيه رد المختار ابن عابدين حنفى، وفات ١٢٣٢هـ دار الفكر، بيروت. سال انتشار ١٤١٥هـ.

٧٠- حاشيه الايضاح على المناسك.

٧١- حليه الأولياء و طبقات الأصفياء، ابو نعيم احمد بن عبدالله اصبهانى، وفات ٤٣٠هـ دار الكتب العربى، بيروت، سال انتشار ١٤٠٥هـ.

٧٢- الخصائص الكبرى، عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى، وفات ٩١١هـ دار الكتب العلمى، بيروت، سال انتشار ١٤١٧هـ.

٧٣- خلاصه بحر المنير، عمر بن على انصارى.

٧٤- الدر المنثور، جلال الدين سيوطى، وفات ٩١١هـ فتح الجده و دار المعرفه، بيروت، سال انتشار ١٣٦٥هـ.

٧٥- الدرر السنيه فى الرد على الوهابيه، دحلان.

٧٦- الدرر الكامنه، ابن حجر عسقلانى.

٧٧- كتاب الدعاء، سليمان بن احمد طبرانى، وفات ٣٦٠هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١٣هـ.

٧٨- دعوات الكبير، بيهقى.

٧٩- دفع الشبه التشبيه، ابن جوزى، وفات ٥٩٣هـ، با تحقيق حسن سقاف، دار الامام نووى، عمان، سال انتشار ١٤١٣هـ.

٨٠- ذخائر العقبي، احمد بن عبدالله طبرى، وفات ٦٩٤هـ، دار الكتب مصريه، سال انتشار ١٣٥٦هـ.

٨١- الذريه الطاهره النبويه، امام حافظ ابو بشر محمد بن احمد بن حماد دولابى، وفات ٣١٠هـ، دار السلفيه، كويت، سال انتشار ١٤٠٧هـ.

٨٢- ذيل تاريخ بغداد، ابن نجار، وفات ٦٣٧هـ، دار المكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١٧هـ.

٨٣- الرحله، ابن جبير.

٨٤- الرد على البكرى، احمد بن عبدالحليم ابن تيميه، وفات ٧٢٨هـ، مكتبه الغرباء الأثريه - المدينه المنوره، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.

٨٥- الرد على كتاب حكم الاسلام فى التوسل بالانبياء و الاولياء، حراس.

٨٦- رفع المناره فى تخريج احاديث التوسل و الزياره، سعيد ممدوح شافعى، معاصر، دار الامام نووى، عمان، سال انتشار ١٤١٦هـ.

٨٧- الروح فى الكلام على ارواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، مؤلف: محمد بن أبى بكر بن قيم، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، ١٣٩٥.

٨٨- الرياض النضره فى مناقب العشره، احمد بن عبدالله بن محمد طبرى ابو جعفر، وفات ٦٩٤هـ، دار الغرب الاسلامى، بيروت، سال انتشار ١٩٩٦م.

٨٩- زاد المسير فى علم التفسير، ابن جوزى، وفات ٥٩٧هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤٠٧هـ.

٩٠- زياره القبور والاستنجد بالمقبور، أحمد بن عبد الحليم بن تيميه الحرانى، الإدارة العامه للطبع والترجمه - الرياض، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.

٩١- سبل السلام، صنعاني، متوفى ١١٨٢ هـ، طبع الرابع مصر ١٣٧٩.

٩٢- سبل الهدى و الرشاد، صالح شامي، وفات ٩٤١ هـ دار المكتبه العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١٤ هـ.

٩٣- السلسله احاديث الضعيفه، ناصر الدين الألباني، كتبه المعارف - الرياض.

٩٤- سنن دارمي، عبدالله بن عبدالرحمن ابو محمد دارمي، وفات ٢٥٥ هـ دار الكتاب العربي بيروت، سال انتشار ١٤٠٧ هـ.

٩٥- سنن بيهقي الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، وفات ٤٥٨ هـ، مكتبه دار الباز، مكه مكرمه، سال انتشار ١٤١٤ هـ، ١٩٩٤ م، دار الفكر، بيروت.

٩٦- سنن دارقطني، علي بن عمر ابو الحسن دار قطني بغدادى، وفات ٣٨٥ هـ دار المعرفه، بيروت، سال ١٩٦٦ م - ١٣٨٦ هـ.

٩٧- سنن ابى داوود، سليمان بن اشعث ابو داوود سجستاني ازدي، وفات ٢٧٥ هـ دار الفكر، بيروت، چاپ اول، سال ١٤١٠ هـ.

٩٨- سنن كبرى، احمد بن شعيب ابو عبدالرحمن نسائي، وفات ٣٠٣ هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.

٩٩- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد ابو عبدالله قزويني، وفات ٢٧٥ هـ دار الفكر، بيروت.

١٠٠- السنه، عمرو بن ابى عاصم، وفات ٢٨٧ هـ المكتب الاسلامي، بيروت، سال انتشار ١٤٠٠ هـ.

١٠١- السنه، الخلال، ناشر: دار الرايه - الرياض الطبعة الأولى، ١٤١٠.

١٠٢- سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبي، وفات ٧٤٨، مؤسسه الرساله، بيروت، سال انتشار ١٤١٣ هـ.

١٠٣- السيره الحلبيه، علي بن برهان الدين، وفات ١٠٤٤ هـ المكتبه الاسلاميه، بيروت.

١٠٤- السيره النبويه، ابن كثير، وفات ٧٧٤ هـ، دار المعرفه، بيروت، سال انتشار ١٣٩٦ هـ.

- ١٠٥- السيره النبويه، ابن هشام، وفات ٢١٣هـ، دار الجيل، بيروت، سال ١٤١١هـ.
- ١٠٦- السيف الصقيل، تقى الدين سبكي، وفات ٧٥٦هـ، مكتبه الدهران.
- ١٠٧- شرح مسند ابو حنيفه، علي قارى، وفات ١٠١٤هـ، دار المكتب العلميه، بيروت.
- ١٠٨- شرح معانى الآثار، ابو جعفر طحاوى، وفات ٣٢١هـ، دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٣٩٩هـ.
- ١٠٩- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، وفات ٦٥٦هـ، دار احياء كتب العربيه.
- ١١٠- شعب الايمان، احمد بن حسين بيهقى، وفات ٤٥٨هـ.
- ١١١- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، قاضى عياض، وفات ٥٤٤هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤٠٩هـ.
- ١١٢- الشمائل الشريفه (جامع صغير سيوطى)، عبدالرحمن بن ابوبكر، وفات ٩١١هـ، دار طائر العلم، جده.
- ١١٣- شواهد التنزيل، الحسكاني، وفات قرن ٥هـ، مجمع احياء ثقافه الاسلاميه، سال انتشار ١٤١١هـ.
- ١١٤- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، ولادت ٢٠٦هـ، دار الاحياء التراث العربى، بيروت.
- ١١٥- صحيح مسلم بشرح نووى، يحيى بن شرف نووى، وفات ٦٧٦هـ، دار إحياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٣٩٢هـ دوم.
- ١١٦- الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمى، مؤسسه الرساله، بيروت، سال انتشار ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.
- ١١٧- الجامع الصحيح المختصر، محمد بن اسماعيل بخارى، ولادت ١٩٤هـ، دار ابن كثير، اليمامه المدينه النشر، بيروت، سال نشر ١٤٠٧هـ، ١٩٨٧م، چاپ سوم، دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠١هـ.
- ١١٨- صحيح ابن خزيمه، ولادت ٢٢٣هـ، مكتب اسلامى، بيروت، سال ١٤١٢هـ.

- ١١٩- صحيح ابن حبان ابو حاتم بستى، وفات ٣٥٤هـ، مؤسسه رساله بيروت، سال انتشار ١٤١٤هـ، چاپ دوم.
- ١٢٠- صفوه الصفوه، ابو الفرج، وفات ٥٩٧هـ، دار المعرفه، بيروت، سال انتشار ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
- ١٢١- الضعفاء الكبير، عقيلي، وفات ٣٢٢هـ، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ١٢٢- طبقات الحنابله، ابو يعلى حنبلى، وفات ٥٢٦هـ، مؤسسه سنه محمديه، سال انتشار سال انتشار ١٣٧١هـ.
- ١٢٣- طبقات كبرى، محمد بن سعد، وفات ٢٣٠هـ، مكتبه العلوم و الحكم، مدينه منوره، سال انتشار ١٤٠٨هـ.
- ١٢٤- طبقات المحدثين باصبهان، بن حبان، وفات ٣٦٩هـ، مؤسسه الرساله، بيروت، سال انتشار ١٤١٢هـ.
- ١٢٥- كتاب العرش، محمد بن عثمان بن ابى شيبه، وفات ٢٩٧هـ، مكتبه المعلا، كويت، سال انتشار ١٤٠٦هـ.
- ١٢٦- العظمه، عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان.
- ١٢٧- علل ابى حاتم.
- ١٢٨- العلل الوارده فى الاحاديث النبويه، على بن عمر دارقطنى، وفات ٣٨٥هـ، دار طيبه، رياض، سال انتشار ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
- ١٢٩- عمدہ القارى، عيني.
- ١٣٠- عمل اليوم و الليله، ابن سنى.
- ١٣١- عيون الاثر، ابن سيد الناس، وفات ٧٣٤هـ، مؤسسه عز الدين.
- ١٣٢- غريب الحديث، ابراهيم بن اسحاق حربى، متوفى ٢٨٥ طبع اول ١٤٠٥ هـ دار المدنه للطباعه و النشر والتوزيع، جده.

- ١٣٣- غريب الحديث، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، وفات ٢٧٦هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤٠٨هـ.
- ١٣٤- الفايق زمخشر، وفات ٥٣٩هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١٧هـ.
- ١٣٥- الفتاوى الكبرى، احمد بن عبدالحليم، ابن تيميه، وفات ٧٢٨هـ دار المعرفه - بيروت، الطبعة الأولى، ١٣٨٦.
- ١٣٦- فتح البارى شرح صحيح بخارى، احمد بن على بن حجر عسقلانى، وفات ٨٥٢هـ دار المعرفه، بيروت، سال انتشار ١٣٧٩هـ.
- ١٣٧- فتح العزيز، عبدالكريم بن محمد رافعى، وفات ٦٢٣هـ دار الفكر.
- ١٣٨- فتح القدير، محمد بن على شوكانى، وفات ١٢٥٠هـ عالم الكتب.
- ١٣٩- فتح المتعال فى وصف النعال، احمد بن محمد مالكى.
- ١٤٠- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد حموينى، وفات ٧٣٠هـ مؤسسه محمدى، سال انتشار ١٣٩٨هـ.
- ١٤١- الفردوس بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار ديلمى، وفات ٥٠٩هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٩٨٦هـ.
- ١٤٢- فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، وفات ٢٤١هـ مؤسسه الرساله، بيروت، سال انتشار ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
- ١٤٣- فيض القدير شرح جامع صغير، عبد الرؤوف مناوى، المكتبه التجاريه الكبرى، مصر، سال انتشار ١٣٥٦هـ.
- ١٤٤- قاعده جليه فى التوسل و الوسيله، ابن تيميه.
- ١٤٥- القول المسدد فى الذب عن المسند امام احمد، احمد بن على عسقلانى، وفات ٨٥٢هـ مكتبه ابن تيميه، قاهره، سال انتشار ١٤٠١هـ.

- ١٤٦-الكامل في ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى، وفات ٣٦٥هـ، دار الفكر، بيروت، سال انتشار ١٤٠٩هـ - ١٩٨٨م.
- ١٤٧-كشاف القناع، منصور بن يونس بهوتى حنبلى، وفات ١٠٥١هـ، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٨هـ
- ١٤٨-كشف الخفاء، ابراهيم بن محمد عجلونى، وفات ١١٦٢هـ، دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤٠٨هـ.
- ١٤٩-كنز العمال، متقى هندی، وفات ٩٧٥هـ، مؤسسه الرساله ، بيروت.
- ١٥٠-الكنى، محمد بن اسماعيل بخارى، وفات ٢٥٦هـ، دار الفكر، بيروت.
- ١٥١-لباب النقول، جلال الدين سيوطى، وفات ٩١١هـ، دار الكتب العلمى، بيروت.
- ١٥٢-لسان العرب، ابن منظور، وفات ٧١١هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٤٠٥هـ.
- ١٥٣-لسان الميزان، احمد بن على بن حجر عسقلانى ، وفات ٨٥٢هـ، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، سال انتشار ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.
- ١٥٤-المجروحين، ابو حاتم محمد بن حبان بستى، وفات ٣٥٤هـ، دار الوعى، حلب.
- ١٥٥-المجموع، محيى دين بن نووى، وفات ٦٧٦هـ، دار الفكر، بيروت.
- ١٥٦-مجموع الفتاوى، احمد بن عبدالحليم ابن تيميه، وفات ٧٢٨هـ
- ١٥٧-مختصر تاريخ، ابن ديبشى شمس الدين ذهبى ، ٦٣٧هـ، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ١٥٨-مدخل الشرع الشريف، محمد بن محمد مالكى.
- ١٥٩-المدوه الكبرى ، مالك بن انس، وفات ١٦٩هـ، چاپ السعاده، مصر.
- ١٦٠-المسائل، عبدالله بن احمد بن حنبل.
- ١٦١-المستدرک على الصحيحين، ابو عبدالله حاكم، وفات ٤٠٥هـ، دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١١هـ، چاپ اول، دارالمعرفه، بيروت، سال ١٤٠٦هـ.

- ١٦٢- مسند عبدالله بن مبارك، وفات ١٨١هـ، مكتبة المعارف، رياض، سال انتشار ١٤٠٧هـ.
- ١٦٣- مسند محمد بن ادريس شافعي، متوفى ٢٠٤هـ، دار الكتب العلميه، لبنان.
- ١٦٤- مسند ابو عوانه، وفات ٣١٦هـ، دار المعرفه مدينه النشر، بيروت، سال ١٩٩٨م.
- ١٦٥- مسند اسحاق بن راهويه، وفات ٢٣٨هـ، مكتبة الايمان، مدينه منوره، سال انتشار ١٩٩٥م.
- ١٦٦- مسند بزار، وفات ٢٩٢هـ، مؤسسه علوم القرآن و مكتبه العلوم و الحكم، بيروت، مدينه، سال انتشار ١٤٠٩هـ.
- ١٦٧- مسند امام احمد بن حنبل، وفات ٢٤١هـ، مؤسسه قرطبه، مصر، نشر دار، صادر، بيروت.
- ١٦٨- مسند الرويانى، وفات ٣٠٧هـ، مؤسسه قرطبه، قاهره، سال ١٤١٦هـ.
- ١٦٩- مسند حميدى، وفات ٢١٩هـ، دارالكتب العلميه مكتبه المتنبي، بيروت، قاهره، سال انتشار ١٤٠٩هـ.
- ١٧٠- مسند الشاميين، سليمان بن احمد طبرانى، وفات ٣٦٠هـ، مؤسسه الرساله، بيروت، سال انتشار ١٤٠٥هـ- ١٩٨٤م.
- ١٧١- مسند ابى داوود طيالسى، وفات ٢٠٤هـ، دارالمعرفه و دارالحديث، بيروت.
- ١٧٢- مسند امام ابو حنيفه، ابو نعيم، وفات ٤٣٠هـ، مكتبه الكوثر، رياض، سال انتشار ١٤١٥هـ.
- ١٧٣- مسند ابى يعلى، وفات ٣٠٧هـ، دار المأمون للتراث، دمشق، سال انتشار ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.
- ١٧٤- مسند ابن جعد، وفات ٢٣٠هـ، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ١٧٥- مسند شهاب، محمد بن سلامت وفات ٤٥٤هـ، مؤسسه الرساله، بيروت، سال انتشار ١٤٠٧هـ - ١٩٨٦م.

١٧٦-مسند، حارث بن اسامه.

١٧٧-مصنف فى الاحاديث والآثار، عبدالله بن محمد بن ابى شيبه، وفات ٢٣٥ هـ مكتبه الرشد و دار الفكر، رياض، بيروت،
سال ١٤٠٩هـ

١٧٨-مصنف، عبدالرزاق بن همام، وفات ٢١١هـ، المكتب الاسلامى و المجلس العلمى، بيروت، سال انتشار ١٤٠٣هـ

١٧٩-معانى القرآن، ابو جعفر نحاس، وفات ٣٣٧هـ، جامعه ام القرى، سعودى، سال انتشار ١٤٠٩هـ

١٨٠-المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى، وفات ٣٦٠هـ، دار الحرمين، قاهره، سال انتشار ١٤١٥هـ

١٨١-معجم البلدان، ياقوت حموى، وفات ٦٢٦هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت.

١٨٢-معجم الشيوخ، ذهبى .

١٨٣-الروض الدانى (المعجم الصغير)، سليمان بن احمد طبرانى، وفات ٣٦٠هـ، المكتب الاسلامى، دار عمار، بيروت، عمان،
سال انتشار ١٤٠٥هـ-١٩٨٥م.

١٨٤-المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، وفات ٣٦٠هـ، مكتبه العلوم و الحكم، موصل، سال انتشار ١٤٠٤هـ-١٩٨٣م.

١٨٥-معجم المؤلفين، عمر رضا كحاله، معاصر، دار احياء التراث العربى، بيروت.

١٨٦-المغنى، عبدالله بن قدامه، وفات ٦٢٠هـ، دار الكتاب العربى، بيروت.

١٨٧-مغنى المحتاج، محمد شربىنى، وفات ٩٧٧هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت، سال انتشار ١٣٧٧هـ

١٨٨-مفتاح السعاده، تاش اكبرزاده.

١٨٩-المقالان السنيه فى كشف ضلالات احمد بن تيميه.

- ١٩٠- المقصد الارشد فى ذكر اصحاب الامام احمد، برهان الدين ابراهيم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح، وفات ٨٨٤ هـ مكتبه الرشد للنشر و التوزيع، رياض، سال انتشار ١٩٩٠ م.
- ١٩١- مكارم الاخلاق، عبدالله بن عبيد بن ابي دنيا، وفات ٢٨١ هـ مكتبه القرآن.
- ١٩٢- مناقب على بن ابيطالب، على بن محمد شافعى غزالى، وفات ٤٨٣ هـ المكتبه الاسلاميه، تهران، سال انتشار ١٣٩٤ هـ.
- ١٩٣- المناقب، محمد بن احمد مكي خوارزمى، وفات ٥٦٨ هـ سال انتشار ١٤١١ هـ.
- ١٩٤- من حديث خيثمه بن سليمان، وفات ٣٤٣ هـ دار الكتاب العربى، بيروت، سال انتشار ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.
- ١٩٥- علل الحديث و معرفه الرجال، احمد بن حنبل، مكتبه المعارف، رياض، سال انتشار ١٤٠٩ هـ.
- ١٩٦- من عاش بعد الموت، عبد الله بن محمد بن أبى الدنيا ناشر: مؤسسه الكتب الثقافيه - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
- ١٩٧- منهاج السنه النبويه، احمد بن عبدالحليم ابن تيميه، وفات ٧٢٨ هـ مؤسسه قرطبه ، سال انتشار ١٤٠٦ هـ.
- ١٩٨- مواهب الجليل الخطاب، رعينى، وفات ٩٥٤ هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٤١٦ هـ.
- ١٩٩- كتاب الموطا، مالك بن انس، وفات ١٧٩ هـ، دارالاحياء التراث العربى، بيروت ، چاپ اول سال ١٤٠٩ هـ .
- ٢٠٠- ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبي ، وفات ٧٤٨ هـ دار الكتب العلميه، بيروت، سال انتشار ١٩٩٥ م.
- ٢٠١- نصيحتى الى علماء نجد، رفاعى، به نقل از الف سؤال و اشكال.

٢٠٢-نظم درر السمطين، محمد بن جمال الدين زرندي حنفي، وفات ٧٥٠هـ، مكتبه اميرالمؤمنين، سال انتشار ١٣٧٧هـ.

٢٠٣-النهايه في غريب حديث، ابن اثير، وفات ٦٣٠هـ مؤسسه اسماعيليان، قم، سال انتشار ١٣٦٤هـ.

٢٠٤-نيل الاوطار من احاديث سيد الاخبار شرح منتقى الاخبار، محمد بن علي شوكانى، وفات ١٢٥٥هـ، دار الجيل، بيروت، سال انتشار ١٩٧٣م.

٢٠٥-وفاء الوفاء، سمهودى.

٢٠٦-وفيات الاعيان، ابن خلكان.

٢٠٧-هديه العارفين، اسماعيل پاشا بغدادى، وفات ١٣٣٩هـ، دار احياء التراث العربى، بيروت.

فهرست کتاب

مقدمه ۵

فصل اول: شنوایی و بینایی اموات

دلیل وهابیان بر ناشنوایی اموات ۱۹

جواب به استدلال وهابیان بر آیات یادشده ۲۱

استدلال وهابیان با تمسک به آیاتی دیگر ۲۷

گواهی قرآن به شنوایی گذشتگان ۳۴

تأیید شنوایی اموات از منظر احادیث ۳۶

خطاب در نماز ۳۶

اعتراف ابن تیمیه و دو شاگردش به شنوایی اموات ۳۸

کیفیت سلام به مردگان در تعلیم پیامبر ۴۲

پیامبر و حضرت موسی با اموات سخن می گویند ۴۲

تصریح پیامبر، به دیدن اعمال امت خویش پس از رحلت ۴۵

سخن گفتن ابوبکر با پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۶

اعتقاد عایشه به اینکه عمر در قبرش او را می بیند ۴۷

اموات اعمال اهل دنیا را میبینند ۴۸

پیامبر صلوات امت را میشوند ۵۳

نماز پیامبران در قبور ۵۶

نماز پیامبران به امامت پیامبر اسلام، در مسجد الاقصی ۵۷

اهل قبور زندهها را ميشناسند و جواب سلام آنها را ميدهند ۵۹

پاسخ شهداء به سلام اهل دنيا ۶۱

سلام دادن حضرت عيسى به پيامبر صلى الله عليه و آله در قبر ۶۳

سخن اموات با کسانی که دنبال جنازه میروند ۶۸

انس مرده با زائر خود ۶۹

پاسخگویی پیامبر به سلام بعضی از سلام کنندگان ۷۵

سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران، در کنار قبر ایشان ۸۱

ملاقات ارواح اهل دنیا با ارواح مردگان ۸۵

تلقین بر اموات ۹۸

قبر، باغی از باغهای بهشت ۱۰۳

فصل دوم: توسل از نظر منکران و مخالفان

نظرات وهابیان در مورد توسل ۱۰۷

اخبار و احادیث در باب مطلوبیت توسل به اموات ۱۲۱

دلایل قرآنی بر جواز توسل ۱۲۳

توسل در سنت و احادیث نبوی ۱۴۵

صحابی، به توسل به پیامبر بعد از رحلت ایشان امر می کند ۱۵۲

امام علی علیه السلام نزدیکترین شخص و بهترین وسیله به سوی خداوند ۱۵۷

دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد کردن ایشان در هنگام مشکلات ۱۵۸

توسل موسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۵۹

اقرار ابن تیمیه بر توسل سلف ۱۶۰

پناه بردن ابویوب انصاری به قبر پیامبر ۱۶۳

رواج توسل و دشمنان آن ۱۶۵

ام المؤمنین، عایشه، مردم را به پناه بردن به قبر پیامبر فرا میخواند ۱۶۷

پناه بردن اهل مدینه به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۷۰

مسعودی می نوسد: ۱۷۰

پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت بلال برای زیارت خود ۱۷۱

توسل رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبران ۱۷۳

توسل بزرگان اهل سنت و جواز توسل از زبان آنها ۱۷۸

توسل مالک و شافعی و احمد ۱۷۸

ابن تیمیه و ترک عقیده باطل ۲۰۱

معجزات فراوان قبر پیامبر و اتفاق نظر مسلمانان در جواز توسل ۲۰۳

اعتراف ابن تیمیه به فراوانی معجزات قبر پیامبر ۲۰۸

دلایل بدیهی توسل به شخص و ذات مبارک پیامبر ۲۱۲

وجود مبارک پیامبر دارای تأثیر است ۲۳۱

اسلام و منع اعمال ناصحیح ۲۳۴

توسل، مسأله‌های فقهی ۲۳۶

فصل سوم: استغاثه و حقیقت آن

دلیل وهابیان بر تحریم استغاثه ۲۴۳

استغاثه و دلایل جواز آن ۲۴۴

احادیث پیامبر در جواز استغاثه ۲۴۷

اجماع صحابه بر جواز طلب یاری از پیامبر بعد از حیات حضرت ۲۵۵

ابن تیمیه و اعتقاد بر امداد غیبی ۲۶۲

عقبه بن عامر و یاری خواستن از پیامبر ۲۶۶

استغاثی ابن عمر به پیامبر اکرم ۲۶۷

استغاثی ابوبکر به پیامبر ۲۷۴

استغاثه ی عمر و عثمان به شخص غایب ۲۷۵

استغاثه ی زینب کبری (سلام الله علیها) ۲۷۶

استغاثه ی محمد بن منکدر ۲۷۹

تواضع و تضرع ابن خزیمه در بارگاه امام رضا (علیه السلام) ۲۸۱

سه عالم بزرگ اهل سنت و استغاثه به پیامبر ۲۸۳

دلایل قرآنی و هابیان بر تحریم توسل و استغاثه و پاسخ به آن ۲۸۸

فصل چهارم: طلب باران به وسیله ی اموات

طلب باران به وسیله ی اموات ۲۹۷

فصل پنجم: احمد بن حنبل و جواز مسح قبر

ذهبی رأی ابن تیمیه را همانند رأی خوارج معرفی می کند ۳۰۳

فصل ششم: مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان

مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان ۳۱۱

تناقضات و هابیان ۳۱۹

فصل هفتم: خواندن قرآن بر سر قبور

جواز خواندن قرآن بر سر قبور ۳۲۳

فصل هشتم: زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

زیارت قبر پیامبر در روایات ۳۳۵

حدیث منع سفر به غیر از سه مسجد و معنای آن ۳۴۴

اخبار زیارت قبور ۳۵۳

جواز زیارت قبور، برای زنان و ادای نماز در جوار قبور ۳۵۷

قسم به غیر خدا ۳۶۳

ص: ۴۱۳

نوعی دیگر از شرک و هابیان ۳۶۸

سخن آخر در مورد توسل ۳۷۱

نکته‌ی مهم در آشنایی با وهابیت ۳۷۵

اختلاف در مسائل اعتقادی ۳۷۶

اختلاف در فروع ۳۷۹

خلاصه ۳۸۵

فهرست مصادر ۳۹۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

